

طبت مش و طلوع

نویسنده

محمدرضا قلی‌زاده

«مخبر السلطنه»



ایران در طلوع مشروطیت

«ایران را بی‌سامانی و پریشانی فرا گرفته، روس از یکسو می‌کشد انگلیس از یکسو... دولت يك جا ۲۳/۵ میلیون، روبل يك جا یازده کرورتومان به دولت روس مقروض است، دوپست و نود هزار لیره به انگلیس».

گمرکات وثیقه قرض است. خزانه خالی و دولت محتاج پول....
بودجه تنظیمی در کار نیست، جمعی تشخیص داده می‌شود. آنچه هست پیشکش به شاه و اجزای دربار است و صدراعظم، و به انواع اسامی از رعیت نقد و جش گرفته میشود.

از مره م، آن که در شمال است خودش را به روس بسته، آنکه در جنوب است به انگلیس و وزرا چشم به دهان سفارتین دارند».



انتشارات جام

۹۵۸

طالع مشروطیت

نویسنده مهدی قلیخان هدایت

به کوشش امیر اسفندیاری

۱

۱۰

۱۰

۲

۵۹۶۸۵

طلوع مشروطیت



به کوشش:

امیر اسماعیلی



انتشارات جام

تلفن ۷۵۲۸۹۸ صندوق پستی ۱۸۷۱



نام کتاب: طلوع مشروطیت

نویسنده: مهدی قلیخان هدایت (مخبر السلطنه)

به کوشش: امیر اسماعیلی

ناشر: انتشارات جام .

طرح روی جلد: علیرضا اسپهبد

خوش نویسی روی جلد: سینا گودرزی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

حروفچینی: آزاده

چاپ: پرتو

تاریخ انتشار: چاپ اول اسفندماه ۱۳۶۳

آخر به رخ حیات آزادی ما
دست ستم مخالفان سیلی زد
تا بهره بردن موقع بره کشی
این لطمه به ما وکیل آجیلی زد
«احمد بختیاری»

فهرست :

۹	۱- مهدی قلی خان هدایت و طلوع مشروطیت
۱۵	۲- مشروطه از آغاز
۲۳	۳- تصویری از ایران
۲۴	۴- مقدمات مشروطیت
۲۶	۵- میرزا نصرالله خان مشیرالدوله
۲۷	۶- دستخط تشکیل مجلس
۲۹	۷- نیت مظفرالدینشاه
۲۹	۸- نظامنامه انتخابات
۳۰	۹- بانك ملی
۳۱	۱۰- قانون اساسی
۳۲	۱۱- محمد علی شاه
۴۴	۱۲- متمم قانون اساسی
۴۷	۱۳- بانك آلمان و محذورات دولت
۴۸	۱۴- مراسله اتابك به سفارت روس
۵۰	۱۵- دستخط ۲۱ رجب
۵۲	۱۶- قتل اتابك
۵۳	۱۷- قرارداد ۱۹۰۷
۵۴	۱۸- نطق لنینج در پارلمان
۵۵	۱۹- کابینه مشیرالسلطنه

۵۷	۲۰- کابینه ناصرالملک
۶۴	۲۱- میدان و مجلس ادامه دارد
۶۷	۲۲- کابینه نظام السلطنه
۶۸	۲۳- تزلزل درمجلس
۶۹	۲۴- دعوت انجمن اصناف
۷۲	۲۵- بیله سوار و دست خالی
۷۵	۲۶- خیابانی و نویران
۷۸	۲۷- نامه به مشیرالدوله
۷۹	۲۸- گزارش تهران
۸۶	۲۹- تبریز
۸۷	۳۰- وقایع تهران
۸۸	۳۱- خطاب به علمای ضد مشروطیت
۹۰	۳۲- نهضت رشت و اصفهان
۹۴	۳۳- تهران
۹۵	۳۴- ورود سردار اسعد به اصفهان
۹۶	۳۵- پیشنهاد سفارتین به شاه
۹۷	۳۶- کابینه سعدالدوله
۹۷	۳۷- ورود قشون روس به تبریز
۱۰۰	۳۸- پیشنهاد سپهدار
۱۰۱	۳۹- تصرف تهران بوسیله مجاهدین
۱۰۳	۴۰- مجلس موسسان
۱۰۳	۴۱- عده قشون طرفین
۱۰۳	۴۲- قطع گفتگو با محمد علی میرزا
۱۰۵	۴۳- محمد علی میرزا ناامید نیست
۱۰۸	۴۴- خطابه مجلس موسسان
۱۰۸	۴۵- اخطار هیئت مدیره به ولایات
۱۱۰	۴۶- هیئت وزراء ترمیم شد
۱۱۲	۴۷- ملاقات پتسدام
۱۱۴	۴۸- افتتاح مجلس
۱۱۴	۴۹- عوارض قند و چای
۱۲۰	۵۰- آذربایجان

۱۲۲	۵۱- سانحه غیرمترقبه
۱۲۶	۵۲- فتنه قراچه داغ
۱۲۸	۵۳- نیابت ناصرالملک
۱۳۰	۵۴- مستخدمین امریکایی
۱۳۰	۵۵- حقوق مستخدمین امریکایی
۱۳۱	۵۶- قانون انتخابات
۱۳۱	۵۷- قتل صنیع الدوله
۱۳۷	۵۸- آمدن قشون ترکها به سرحد
۱۳۸	۵۹- قشون روس رفت
۱۳۹	۶۰- قانون ۱۵ جمادی الاولی
۱۴۱	۶۱- تأسیس ژاندارمری مالیه. استخدام استاکس
۱۴۲	۶۲- نسخ قانون نمک
۱۴۷	۶۳- جنک کرمانشاه
۱۵۰	۶۴- غوغای خزانہ داری
۱۵۵	۶۵- تقاضاهای اضافی دولت روس
۱۶۰	۶۶- واقعه تبریز
۱۶۱	۶۷- انتخاب خزانہ دار جدید
۱۶۲	۶۸- سابقه جلب امریکایی
۱۶۴	۶۹- تقاضای ایران
۱۶۵	۷۰- عنوان مساعدت به ایران
۱۶۶	۷۱- قروض ایران
۱۶۶	۷۲- ترک ادب نسبت به گنبد امام رضا (ع)
۱۷۰	۷۳- ترمیم کابینه
۱۷۱	۷۴- راه آهن
۱۸۱	۷۵- شکایت از تعطیل مجلس
۱۷۲	۷۶- سعدالدوله
۱۷۴	۷۷- راپرت شپلی قنصل انگلیس در تبریز
۱۷۵	۷۳- کابینه علاء السلطنه
۱۷۶	۷۸- امتیاز خط جلفا
۱۷۷	۷۹- اوضاع فارس
۱۸۰	۸۰- جنگ ژاندارم با قشقایی

۱۸۱	۸۱- حکومت درفارس
۱۸۶	۸۲- واقعه هایله
۱۹۱	۸۳- وقعه قنسل انگلیس
۱۹۵	۸۴- حادثه غیرمترقبه
۱۹۷	۸۵- واقعه کازرون
۱۹۹	۸۶- مریل ونظام
۲۰۱	۷۸- انتظام الدوله
۲۰۱	۸۸- جنگ بین الملل
۲۰۴	۸۹- تهران
۲۰۸	۹۰- تغییر کابینه
۲۰۹	۹۱- تشکیل پلیس جنوب
۲۰۹	۹۲- کابینه سپهسالار
۲۱۰	۹۳- کابینه وثوق الدوله
۲۱۰	۹۴- قرارداد ۱۹۱۹
۲۱۳	۹۵- درباره دومیلیون لیره
۲۱۷	۹۶- انقلاب روس
۲۱۸	۹۷- میرزا کوچک خان در جنگل
۲۱۹	۹۸- قیام خیابانی در تبریز
۲۲۰	۹۹- خاتمه جنگ بین الملل
۲۲۱	۱۰۰- معامله مجلس صلح با ایران
۲۲۴	۱۰۱- احمد شاه درلندن
۲۲۵	۱۰۲- نقشه تشکیل قوا
۲۲۵	۱۰۳- قروض ایران
۲۲۶	۱۰۴- کابینه مشیرالدوله
۲۲۸	۱۰۵- رفتن من به تبریز
۲۳۴	۱۰۶- ولوله بلشویکی در تبریز
۲۳۵	۱۰۷- فتح ترك در جنگ با گرجی ها
۲۳۶	۱۰۸- تهران
۲۳۷	۱۰۹- کمیته بلشویکی
۲۳۸	۱۱۰- نهضت میرزا علی اکبر در اردبیل
۲۳۹	۱۱۱- امتیاز دریاچه ارومی

۲۲۰	۱۱۲- نسخ عهدنامه ترکمان چای
۲۴۵	۱۱۳- کودتای سوم اسفند
۲۴۵	۱۱۴- دستخط احمد شاه
۲۴۶	۱۱۵- بیان نامه سیدضیاء طباطبائی
۲۴۹	۱۱۶- کابینه سید ضیاء
۲۵۳	۱۱۷- کابینه قوام السلطنه
۲۶۲	۱۱۸- کابینه مشیرالدوله
۲۷۱	۱۱۹- تصویب اعتبارنامه من
۲۷۴	۱۲۰- تغییر کابینه
۲۷۹	۱۲۱- کابینه مشیرالدوله
۲۷۹	۱۲۲- کابینه سردار سپه
۲۸۱	۱۲۳- فهرست نامها

به نام خدا

مهدیقلی خان هدایت و طلوع مشروطیت

حاج مهدیقلی خان هدایت «مخبر السلطنه» سومین پسر علیقلی خان مخبرالدوله، در هفتم شعبان ۱۲۸۰ هجری قمری در تهران متولد شد. در سن ۱۴ سالگی همراه برادر بزرگش مرتضیقلی خان صنیعالدوله به اروپا رفت و در سوئیس به تحصیل پرداخت. در سال ۱۲۹۷ در مراجعت به تهران، ابتدا کارمند تلگرافخانه شد ولی در سال ۱۳۱۱ همراه برادر دیگرش محمدقلی خان مخبرالممالک به سمت پیشخدمتی مخصوص منصوب گردید. چهار سال بعد وقتی مخبرالدوله درگذشت، پسران او به حضور شاه رفتند و هر يك لقبی یافتند.

مهدیقلی خان به مخبر السلطنه ملقب شد و به سمت رئیس پست برگزیده شد. ریاست پستخانه از میرزا علیخان امینالدوله گرفته شد و به صنیعالدوله واگذار گردید یکسال بعد وقتی صنیعالدوله همراه محمدعلی خان قوامالدوله و محمد تقی خان معزالملك با هم و مشترکا گمرکات را بر عهده گرفتند، مخبر السلطنه به ریاست پستخانه گمرک و تلگرافخانه آذربایجان تعیین شد و به آن سامان رفت، بعد از عزل میرزا علی اصغر خان امین السلطان اتابك اعظم از صدارت، همراه وی سفری به اروپا، آمریکا، چین، ژاپن و هند کرد ولی به تنهایی به تهران بازگشت مدتی سرگرم تألیفات کتاب بود، در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه رئیس مدرسه نظامی تهران شد.

از سال ۱۳۲۴ قمری همزمان با انقلاب مشروطیت ایران، دوران فعالیت و شهرت مخبر السلطنه آغاز شد، در آن ایام هم مورد اعتماد مجلس

بود، هم دربار و باین دلیل اغلب واسطه بین طرفین میشد. مخصوصاً در تهیه قانون اساسی و اینکه به امضاء شاه برساند زحمات زیادی کشید.

مهدی قلی خان هدایت اولین بار در سال ۱۳۲۵ در کابینه سلطان علیخان وزیر افخم به وزارت علوم منصوب شد. در کابینه میرزا علی اصغر خان اتابک نیز در همین سمت بود اما در کابینه های ابوالقاسم خان ناصرالملک و حسینقلی خان مافی نظام السلطنه و زیدداد گستری شد و در برپائی عدلیه نوین زحمات زیادی را متحمل شد.

در سال ۱۳۲۶ در کابینه نظام السلطنه ابتدا وزیر عدلیه بود ولی بعد وزیر فرهنگ شد، در همین سال بجای میرزا عبدالحسین فرمانفرما که از حکومت آذربایجان مستعفی شده بود باین سمت منصوب شد ولی بعد از به توب بستن مجلس چون باطناً با مردم همراه بود از حکومت آن سامان استعفا کرد و به برلن رفت و یکسالی را در آنجا بود. بعد از غلبه مردم و فتح تهران به تمایل مردم آذربایجان دوباره والی این استان شد اما دو سال بعد بار دیگر از خدمت معزول و راهی اروپا گردید. در سال ۱۳۳۰ در بازگشت به ایران بجای رضاقلی خان مافی نظام السلطنه به حکومت فارس گمارده شد و در این استان نیز با صحت عمل و بدون تکلف و تشریفات بود.

در سال ۱۳۳۳ از شیراز به تهران آمد و دو سال بعد به وکالت مجلس چهارم انتخاب گردید و یکسال بعد، در کابینه دوم شاهزاده عبدالحمید میرزا عین الدوله و بعد در کابینه مستوفی الممالک وزیر عدلیه شد. در سال ۱۳۳۸ هنگام قیام شیخ محمدخیا بانی در آذربایجان که ظاهراً بر علیه قرارداد ۱۹۱۹ میلادی و وثوق السلطنه برخاسته بود، برای بار دوم به حکومت آذربایجان منصوب شد در سال ۱۳۰۱ و در ۱۳۰۵ در دو کابینه مستوفی الممالک وزیر فواید عامه شد در همین سال، ضمن وزارت سمت ریاست دیوان عالی کشور را بر عهده گرفت. در خرداد ۱۳۰۶ به سمت نخست وزیری منصوب شد. در سال ۱۳۰۶ که قرارداد دکتر میلیسپو آمریکائی مستشار کلی مالی ایران پایان یافت ریاست دارائی را نیز عهده دار شد.

و در این سمت ها تا شهریور سال ۱۳۱۲ باقی بود در این مدت اسماً نخست وزیر بود و گرنه تمام کارها، حتی وظیفه نخست وزیری با شخص خود شاه بود.

چنانچه خودش در کتاب خاطرات و خطرات می نویسد:

— از آن پس، رأی، رأی پهلوی شد.

چنانکه می‌بینیم، مهدیقلی‌خان، عملاً همپا و همراه بخش مهمی از تاریخ ایران بوده در مدت حیات خود ضمن انجام خدمات فرهنگی و ادبی بسیار، یکبار وزیردارائی، یکبار وزیر کشور، یکبار رئیس دیوانعالی کشور، دوبار استاندار آذربایجان، چهار بار وزیر فرهنگ، پنج بار وزیر دادگستری، پنج بار وزیر فواید عامه، چهار بار نخست‌وزیر بود و در قیاس با سایر رجال هم عصر خود، مردی درستکار، صادق، لایق، صمیمی، پرکار و مطلع و مدبر بود.

مخبر السلطنه به زبانهای آلمانی، فرانسه و انگلیسی تسلط داشت فارسی و عربی را خوب میدانست. حتی مدتی در مدرسه دارالفنون کارمعلمی میکرد، علاوه بر آن از آنجا که به موسیقی علاقه داشت، ضمن کوشش در فراگیری این هنر، کتابی بانام مجمع الادوار در زمینه موسیقی فراهم آورد. خودش در این زمینه می‌نویسد:

«در کودکی از جعبه گز، تار دم اسب، قطعات قرقره، دست انداز تخت، سازی سرهم می‌کردم، گاهی باتفاق تناسبی بین تارها می‌افتاد و نشاط میداد در آن ایام علی‌خان ناظم العلوم پسر عمه‌ام رساله ادوار عبدالمؤمن از مدی را که عربی بود نزد من آورد، سر از آن در نیاوردم، اما بعد از کتابخانه مسجد سپهسالار نسخه شرح ادوار عبدالقادر را یافتیم بر اساس این کتاب، کتاب مجمع الادوار را تألیف کردم.

مهدی قلی‌خان هدایت در کنار این کتاب، آثار دیگری چون: الفبای فارسی، تحفة الآفاق، در جغرافیا و تاریخ اروپا، افکار امم در حکمت و ریاضت تحفة الافلاک در سیاست، سفرنامه مکه معظمه، تحفه مخبری دیوان اشعار، تحفه الاریب در عروض و بدیع، دستور سخن در صرف و نحو کامل فارسی، رساله‌ای در منطق، رساله‌ای در تصوف، خاطرات و خطرات و کتاب گزارش های تاریخ ایران را از عهد باستان تا عصر حاضر از خود بیادگار گذاشته است.

کتاب خاطرات و خطرات وی که عنوان «توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من» را هم با خود دارد، همانطور که از عنوانش پیداست شرح زندگی خود اوست که با قلمی شیوا و اندیشه‌ای توانا نگاشته شده و در عین حال مشحون از وقایع مهم تاریخی است ...

در همین کتاب، با اشاره به وضع ناهل خود و مرگ دخترش که در دو سالگی اتفاق افتاد به تألیف کتاب افکار ام اشاره می کند و می گوید:

خواب دیدم که در اتاق خود نشسته ام، خطایی بمن رسید که دعوت کن، گفتم به ختم نبوت اعتقاد دارم، به چه دعوت کنم، کتابی ساخته و پرداخته و پیش من گذارده شد و خطاب آمد که به این کتاب دعوت باید کرد. جای انکار نبود... بعد دیدم که عیال من از در درآمد گفتم:

مال حرام در مال من نیست، چون تو و بچه ها شریک هستید، آنچه، هست مال شماست نگاه دارید یا براه خدا بدهید. مرا گلی می و کاسه و کوزه ای کافی است با همین کلام از خواب بیدار شدم.

این خواب هرچه بوده برای من قوت قلب داشت، بارها به خطر افتادم و جستم و خبر اراده قتل خود را شنیدم و گذشتم و همچنان محبت همگان را بدیده منت پذیرفته ام و کینه بدل نگرفته ام ... و افکار ام را در هدایت خلق نوشته و مکرر به آیه های قرآن متوسل گردیده ام.

تحفه مخبری که عنوان «کاریکاری» هم دارد. مجموعه اشعار مخبر السلطنه است که قریب ۷۰۰ بیت شعر را در خود دارد از مسائل اخلاقی، سیاسی، اجتماعی گناه به جد، و گاه به طنز حکایات و روایات بسیار دارد.

و اما کتاب گزارش تاریخ ایران شامل چهار بخش جدا گانه مستقل است ، بخش نخست آن به دوران باستان و بخش های دوم و سوم آن به دوران شکوفائی اسلام تا عصر قاجار در ایران اختصاص دارد، کتاب حاضر چهارمین بخش از کتاب گزارش ایران است که به لحاظ اهمیت تاریخی که دارد و اینکه روشنگر بسیاری از مسائل و پاسخگوی بسیاری از پرسش ها درباره نقش آفرینان انقلاب مشروطیت ایران است. پیش تر از سایر بخش ها به چاپ آمده است با توجه به همپائی مهدیقلی خان هدایت با این دوره بخصوص از تاریخ ایران و نقش مؤثری که خود او در برپائی حکومت مشروطه در ایران و پیروزی ملیون بر مستبدین زمان داشته، این کتاب می تواند گزارش مستند و جامع و بیان صادقانه ای از حوادث و رویدادهای مربوط به برپائی مشروطیت باشد. با این امید که بخش های دیگر گزارش تاریخ ایران را نیز که مروری جامع بر تاریخ ایران، است به دوستداران کتاب عرضه کنیم.

مشروطیت از آغاز

اول بار که لفظ مشروطیت در ایران بکار رفت به روایت مهدی قلی خان هدایت در زمان ناصرالدین شاه در سفر تبریز بود. مهدیقلی خان می نویسد:

«وقتی در تبریز رسیدند حکومت شما بر چه اصول است. من با استبداد گفتیم: «استبداد!»

گفتند: پس فرق شما با دیگران چیست؟

گفتم: «مملکت برای حکومت به طریق مشروطیت حاضر نیست. دیگران حکومت به استبداد می کنند و همان را می خواهند، من در حکومت نظرم بسوی مشروطیت است و شما را به آن خط سوق می دهم. عمل من اگر استبداد است وجهه نظر من مشروطه است و خودم از حدود تجاوز نمی کنم.»

مهدیقلی خان هدایت در کتاب «خاطرات و خطرات» خود نیز بنوعی دیگر زمینه فراهم آمدن مشروطیت را توجیه می کند و می نویسد:

«... امساك عين الدولة دست به دست با تفرعن، تندى ولجاج او، مقدمات آشوب را ایجاد کرد. اخگری میخواست که آتش روشن شود. قند در تهران گران شد، علاءالدوله حاکم تهران که مردی بی پرواست به کاروانسرا رفت و حکم کرد از دکان «سیدهاشم» و «سیدحسن»، قندی را که بود بیرون بریزند و بین مردم تقسیم

کنند (۱۴ شوال ۲۳) نرخ روی قند گذاشتند تا اینجا شاید بهانه برای آشوب نمی شد، اما زدن سیدهاشم و سید حسن رشته بدست مدعیان داد. آقا نجفی را عین الدوله به تهران آورده بود. مسیو «نوز» در بالماسکه عمامه بسر گذارده بود و با آن وضع عکس انداخته بود و علما آنرا پیراهن عثمان کرده و علم و اشریعتا بلند کرده بودند، انگشت داخله و خارجه در کار بود. افکار گوناگون، قائل و رهنمون. خلق از کسبه بازار و مردم بیزار بود. به عادت مالوف در منزل بهبهانی و سنگلجی جمع شدند، کار از منازل به مساجد کشید، روز بروز عده شاکی افزوده شد، شیخ محمد واعظ معروف به «سلطان» بالای منبر به اهانت عین الدوله زبان گشود. شیخ را تعقیب و در قراولخانه حیاط شاهی توقیف کردند، اهالی به قراولخانه ریختند، قراولها، بی مضایقه دست به شلیک گشودند، سید عبد الحمید نامی کشته شد.

علما، راه قم پیش گرفتند عضد الملک و حاجی نظام الدوله به قم رفتند و نوید تشکیل عدالتخانه دادند، علما به حضرت عبدالعظیم آمدند.

مسجد جمعه دایر بود. عین الدوله مغرور و سپهسالار «ولیعنان» متهور، آذوقه را بروی متحصنین مسجد بستند. کار بزد و خورد کشید. در باره دو دسته شدند بر له و بر علیه عین الدوله. حرکت در شهر از شب گذشته ممنوع شد و اقدام به گرفتن مظنونین سبب وحشت عمومی گردید و با اصطلاح حکومت نظامی برقرار شد.

راهی که مردم جستند، توسل به سفارت انگلیس بود از سفارت منع و تشویق توأم بود. حاجی محمد تقی بنکدار بادیگ و دیگ برو اسباب پخت و پز و ارد سفارت شد و خیمه ها برپا کردند و دیگ ها را بساز گذاشتند. از طبقات مختلف معتکف، سفارت شدند!

مهدیقلی خان هدایت می نویسد:

شب «صنیع الدوله». «حاجی محمد تقی شاه رودی» و من به سفارت خانه رفتیم در زاویه پله جنوبی درویشی پرده فقر کشیده و عنکبوت و اربشت پرده خزیده بود. مردی مسن سیه چرده ریش سفید با گیسوی پریشان. گفت: «اینها حرف میزنند، ما مشروطه

میخواهیم، باقی معلوم است.» مخارج آن بساط از کجا میرسید. معلوم نشد همه قسم حدس میشد زده و دم خروس پیدا بود به ضرورت عین الدوله استعفا کرد. میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بجای او آمد علما به شهر آمدند، سفارت خلوت شد و یکی از اجزای سفارت به صاحبقرانیه رفته و دستخطی آورد که قول تأسیس عدالت خانه بود... «صنیع الدوله» «محتشم السلطنه» مشیرالملک، مؤتمن الملک و نگارنده معین شدیم که نظامنامه انتخابات بنویسم، مظفرالدینشاه مزاجاً دمکرات بود، در نظامنامه قرار شد ۶۰ نفر از تهران انتخاب شوند، شصت نفر از ولایات و به مجرد حضور نمایندگان تهران مجلس دایر و رسمی شود. نظامنامه به دستخط رسید به نیرالدوله حاکم تهران داده شد، اجرا کند اما اجرا نشد... من به دوشان تپه رفتم مشیرالملک را دیدم، پرسیدم چه شد، گفت حاکم نظامنامه نمی فهمد و قرار شد خودم مجری آن باشم انتخابات برای دولت خرجی نداشت.

نظار، بدون اجرت کار را انجام دادند، و کلاً به نوشتن قانون اساسی مشغول شدند... و کلای اصناف شبها در منزل صدیق حضرت جمع میشدند و درس مشروطیت میخواندند، روز آخر انتخابات توطئه اغتشاش دیده شد. سادات لاریجانی چماق زیر عبا داشتند. وقتی چماقها از زیر عبا درآمد حکم کردم سادات لاریجانی را از حوزه بیرون کردند. چنین بود که من بعدها در مجلس گفتم من به چوب استبداد انتخابات را انجام داده ام. اما به روایت «ابراهیم صفایی» در مقدمه کتاب رهبران مشروطه.

نهضت مشروطه با قتل ناصرالدینشاه پایه گرفته و مهمترین عوامل آن عبارت بودند از:

- ۱- نابسامانی اوضاع اجتماعی ایران در اواخر عهد ناصرالدینشاه به ستوه آمدن مردم از جور و بیدادگری حکام و عمال استبداد و مأموران متجاوز.
- ۲- برقراری رژیم مشروطه و تدوین قانون اساسی در عثمانی.
- ۳- نشر نوشته های بیدارکننده روزنامه هایی مانند «روزنامه» چاپ

استانبول، روزنامه «جبل الممتین» چاپ کلکته، و روزنامه‌های «پرورش» و «ثریا» و حکمت چاپ مصر و روزنامه «قانون» چاپ لندن.

۴- ضعف و سستی و عدم لیاقت مظفرالدینشاه و سبک‌سریها و طمع ورزی‌ها و غارتگری‌های درباریان و اطرافیان فاسد و ناشایسته‌وی و تسلیم‌درباربر قدرت روسیه و قبول قرضه‌های سنگین و طاقت‌فرسای خارجی و گسترش نفوذ و قدرت روسیه در ایران.

۵- عزل اتابک و درهم‌شکستن نفوذ و ثبات حکومت مرکزی و جدال درمیان طرفداران اتابک و عین‌الدوله و بی‌تدبیری و سخت‌گیری عین‌الدوله.

۶- قیام گروهی از روحانیون برضد دولت و دربار و جنبش فراماسون‌ها بدستور محافل ماسونیک لندن و پاریس.

۷- شکست روسیه‌تزاری از ژاپن و کاسته شدن حیثیت و اعتبار سیاسی آن دولت و اعلام حکومت مشروطه در آنجا.

۸- فعالیت اقلیت‌های نو ظهور مذهبی بخصوص «بابیان» و «ازلان» برای تسکین حس انتقامجویی و شکست نفوذ روحانیت شیعه.

۹- مساعدت دولت عثمانی با مشروطه خواهان بمنظور تضعیف قدرت دولت ایران و دست‌اندازی به مناطق مرزی مورد اختلاف.

۱۰- مداخله علنی دولت انگلیس برای کمک به استقرار مشروطه و کاستن قدرت پادشاهان قاجار و جلوگیری از نفوذ روزافزون روسها و تلاش برای بدست آوردن سیاست مقدم و قاطع در ایران.

۱۱- شوق و هیجان گروهی از مردان و جوانان وطن‌خواه و پرشور و تشنه عدالت و آزادی که با اساس حکومت‌های قانونی و حقوق اجتماعی مردم اروپا آشنایی داشتند.

۱۲- تلاش‌های بی‌باکانه افراد سودجو و جاه‌طلب که آلت فعل سیاست‌های خارجی بودند، برای رسیدن به مقام و استفاده شخصی.

۱۳- انتقامجویی و خصومت بعضی از مالکان بزرگ و سران بختیاری با حکومت قاجاریه.

۱۴- اختلاف پنهان مظفرالدینشاه و ظل السلطان و رقابت ظل السلطان و سالارالدوله بامحمدعلی شاه و تحریکات دامن‌دار آنان برای رسیدن به سلطنت.

۱۵- فقر اقتصادی و فشار قحطی و گرسنگی و ناامنی‌های عصیان‌خیز که بردوش اکثریت مردم سنگینی میکرد.

البته این عوامل که بعد از قتل ناصرالدینشاه برانگیخته شدند، در طریق پیشرفت نهضت همفکری و همگامی نداشتند و هر یک بدنبال هدف و غرض شخصی خود بودند. بهمین دلیل مشروطیت ایران دچار انحراف و انعطاف شده از هدف اصلی خود دور افتاد و سرانجام زمام حکومت مشروطه را به مستبدان داد و پیشرفت اجتماعی را مانع گردید. و بجای اراده ملی، طبقه حاکمه را بر مقدرات مردم چیره ساخت. اما بهر حال درد گرگونی سازمان اجتماعی ایران، شکستن امتیازات طبقاتی و درهم ریختن کاخ قدرت درباریان و مالکان بزرگ و عمال دولت و استقرار قانون و عدالت تحولی بزرگ پدید آورد و سازمان پوسیده اجتماع ایران را لرزان ساخت و ملت ایران را در مسیر زندگی نو قرار داد و دگرگونی در اندیشه مردم ایجاد کرد.

این حکایت را کسروی، در تاریخ مشروطه ایران به گونه‌ای دیگر می‌گوید و پیدایش و جنبش مشروطه خواهی را به چند عامل مبتنی میداند. «کسروی» بعد از اشاره به اوضاع واقعاً بد ایران در زمان ناصرالدینشاه و مظفرالدینشاه و شرح حکایت وابستگی‌ها، بدهکاری‌ها، و ام‌خواهی‌ها و امتیازاتی که این جا و آنجا به دول بیگانه داده شده می‌نویسد:

«... یکی از کارهای آن زمان خواستن سه تن بلژیکی، و سپردن کارهای گمرکی به دست ایشان بود. این سه نفر را «نوز» و دو نفر همراه بودند که به کار سامان دادن گمرک ایران مشغول شدند و اداره‌ای به شیوه اروپائیان نهادند اما در عین حال دشمنی‌های بسیار با ایران کردند.

در سال ۱۲۸۳ عکسی از نوز و همراهان وی بدست مردم افتاد که نشان میداد زنان و مردان بزمی برپاساخته و هریک از بلژیکی‌ها، نوعی از لباس‌های ایرانی را به تن کرده بودند. خود «نوز» هم عبایی به دوش کشیده و عمامه‌ای بسر گذارده بود. در محرم همان سال ملایان به اسم اینکه نوز به اسلام و علما توهین کرده، بربسیاری از منبرها گله و بدگویی آغاز کردند و رانده شدن «نوز» و باقی بلژیکی‌ها را خواستند مردم نیز آزرده شده بودند و کار آزرده‌گی به بازار و بازاریهانیز کشیده شد و زمینه‌ای برای يك شورش كوچك در تهران و بسته شدن بازارها و کاروانسراها گردید.

همدستی دوسید، طباطبایی و بهبهانی و درگیریهای ایشان با عین الدوله، ماجرای بانك روس، که به ویرانی این بانك کشیده شد، چوب زدن علاءالدوله بیای بازرگانان بر سر ماجرای گران شدن قند، تحصن گروهی از علما از جمله: بهبهانی، طباطبایی، حاج شیخ مرتضی، صدرالعلماء، سید جمال افجه‌ای، میرزا مصطفی، و شیخ محمدصادق کاشانی، شیخ محمد رضا قمی در حضرت عبدالعظیم و قم، تحصن گروهی دیگر از مردم در صحن سفارت انگلیس... همه و همه زمینه‌های حرکت‌های انقلابی مردم بود که سرانجام به پذیرفته شدن خواسته‌هایشان از سوی شاه انجامید و حرکت‌های انقلابی مردم و علما را قوام و دوام بخشید و به پیروزی ملیون و اهلام مشروطه و برچیده شدن بساط استبداد و البته برپایی استبداد بنوعی دیگر انجامید.

* * *

مجموعه این رویدادها را مهدی قلی خان هدایت (مخبر السلطنه) نه بعنوان يك راوی که از اینجا و آنجا روایتی دارد. بلکه بعنوان يك ناظر صدیق بر آنچه در این برهه از تاریخ، بر ایران ما گذشته و بعنوان یکی از نقش آفرینان اصلی این تراژدی عظیم تاریخی که گاهی رنگ حماسه‌ای غرور انگیز و گاهی رنگ فاجعه‌ای عبرت آموز را دارد.. همه آنچه را که دیده یا خود به انجام برده است، صادقانه بیان می‌کند و بانثری که خاص خود اوست بابی پروایی بسیار، رازهای ناگشوده را باز می‌گشاید

و بسیاری نا گفته‌ها را باز می‌گوید و همه چیز را آن‌گونه که روی داده به تصویر می‌کشد. از این روستا و مشروطیت مهدیقلی خان هدایت، روایتی صادقانه و بی‌طرفانه از این رخداد عظیم تاریخی است.

تصویری از ایران

ایران را بی سامانی و پریشانی فرا گرفته، روس از یکسو می کشد، انگلیس از یکسو، ترکیه هم سری نوی سرها در می آورد. دولت یکجا ۲۲/۵ میلیون روبل (در صد پننج)، یکجا یازده کرور تومان (در صد چهار) بدولت روس مقروض است، دویست ونود هزار لیره به انگلیس.

گمرکات وثیقه قرض است.

خزانه خالی است ودولت محتاج پول.

بودجه تنظیمی در کار نیست. جمعی تشخیص داده می شود، باتفاوت عملی که

حدی ندارد ومحل خرج حکام است.

بالمقاطعه حکام پیشکش به شاه وسهمی به صدور ومبلغی به اجزای دربار و

صدراعظم میدهند ومیروند به بخت واقبال یا قوه تعدی که چه وصول کنند.

به انواع اسامی از رعیت نقد وجنس گرفته میشود.

از مردم، آنکه در شمال است خودش را به روس بسته، آنکه در جنوب است

به انگلیس، وزرا چشمشان به دهان سفارتین است.

اکثر علمای تهران سر به سفارتی سپرده اند به روس کمتر، به انگلیس بیشتر.

مردم بازاری که خارج از این بازی هستند خشم آلوده منتظر دست‌غیب‌اند شاه مریض است و گرفتار به‌دردخود.
رجال‌دولت همه در فکر منفعت، فکری که در هیچ کله‌ای نیست. فکر مملکت است. اگر چند نفری هم در این فکرند، مغلوب اکثریتند.
مردم چیزهایی شنیده‌اند و آرزوهایی در دل دارند.
بمبئی درسینه‌ها مخفی است، تاکی بترکد.

مقدمات مشروطیت

آقاجانی در نتیجه حکم قتل بابیه به تهران احضار شده بود، «آقا سید عبدالله» توسط^۱ می‌کرد، پذیرفته نمی‌شد.
مسائل شرعی غالب به «شیخ فضل الله» رجوع میشد.
اوائل ربیع الاول شاه مریض شده، به صاحبقرانیه رفته بود.
شاکس و راضی پی‌بھانه می‌گشتند.
وعاظ زبان به طعن دولت گشودند.
بین طلاب مدرسه صدر و مدرسه محمودیه نفاق افتاد، یکی مستظهر به «سید علی اکبر تفرشی»، یکی متکی به امام جمعه، و کاربین آنها منجر بزد و خوردشد.
«امیر اعظم» از يك طرف حمایت داشت. «احتشام الدوله» حامی طرف دیگر بود.

«سالار الدوله» و «شعاع السلطنه» آتش را بادمی زدند.
کار به تبعید بعضی طلاب کشید.

«میرزا حسن رشديه» و «مجدالاسلام کرمانی» و «میرزا آقاي اصفهانی» به «کلات» تبعید شدند. سعدالدوله وزیر تجارت بود، دچار از رفتار مسیو «نوز»^۲

۱- واسطه می‌شد - میانجیگری می‌کرد.

شکایت داشتند . در حمایت تجار با مسیو «نوز» تبعید شده بود .

مسیو «نوز» در مجلس بالماسکه عمامه بسر گذارده بود و بهمان هیبت عکس انداخته ، مورد ایراد علما (واقع) شده بود .

«علاءالدوله» حاکم تهران در سر قیمت قند ، «حاج سید حسین قمی» تاجر قند را چوبزد ، ماده غلیظ تر شد .

آقا «سید عبدالله» و آقا «سید محمد سنگلجی» با جماعتی به مسجد شاه رفتند . آقا «سید جمال» واعظ منبر رفته ، سخنش در عزل «عین الدوله» و «علاءالدوله» و مسیو «نوز» بود در ضمن گفت ما «مظفرالدینشاه» را می خواهیم که از ما ملت نگاهداری کند و مطالب شرعی ما را به موقع اجرا بگذارد و گرنه ... سخنش بدینجا که رسید ، امام جمعه گفت :

- سید را (پائین) بکشید از منبر .

مردم درهم ریختند ، گماشتگان امام جمعه با چوب و چماق مردم را از مسجد بیرون کردند «حاج شیخ محمد واعظ» از محله امامزاده یحیی می گذشت . سرباز های قراولخانه قصد گرفتنش کردند ، طلاب مدرسه حاج ابوالحسن به حمایت او آمدند . در زد و خورد دونفر زخمی شدند . «سید عبدالحمید» که از طلاب مدرسه بود کشته شد . نعش او را به مسجد جامع بردند . علما و جماعتی از مردم در مسجد جمع شدند (۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۴) روز ۱۹ (جمادی الاولی) پیراهن سید را علم کرده آمدند سر چهارسوق ، عده ای سرباز که در آنجا بودند به سرکردگی علی جان منتصرالدوله که از طرف نصر السلطنه (ولیخان تنکابنی) مأمور محاصره مسجد جمعه شده بود به طرف مردم شلیک کردند . چند نفر زخمی شدند . سید حسین نامی کشته می شود (شد) نعش او را به مسجد می آورند (آوردند) از طرف دولت مسجد را سخت محاصره کرده نان و آب را به روی متحصنین می بندند (بستند) امر صادر می شود (شد) که جماعت متحصنین بروند به عتبات .

علما به شاه پیغام داده عزل «عین الدوله» و استقرار مجلس عدالت را خواستند

و جواب یأس شنیدند .

علما و بعضی حواشی شبانه در حمایت عده‌ای از جوانان سرپولک و چالمیدان از شهر بیرون آمده به طرف قم حرکت کردند .
مردم هم که از طرف دولت امنیت نداشتند از سفیر انگلستان حمایت و پناهگاه خواستند . در ظاهر اظهار عدم موافقت کرده باطناً مساعدت داشت ، مردم استنباط کرده به سفارت رفتند . « کلنل داگلاس »^۱ مأمور نظم سفارت بود .
سربازانی که مأمور منع مردم از سفارت بودند ، زمزمه پیوستن به ایشان کردند . (را)

تجارت و اصناف ، دسته ، دسته خیمه‌ها در سفارت برپا کرده ، آواز قانون می‌خواهیم سر دادند ، از گوشه و کنار لفظ مشروطه هم بر زبان می‌رفت .
توقف عامه در سفارت به طول انجامید .

دستخط عزل عین الدوله روزی که مصادف بود با ولادت شاه صادر شد مردم از سفارت بیرون نیامدند « عضدالملک » و « حاج نظام الدوله » دستخط را به قم برده علمارا به تهران آوردند و مردم از سفارت بیرون آمدند .

مجلسی در دربار تشکیل شد برای مذاکره ، « احتشام السلطنه » با « امیر بهادر » مجادله می‌کنند (کردند) « ناصرالملک » اظهار می‌دارد (داشت) که :

« مجلس برای ایران لازم نیست ، همان قانون کافی است . عجب است از اشخاص فهمیده که در مملکت اسلام ، قانون می‌خواهند مجری لازم است و نظارت و دستورالعملهای وافعی عملی »

نتیجه آنکه احتشام السلطنه مأمور سرحدات شد (۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴) به عبارت دیگر تبعید شد .

میرزا نصرالله خان مشیرالدوله

عین الدوله رفت . مشیرالدوله بجای او آمد .

در دربار مجلس کردند. «گراندوف»^۱ در آن مجلس بود. فرمان انعقاد مجلس را گراندوف بسفارت آورده مردم را از صدق نیت دولت بشارت داد. علما آمدند با شاه ملاقات کردند و خوش برگزار شد. اما اثری از اجرای فرمان صادر نگشت.

در ثانی جمعی به مجلس رفتند. «گراندوف» بدستور لندن از سفیر روس مساعدت خواست معزی الیه همین قدر رضا داد که آنچه به دولت نوشته شود او هم امضاء کند در نتیجه تجدید مساعی «عین الدوله» به خراسان رفت.

فرمان تشکیل مجلس صادر شد:

دستخط تشکیل مجلس

در این موقع که رأی همایون ما بدان تعلق گرفت که برای رفاهیت و آسودگی قاطبه اهالی ایران وتشیید و تایید مبانی دولت اصلاحات مقتضیه به مرور در دوایر دولتی و مملکتی بموقع اجرا گذارده شود. چنان مصمم شدیم که مجلسی از منتخبین علما و شاهزادگان و قاجاریه واعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف بانتخاب طبقات، در دار الخلافه تهران تشکیل وتنظیم گردد که در موارد لازم به هیئت وزرای ما اعانت و کمک لازم را بنماید وبا کمال اطمینان وامنیت عقاید خودشان را در خیر دولت و ملت بتوسط شخص اول دولت به عرض دولت برسانند. بدیهی است که بموجب این دستخط نظامنامه مجلس ولوازم تشکیل آنرا مرتب ومهیا خواهند کرد.

«قصر صاحبقرانیه ۱۴ جمادی الاخری ۱۳۲۴ در سال ۱۱ سلطنت ما»

دستخط بامضای «مشیرالدوله» چاپ شد

اروپائیان از مداخله روحانیون در امر مشروطه تعجب کردند غافل از اینکه

دستخط شکل مجلس

دربار بموقع که درای همه بون مایدان تعلق گرفت که برای رفاهیت و
 آسودگی فاطمه اهلای ایران و تشبید و تابد مبان دولت اصلاح
 مغنضبه برورد درد و ابرد و لای و ملکین بموقع اجرے گزارد شد
 چنان مصمم شد بر که مجلسی از منتخبین علما و شاهزادگان و فاجار
 واعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف با انتخاب طبقات دردار
 الخلافه طهران تشکیل و تنظیم گردد که در موارد لازم به هیئت ذریع
 ما اعانت و کمک لازم را بنماید و با کمال اطمینان و امنیت عفا بد خود شاهزادگان
 دولت و ملت بنوسط شخص اول دولت بعرض برسانند بدی است که بموجب
 این دستخط نظامنامه مجلس و لوازم تشکیل آنرا مرتب و مهیا خواهند کرد
 فصر صاحب فرایند ۱۲ جمادی الاخری ۱۳۲۴ در سال ۱۱ سلطنت ما

اصول اسلام حقیقت مشروطیت، بل اکمل صور حکومت ملی است و «شاوهرم فی الامر و امرهم شوری بینهم» آیات قرآن است بیدالله مع الجماعه معروف و اجماع امت یکی از حجج اربعه ...

نیت مظفرالدینشاه

«مظفرالدینشاه» مایل بود مجلس مشاوره داشته باشد. مجلس هم مقرر کرد که قدرت داشته باشد که اگر دستخطی هم برخلاف مصلحت صادر شود رد کنند.

«امیر بهادر» تهدید کرد که هر کس برخلاف امر شاه رأی دهد من با شمشیر جواب او را خواهم داد و شاه ضعیف تر از آن بود که جواب امیر بهادر را بدهد چنانکه لوئی شانزدهم نیز در دست صاحبان نفوذ، عجز داشت. اگر «مظفرالدینشاه» فرصت یافته بود و مجلس در زمان او قوام گرفته بود. بسیاری از معایب بروز نمی کرد.

نظامنامه انتخابات

«صنیع الدوله»، «محتشم السلطنه»، «میرزا حسنخان»، «میرزا حسینخان»، پسران «میرزا نصرالله خان مشیرالدوله» و من بنده (مهدیقلی خان هدایت) در ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۴ از طرف مشیرالدوله دعوت شده برای تنظیم نظامنامه و در رستم آباد نشستیم. نظر به مقتضیات وقت، صلاح در انتخاب طبقاتی دیدیم و مدلول دستخط هم همین بود. شصت نفر نماینده برای تهران، شصت نفر برای ولایات مقرر شد، در تهران ۳۰ نفر از اصناف ۱۰ نفر از تجار ۲۰ نفر از اعیان و نوشته شد که انتخاب ۶۰ نفر از تهران برای افتتاح مجلس کافی است نظامنامه به صحره رسید و تسلیم «مشیرالدوله» حاکم تهران شد، مدتی گذشت اثری ظاهر نشد. من به دوستانه تپه رفتم، مشیرالملک^۱ گفت: «مشیرالدوله» می گوید نظامنامه را نمی فهمم، می خواهیم

حاشیه بر نظامنامه بنویسیم، گفتم: اگر حاشیه را نفهمیدند چه می کنید؟ معطل ماند گفتم من در حاشیه کناری می نشینم هر جا اشکالی باشد توضیحات می دهم و چنین شد .

يك دوروز ، «خازن الملك» معاون حكومت حاضر شد، بعد غیبت كرد ، شخصاً انتخابات را بجزریان انداختم.

در سلام نیمه شعبان که عید میلاد امام زمان بود و کلاً به حضور رفتند و برگشتند در مدرسه نظامی صنیع الدوله را به ریاست انتخاب کردند. سایر اعضا نیز انتخاب شدند و مجلس چندروز بعد در عمارت بهارستان منعقد شد. نمی دانم چرا من رابط بین دولت و مجلس شدم. نه در دولت رسمیتی داشتم نه در مجلس .

انتخاب اصناف و علما در مدرسه نظامی (انجام) شد تجار در انتخاب دست نگاه داشتند و گفتند ما انتخاب نمی کنیم مگر آنکه ناصر الملك یا صنیع الدوله انتخاب شوند . ناصر الملك ابا کرد.

انتخاب اعیان در تالار تخت مرمر به ریاست ناصر الملك انجام گرفت ، صنیع الدوله جزو اعیان انتخاب شد . تاریخ افتتاح مجلس را عدل مظفر پیدا کردند .

بانك ملی

اول لایحه ای که به مجلس فرستاده شد و من بردم ، استقراض چهارصد هزار لیره از روس و انگلیس بود، معین التجار گفت : بانك ملی تأسیس می کنیم. گفتم : کور چه خواهد مگر دودیده روشن .

در ذیحجه ۱۳۲۴ فرمان تأسیس بانك ملی مشتمل بر دوازده فصل صادر شد

(به این شرح :)

۱- تبعه ایران می تواند سهمیم باشد .

۲- عایدات دولت به توسط این بانك داد و ستد می شود .

- ۳- بانك می تواند معاملات زراعتی، خرید و فروش بروات بکند، قرض بدهد و استقراض نماید .
 - ۴- امتیاز رواج بانك نوت (اسکناس) پس از ختم امتیاز بانك شاهنشاهی با این بانك خواهد بود .
 - ۵- امتیاز راههای آهن و شسه (شوسه)
 - ۶- اکتشاف معادن در اراضی موات دولتی به این بانك داده شد.
 - ۷- امتیاز غواصی در خلیج فارس .
 - ۸- تقدم در آوردن نقره برای ضربخانه .
 - ۹- دولت حق تفتیش در بانك دارد .
 - ۱۰- فروش امتیازات این فرمان به خارج ممنوع است.
 - ۱۱- بانك تا خمس سرمایه، در صورت ضرورت به دولت قرض خواهد داد.
 - ۱۲- مدت امتیاز يك صد و ده سال است .
- ملل متنوعه کلیمی ، زردشتی ، عیسوی ، نماینده خواستند . نخست به زردشتی ها، بعد به ارامنه، بعد به کلیمی ها، هر يك، يك نماینده داده شد.

قانون اساسی

قوانین اساسی دول به مرور تکمیل شده است. جمله فصول در اول امر زیاد می نمود، بهرئوس مسائل پرداخته شد. چه، منظور اساسی در اول مجاس عمل مالیاتی بود و طریق اعطای امتیازات و جلو گیری از استقراض، بندی چند تنظیم شد، وثوق الدوله آورد که صنایع الدوله ملاحظه کند به من فرمود :

« ببین ، من دو کلمه و يك ماده را تغییر دادم.»

آن دو کلمه فرمان قضا جریان بود. من نوشتم « فرمان معدلت بنیان » و اما يك ماده نوشته شده بود ، « وزرا نباید دستخط شاه را بهانه تجاوز از قوانین بکنند » برای اینکه به صحنه برسد ، من نوشتم : « وزرا نباید برای رفع مسئولیت دستخط

صادر کنند» قانون اساسی در ضمن مزاح مهدیخان، آجودان مخصوص به امضاء رسید.

ولیعهد در تهران بود. او هم امضاء کرد «۱۴ ذی‌عقده ۱۳۲۴) چندروز بعد شاه به رحمت ایزدی پیوست جنازه را در تکیه دولت امانت گذاردند در ۲۸ ذی‌عقده، سفرای تبریک شرفیاب شده، پس از آن به تکیه رفتند.

سفیر ترکیه فاتحه خواند.

پنجم ذیحجه مراسم تاج‌گذاری با حضور سفرای طبقات رجال و علما بعمل آمد مشیرالدوله تاج‌را وارونه بر سر شاه گذارد، سفرای تبریک ولایت عهد به احمد میرزا گفتند.

اعتضاد السلطنه بزرگتر بود و طرف صحبت مظفرالدین‌شاه، لکن مادرش شاهزاده نبود. روز دیگر سلام در تخت مرمر منعقد شد.

محمدعلی شاه

قلم اینجا رسید و سر بشکست.

برای محمدعلی میرزا تقویت مشروطیت مشکل بود (به) خصوص با تعلیمات

روس.

میرزا نصرالله‌خان به صدارت باقی است.

۲۳ ذیحجه وکلای آذربایجان وارد تهران شدند اول شب به ملاقات

صدراعظم آمدند، اتفاقاً بنده حاضر بودم.

سرسلسله وکلای آذربایجان تقی‌زاده است و نطق (سخن‌گوی) ایشان

مستشارالدوله، سئوال کردند که فرمانی که به ملت داده شده مشروطیت است یا

غیر آن؟

مشیرالدوله از جواب طفره میزد. مستشارالدوله خطیب‌وار ایستاده گفت:

«ما باید بدانیم مشروطه هستیم یا نه؟»

مشیرالدوله گفت:

«نه!»

مستشارالدوله گفت:

«پس دولت آب در گوش ما کرده است»

احساسات برضد شاه زیاد است و مردم نگران.

در رشت شرکت در جشن تاجگذاری نمی کردند و با قفقازیان پیوند داشتند،

آقا سید محمد طباطبایی به تلگراف آن‌ها را متقاعد کرد.

سعدالدوله جزو اعیان انتخاب شده از یزد با سلام و صلوات برگشته بود و

خود را به وکلای آذربایجان بسته، وکلای آذربایجان دنبال مشروطیت را گرفتند

و با اتفاق سایر وکلا قرار شد در مجلس بیتوته کنند. هشت ماده نوشتند، مشروطیت،

انجمن ایالتی و ولایتی، عزل مسیو «نوز» به تقاضای سعدالدوله، نرفتن اولاد ساعد

الملک به تبریز و غیره...

لایحه را من بردم به صدر اعظم دادم، نزد شاه فرستاد عزل مسیو «نوز» قبول

شد مشروطیت و انجمن و بقیه مواد اهمیتی نداشت.

من دیدم این جواب به کار نمیخورد، گفتم اگر اجازه می‌دهند بگویم که در

مملکت اسلامی مشروطه چه معنی دارد. مشروعه بخواهند ... و می‌دانستم خبر

مذاکرات، فوری به شاه میرسد و خواهند گفت ما به خلافتی ادامه طریق کردیم.

جواب را به مجلس آوردم سعدالدوله گفت:

«مقصود ما حاصل است. عزل مسیو «نوز» مقصود بود. تقی‌زاده بر آشفت

که ما عزل مسیو «نوز» را برای خاطر توجز و مطالب آوردم والا چه اهمیت دارد.

۱- نوز اصلاحات لایق در گمرکات کرده بود. لکن چنان نبود که زیر و بالا نشود

در قیطره بمن گفت ماهی سه هزار تومان به اتابک میدادم بدون آنکه به دفتر ببرم. خدا میداند

ما مشروطه می‌خواهیم سید عبدالله گفت: «روی سخن با ماست بیست و چهار ساعت مهلت لازم است که فکر و تأمل بشود» من بمنزل رفتم (۲۶ ذیحجه). سعدالدوله در میان وکلای آذربایجان ابوالمله است بهر وسیله می‌خواهد بگوید قانون اساسی که به ریاست صنیع‌الدوله نوشته شده ناقص است و از کار ناقص نتیجه ناقص گرفته می‌شود. ما هم میدانستیم ناقص است، نمی‌خواستیم مواد را برف انبار کنیم. چه، در بعض مواد اشکالاتی بود که پیش آمد و بعض دیگر سبب مخالفت شدید شاه میشد. چنانکه شد.

سعدالدوله می‌خواست رئیس مجلس باشد. نشد معلمی‌شاه را بر ضد مجلس اختیار کرد. جماعتی در حضرت عبدالعظیم نشستند که قوانین مجلس و مشروطه برخلاف اسلام است روزنامه مجلس بمدیریت سید محمد صادق طباطبایی دایر شد. بست‌نشستن حضرت عبدالعظیم را در کتاب آبی شکایت ملت از مجلس و قانون اساسی تعبیر کرده و از استعفای وکلا سخن میراند. و کلا استعفا نکردند و در قانون اساسی تغییری داده نشد.

ناصرالملک وزیر مالیه بود. در مجلس اظهار داشت که «نوز» وزیر گمرکات اختیاراتی دارد که خود را مسؤول وزیر مالیه نمی‌داند.

مسیو «نوز» از وزارت گمرکات و ضرابخانه معزول شد. دولت انگلیس توضیحات خواست مشیرالدوله به «سراسپرینگ ریس»^۱ اطلاع داد که عزل او تغییری در اداره نمی‌دهد کار با بلژیکی است و اقساط قرض منظمأ خواهد رسید.

روز دیگر به مجلس آمدم. وکلا از هر مقوله گفتگو می‌کردند حاج محمد تقی بنکدار و میرزا محمود کتاب فروش از گوشه مجلس گفتند: «این مذاکرات

→ خودشان چه اندازه می‌بردند بدون آنکه به دفتر ببرند. در بلژیک عمارات عالی و املاک پیدا کرده بود. دخل گمرکات بدون مأمورین بلژیکی احمدخان رشتی و معزالملک را صاحب ثروت هنگفت کرده بود.

بی فایده است مخبر السلطنه مشروطه را برای ما میگیرد.»

برای ناهار برخاستند. مشرف الدوله و احسن الدوله، ازوکلای آذربایجان نزد من آمدند به عجز گفتند: زن و بچه مادر تبریز گرو مشروطه است. گفتیم: «فعلا باید صرف ناهار کرد.»

بعد از ناهار کمیسیون خواستم، تشکیل شد، صنیع الدوله، مستشار الدوله، امین الضرب، تقی زاده، و یک دو نفر دیگر بودند گفتیم:

«به تدبیر هم معتقدید یا فقط باید فریاد زد؟»

گفتند:

«تدبیر هم لازم است»

گفتم:

«لایحه قانونی بنویسید مشتمل بر چهار ماده:

۱- سلطنت محمدعلی شاه

۲- نصب ولایت عهد بموجب فرمان شاه

۳- مشروطیت ایران

۴- انجمن های ایالتی و ولایتی.

«خساطر شاه را مشوب کرده اند که قصد از مشروطه برداشتن اوست، به

دو فصل اول تأمین می یابد، من مشروطه را می گیرم، انجمن ها را رها می کنم.

شرحی هم به صدر اعظم بنویسید که وکلا خوب می دانند از همان روز که فرمان مظفرالدین شاه صادر شد مملکت مشروطه است. مردم آذربایجان و اصفهان و غیره تصور می کنند که در لفظ مشروطه اثریست. و وکلا نمی توانند از ذهن آنها خارج کنند.»

ورقه ای هم در تبریز چاپ کرده بودند که دستخط مظفرالدین شاه و محمدعلی میرزا و تلگراف شارژدار انگلیس در آن بود که مشروطه را شاه مرحمت فرمودند در تهران ورقه هایی ژلاتینی ساخته بودند که: «ما مشروعه نمیخواهیم.»

لایحه قانونی و مکتوب مجلس و ورقه چاپی را به صدر اعظم رساندم
گفت:

«خودت ببر بده»

گفتم:

«من چکاره هستم، پادویی بیش نیستم. مرا نمیرسد که لایحه به حضور ببرم»
دادند به حشمت الدوله برد، شاه صدر اعظم را خواست، مرا هم خواستند، رفتم
شاه متغیر روی صندلی، عضدالملک و صدر اعظم متحیر پای صندلی نشسته بودند.
فرمودند:

«چه میگویند؟»

عرض کردم:

«مستدعیات را به صدر اعظم نوشته اند»

فرمودند:

«در دستخط شاه و ابلاغ من مشروطه نیست شارژ دافر انگلیس اگر چیزی

گفته، چه سندیت دارد؟»

عرض کردم:

«مبلغ الطاف ملوکانه به رعیت ابلاغ کرده که شاه مرکب رهوار خوش

نشانی به رعیت مرحمت فرموده اند، مردم می بینند که این اسب ممتازیست، امانباید

به آن اسب بگویند»

فرمودند:

«مشروطه چرا، مشروعه باشد» و این القایی بود که خودم کرده بودم. میدانستم

هر کس خبر برده آن را تدبیر خود شمرده است.

عرض کردم:

«در مشروعه باید احکام از طرف احکام شرع صادر شود»

عضدالملک گفت:

«صحیح عرض می کند!»

صدراعظم ساکت است (بود)

فرمودند:

«کنستاسیون^۱ باشد»

عرض کردم:

«کنستاسیون شامل اصولیست منجمله آزادی مذهب، و اسباب دردسر

قبله عالم خواهد شد»

باز عضدالملک گفت:

«صحیح عرض می کند!»

فرمودند:

«پس چه باید کرد؟»

عرض کردم:

«مقرر بفرمائید دستخط صادر شود^۲»

شاه قلم و کاغذ بمن داد که:

«به طوری که گفתי بنویس!»

عضدالملک عرض کرد:

«مقرر بفرمائید در اطاق دیگر شرحی نوشته شود و به صحه همایونی برسد.»

به اتاق جلو بر لیان آمدم.

۱- کنستاسیون، نوعی حکومت شورایی است.

۲- بدیهی است همان روز که شاه مرحوم دستخط (را) صادر فرمودند. مملکت ایران در اعداد ممالک مشروطه درآمد، اما، مدتی لازم بود تا در اطراف مسئله غور شود و قوانین موافق شرع تنظیم گردد.

ولو خودستایی محسوب شود، آنچه واقع شده مینویسم:
عضدالملک گفت:

«تو که بودی، کجا بودی، بیا دهانت را ببوسم»
به هر حال دستخط را با اندک تغییر الفاظ «مسوده»^۱ کردم. حشمت الدوله پاك نويس
کرد، شاه «مسوده» را گرفته، در کیف گذارده دستخط را صحه کرد. من مرخص
شدم (شاه) فرمود:

«فردا بیا و چیز دیگر بخواه!»

عرض کردم:

«شاه پدرند و ملت فرزند، فرزند همه وقت از پدر خود مستدعیات دارد».
وقتی به مجلس رسیدم، اول مغرب بود، دستخط را دادم به آقا سید عبدالله،
گفتند خودت بخوان، خواندم، چون به صبحه رسیدم از دستم بیرون رفت، معلوم شد
سعدالدوله که بالای سر من بود، دستخط را ربوده برد برای مردم خواند میرزا محسن
مرا ملامت کرد، بازوی مرا گرفته برد که:

«میایست برای مردم نطقی کرد» و برای من دشوارتر از گرفتن دستخط بود.
چه رعایت اطراف مسئله لازم مینمود. مختصر نطقی در تحبيب بين دولت و ملت
کردم و ما مشروطه شدیم. (۲۷- ذیحجه ۱۳۲۴)

امیر بهادر رئیس کشیک خانه مظفرالدینشاه بود، محمد علی شاه اول او را
معزول کرد بعد مغضوب!

نظام الملک به آذربایجان رفت و هیچ طرز سلوک با انجمن را نمی دانست،
بودجه ای که وزیر مالیه به مجلس آورد مبلغی هنگفت باقی داشت.

۱- مسوده: تحریر، نوشته، نوشته شده، پیش نویس

۲- آقایانی که تاریخ مشروطیت نوشته اند اسمی از این خدمات نبوده اند و اهل گفتار
را بسیار یاد کرده اند چرا، برای اینکه من هیچوقت خوش آمد نگفتم، بلکه از تندیها ملامت
کردم و بدخواه هیچکس حرف نزد و در هر امر مولا مرا یاری کرد و یاری مولا آن بود که
از هیچکس هیچ چیز نخواستم و وارد هیچ فساد نشدم.

جنب حرف صد غم
 بخت دستخورد
 گوشت نهاده دارد تبه برادر صبر و نیر سحر
 از خودمان در دنیا روح انداخته بر آینه سحر
 دین است که قوت بر انداخته کند دین بر سر است
 که دین نه برادر دارد تبه بر آینه سحر
 بخت مجلس روزی که دولت ایران در حال
 شرط صاحب گنبدین بنابر دین سحر
 داشته دین بدست که قوت دین بر آینه سحر
 حکومت و مجلس در طاعت شرع سحر
 داده داشته در طاعت شرع سحر
 دستخورد در طاعت شرع سحر
 روزی که جمع سحر



غره صفر ۱۳۲۵ تصویب شد چهار کرور از بانک قرض شود قروض دولت را از بابت سال ۱۳۲۵ بدهند، الاهی فالاهم. مستحقین را مقدم بدارند و مازاد را تومان شمار بدهند. صورت پرداخت را به مجلس بیاورند تا تسویه بودجه بشود.

متمم قانون اساسی

مجلس مشغول تعدیل بودجه و تکمیل قانون اساسی شد
ایران گرفتار کاپیتولاسیون (شرکت خارجه در محاکم) است. باید قوانین قسمی تنظیم شود که در آتیه آن بار را ازدوش خودمان برداریم و لازمه این امر تساوی حقوق ملل متنوعه است بامسلم.
اشکالی که پیش بینی میشد پیش آمد.

محمد علی شاه تسلیم روس بود و روس منکر حکومت مشروطه، و کلای آذربایجان به حکم سابقه از اخلاق او هیچگونه مطمئن نمی شدند و موافقت او را صمیمی نمیدانستند.

تقی زاده گفت:

«ما امتحاناً پیشنهاداتی میکنیم که قابل رد است و شاه امضا می کند، پیدا است که نیتش صاف نیست».

آقا سید عبدالله بهبهانی و میرزا سید محمد طباطبائی عضو مجلس اند شیخ-فضل الله را راه به قالیچه ندادند، سیدین مشروطه شدند، شیخ فضل الله مستبد.

سید عبدالله مردی بود سیاسی، صدرالعلماء طرفدار او و بازارها، تابع صدرالعلماء، سید وقتی از غلامحسین خان غفاری پرسیده بود که صفویه جقه را کدام سمت عمامه میزدند. منزل او درباری بود رنگین تر از دربار دولتی.

آقا سید محمد طباطبائی مردی بود، صمیمی و وارسته و بی آزار و سید محمد صادق پسرش مدیر روزنامه مجلس او را اداره میکرد و حریف گرمابه و گلستان بود.

سید عبدالله حلیم و بر دربار بود، سید محمد برخلاف او تند مزاج بود.
نوکر باب سابق ظلمه بودند. حالا مطلقاً مستبدند. بازاری مطلقاً مشروطه،

و اینطور نبود، اکثر امور به اشتباه می گذشت.

اسلوب حکومت ایران البته بشیوه بدوی و ملوک الطوائفی بود، مردم به آن شیوه عادت داشتند. مشروطه عنوانی است که از صد نفر، نود و نه نفر نمی دانند. دعای مشروطیت نان دوزخ درازا و کباب یک وجب به نار او عده به مردم می دادند. صدوسی انجمن در تهران پیدا شد، همه ملمح، سفید تاسیاه، و رنگهای تیره می چربید. جماعتی در لباس دمکراسی بودند. جماعتی در لباس اعتدال. هر بلو کی در اطراف شهر، در تهران انجمن داشت و هر عضوی در انجمن برای اینکه نطقی کرده باشد حرفی میزد اعم از نافع و مضر. مجلس هم صدای نعلین را خوش میداشت که اگر همراه نبودند، هم آواز بودند.

هر کس بیشتر ناسزای می گفت و تنقید می کرد، مشروطه خواه تر بود. از کیسه فتوت شاه، شاهزادگان و اعیان و اشراف موافق و مخالف انجمن داشتند، انجمن آذربایجان قوی تر و شاید صمیمی تر هم بود، اما بیشتر می گفت و کمتر می پیوست.

مبرزین قوم از مراکز معینه شب پول می گرفتند و روز برای آنها کار می کردند به ولی نعمت خود فحش میدادند و جلو دسته می افتادند و در عنوان مخالف، مخالفت میکردند و این امر در مجلس و خارج مجلس مجری بود. میان و کلا ناهموار تر از حاج محمد اسماعیل مغازه نبود.

هر کس به دولت بد می گفت ولو به شیطننت، آزادی خواه و اگر به مصلحت چیزی می گفت مستبد بود

روزنامه های خارجه مشروطه را در مملکت ایران ممکن الاجرا نمی دانستند در این جنجال میبایست وسیله ای از هوای پیدا کرد و کار کرد، شبهه در سوء اخلاق محمد علی شاه نیست، لکن در مقام انصاف باید گفت که راه موافقت هم به او میدادند.

هر آن رایض که توسن را کندرام

کند آهستگی با کره خام

در جلو مجلس، فریاد ظل السلطان رئیس جمهوری هم شنیده شد، بی سرو-

پائی فریادمی زد، اما بادست و پائی محرك بود. حق صنیع الدوله و مرا ظل السلطان به قدری خام بجا آورد که مارا بپزد و عنوان مطلب کرد .

ظلال السلطان که اعمالش در اصفهان از کفر ابلیس معروفتر بود و از شیراز به فرار جان بدر برده و به تصوری سر کیسه را گشوده بود و استفاده چپان در هر لباس کیسه‌شان ته نداشت .

و کلا سه فرقه بودند . قلیلی صمیمی و متحیر، بیشتر در باطن مخرب اساس، و جمعی ساده و وکلای اصناف را صدیق حضرت برادرزاده محسن خان مشیرالدوله که داماد مابود، شب در منزل خود درس قانون اساسی می‌داد .

«مارا» «رَبْسپیر»^۲، «دانتن»^۳ «میرابو»^۴ و غیره . همه با آتش و بچپان سرسرای مجالس حضور داشتند .

عدد روزنامه از حد حاجت بیرون رفته اسامی مهیب بخود می‌گرفتند روزنامه «حشرات الارض» هم داشتیم اکثر به هر کس استطاعتی داشت بدمی گفتند تاحق سکوتی بگیرند.

به روزنامه قناعت نشد. شبانه از در و دیوار فرو می‌ریخت، سر لوح شبانه خنجر، طپانچه، کارد و نیزه بود.

من در آنوقت گراور می‌ساختم یکی از آشنایان شکل ازدهای هفت سری آورده بود که برای سر لوح روزنامه بسازم. گفتم اول فکر هر کول بکن. پس از مشروطیت حبیل‌المتین در تهران هم چاپ شد. اگر چه روزنامه‌ها مطلب نداشتند و به پوستین مردم می‌افتادند . از این حیث که درد مشروطیت داشتند و آوازه مشروطیت در می‌انداختند و به گوش‌ها آشنا می‌شد وکلای صالح باتوجه به مضرات، تحمل را جایز می‌دانستند و بهمین ملاحظه جلوگیری از انجمن‌های شتر گاو پلنگ نمی‌شد .

انجمن ایالتی تبریز مدیر انقلاب شد و انجمن سعادت اسلامبول علم را برپا داشت حبیل‌المتین در همد، اختر در اسلامبول ، ثریا و پروین در قاهره، سالها برای

گوش عامه کار می کردند .

این بنده که سعی در بستن رشته‌ها داشتم در روزنامه روح القدس شتر مرغ شدم. حکام با انجمن‌ها نمی‌ساختند، بنده که در آذربایجان انجمنی را راه می‌بردم در روزنامه ملانصرالدین به صورت میمونی در آمدم که افسارم دست انجمنی است معلوم نبود، چه می‌خواهند و کیست که نمی‌خواهد .

انگشت تحریک مستبد، آزادی خواه ، منفعت پرست، حامی اسلام، مدعی کفر مفت خوار، عزیز بی جهت در کار و همه بیک لحن فریاد می کردند. در قضیه تشکیل بانک ملی زنان غیور، انگشتی، گوشواره پاره‌ای تقدیم اداره کردند و در تشویق مردان بیکار نبودند (کجا فرو رفت، خدا می‌داند) نیم تاج، دختر مسعود دیوان، تک بیستی چند گفته و نیکو گفته :

ایرانیان که فر کیان آرزو کنند
باید نخست کاوه خود جستجو کنند
مردی بزرگ بایسد و عزمی بزرگتر
تا حل مشکلات به نیروی او کنند
آزادیت به دسته شمشیر بسته است
مردان مرد تکیه خود را بدو کنند
زنهای رشت زلف پریشان، کشیده صف
تشریح عیب‌های شما مو به مو کنند
دوشیزگان شهر ارومی گشاده رو
در یوزه‌ها به برزن و بازار و کو کنند
بس خواهران به خطه‌ی سلماس بین که چون
خون برادران همه سرخاب رو کنند
اندر طبیعت است که باید شود ذلیل
هر ملتی به راحتی و عیش خو کنند

نوح دگر بیاید و طوفان دیگری
تا لکه‌های ننگ شما شستشو کنند

متمم قانون اساسی

۲۹ شعبان ۱۳۲۰-۱۳۸۶-۱۵ میزان

در سر ماده تساوی ملل متنوعه، در حدود- یا مسلم- شش ماه رختخواب‌ها در
صحن مجلس پهن شد و مردمی مجاور ماندند. بالاخره چاره در این جستند که
در اجرای حدود بنویسند، اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی-
الحقوق خواهند بود (اصل هشتم) قانون دولتی چه معنی دارد، معلوم نیست.

در دوره اول تقنینیه سوای متمم قانون اساسی چند قانون دیگر به تصویب
رسید (از آن جمله قانون‌های زیر):

- ۱- نظامنامه انتخابات اصنافی.
- ۲- نظامنامه انتخابات دودرجه.
- ۳- نظامنامه داخلی مجلس.
- ۴- قانون انجمن‌های ایالتی ولایتی.
- ۵- قانون بلدیة.
- ۶- قانون تشکیل ایالات و ولایات.
- ۷- قانون مطبوعات.
- ۸- قانون وظایف.

یکی از قوانین که بسیار دردسر داشت و حق آن ادا نشد. قانون روزنامه و
مطبوعات بود که متنفذین مجلس زبان را آزاد می‌خواستند و لو یاوه‌گویی و هرزه
در آبی ... و این مصلحت نبود.

مثلی است (معروف) که دیوانه‌ای سنگی در چاه می‌اندازد که هزار عاقل
نمی‌توانند در آورند. روزنامه‌ها بسیار از این سنگ‌ها در چاه انداختند و در انداختن

آوازه، جبران بعضى مضرت‌ها (زيان‌ها) را نمى‌کرد .

در دسر يکى نبود، سالارالدوله، دربر و جرد و خرم آباد طلوع کرد و درنهاوند
جنگ کرد. چون کارى از پيش نبرد به قنسولگرى انگليس پناه برد. ظهيرالدوله
مأمور شد او را از قنسولگرى بيرون آورد و باتفاق سيف الدوله حاکم اسبق تهران
فرستاد (رفت)

روسها به بهانه بى‌نظمى تهديد به مداخله کردند ، غوغا زياد شد، سفير
ماست‌مالى کرد . عثمانى‌ها به «مرکور» آمدند به اشنويه تجاوز کردند، فرمانفرما
مأمور شد، رفت به آذربايجان. مردم اصفهان بر ظل السلطان شوريدند به تهران آمد.
زمزمه آمدن اتابك شد ميرزا نصيرالله خان استعفا کرد .

مشير الملك سفير بطراست (شد)

كابينه بى‌رئيس الوزرا تشكيل شد (بشرح‌زير) :

وزير داخله : وزير افخم

وزير خارجه : علاء السلطنه .

وزير ماليه : ناصر الملك .

وزير فوايد ماليه : مهندس الممالك

وزير جنگ : كامران ميرزا :

وزير علوم : بنده نگارنده (مهدیقلى خان هدايت)

ترتيب تشكيل كابينه اين بود كه بايد در انتخاب اعضا دو پله (كفه) مهم
ترازوى روس و انگليس مطابق بايستد اقلا هريك از دو دولت يك نماينده داشته
باشند در رشت و تبريز انقلاب مستعمر است. قراچه‌داغى به رياست بيوك‌خان پسر
«رحيم خان چليمانلو» به تبريز حمله آوردند . اهالى به فریاد آمدند. مجلس پافشارى
کرد رحيم خان در عدليه محبوس شد.

۱- برون آمدن اتابك را در نتیجه خصومت با صنيع الدوله نوشتند، اتابك با

صنيع الدوله خصومت نداشت.

هیجان در تهران مانع چراغانی شب تولد شاه شد. حتی بانك شاهنشاهی ممنوع (تعطیل) شد.

شیخ فضل الله و پسران نقیب کارشکنی می کنند. شیخ برای قالیچه، ایشان برای برگشت تیولات.

گفتگوی آمدن اتابك در بادكوبه هیجانی آورده بود، میرزا عباسخان مهندس باشی را که در آنوقت بایران می آمد بجای اتابك زدند ولی زخم کاری نبود، اتابك را مستحفظین روس به سلامت به کشتی رساندند.
در انزلی مردم جلوی (اورا) گرفتند.

چون محمدعلی شاه به آمدن او اصرار داشت. بیشتر طرف سوء ظن (واقع) شد. در مجلس اقداماتی بعمل آمد. مردم رشت و انزلی آرام گرفتند. (۱۲ ربیع الاول) اتابك آمد، من به او نوشته بودم که نیاید، معین التجار و غیره و سوسه کرده بودند.

بین شاه و سید عبدالله و شیخ فضل الله و مجلس چهار تقاضای مختلف معطل مانده بود.

روز (۱۹ ربیع الاول) اتابك به ریاست وزرایی منصوب شد و روز (۲۱) هیئت وزرا را به مجلس معرفی کرد (بشرح زیر):

وزیر امور خارجه: علاء السلطنه

وزیر عدلیه: علاء الملك

وزیر تجارت: وزیر همایون

وزیر مالیه: ناصر الملك

وزیر جنگ: مستوفی الممالك

وزیر فواید: مهندس الممالك

وزیر معارف: این بنده (مهدیقلی خان هدایت)

وزیر همایون رساننده اخبار به شاه است:
یکی از اشکالات برابر داشتن دو پله (کفه) میزان در ترازوی محاسبات دولتین.

شیخ فضل الله به حضرت عبدالعظیم رفته ، است (بود) مجلس و انجمن های صالح مضطربند ملت در هیجان صالح و طالح به هم ریخته ، حق و باطل بهم آمیخته، کشمکش بی اندازه است (بود).

من بحکم سابقه با اتابک دوستی داشتم ولی در مشرب همیشه مخالف بودیم لکن پس از سفر مکه اورا طرفدار اصلاح می دیدم.
شاه پول می خواهد و برهم زدن مجلس!

روز به روز بر بغض او نسبت به اتابک می افزاید و برای هر گونه اقدامی حاضر است. اتابک عاجز مانده، حد یقین نیست که بشود رشته را بهم بست، شاه می خواهد مجلس مطیع باشد. مجلس می خواهد شاه هیچکاره باشد، مردم آشفته و سرگردانند. علما بجان هم افتاده اند.

بانك آلمان و محذورات دولت

عین الدوله سرسری مواعیدی به سفارت آلمان راجع به افتتاح بانکی کرده بود. در کابینه اتابک اجرای آن مواعید را می خواستند.

ناصرالملک وزیر مالیه هیچگونه جوابی به سفارت نمی داد.

وزیر مختار «اشتمریش»^۱ دوستانه بمن متوسل شد. می بایست مذاکرات بسا حضور ناصرالملک باشد. وزارت خارجه از مذاکرات عین الدوله سابقه و اطلاعی نداشت. فصول قرارداد آلمان بعضی مخالف قرارداد بانک انگلیس و روس بود صرف نظر از اینکه نزدیکی با آلمان دوری از روس و انگلیس می شد می خواستیم آلمان هم رضایت داشته باشد. اما نمی توانستیم.

عنوان، بانک تجارتی بود و در محوطه تهران و سمنان و قزوین و قم حق

اکتشاف هفت معدن داشتند. نفت مستثنی بود.

در معاملات رهنی حق مداخله نداشت. امتیاز بابانک روس بود. در دو سال می‌بایست بانک تشکیل رسمی خود را اعلان کند.

اراضی مجانی به بانک وعده داده شده بود.

آوردن نقره را به انحصار می‌خواستند و نمی‌شد داد.

مجلس دو شرط زیاد کرده بود: حد تنزیل صد «ی» نه، یا ده.

در تجارت ملاحظه «وارد» شده بود و ملاحظه «صادر» نشده بود.

اتابک و ناصرالملک ساکت بودند و حق هم داشتند. فصول مفید قرارداد غیرقابل اجرا بود.

در این بین حادثه قتل اتابک اتفاق افتاد.

دولت ایران متعهد بود بدون رضایت روس امتیازی ندهد و لازمه افتتاح بانک آلمان، بعضی امتیازها بود.

در آوردن نقره، بانک روس حق تقدم داشت.

راه آهن بغداد جزء امتیاز بانک بود و دولت ایران محرمانه با دولت روس و انگلیس قراردادی نهاده بود.

مراسله اتابک به سفارت روس

«جناب جلالتمآب فخامت و، مناعت نصاب دوستان استظهار مشفق مکرم
مهربان در فقرات اظهاریه آن جناب جلالتمآب اگرچه در روز شرفیابی دوشان‌تپه
سرکار بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی در جواب فرمایش فرمودند. چون جناب
عالی خواسته بودید که یادداشت نمایم لهذا محرمانه زحمت می‌دهد. که فرمایش
همایونی از این قرار بود:

اولا اینکه در این سفر فرنگستان آیا امتیازی برای ساختن راه آهن یا
اکتشاف معادن یا کشیدن سیمهای تلگرافی داده شده است؟

فرمودند: همانطور که در «کورسک»^۱ شفاهاً به اعلیحضرت قوی شوکت اقدس امپراطور روسیه اظهارداشتیم، در این سفر به هیچوجه از این قبیل امتیازات به خارج داده نشده است.

ثانیاً در اینکه از این به بعد به خارج امتیازات فوق داده نشود، فرمودند: آنکه راه آهن است موافق، دستخطی که در ماه رمضان ۱۳۱۷ داده ایم. البته همان تعهد باقی است و تا آخر مدت آن هیچ داده نخواهد شد آنچه راجع به اکتشاف و به عمل آوردن معادن یا کشیدن سیمهای تلگرافی بعدها ابداً امتیازی به خارج داده نخواهد شد و به این قول شاهانه اولیای دولت قوی شوکت روسیه کمال اطمینان را داشته باشند.

در این موقع دوستی خالصانه و احترامات فایده را تجدید می نماید.
دستخط مظفرالدینشاه:

«این نوشته جناب اشرف اتابك اعظم صحیح است رمضان سنه ۱۳۲۰.»
جواب هارون الرشید را به قیصر روم نوشته ام. «کل يوم هو فی شأن.»

* * *

روز پنجشنبه ۱۹ رجب حاج میرزا یحیی مرا ملاقات کرده گفت: اوضاع بد است صلاح شما در استعفاست. باتفاق به قیصریه رفتیم و با اتابك مذاکره کردیم گفت:

«امروز صبح دوازده نفر از طرف انجمن آدمیت بمن اطمینان دادند، ما تکذیب کردیم که این عده ملت نیستند در حالی که نمی دانستیم ملت کیست. گفتیم:

— افکار آشفته است چاره ای باید!

میرزا یحیی مأیوسانه (نه) به شهر رفت، من ماندم.

شب گفتم اگر تدارکی (چاره‌ای) نشود ناچار کناره خواهیم گرفت . مذاکره از تقدیم عریضه به شاه شد. وزیر همایون حاضر بود و آن مذاکره که شده بود وارونه نقل نموده بود. طرحی ریخته شد که دستخطی در تقویت مجلس و تمشیت امور صادر شود و بین شاه و مجلس التیام واقعی صورت بندد. (شنبه ۲۱ رجب) هیأت باتفاق صنایع الدوله رئیس مجلس به حضور رفتیم و صورت دستخط را تقدیم کردیم. شاه فوق العاده متغیر بود، و آن مسوده را بر ضرر خود می دانست و گفت: «آمده اید دستخط مرا بخواهید.» چون مسوده را خواند آرام گرفت، چند کلمه آنرا تغییر داد و صبحه گذاشت ما مرخص شدیم، سواد (اصل) آن دستخط نزد من ماند. اینک در اینجا می نگارم:

صورت دستخط ۲۱ رجب

بسمه تبارک و تعالی

بر حسب امر مقدس ملوکانه ارواحنا فداه خانه زادان مفصله الاسامی: اتابک اعظم، عبدالحسین میرزا وزیر عدلیه، سلطان علیخان وزیر داخله، محمد علیخان وزیر خارجه، ابوالقاسم خان وزیر مالیه، میرزا مهدیخان وزیر تجارت، میرزا محمد خان وزیر خلوت، غلامحسین خان حاکم تهران. مهدی قلی خان وزیر علوم، میرزا نظام وزیر فواید...

در اوضاع مملکت مذاکره و مشورت نموده، پس از ملاحظه اطراف مسئله و مذاقه (دقت) در خیر و شر امور در دولتخواهی و نمک خوار گئی، ذات اقدس ملوکانه صلاح وقت را در این دیدند که دولت و ملت دست بدست هم داده به قوت یکدیگر معایب و مفاسد موجوده در مملکت را اصلاح، ادارات دولت را منظم و طبقات رعیت را امیدوار و به دعا گوئی ذات اقدس ملوکانه مشغول نمائیم.

رعیت که حاضر است جان و مال در راه دولت بدهد، البته در عوض امنیت و آسایش می‌خواهد و امروزه امنیت ممکن نیست مگر به اتفاق، و مسلم است که به هر وسیله غیر از اتحاد دولت با ملت بخواهیم امروز رفع این پریشانی و تدارك (چاره) این نابسامانی بشود تازه امور پریشان‌تر و مملکت بی‌سامان‌تر خواهد شد.

پس از مدتی زد و خورد و تولید فساد که دور نیست، موجب بعضی مداخلات بشود، بالاخره باز چاره‌ای جز موافقت و قلع و قمع مواد مخالفت، نخواهد بود. اهالی مملکت این اساس کنستیتوسیون^۱ را دامن معدلت پادشاه دانسته‌اند و در توسل بر این اساس به اعتقاد خودشان فی الواقع چنگک بدامن معدلت پادشاه زده‌اند و این اساس را وسیله صدیق عرض تظلمات خودشان قرار داده‌اند تا به حکم و اراده سنیة همایونی و قوت اجتماع آراء در تهیه امنیت و آسایش زندگی کنند و به شکر این نعمت به وجود مقدس پادشاه دعا کنند و چون خواست خاطر بندگان همایونی هم همین است، از برای حصول این می‌خواهند منتهی درجه حمایت و تقویت را از پارلمانت (مجلس) بفرمایند. وظیفه اولیای دولت اینست که امروز دست دولتخواهی بهم داده در مقام شاه پرستی همداستان شوند. باتفاق و کلای ملت از روی قانون مرمت شکستگی‌ها را و عمارت خرابی‌ها را بکنند و کمال امیدواری هست که با توجهات مخصوص بندگان اعلیحضرت ظل الهی و نیات معدلت پرورانه همایونی روز به روز این وسایل ظاهرتر و همه این اختلاف (ها) به موافقت مبدل شود همه ادارات منظم و دستگاه معدلت مرتب گردد.

عایدات ممالك روبه تزايد گذارد و قوت و شوكت يك برهزار ارج گیرد.

انشاءالله تعالی

قتل اتابك

تدارك كشتن اتابك^۱ دیده شده بود جمعی از کارکنان دربار مأمور این کار بودند و ما گمان می کردیم قدمی در اصلاح برداشته شده است.

روز (۲۱ رجب) دستخط را اتابك به مجلس آورد، قرائت شد و اثر خوشی کرد. پس از ختم جلسه در بالاخانه با تقی زاده و امین الضرب و سید عبدالله و صنیع الدوله نشسته و مفاخر الملك و مدبر السلطان وارد شدند و اظهار خوشوقتی کردند.

اتابك برخاست و باتفاق سید عبدالله رفتند، من ماندم که با صنیع الدوله بروم چند دقیقه فاصله شد. خواستیم حرکت کنیم، امین الضرب جلو (ی مارا) گرفت و گفت:

«اتابك را زدند». به سید عبدالله آسیبی نرسیده بود اندکی تأمل کرده از در دیگر رفتیم.

ناصر قلیخان همشیره زاده: نمی دانم چه استنباط کرده بود که در (جلوی) عمارت پیش می رود و به اتابك می گوید: اجازه بدهید، درشکه را بیاورند تو (داخل) اجازه نمی دهد. دم در مجلس او را می زنند و کار همان سه نفر بود، باتفاق اسلحه دار باشی (!)

عباس آقارا در میدان بهارستان کشته یافتند و گفتند در جیب او نمره ی انجمن فدائیان در آمد. محققاً نوکر اسلحه دار باشی بوده، حدس زده شد که او را برای پی (رد) گم کردن همان متصدیان امر کشته باشند.

گلوله در دهانش خورده بود، اطبا تشخیص دادند که خودش نزده است تجلیل چله بر سر قبر عباس آقا (را) هم مانع بود (ند).

ملك المتكلمين و سید جمال و ارشد الدوله دور قبر سینه می زدند^۲.

۱- زدن اتابك امری بود که از در مجلس تا قیطره تدارك (پیش بینی) شده بود.

۲- آنچه در این موضوع نوشته شد روایت بود و یحتمل الصدق والكذب!

می گفتند: سعدالدوله شريك این رأس بود. و همان شب به خانه مجاهد -
الدوله منشی سفارت اتریش که نزدیک مجلس است آمده...
اورنگ (شیخ الملك) می گفت که محمدعلی میرزا افراد (را) امر به قتل اتابك
کرده و اظهار تأسف از این امر «والعهده علیه».
امیربهادر را جزو تماشاچی ها در بهارستان دیده بودند و خودش بمن گفت
میرزا ابراهیم را دیدم که به حواشی اشاراتی می کرد.
مستوفی الممالك گفته بود: اگر اتابك را پانزده سال قبل می زدند محملی
داشت، در این موقع حق نبود.

به تصور اینکه از ملیت ها او را زده اند. از نظر شاه هم، موقع همین بود.
صنیع الدوله از ریاست استعفا داده و بسمت و کالت در مجلس حاضر می شد
احتشام السلطنه رئیس شد و سعدالدوله از ابوالمله گی افتاد.
در این اثنا قرار داد ۱۹۰۷ (۱۳۲۵) آشکار شد.

قرارداد ۱۹۰۷

در مقدمه، حفظ استقلال و تمامیت ایران را دولتین بر ذمه گرفته اند، ایران
سه قسمت شده است: شمال با انضمام تهران تا اصفهان منطقه روس، کرمان تا سرحد
افغانستان و بلوچستان منطقه انگلیس و وسط منطقه بی طرف.
دولتین در منطقه یکدیگر تحصیل امتیاز نخواهند کرد در منطقه خود دست
باز دارند.

از تقسیم می که شده است، پیدا است که روس منظورش بردن خاک است و
انگلیس سدی جلوی بحر عمان و هند.

هرگاه دولتین مجبور به کنترل عایدات ایران شدند عملیات مقتضیه را
پس از تبادل افکار خواهند کرد.

توضیح برای دلخوشی ایران.

مناقشات دولتین با ملاحظه اوضاع کنونی ایران ممکن بود هر لحظه به زرد
خورد بکشد. این قرار داد مانع آن پیش آمد است.

هر موقع گفته می‌شود که قشون روس برای تأمین اتباع است در این بی-نظمی، حال آنکه اقوی (قویترین) علت بسی‌نظمی، حضور قشوق روس است. چون آن نقشه بر آب شد در اطراف مضرات آن بسیار گفتن وقت ضایع کردن، بحمدالله دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد.

نطق «لینچ» در پارلمان

۱۴ فوریه: «لینچ» در پارلمان گفت: «بالفرض که قرار داد ۱۹۰۷ روزی از برای انگلیس نتیجه خوبی داشته باشد، سزاوار نبود با ملتی که حق تربیت و تمدن بر بشر دارد و در روزی نوایی دست در دامن یاری انگلیس می‌زند ما از يك طرف هزاران ایرانی را در سفارت بپذیریم و در پرده، ریشه استقلال و حیثیات ملی آنها رابه تیشه سیاست قطع کنیم، الی آخر...»

«سر ادوارد گری» در مقابل حملات قوم، داد کتاب آبی را منتشر کردند و بر اشخاص نکته سنج پیداست که سیاست انگلیس با ایران خصمانه نبوده، بلکه برای مدارا با روس و دست باز در مقابل حملات ایشان بوده، چنانکه «سر ادوارد گری» در موقع خود به وزارت خارجه روس صراحتاً می‌گوید که: «رفتن قشون به تهران پاره کردن روابط دوستانه با انگلیس است».

ترکمن‌ها هیچانی دارند. روسیه برای امنیت فشار می‌آورد، سپهسالار ولی خان تنکابنی مأمور استرآباد، بسرعت لاک‌پشتی حرکت کرد با آنکه ایشان کاتولیک‌تر از پاپ‌اند، باز نمی‌دانند کجا می‌روند یا بهتر می‌دانند که خوبست نروند.

مجلس بعضی عوارضی را که ملاک به اسامی مختلف بر رعیت تحمیل کرده بودند، موقوف می‌کنند رعیت بهره اربابی و مالیات را هم نمی‌خواهد بدهد. روس به وصیت پطر کبیر رسیدن به دریا می‌خواهد، انگلیس به تدابیر، سد

۱- Linch سرمایه‌دار و نماینده پارلمان انگلیس و از شرکای کمپانی معروف لینچ

۲- Sir Edward, grey وزیر امور خارجه انگلستان

جلوی خیال او می کشد.

سفارتین اطمینان می دهند که سوء قصد ندارند، ساده لوحان قبول می کنند، قبول نکنند، چه کنند.

«ایزولسکی»^۱ در «بتر» به مشیرالملک اطمینان می دهد که هیچیک از دو دولت، از ایران چیزی نمی خواهند، «مگر خود ایران را». ایران می تواند تمام قوای خودش را صرف آبادی کبیر (کویسر) حوض سلطان کند (اگر بگذارند!).

در جواب «مستر مارلینگ»^۲ (۲۵ رمضان ۱۳۲۵ - دوم نوامبر ۱۹۰۷) مشیرالملک (میرزا حسنخان) در ضمن ایراد فقرات قرارداد ۱۹۰۷ می گوید:

دولت ایران از هر نفوذ و اثری که نتیجه هر قسم قراردادی بین دو یا چند دولت دیگر راجع به ایران منعقد شده باشد، خود را مصون و آزاد می داند و با دول متحابه^۳ بر طبق مواد و شرایط معاهدات مقدسه و اصول دربار هر گونه کوشش و اهتمامی خواهد کرد. دولت آمریکا از شناختن آن قرارداد امتناع نمود.

کابینه مشیرالسلطنه

(۲۹ رجب ۱۳۱۵)

مشیرالسلطنه رئیس الوزرا و وزیر داخله شد.

در نظر دول خارجه، دولتین همسایه، مضحك است.

قوام الدوله : وزیر مالیه.

مشیرالملک : وزیر عدلیه.

مستوفی الممالک : وزیر جنگ.

مجدالملک : وزیر تجارت

نیرالملک : وزیر علوم.

۱- Isoloski سفیر روس در فرانسه

2- Mr Marling

۳- وزیر مختار دولت انگلیس در تهران

مهندس الممالک: وزیر فواید عامه.

سعدالدوله: وزیر خارجه.

سعدالدوله در مقابل انگلیس و روس تعهد خدمت کرده بود، او را به ایران آوردند که ریاست بدهند، به وزارت خارجه قناعت کردند. اجزای وزارتخانه بر او شوریدند استعفا داد. (۲۲ شعبان ۱۳۱۵).

اواسط شعبان همین سال انجمن شاهزادگان تشکیل شد، صاحبمنصبان و اعیان نیز دعوت داشتند.

عریضه به شاه نوشتند: «که اگر با مشروطیت موافقت نفرمایند، خدمت نخواهند کرد» (خدایا زین معما پرده بردار).

مؤسسين این انجمن احتشام السلطنه و علاءالدوله امیر اعظم بودند روز ۱۸ شعبان به مجلس رفته، قسم خوردند. جلال الدوله^۱ نیز به ایشان ملحق شد. مستخدمین درجه اول و وزرا و امرا حتی امیربهادر ۲۳ شعبان ۱۳۲۵ به مجلس رفته به قانون اساسی قسم خوردند.

روز سه شنبه ۵ شوال، شاه به مجلس رفت، ظل السلطان نیز همراه بود، مطابق ماده ۳۸ قانون اساسی اجرای قسم شد، فریاد زنده باد شاه از جماعت برآمد و اندکی اسباب امیدواری شد.

هفته بعد، بودجه دربار در مجلس عنوان و پانصد هزار تومان پیشنهاد شد، درباریان رضا ندادند، تقی زاده نطقی کرد که انصافاً خوب نبود. گفت:

«اگر شاه باین بودجه رضا ندهد، مجلس خود حقوق صاحبمنصبان دربار را خواهد پرداخت و سی هزار تومان بشاه خواهد داد.

ممکن بود که چنین بگوید، عسرت مملکت بر شاه از همه کس معلوم تر است و رعایت مصالح مملکت را از همه کس بیشتر می کند. حال هر قسم صلاح دانند تقسیمی

۱- جلال الدوله برای پدرش ظل السلطان کار می کرد.

بکنند، اگر مبلغی هم می افزودند ضررش کمتر بود .
متأسفانه گفتار تقی زاده خشن بود و با سلب اختیارات از پادشاهی اقلانزاکت
را نباید از دست داد .

کابینه ناصرالملک

بناشد ناصرالملک کابینه تشکیل بدهد . چند شب تا سحر در مجلس شورا
کشمکش بود .

۱۶ رمضان ۱۳۲۵ ناصرالملک کابینه را تشکیل داد (به این شرح):

ناصرالملک : رئیس الوزراء .

آصف الدوله : وزیر داخله .

مشیرالدوله : وزیر خارجه .

مستوفی الممالك : وزیر جنگ .

صنیع الدوله : وزیر فواید و عامه (فواید عامه جزو وزارت علوم بود).

مؤتمن الملک : وزیر تجارت .

و من بنده : وزیر عدلیه (مهدیقلی خان هدایت).

شاه به این کابینه راضی نبود .

درماه شوال اولین بودجه مملکتی از مجلس گذشت

روز ۱۴ شوال سید محمد طباطبایی نظر به آشفته گی انجمنهای گوناگون در

مجلس اظهار داشت که: «ما از حکومت شورایی و سلطنت مشروطه محسنات شنیده

بودیم. اگر نتیجه این است که مشاهده می شود ، هیچ فایده نخواهیم دید . وظیفه

سلطنت است که از بی نظمی جلو گیری کند، کسی از جان خود امنیت ندارد.»

معنی این نطق آن بود که شاه و رجال دست از تشکیل انجمن برای تخریب

مجلس بکشند .

رئیس الوزراء و وزیر جنگ در مجلس راجع به رفورم نظام مذاکره کردند

و ضمناً گهنگو از خود سری رئیس قزاق (ها) شد . رئیس مجلس لازم دانست که

رئیس قزاق را از زد و خورد با فوج سیلاخور که روز پیش اتفاق افتاده بود ملامت کند .

۱۶ شوال در مجلس خصوصی، در ضمن حرارت آتشین، بعضی از وکلا، تبعید سعدالدوله و «شاپسال»^۱ و امیر بهادر را عنوان کردند .

رئیس الوزراء که حاضر بود گفت :

«می دانم که دسته ای بر ضد مجلس کوشش می کنند» مذاکرات مجلس در تبعید اشخاص آفتابی شد. ملك المتكلمين و دیگران در مسجد سپهسالار بالای منبر گفتند .

کابینه خواست قزاق را در تحت امر وزارت جنک در آورد و امیر بهادر در کار نظام مداخله نکند. نه برای روس، نه برای شاه ، این هیچ قابل تحمل نبود. (۱۸ شوال ۱۳۲۵) واقعه بمب اتفاق افتاد . شاه برای گردش سوار شد. خود در کالسکه بود و اتومبیل از پیش، نزدیک خانه ظل السلطان بمبئی برای شاه انداختند. به اتومبیل گرفت چند نفر زخمی و کشته شدند دولتی ها گفتند کار ملت ها و ظل السلطان است، ملت ها گفتند کار دولتی ها است برای اتهام ملت و بهانه مخالفت، والا چه لزوم داشت که شاه در کالسکه دنبال اتومبیل حرکت کند . انجمن آذربایجان در آن نزدیکی بود ، مورد سوءظن شد (قرار گرفت) مجلس بدست (توسط) کمیسیونهای محرمانه، مداخله در امور اجرایی می کرد، البته تقسیم قوا ملحوظ (مورد نظر) نبود .

راجع به واقعه بمب به وزارت داخله نوشت :

«لایحه ای را که راجع به اداره نظمیه فرستاده بودید از مطالب آن استحضار حاصل شد. رأی مجلس اینست که، مادامی که قانون جدید کلیه ادارات وضع نشده است باید به ترتیب سابق رفتار کرد و فعلاً مجلس شورای ملی این مطلب را تصویب می کند».

از طرف عدلیه استنطاقاتی بانظارت حاج سید نصرالله تقوی از طرف مجلس،
و مصطفی خان حاجب الدوله از طرف شاه شد ولی مطلبی بدست نیامد.
سیم (سوم) ذی‌عقده ۱۳۲۵ می‌تینک عمومی بسر ضد ناصحان شاه بخصوص
سعدالدوله و امیر بهادر در میدان توپخانه داده شد. روز دیگر اطراف مجلس ازدحام
کردند.

روز هشتم ذی‌عقده شاه کابینه را خواست باتغیر تمام گفت :
« حالا من خوابم ، برای من کابینه درست می کنید ، بروید پی کارتان » .
مرخص شدیم ناصرالملک در اتاق حاجب الدوله و سایر وزراء در اتاق
امیر بهادر توقیف شدیم .
علاءالدوله از طرف مجلس پیغام برای شاه آورده بود. معزی‌الیه و
معین الدوله برادرش (هم) توقیف شدند و بیم گزند (شان) می رفت عضدالملک از
ایشان جدا نشد .

سفیر روس و انگلیس یادداشتی برای شاه فرستادند که در خیال برهم زدن
مجلس نباشد، با مجلس همراهی کند .
به ظل السلطان هم بگویند که از خیال سلطنت منصرف شود، ولیعهد رسماً
شناخته شده است. وزیر امور خارجه روس به «سرادواردگری» اطلاع می‌دهد که
شاه مکرر از ما حمایت خواسته و ما بی طرفی اختیار کردیم .
صنیع الدوله به امیر بهادر گفت: ناصرالملک صاحب نشان بزرگ از انگلیس
است و از صاحب آن نشان حمایت دارد.
امیر گفت :

« برای ناصرالملک خطری نیست، لکن چون شاه به علاء الدوله متغیر
است و عضدالملک واسطه ، به احترام عضدالملک می‌خواهیم اول مرخصی او را
بگیریم . »

دو ساعت از شب گذشته «چرچیل»^۱ وارد شد، به حضور رفت و گفت :
 « ما باید برای احترام نشان خودمان، تقصیر ناصرالملک را بسدانیم اگر
 خیانتی کرده ، نشانرا از او بگیریم .
 بدیهی بود که ناصرالملک مرخص می شد و شد .
 وزراء به اتفاق ، به منزل او رفتیم و وداع کردیم ، روز دیگر به طرف فرنگ
 حرکت کرد ، از سفارت کسی را همراه او فرستادند .
 روز دیگر مشیرالسلطنه زمامدار شد . ظفرالسلطنه به حکومت تهران برقرار
 گردید .

عده ای از مردم «چاله میدان» چالمیدان و سنگلیج به تحریک مقتدر نظام و صنیع
 حضرت به طرف بهارستان حمله آوردند، اول در مسجد آمده شلیک کردند. در مسجد را
 بستند، بطرف مجلس آمدند ، در بسته بود ، چند تیر هم آنجا شلیک کرده، رفتند
 به سمت توپخانه .
 از طرف ملت کسی دست بیرون نیاورد، ولی آنها در توپخانه جمع شدند،
 آزادی خواهان نیز در مسجد اجماع کردند و وکلا در مجلس .
 چادری در گوشه میدان توپخانه برابر در قورخانه که فعلا در نظمیة است
 برپا کردند. منبر تکیه دولت را زیر چادر گذاردند. اشخاصی صبح تا شب زیر آن
 خیمه بر علیه مشروطه سخنوری می کردند .
 شیخ فضل الله در قورخانه معتکف شد.

مشروطه طلب را آزار می کردند، حتی یکی را کشته به درخت آویختند. یکی
 از پسران نقیب که میدان دار بودند . چشم او را با چاقو از کاسه بیرون آورد.
 مادر مقتول از شنیدن آن واقعه دیوانه شد و بهمان حال بود تا در گذشت. بازارها بسته
 شد، دسته قزاق در میدان توپخانه توپ ها را ردیف کردند .
 مجلسیان مسجد سپهسالار و بهارستان و نگارستان را سنگر قرار دادند.

دوروز بعد از استعفای ناصرالملک صنیع الدوله به حضور شاه رفت، من هم همراه او بودم شاه روی خوشی نشان نداد، مرخص شدیم. صنیع الدوله دیگر به در خانه نیامد، من مجاور اتاق امیر بهادر شدم.

غالباً عضدالملک و آصف الدوله و اقبال الدوله و ظفرالسلطنه هم بودند. تأمل دولتی ها در اقدام به واسطه سفارش سفر بود و میخواستند شروع از طرف ملت بشود.

هفته ای بر این منوال گذشت.

از ایل نفر و رامین قریب هزار نفر با چماق در اصطبل نشسته بودند. ریاست آنها با اقبال الدوله بود.

من هر روز شرفیاب می شدم، روزی شاه از بسته بودن بازار شکایت می کرد. من به عهده گرفتم که باز کنند، به مجلس رفتم و کوشش کردم. بنا شد بعد از ظهر باز شود و شد.

سه نفر قزاق در دهنه پامنا سه تیر خالی کرده و به طرف بازار تاختند. بازار بسته شد، من به در خانه شاه رفتم، شاه جلوی اتاق «پرلیان» بود، گفت:

«چه شد بازار را باز نکردند»

عرض کردم:

«بفرمائید شهر را نظم بدهند. بازار را باز کردند، شلیک قزاق (ها) بست.»

شاه متغیرانه از در گلخانه تشریف بردند. غلامحسین غفاری (صاحب اختیار) مشتی در پهلوی من زده، گفت:

«عقلت کم است. اگر امر کند طنابت بیاندازند چه میکنی؟»

* * *

شبه حاج نصرالله، میرزا ابراهیم، تقی زاده، مستشار الدوله به خانه های خود نمی رفتند، در منزل صنیع الدوله بیتوته می کردند.

گویا شب ۱۴ ذیعقده ۱۳۲۵ بود. به اتاق امیر بهادر وارد شدم، عضدالملک

و آصف الدوله و ظفر السلطنه را مبهوت دیدم. امیر بهادر بعد آمد. آصف الدوله گفت:
«اگر کارها به این درست میشود مرا به دار بکشند»

دانستم واقعه تازه ای رخ داده به امیر بهادر که او هم متفکر بود گفتم:
«اگر منظور شاه نبودن مجلس است، من میروم به و کلا میگویم کار را به
خونریزی نکشانند و متفرق شوند. اما فکر کنید اگر جواب تبریز و باد کوبه و سایر
ولایات را نتوانستید بدهید و برای اسکات حضور مجلس لازم شد و و کلا جمع
نشدند چه خواهید کرد؟»

گفت:

«شاه نمیخواهد مجلس نباشد، میخواهد چهار نفر در تهران نباشند، تقی زاده،
سید جمال، میرزا ابراهیم و ملک المکملین».
میرزا ابراهیم رفیق وقایع تقی زاده بود و تقی زاده صمیمی و تند بود و لهجه ای
خشن داشت، ملک المکملین (میرزا نصراله بهشتی) معروف بود که برای ظل السلطان
کار می کند. سید جمال را می گفتند از اقبال الدوله پول میگرفت، فحش هم میداد.
به امیر گفتم:

«این منظور بر عهده من!»

عضد الملک گفت:

«اینکه میگوی بنویس!»

چیز مبهمی نوشتم گفت:

«همانطور که گفتی بنویس!»

شرحی حازماً نوشتم، داد به امیر و گفت:

«دیگر چه می گویی؟»

نوشته مرا به اندرون برد، مرا با ظفر السلطنه احضار کردند، رفتیم در اتاق
کوچکی، شاه زیر کرسی بود، اجازه داد نشستیم فرمود:

«این را تو نوشتی؟»

عرض کردم:

«بلی»

فرمود:

«تعهد میکنی؟»

عرض کردم:

«مرخص بفرمائید بخوانم»، خواندم و عرض کردم:

«اجازه بفرمائید سواد (رونوشتی) از روی آن بردارم.»

قلمدان روی کرسی بود بمن دادند من دوسه سطر نوشته خود را سواد کردم

و عرض کردم:

«تعهد می کنم»

فرمود:

«بروید!»

به دالان که آمدم صدا کردند. امیر گفت:

«بله قربان»

فرمود:

«پس «پلکونیک» چه میشود؟»

عرض کرد:

«باید ناسخ دستخط بفرمائید.»

فرمود:

«توبر گرد!»

من دانستم که دستخط توپ بستن مجلس صادر شده بود (است).

امشب هم به خیر گذشت. روز دیگر تقی زاده را خواستم گفتم:

«اگر برای مصلحت مسافرتی به خراسان بکنید، چه عیب دارد؟»

قبول نکرد.

جنگال طوری بود که کسی از من نپرسید آن تعهد چه شد. بهر حال فرصتی بدست آمد. باظفرالدوله به مجلس می رفتیم او در میدان پیاده شد و گفت: «دویست نفر دارم می خواهم ببینم کجا خوب است که آنها را به سنگر بگذارم».

من به مجلس رفتم.

شب یکی از گماشتگان من که در قراولخانه کنج میدان جزو ملتی ها تفنگ برداشته بود گفت:

«یکی از تفنگچی ها اظهار داشت که این فلان فلان شده را بزیم که يك دروغ در مجلس می گوید و يك دروغ در دربار» دیگری گفت: «اینطور نیست. همه با اسلحه و سوار حرکت می کنند، این تنهاست و حربه ندارد، اگر بدخیال بود جرأت نمی کرد».

هر که بود خدا بیامرزش.

میدان و مجلس ادامه دارد

روزدیگر در موقعی که شرفیاب شدم. لدی الورود شاه گفت:

«الان خبر آوردند که مردم به ارك هجوم کردند».

عرض کردم:

«دروغ است. من که می آمدم، هیچکس دور ارك نبود»، فرمود:

«چه می خواهند، حافظ مجلس منم، این ازدحام چیست؟».

عرض کردم:

شیخ فضل الله در قورخانه نشسته، جمعی در میدان دور او جمع شده اند، مردم دیگر از ترس آنها اطراف مجلس را گرفته اند، اعلیحضرت شاه هستند و حافظ مملکت و مجلس و هر چه هست، دودستخط صادر بفرمائید. یکی به مجلس، یکی به شیخ که: حافظ امنیت مائیم، این ازدحام چه معنی دارد؟ هر طرف که تا مغرب متفرق

نشدند به قوه قهریه متفرق می کنیم ، اگر حرف حساب دارند چهار نفر می نشانیم بگویند و بشنوند . مشیر السلطنه عامی بود ، لکن مغرض نبود ، عرض کرد :
«صحبیح عرض می کند».

شاه فرمود :

«بروید بنشینید دودستخط بنویسید».

نوشته شد ، یکی را من به مجلس بردم ، یکی را محمدعلی خان قوام الدوله به قورخانه !

در مجلس کمیسیون خواستم (با) احتشام السلطنه و آقا سید عبدالله و امین الضرب و تقی زاده کمیسیون کردیم ، دستخط را دادم ، خواندند ، تقی زاده گفت :

« حال ما یکطرف و عرق خورهای میدان یکطرف !»

گفتم :

« من از موقع استفاده کردم و این دستخط صادر شد که کار به اصلاح بکشد . طریق عقل اینست که تا شب مسجد و مجلس خالی بشود و مردم بروند . می دانم که میدانی ها متفرق نخواهند شد ، تقصیر آنطرف می افتد و دول به شما اعتراض نخواهند کرد ، اگر تأمل دارید خدا حافظ ، مرا دیگر نخواهید دید . خدا حافظ و بیش از این بدون نتیجه با جان خودم بازی نمی کنم» .
گفتند :

« باید به کمیسیون جنگت رجوع کنیم» .

رفتند و شور کردند و قبول شد .

آقا سید عبدالله به ملاحظه مردم بازاری و تقی زاده به ملاحظه تندروها به منبر رفتند و بیاناتی کردند ، انصاف می دهم که تقی زاده خوب نطقی کرد بطوری که من انتظار نداشتم . تا مغرب مردم متفرق شدند و کلا به منازل خود رفتند ، پس از تفرقه مردم به دربار رفتم ، میدان برجا و منبر برپا بود .

قبل از رفتن به امیر گفته بودم که مسجد و مجلس به عهده من، ضامن میدان کیست؟
گفت: «این کلاه من»

چون تعهد خودم را انجام داده بودم به امیر گفتم:
«من کار خودم را کردم. نوبت کلاه حضرت عالی است!» میدان را دیدم
کما فی السابق برقرار بود.
گفت:

«به من خبر رسیده است که مجلس هم متفرق نشده اند»
گفتم:

«امینی همراه من کنید. مسجد و مجلس را ببیند»
آواز داد:

«اوشاقلرا!»

یکی آمد، رفتیم منزل امین دربار، محقق الدوله را برداشتیم، رفتیم، جلوی
مجلس کسی نبود، اوشاقلر معترف شد، به مسجد آمدیم، دو سه نفر دیده شدند.
خدام گفتند اینها بنه پا (خرده پا) هستند، صبح می روند، برگشتیم، اوشاقلر حقیقت
را گفت، امیر درهم شد. گفتم:

«من تکلیف شاق نمی کنم قانعم، به خواباندن چادر و برداشتن منبر حکم کرد
شبان چادر را خواباندند و منبر را بردند قزاق هم میدان را خالی کرد.
اقبال الدوله و رامینی ها را همان شب روانه کرد، رفتند.

روز دیگر شیخ فضل الله به خانه شیخ مهدی ارکی رفت، دوزخ ماند. از آنجا
به مدرسه مروی، باظفر السلطنه به مدرسه رفتیم، درد کار را گفتیم، شیخ هم به منزل
رفت. به سعی عضدالملک و شعاع السلطنه التیامی دست داد و در ۱۸ ذی قعدة ۱۳۲۵
برای مزید اطمینان مردم شرحی در تائید مشروطیت در پشت قرآن دستخط شده
به مجلس بردند.

کابینه نظام السلطنه

پس از خاتمه میدان، کابینه نظام السلطنه تشکیل شد.

نظام السلطنه: رئیس الوزرا و وزیر مالیه

صنیع الدوله: وزیر فواید عامه.

مشیر الدوله: وزیر خارجه.

ظفر السلطنه: وزیر جنگ

قایم مقام: وزیر تجارت

مخبر السلطنه: وزیر عدلیه

آصف الدوله: وزیر داخله

رحیم خان چلبیانلو صاحب منصب کشیکخانه و طرف اعتماد شاه که پسرش به تبریز حمله برده بود، به اصرار مجلس در عدلیه محبوس است (بود) با اجازه مجلس مرخص شد. يك كالمکه با چهار اسب برای من فرستاد، رد کردم.

نمی دانم چرا تمام کارهای سخت، برای من پیش می آمد، باید برای دادخواهی رعایای شاه مباشر او را از «خمس» بخوادم، رئیس الوزرا گفت:

«شاه مایل است تو از عدلیه به وزارتخانه دیگری بروی.»

(من) طرحی در عدلیه ریخته بودم. مهلت خواستم که به اتمام برسد تا آنوقت اساس برابندی و استیناف نبود. من اجرای این اساس محاکم رامشول، و امضای وزیر را در احکام موقوف داشتم، محکمه ابتدایی نمره (۶) را برای غلط کاری عزل کردم، اجزای مناسب برای تمیز نداشتیم، سه نفر از وکلای مجلس و سه نفر از استیناف و مفتشی از طرف خود تمیز را تشکیل می دادند چون نقشه انجام یافت، استعفا کردم، شاه خواسته بود که به اسلامبول بروم، نظام السلطنه گفت که در کابینه باشم من به معارف رفتم (۲۶ محرم ۱۳۲۶).

تزلزل در مجلس

و کلاً غوغا دارند، نسبت اختلاس به یکدیگر میدهند، معلوم میشود در کمیسیونها غمض عین بسیار شده است.

احتشام السلطنه رئیس، به سید عبدالله می گوید: رشوه می گیری . مجلس سه دسته میشود، طرفدار رئیس ۶۰ نفر، طرفدار سید، ۲۰ نفر طرفدار تقی زاده، ۲۵ نفر، اواخر محرم ۱۳۲۶ احتشام السلطنه استعفا داد، ممتازالدوله رئیس شد، ذکاءالملک پیشنهاد کرد که رئیس سه ماه به سه ماه تجدید شود. احتشام السلطنه تمذ بود، ممتازالدوله کند.

صاحب اختیار والی فارس، معاودت قوام الملک را به فارس خواست. آصف-الدوله اجازه داد. مجلس برخاش کرد استعفاداد، نظام السلطنه داخله را قبول کرد، صنیع الدوله رفت به مالیه. مؤید السلطنه رفت عدلیه، اواسط صفر ۱۳۲۶ قوام الملک به تحریک میرزا حسینخان گواری کشته شد.

دست ظل السلطان نمی گذارد آرامشی حاصل شود، در عمارت ابیض سر سفره امیر بهادر وارد شد و گفت:

«الان خبر آوردند که درب مجلس کسی فریاد می کرد که ایران جمهوریت و ظل السلطان رئیس جمهور».

شاه به اندرون رفته نایب السلطنه را خواست، نظام السلطنه بمن نگاه کرد گفتیم: «اشکال ندارد دستخطی صادر شود ظل السلطان از تهران برود».

از مجلس ملاحظه داشتند، گفتیم:

«به عهده من»

دستخط صادر شد به مجلس بر دم، موافقت کردند. ظل السلطان (به) سعد آباد رفت و از آنجا به فرنگ.

دعوت انجمن اصناف

انجمن اصناف دعوتی کردند، علما حضور داشتند، از وزرا مؤید السلطنه وزیر عدلیه، ظفر السلطنه وزیر جنگ و بنده بودیم، از هردی گفتگو شد، سخن از عدلیه به میان آمد. ملك المتكلمين گفت:

«نقص عدلیه از نرسیدن حقوق اجزاست.»

مؤید السلطنه خواست چیزی بگوید. من سخن او را گرفته، گفتم:

«البته نرسیدن حقوق نقص است، اما اشکال جای دیگر است، در دست مردم احکام شرعی و عرفی متناقض بسیار است و عدلیه نمی داند کدام را به موقع اجرا بگذارد. خوبست چند نفر از آقایان احکام را برسند، حق و باطل را تشخیص بدهند. حق مجری شود و باطل را بسوزانند.»

آقا سید عبداله که بر سر مأموریت اصفهان توسطی (بادرمیانی) کرده بود و من نپذیرفته بودم، کدروتی داشت، برخاست و گفت:

«کار به جایی رسیده که می گویند باید حکم خدا را سوزانند.»

علما رفتند، مجلس خلوت شد. ملك المتكلمين و سیدیحیی دولت آبادی و من بنده (مهدیقلی خان هدایت) ماندیم.

شب صدرالعلما روسای اصناف را خواست که بازار را ببندند و رفتن مرا از تهران بخواهند، گفتند:

«فلانی حرف بدی نزد، باطل را سوزاندن محل ایراد نمی شود.»

و طبیعت صورتی پیش آورد که من به اراده خود از تهران رفتم.

اشکال سیاست ایران، آذربایجان و فارس است، يك جا روس و عثمانی انگشت تحریکشان در کار است، يك جا انگلیس امنیت راه میخواهد. قشقائی و عرب بجان هم افتاده اند.

ترکها به «مرکور» آمدند، فرمانفرما استعفا داد. در مجلس کمیسیون تشکیلات

شد که برای آذربایجان حاکمی معین کنند هیئت وزرا حضور داشتند . تقی زاده تسبیحی (در) دست گرفت و اسامی رجال را برشمرد . شش نفر را اسم بردند، منجمله عین الدوله و نیرالدوله و آصف الدوله ورد کردند و این کار مکرر شد من به شوخی گفتم :

« اکنون که هیچکس نیست، من می روم.»

تقی زاده را (این حرف) پسند آمد و من خجالت کشیدم بگویم بر سبیل مزاح گفتم. چه، تا آن وقت جز سرپرستی مزرعه را نکرده بودم به گردنم (افتاد) بسارشد. با نظام السلطنه پیش شاه رفتیم ، او هم قبول کرد .

دوستان مرا ملامت کردند ، چه سود که تقدیر این بود، فرمان مأموریت من دستخط شاه بود (۱۸ ربیع الاول ۱۳۲۶).

متن دستخط :

« مخبر السلطنه در این موقع که نظر به فرط لیاقت و کفایت بشما فرمانفرمایی مملکت آذربایجان را مرحمت فرمودیم، لازم شد که این دستخط را مزید التأکید در اعاده امنیت و نظم آنجا بشما بنویسیم که بعد از ورود به آنجا کمال جد و جهد را در انتظام امور مملکت آذربایجان به عمل آورید و با کمال قدرت مشغول نظم باشید که کار آن مملکت انشاء الله زودتر مرتب و منظم گردد .

۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۶

ده روز قبل از حرکت من، رحیم خان چلبیانلو فراراً به تبریز رفته بود و مقارن این احوال «ماژور سنارسکی»^۱ باشش هزار جمعیت و توپخانه به سرحد بیله سوار آمد که مطالبات معوقه اتباع روسی را وصول کند .

طوایف شاهسون طرف ایران هم ازدحام کرده بودند . به نظام السلطنه نوشتم :

۱- M. Senareski سرتیپ روسی

« يك سال است به خدمات وزارتى مشغولم. كمتر مبالغى كه در مجلس براى حقوق وزرا گفته شده است، ماهى پانصد تومان است. حقوق يكساله مرا بدهيد، بروم»^۱

نظام السلطنه نوشت:

« وزرا را مفتضح كردى ؟! »

من خرج سفر نخواستم^۲

استعفای « فرمانفرما » دروغ بود. « نظام الدوله » و « بصیر السلطنه » رفقای او رفتن مرا اشکال کردند (گرفتند) و به اصرار تقى زاده راضى شدند و من نمى دانستم^۳ از دروازه تهران كه بيرون رفتم، چند نفر از تبريز مى آمدند. قضایا را گفتند. در قزوین باز عده اى از مسافرين همین نغمه را سرودند و من « متوكل على الله » رفتم .

در تفليس، « کاخانوسكى »^۴ كه كار هاى خارجه با او بود مرا ملاقات كرد و از قوه من پرسيد، گفتم :

« سلامت، سلوك و گفتن خير و مصلحت »

ميل داشت از جانشين قفقاز ديدار كنم، كردم، با جلالى تمام سان دادند و در طلا چاى آوردند ؛ گفتم :

« انتظار داريم امور آذربايجان سامانى بگيرد »

گفتم :

« يك سر رشته، بدست شماست »

قضيه « بيله سوار » را در ملاقات اول « کاخانوسكى » بمن گفته بود و اظهار

۱- حقوق وزير را از آن پس ماهى ۱۰۰۰ تومان كردند .

۲- در آن روز هنوز بودجه آذربايجان معين نبود .

۳- نظام الدوله و بصیر السلطنه عضو انجمن ايالى بودند .

۴- وزير امور خارجه قفقاز Kakhanoski-4

مساعدت می کرد . در ملاقات دوم از گفتارش عدم مساعدت مفهوم میشد .
 در صوفیان « اجلال الملك » رئیس نظمیه تبریز به استقبال آمده گفت :
 « در ورود به تبریز تکلیف چه خواهد بود ؟ »

گفتم :

« شما ابصر ترید » (بینا ترید)

گفت :

« حکومت وانجمن تجار ، بیرون شهر سه چادر زده اند . اول باید به خیمه
 انجمن رفت . »

گفتم :

« شما از پیش بروید و هدایت کنید »

لدی الورد ، جمعی پیش آمدند که هیچکدام را نمی شناختم جزء
 جلال الملك ، و « بصیر السلطنه » ، مرا به چادری بردند ، چیزی نگذشت ، خبر شدیم که
 که انجمن قهر کرد و رفت . معلوم شد من اول به چادر حکومت رفته ام . از چادر
 حکومت به چادر تجار رفتم و از آنجا به انجمن ، آشفتگی به آرامش بدل شد ، میرزا
 حسین واعظ روضه خواند ، از انجمن به عمارت حکومتی آمدم .

شغل شاغل مسأله « بیلله سوار » است و دست خالی .

حاج « نظام الدوله » رئیس قشون است (بود) ۲۵ هزار تومان از تهران فرستادند
 ۱۵ هزار تومان به معزی الیه دادم که در اهر به ریاست « رحیم خان » اردویی تشکیل
 دهد . به واسطه محبتی که در وزارت عدلیه به او « رحیم خان » کرده بودم بی صمیمیتی
 ننمود . برای تشویق به منزل او رفتم . جلوی مخده سینی ای دیدم طاقه شال شیروانی
 و تعدادی امپریال ، من در طرف دیگر نشستم « شیخ سلیم » و « میرهاشم » صدره جاس را
 گرفته و جایی برای من باز گذارده بودند ، گفتم موقعی است که باید به سردار
 کمک کرد . این سینی را به صندوق دار سردار بدهند ، « شیخ سلیم » و « میرهاشم »

دندانی تیز کرده بودند ، حیف که دندان من کند بود .
 اردو در اهر تشکیل شد ، لکن روسها مهلت ندادند ، التیماتوم ۲۴ ساعته
 فرستادند (اول خرداد) تهران به واسطه متزلزل بودن کابینه جواب مطالب را نمی داد .
 از جریانات تهران بی خبر بودیم و گرفتار اصلاح بی اسباب .
 مطالبه روس بر دو قسم است: یکی از بابت محاسبات جاری بین شاهسون و
 مخارج اردو که به سرحد آورده اند، یکی خونبهای «داریو کلازوف»
 ۱۸۰ هزار منات مطالبه دارند . ۵۰ هزار (بابت) خونبها بقیه از بابت مطالبات
 و مصارف . «سالار موقر» مامور سرحد مبلغی از قروض شاهسون را پرداخته است .
 به سعی وزارت خارجه امپراطور، به خواهش اعلیحضرت پانزده روز مهلت
 داده است .

«سنارسکی» اطلاع می دهد مهلت قطعی ملوکانه در ۲۷ ماه مه تمام می شود
 امروز پانزدهم است . بر حسب وظیفه اطلاع می دهد که اگر اجرای مطالبه تا آن
 تاریخ به عمل نیاید شروع می کنیم به عمل آوردن امری که بر عهده افواج
 من است .

در سفر دوم که من به تبریز آمدم . این «سنارسکی» (که) رئیس عده متوقف
 (شده) در تبریز بود . (از من) دیدن نکرد . چون من وارد بودم . عده را کم کردند .
 اورفت برای سرکشی و برگشت و (از من) دیدن کرد (و) گفت:
 « در سرحد بیله سوار دو هزار سوار قوجه بیگلو نمایش دادند » من
 دیدم اگر تو بخانه نداشتم با شش هزار جمعیت حریف نبودم . (در این روزها)

1- Dariu clazov

۱- در تاریخ وسایر متون مربوط به این ایام نامی از داریو کلازوف دیده نشد
 بنظر می آید . منظور مهدیقلی خان ، همان دویقلازف کاپیتان روسی است که چون اسبش
 بخاک ایران گریخته بود بدون اطلاع گمرک ایران باشش سوار بداخل خاک ایران می آیند
 و دونفر از ایل قوجه بیگلو را می کشند . یکدسته از قوجه بیگلو نیز می رسند او و دونفر از
 همراهانش را می کشند در پی این ماجرا پاسداران روس دست بکشتاری فجیع زدند .

«ظفرالسلطنه» وزیر جنگ استعفا داده، مستوفی بجای او آمده، «مشیرالدوله» تلگراف می‌کند (بتاریخ ۱۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶)

«در بسدو امر ترضیه (رضایت) اولیای دم را خواسته بودند، معلوم کردیم که اقدام از طرف آنها شده و تنبیه مقصرین را خواستیم. از تقاضای ما تعجب کردند. به واسطه استعفای کابینه که دیروز مجدداً تشکیل شد. جواب به تعویق افتاد ولی نوشته می‌شود که باید از طرفین تأدیب مقصرین و تأدیه خسارت به عمل آید» سه‌روز بودسیم (تلگراف) تهران کار نمی‌کرد، من منتظر خبر نشده کار خودم را کردم. ۴۸ هزار منات، شاهسونها پرداختند، ۵۰ هزار منات ۲۴ ساعته مطالبه می‌کردند از «حاجی فرض» تبعه روس قرض کرده پرداختم به وزارت خارجه اطلاع دادم، قرار غرامت خون را با وزارت خارجه داده بودند.

سوال باتوپ را ما باید به عبارات دوستان استظهار (پشتیبان)، انامل مودت، احساسات حق گزارانه و امثال آنها جواب بدهیم.

انصاف (واقعیت) اینست که تجاوز از طرف روس بود و ما خسارت کشیدیم. از ۲۰ جمادی الاولی (۱۳ تیرماه) راه مخایره بسته شد و بانك انگلیس محرمانه اطلاع داد که مجلس را به توپ بستند، به تعلیم قنصل جنرال روس انجمن اسلامی^۱ در سرخاب منعقد شد.

دو روز قبل قنصل ژنرال «پاکختیانف»^۲ مرا ملاقات کرد پرسید:

«سمت شما در اینجا چیست و پاشاه چه احوال دارید؟»

گفتم:

«در اسلوب مشروطیت حکومت دارم.»

گفت:

«فهمیدم!»

و به تعرض رفت.

۱- انجمن اسلامی به اتفاق قنصل ژنرال روس خیال اتلاف مرا داشتند و مرا در منزل حاج مشیر دفتر توقیف کردند.

توب بستن مجلس در ۲۳ جمادی الاولی واقع شده بود .
 در اوایل جمادی الاولی « هارتویک »^۱ سفیر روس و « مارلینگ »^۲ شارژدافر
 انگلیس رفیق او، مجلس را تهدید کرده بودند که ضدیت باشاه سبب مداخله ایشان
 خواهد شد و معلوم بود که بین دو بهانه جو التیام غیر ممکن است .

دو عاقل را نباشد کین و پیکار
 نه دانا می ستیزد با سبکبزار
 اگر نادان به وحشت سخت گوید
 خردمندش به نرمی دل بجوید
 دو صاحب دل نگهدارند موسی
 همیدون سرکش و آرم جویی
 وگر از هر دو جانب جاهلانند
 اگر زنجیر باشد بگسلانند

شهر تبریز دو دسته شدند شتریان و سرخاب مستبد در تحت نفوذ قنصل
 ژنرال روس و طرفدار انجمن اسلامی، میرزا حسن مجتهد را مظهر انجمن اسلامی
 قراردادند ، میرهاشم میدان دار بود .

خیابانی و نوبران و امیر خیز طرفدار انجمن ایالتی

مردم در تلگرافخانه جمع شدند ، تلگرافهایی سخت به تهران مخابره کردند
 حتی به عزل شاه، در صدد اردویی برآمدند که به تهران بفرستند .
 قبل از مخابره به وزارت داخله گفته بودم بهز حمت زیاد ۳۰۰ سوار و یک فوج
 برای حرکت به «ارومی» (ارومیه) حاضر کردم و «محکم السلطنه» برای کارهای
 سرحدی در «ارومی» است . به واسطه اخبار موحشی که می رسید بهل شهر سرباز
 ملی تدارک می کنند . سوار و فوج را از رفتن به «ارومی» منبج اند (و)

می خواهند به تهران بفرستند .

می گویند از شیراز ورشت و همدان سرباز ملی شرکت کرده است . با اینکه در این چندروزه دستخط تلگرافی صادر شد که: «مجلس مستقل و در حمایت ماست، چرا تهران آرام نمی گیرد. تبعید چهار نفر مفسد^۱ این تفصیل را نمی خواهد.» این امتحانات را همه جا کرده اند. فایده نبرده اند، باز دیگران طاقت داشتند ماطاقت هم نداریم، قوای ما از آن قبیل است که من صد نفر را مأمور نظم «گرم رود» کردم. اسب و تفنگک نایب الحکومه را بردند، هر وقت خواستید مفسد بگیرید من صدها نشان می دهم هم شکل و همرنگ.

۲۶ جمادی الاولی تاگرافی از «مشیرالسلطنه» رسید که :

« شما نوکر محترم دولت هستید و به ایالت برقرار، پنج نفر (نمایندگان ایالتی) را بگیرید (و) تحویل انجمن اسلامی بدهید . « بصیرالسلطنه » « حاج مهدی کوزه کنانی »، « شیخ حسین » « نظام الدوله » و « شیخ سلیم » که جمله در قنسولگری روس رفته بودند .

من فکر کردم ، دیدم نمی شود دورنگ شد تلگراف به استعفا کردم و اجازه حرکت به فرنگ خواستم .

«بشارت الدوله» اصرار داشت که تافرصت است ، باید از تبریز رفت «اجلال الملك» گفت :

«اگر شما بروید چراغ مشروطه در تبریز خاموش می شود»

من در رفتن عجله نکردم در ۲۸ جمادی الاولی جواب آمد ، کارها را به «مقتدرالدوله» بسپارید. استعفا و مسامحه من در حرکت همین قدر شد که اسلحه و قورخانه به دست ملتی ها افتاد.

۱- جلال الدوله و علاءالدوله سردار منصور در نظر شاه مفسدند. جلال الدوله برای ظل السلطان کار می کند . علاءالدوله از میان دو سنک آرد می خواهد . سردار منصور مردیست ساده .

«عالی قاپو» محل توقف نبود. گلوله دو طرف آنجا را می گرفت به منزل «میرزا اسحاق خان» کارگزار رفتیم و از آنجا به منزل «حاج مشیر دفتر» زد و خورد را کار بالا گرفت، انجمن اسلامی جدیدی در کشتن من داشت و وحشت من از قنصول روس بود.

تلگرافات «مشیر السلطنه» محل اعتنا شد. به «امیر بهادر» تلگراف کردم، به «علیخان» نامی از بستگان خود دستور داد مرا به سرحد برساند. پسر رحیم خان بر «خیابانی» مستولی شد، شجاع نظام «مرندی» بر امیر خیز، «باقرخان» به توسط قنصولگری روس تأمین گرفت و کنار رفت به «ستارخان» تأمین ندادند، باقلیلی ایستادگی کرد، شجاع نظام در صدد آزار او بر نیامد. گفته بودند به منزل «مشیر دفتر» بریزند و مرا بکشند «شجاع نظام» این کار را نکرد.

من از تبریز رفتم و خدا خواست به سلامت وارد خاک اطیش شدم. در راه جلفا می دیدم که دسته دسته، از قفقاز مجاهدین به تبریز می آمدند. «ممتحن السلطنه» در تفلیس اقدام کرده بود که مرا روسها توقیف کنند ولی قدری دیر به این خیال افتاده بود.

مشروطه طلبان خواستند من در تبریز بمانم. گفتم شما مجبورید هرگونه اقدامی بکنید. قنصولها به شما ایراد نخواهند گرفت و شمارا عاری از سیاست می دانند، حضور من ممکن است مانع بعضی اقدامات باشد. می بایست من بروم و سبب عزیمت «سردار اسعد» به اصفهان بشوم

از برلن به شاه عرض کردم:

«هر کس هر چه به حضور مبارک عرض کند، اسمش دولتخواهی نیست. باید ملاحظه فرمائید کیست و علم و اطلاعی چیست، به فکر مملکت است یا در بند استفاده خویش، مصلحت شاه با مصلحت ملک و ملت تباین ندارد، کدام

امر است که خیر مملکت باشد و خیر شاه نباشد .

انضباط مالیه ، صحت عدلیه ، آسایش رعیت ، رعایت مصالح مملکت در اعطای امتیازات ، کدام يك خلاف اراده ملوکانه است ؟ مجلس غیر از توجه ملوکانه به جریان امور چه تمنا دارد ؟

مصالح عمر وزید ، غیر از اینست ، از بی نظمی مالیه استفاده می کنند ، عدلیه را بی بند و بار می خواهند که رعیت را بچاپند ، رشوت (ه) را می گیرند و امتیاز می دهند و اختلاف در منافع مردم درباریست که وجود مجلس را منافی (با) منافع خود می دانند چاکر با اینکه رانده در گاهم ، چون دولتخواه شاهر از برلن لازم دانستم به وظیفه چاکری عرایض صادقانه را بعرض برسانم .

به «مشیر السلطنه» نوشتم:

«اگر در ایران عنوان مشروطیت پیش نیامده بود، دولت می بایست مشروطه از چوب بتراشد .

تصور نفرمائید که دوباره به حکومت جاهلیت بر میتوان گشت ، گفته شده است، مشروطیت در ایران زود بود و مقدماتی چند می خواست . منکر نیستم، حال امری واقع شده است، به زد و خورد بهتر نمی شود .

دولت باید به مهربانی و تدبیر با حسن نیت مجلس را اداره کند . مجلس هرگز تقاضایی بر خلاف خیر مملکت نمی کند و خیر مملکت خیر شاه است اگر خیر عمر وزید نیست، نباشد . به تشدد غوغا خوابیدنی نیست و اوضاع روز به روز پیچیده تر می شود و خدا داناست به کجا خواهد رسید :

بدان شاهی که با دست ولایت

اساس کفر را از بیخ بر کند

ورت زمین نیست باور تا بیارم

زهر ملت که خواهی سخت سوگند

گرم دهری بخوانی با یهودی
وراز گبران همی دانی به پازند
ور اسرائیلیم دانی به یعقوب
و گر نصرانیم خوانی به فرزند
که این راهی که زی مغرب گرایی
برآرد عاقبت سر از دماوند^۱

گزارش تهران

در ماه ربیع الثانی کشمکش بین دولت و مجلس بالا می گیرد «عضدالملک»
واسطه فیما بین می شود . شاه می خواهد ناطقین و روزنامه نگاران دست از فحاشی
بکشند .

مجلس تقاضا می کند ، شش نفر در اطراف شاه نباشند :

«امیر بهادر» «شاپسال» که معلم شاه بود . «مفاخرالملک» «امین الملک» پسر
وزیر بقایا «مقتدرالملک» و «مجلل السلطان» .

شاه اجرای تقاضای خود را شرط قبول قرار می دهد و قرار می شود در زمان
واحد هر دو امر مجری شود . روزنامه نگاران و ناطقین دست از بدگویی بر میدارند .
شاه به وعده وفائی کند ، جمعی از شاهزادگان و نمایندگان انجمن ها در منزل
«عضدالملک» جمع می شوند . در اول جمادی الاولی آن شش نفر کناره می جویند .
«امیر بهادر» به سفارت روس می رود ، رئیس قزاقخانه «لیاکف» اظهار می کند
که نسبت بمن سو قصد هست . دوم جمادی الاولی سفیر روس و شارژ دافرانگلیس

۱- چهاربیت اول از حسینقلی خان پسر امان الله والی کردستان است . و شعر آخر را

خودم بدان ملحق کرده ام و از غرایب است که آخر کار شاه و ملت ، به جنگ در اطراف دماوند
کشید .

از وزیر امور خارجه وقت می خواهند که عضدالملک و مستشارالدوله رئیس مجلس نیز باشند. ایشان حاضر نشدند گفتند که مذاکره با وزیر امور خارجه کافی است. «هارت ویک» می گوید ملت چه حق دارد مداخله در امور شخص شاه بکند؟ امیربهادر پاسبان صدیق شاه است. اگر مقصود خلع شاه است، ما تحمل نداریم و در این صورت دولت روس با موافقت انگلیس مداخله خواهد کرد. «مارلینگ» اظهار موافقت با گفتار سفیر می کند، به منزل «عضدالملک» می روند و همان اظهارات را می کنند.

می شود گفت که این مذاکره سدی بود در راه التیام بین شاه و مجلس. «مستشارالدوله» و «تقی زاده» تصمیم معارضه به اسلحه می گیرند.

به تنیدی، سبک، دست بردن به تیغ

به دندان گزند پشت دست دریغ

جواب این بود (که) بگویند: ملت، خود حافظ شاه است «امیربهادر» خودش را هم نمی تواند حفظ کند. مجلس و انجمن ها سوء قصد به شاه ندارند و خدمت گذارند، امنیت و حسن اداره می خواهند، این نمی شود، مگر اینکه فتنه جویان در اطراف شاه نباشند.^۱ حرف حسابی دو کلمه است:

شاه می خواهد مجلس باشد یا نمی خواهد؟

اگر می خواهد طریق سلوک با مجلس معلوم است و اگر نمی خواهد البته انقلاب در مملکت خواهد افتاد.

در ۳ جمادی الاولی شاه باعده ای قزاق و توپ به باغشاه می رود مردم وحشت می کنند عده ای قزاق با توپ از جلوی مجلس می گذرند، سیلاخوریها، در شهر بنای آشوب می گذارند.

۱- منافع هیچ پادشاهی با منافع ملت تباین ندارد، وسایط البته استفادات شخصی دارند و بازار آشفته می خواهند.

جماعتی بعنوان فوج ملی اطراف مجلس جمع می‌شوند، «تقی‌زاده» آنها را ساکت می‌کند.

۴ جمادی‌الاولی (۱۶ خرداد) «عضدالملک» به باغشاه احضار میشود، به‌توسط او جمعی به باغشاه دعوت می‌شوند. «جلال‌الدوله» و «علاءالدوله» و «سردار منصور» را نگاه می‌دارند، شاه‌رئیس مجلس را با بعضی و کلامی خواهد (و) می‌گوید «اجداد من مملکت را به شمشیر گرفتند، من به شمشیر نگاه می‌دارم.» «امیربهار» شبانه به باغشاه می‌آید:

«سیدعبدالله» و «سیدمحمد» شرحی عرض کرده، استخلاص متوقفین را مستدعی می‌شوند.

۵ جمادی‌الاولی «جلال‌الدوله» و «سردار منصور» به کلات و «علاءالدوله» به فیروزکوه تبعید می‌شوند.

۷ جمادی‌الاولی (۱۹ خرداد) کابینه جدید معرفی می‌شود (باین شرح):

مشیرالسلطنه: رئیس‌الوزراء و وزیرداخله.

صنیع‌الدوله: وزیر مالیه.

علاءالسلطنه: وزیر امور خارجه.

محتشم‌السلطنه: وزیر عدلیه.

مستوفی‌الممالك؛ وزیر جنگ.

مشیرالدوله: وزیر علوم.

مؤمن‌الملک: وزیر فواید عامه.

مخبرالدوله: وزیر پست و تلگراف.

شهر به سرکردگی «لیاکف» نظامی می‌شود. ۲۵ نفر قزاق به مجلس آمده،

متفرق شدن جماعت مجلس را می‌خواهند. (۱۱ جمادی‌الاولی - ۲۳ خرداد)

«سیدعبدالله» و «تقی‌زاده» و «مستشارالدوله» و «ممتازالدوله» مردم را متفرق

می کنند ، مهدی گاوکش خود را می کشد
شاه تبعید هشت نفر را می خواهد .

«جهانگیرخان» «سید محمد رضا مساوات»، «سید جمال ملک المتکلمین» ،
«میرزا داودخان»، «ظهیر السلطان» «حاج میرزا یحیی دولت آبادی» «میرزا علی محمد»
و برادر او.

سانسور روزنامه و ترك اسلحه در معابر نیز تقاضا می شود، در ضمن قورخانه
(را) بیرون می برند . بازار بسته می شود ، مردم دور بهارستان ازدحام می کنند
از ولایات تهدید به فرستادن قشون (می شود) می رسد^۲.

شب سه شنبه ۲۳ (جمادی الاولی) وزرا به مجلس آمده، اطمینان می دهند
کار به اصلاح کشیده است.

این بود که «تقی زاده» از لندن بمن نوشت که تاشما بسودید، به ما راست
می گفتید، تکلیف خود را می دانستیم و حساب کار خود را می کردیم^۱.

مقرر شده بود که عده ای از ملیون باعده ای از نمایندگان دولت، مجلس کنند
عده ای از ملیون که به باغشاه رفته بودند، توقیف می شوند .

آخر شب «مشیر السلطنه» قبول تقاضاهای مجلس را به «مستشار الدوله» رئیس
مجلس اطلاع می دهد و اطمینانی حاصل می گردد .

(روز چهارشنبه ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶-۵ تیر ماه) قبل از طلوع آفتاب
«علی آقای میر پنجه» باعده ای قزاق به مسجد وارد می شوند و به زبان خوش بیرون
می روند .

قزاق ها اطراف مسجد و مجلس را می گیرند ، سیدین و وکلا خبر شده
به مجلس می آیند، ورود را ممانعت نمی کردند . اما نمی گذاردند کسی خسارج
شود .

۱- ۱۷ جمادی الاولی- ۲۹ خرداد.

۲- مواقعی بود که من به موافقت با خیال شاه از او سند می گرفتم .

از «قاسم آقاى ميرپنج» مى پرسند که منظور چیست مى گوید: «تفرقه مردم» مى گویند: «ما خودمان متفرقشان مى کنیم» اعتنائى به گفتار آنها نمى کند .
«لیاکف» باشش عراده توپ در مى رسد و بدون اینکه داخل مذاکره بشود صف آرایى مى کند .

محافظینى که بر بام نظامیه و سردر مجلس بودند مى توانستند «لیاکف» را بزنند و کشته شدن او در جنگ بهانه خوبى به دست روس نمى داد . بلکه مطابق قوانین نمى بایست او این خدمت را قبول کند .

شنیده شد که «سید حسن رزاز» پهلوان معروف اراده کرد «لیاکف» را بزند (اما) ملك المتکلمین مخالفت کرد که: اگر چه قانوناً کشته شدن او بهانه به دست روس نمى دهد، ولی او دولتى است قوی، قانون را زیر پا مى گذارد برای ایران خطرناک است. بالجمله زد و خورد شروع مى شود عده اى قزاق پیاده اسلحه را انداخته به طرف ملیون میروند .

پس از هشت ساعت دولتی ها غالب شده مجلس را خراب مى کنند و هر چه در آنجا بود به یغما مى برند ، به علاوه خانه هاى چند که مجاور مجلس بوده غارت مى کنند منجمله خانه ظل السلطان .

راه فرار (را) نیز از برای ملیون باز گذاشته بودند و چندان متحمل آنها نمى شدند مگر اشخاصی را که باید گرفتار کرد .

قریب سی نفر خود را به سفارت انگلیس مى رسانند . بنای سفارت انگلیس بر این بود که فقط اشخاصی را به پذیرد که از برای آنها خطر جانی حتمی است .

پس از آنکه «جهانگیر خان» و «ملك المتکلمین» را در ۲۴ جمادى الاولى خفه مى کنند . مرتضى قلیخان و کیل اصفهان را با هفت نفر دیگر به سفارت راه مى دهند . «تقى زاده» به «استاکس» پیغام میدهد که در جستجوی او هستند و بدون شبهه کشته خواهد شد . او را با «سید حسن» مدیر «حبل المتین» تهران برادر «مؤید»

الاسلام» مدیر «جبل المتین» کلکته و «نایب» مدیر «مساوات» و «میرزا قاسم خان صورت اسرافیل» و سه نفر دیگر را می پذیرند «معاذ السلطنه» نیز از معارف متحصنین است. «میرزا ابراهیم» وکیل آذربایجان در زد و خورد مجلس کشته می شود.

اطراف سفارت را قزاق می گذارند که سبب شکایت سفارت می شود. سیدین باعده ای به خانه «امین الدوله» می روند به قزاقخانه خبر میدهند، آنها را میبرند، سید عبدالله و سید محمد را با قبح و جهی (صورت زشتی) به باغشاه بردند سید عبدالله به کرمانشاه تبعید شد. چهار ماه حبس بود بعد مرخص شد که به کر بلا رفت.

جماعتی از ملیون به شکنجه و گلوله و طناب و شمشیر و زهر، جان تسلیم کردند، جماعتی مدتی زیر زنجیر ماندند از آن جمله «مستشار الدوله» و «یحیی میرزا» و «شیخ رئیس ابوالحسن میرزا».

«سید محمد رضا» مدیر [روزنامه] مساوات و سید جمال اصفهانی موفق به فرار شدند. سید جمال در بروجرود کشته شد و «سید محمد رضا خان» جان بدر برد^۱ روز ۲۳ جمادی الاولی خانه «ظهیر الدوله» را بتوپ بسته، هستی او را تاراج کردند زن ظهیر الدوله عمه شاه، سربرهنه از خانه بیرون رفت.

لکه در تاریخ محمد علی شاه ماند و خانه امید ایران خراب شد. خانه «لیاکف» آباد گشت.

«مستوفی الممالک» «صنیع الدوله» و «مؤید السلطنه» از کابینه «مشیر السلطنه» خارج شدند، «امیر بهادر» وزیر جنگ، «قوام الدوله» وزیر مالیه، «علاء السلطنه» (وزیر) خارجه، «محتشم السلطنه» وزیر عدلیه، «مخبر الدوله»^۱ وزیر تلگراف «موتمن الملک»

۱- ماندن مخبر الدوله در کابینه با عداوت سپهدار نسبت به او، پس از فتح تهران

زحمت بسیار به صنیع الدوله وارد آورد، سپهدار قصد کشتن مخبر الدوله را داشت سردار اسعد به صنیع الدوله کمک کرد.

وزیر فواید عامه، «مشیرالدوله»، وزیر علوم.

بین شاه و سفارت انگلیس در سر بیرون کردن پناهندگان سخن بسیار در میان آمد که پناه دادن آنها مداخله در امور داخلی است. سفارت جواب داد: «داخله‌ای را گفته‌اند که بر طبق قانون رفتار کنند. نه داخله‌ای که مردم را لدی‌الورود به باغشاه بدون سؤال و جواب طناب بیا نوازند، زهر بدهند، خفه کنند و سر ببرند. بنا را بر عدالت بگذارید و تأمین قابل قبول بدهید تا آنها را از سفارت خارج کنیم»^۱.

پس از مذاکرات، متحصنین را امنیت دادند به شرط ترك ایران!

«سر ادوارد گری» در جواب سؤال پارلمان از وحشی‌گری‌ها گفت:

«لیا کف در امر شاه بود و دولت روس مسئولیتی ندارد».

«مؤید السلطنه» می‌گفت: که من سفیر روس را ملاقات کردم و گفتم: «خانه مردم

را شما خراب می‌کنید. این دشمنی خواهد ماند» سفیر منع کرد.

خبیر توپ بستن مجلس را «تیمس»^۲ با شرحی در عدم لیاقت مجلسیان در اداره

کردن مشروطیت انتشار داد.

به يك نظر میشود تصدیق کرد، مجلسیان در اسلوب انقلاب کار می‌کردند و

می‌بایست، نه در اسلوب انقلاب، بلکه در اسلوب تکامل کار کنند، آنچه می‌کردند

نتیجه آن همین بود.

ما مجلس را برای سه چیز خواستیم:

۱- تعدیل جمع و خرج و جلوگیری از مخارج بی‌هوده.

۲- منع امتیازات مضره به خارج و داخله.

۳- اصلاح هرج و مرج ادارات و اجرای عدالت.

۱- عکسی که روز ۲۳ جمادی الاولی از گرفتاران در باغ شاه برداشته شده با بسیاری

از عکس‌های دیگر در تاریخ «ادوارد برون»، چاپ شده است.

در سه ماه اول مجلس به اصلاح بودجه موفق شد ، قریب سه میلیون کسر بودجه بود. حقوق صد هزار تومانی ، دوازده هزار تومان شد. مخارج بیهوده حذف و مبلغی هنگفت فاضل آمد .

محمدعلی شاه باید می فهمید که این همه خدمت به او بود ، نفهمید و مجلس را عصبانی کرد و مردم را انقلابی ، والا کار در خط تکامل می افتاد .

من در مجالس عدیده از هر دری با «محمدعلی میرزا» سخن گفتم . گاهی تصدیق می کرد و هیچ گاه عمل نمی کرد .

درب انجمن ها بسته شد. ولایات خاموش شدند مگر تبریز و قفقاز ، در اسلامبول هم انجمن سعادت بکار افتاد .

فرمان عفو عمومی توأم با حکومت نظامی در ۲۵ جمادی الاولی صادر شد.

تبریز

پسر «رحیم خان» و «شجاع نظام» که بر تبریز غالب شدند دست به چپاول و تعدی گذاردند مردم خودشان را در صلح و جنگ یکسان دیده، در ثانی دست به اسلحه یازیدند و هر روز از قفقاز به ایشان مدد می رسید و کار به جنگ کشید .
«ستار خان» پهلوان آن میدان بود و الحق (که) انصاف توان داد که داد مردانگی و تهور داد .

عنوان، اعاده مشروطیت بود و وفای محمدعلی میرزا به عهد خود مطابق قسمی که خورده بود.

«میرزا حسن» مجتهد و امام جمعه مفسد در اوایل امر ، از شهر بیرون رفتند. انجمن اسلامی برهم خورد، شهر بدست مجاهدین افتاد.

اهالی انجمن ایالتی دایر کردند و مطیع آن انجمن شدند. از دماغ يك نفر از اتباع خارجه خون نیامد .

زنها به كمك مردها كمربستند و در حد استطاعت كمك کردند .

غیرت، شجاعت، پایداری، قناعت، حفظ ناموس، رعایت سیاست برادری چنانکه آذربایجان و تاجیکستان و مردم سایر ولایات، بخصوص رشت و اصفهان در راه آزادی بظهور رساندند، مورد تعجب و تمجید ملل عالم گردید.

«مستر پاسکویل»^۱ امریکائی معلم مدرسه و «مستر مور»^۲ خبرنگار بعضی روزنامه‌های انگلیسی داوطلبانه وارد میدان شدند و در راه ایران جسان دادند. خداوند آنان را بیمارزد مردم بخوبی تشییع کردند قبر آنها در تبریز بسیار محترم است.

۲۲ رجب «عین الدوله» و «سپهدار» به شهر تبریز می‌آیند، انجمن ایالتی شرحی به ایشان می‌نویسد که «تا مجلس باز نشود خلع اسلحه نخواهند کرد».

۵ شعبان «ویس»^۳ قنصل انگلیس خواست مجلسی در محل بی طرف تشکیل شود. در این اثنا سواران دولتی کاروانسرای را چابیدند و جنگ از نو در گرفت، پس از ده ماه، جنگ را گرسنگی خاتمه داد. مردم (در این ایام) علف صحرایی می‌خوردند.

گفتگوی آمدن دسته‌ای قشون روس شد. مردم اظهار تنفر نکردند.

وقایع تهران

دولت سعی دارد چهارصد هزار لیره‌ای (را) که از اول مجلس تقاضا میشد، دولتین به او قرض بدهند. در ۲۷ شعبان ۱۳۲۶ دستخط مفصلی به صدر اعظم صادر شد که ۱۹ شوال مجلسی منعقد خواهیم کرد خلاصه دستخط این بود که:

«چون خدا ما را حافظ مملکت و حامی مذهب مقدس فرموده، مجلسی که موافق مقتضیات مملکت و قوانین مقدس پیغمبر باشد، الحال شما قانون انتخاب و قانون مجلسی را موافق شرع ترتیب داده برای غره شوال حاضر کنید تا این که هر دو مجلس منعقد گردد.»

1- Mr. Paskovill

2- Mr. Moor

3- Veice

«سرادوار دگری» به «نیکلسن»^۱ سفیر بطر می گوید با «ایزواسکی»^۲ مذاکره کند که مجلسی که شاه وعده کرده است، اسباب اسکات نخواهد شد «گری» معتقد است که در این موقع گره گشایی نباید، چه صرف مخالفت خواهد شد. دستخط ۲۴ شوال که خلاصه آنرا می نگاریم در اول ذیحجه منتشر شد، سفارتین سعی کردند که جمع شود، علاء الدوله به «بار کلی»^۳ اطلاع داد که شاه مجلسی مثل مجلس پیش تشکیل نخواهد داد. «بار کلی» می گوید:

«آشوب هم تشکیل نخواهد یافت».

«سعدالدوله» با «اسبیلین»^۴ و «بار کلی» مذاکره می کند که پس از استقرار مشروطیت چهار صد هزار لیره به شاه قرض خواهند داد یانه، «بار کلی» می گوید: «دروقتی که مشروطه عملی شد و تأمینات لازم به عمل آمد و محل خرج آن مبلغ معلوم شد، چه مضایقه؟» «سعدالدوله» «یک مشت تلگرافات ارائه می دهد، راجع به تنفر مردم از مجلس، سفیر در جواب می گوید:

«به صحت این تلگرافات نمیشود اعتماد کرد»

خلاصه دستخط ۲۴ شوال که سفارتین از انتشار آن تأسف خوردند اینست:

خطاب به علمای ضد مشروطیت

«پیوسته در نظر ماست که دین مبین اسلام را حفظ کنیم، اکنون که نامشروع بودن مشروطه را فتوی داده اند، ما هم به کلی از این عزم صرف نظر کردیم، تعلیمات لازم را برای بسط عدل دادیم. جنابان عالی از این نیت ملوکانه در انبساط عدالت و حفظ حقوق رعایا بر حسب قوانین شرع طبقات را مستحضر خواهید داشت.»

سفارتین یادداشتی در تأسف از این دستخط میفرستند ضمناً به صلاح شاه در اعاده مشروطیت اشاره می کنند.

1- Nicolson

2- Esoluski

3- Barkly

4- Esbelin

جواب «علاءالدوله» عباراتی است لفظاً پیوسته، و معنأً گسسته، و باز وعده به مجلسی بروفق شرع می دهد.

در مشهد طلاب جمع شده اند در حرم و آشوبی برپاست. مأمورین وصول مالیات را جواب می گویند.

تلگراف علمای نجف را در تقویت مشروطه پنهان کرده بودند. لکن منتشر شد و مردم از هر طبقه اجتماع کردند. حتی عده ای از سواران ترکمان به ملیون پیوستند.

مرتجعین نیز در سایه اجتماع پناه جستند. تلگرافخانه را ملیون تصرف کردند. حاکم از جلو گیری عاجز است. توپ و چاتمه های خود را از معابر جمع کرده، به عمال خود اعتماد ندارد (۱۳ ذی قعدة - ۲۳ آذر)

حکومت اظهار می دارد که شاه تلگراف کرده است که اگر مردم از «حرم»^۱ بیرون رفته، دکان ها را باز کنند يك نوع مجلس عدالتی «تشکیل» خواهد داد.

ملت سه تقاضا دارد:

- افتتاح انجمن ملی

- عفو عمومی

- يك ماه مهلت در وصول مالیات

ضمنأ دست به انتخاب انجمن ملی زدند، روز سوم ذی قعدة «حاج عبدالرحیم» چهار تقاضا کرد:

- معافیت سرسنگ^۲

- شناختن انجمن ملی.

- مهلت در پرداخت مالیات تا عید نوروز

- عفو عمومی.

۱- خانه.

۲- نوعی عوارض است.

ایالت سومین تقاضا را رد کرد . به حکم کلی نفاق میان جماعت افتاد . معافیت سر سنگ و عفو عمومی را قبول کرد . مردم دست از ازدحام کشیدند . علما و سران اصناف در «حرم» ماندند .

حاجی عبدالرحیم که سبب تفرقه جماعت شده بود . بسختی ملامت و طعن گردید . بستی شدن ۲۵۰ نفر در تهران ، در سفارت عثمانی بهانه برای شاه شد که : «نمی خواهم در تحت فشار اقدامی کرده باشم» .

کار بی پولی دولت بجایی رسیده بود که پوست بره را پنج ساله به تبعه روس اجاره داده ، اجاره را تنزیل کرده ، صد هزار تومان می گیرد .

از فجایع این اوقات قتل میرزا مصطفی ، پسر حاج میرزا حسن آشتیانی و سید ابوالقاسم^۲ به دست یاری مفاخر الملك نایب الحکومه است .

غره ربیع الاول ۱۳۲۷ (نوروز سلطانی) خاکستر و عقب بر سر مردم ریخته بودند در سفارت عثمانی نارنجک انداختند .

صنیع الدوله با بعضی از اقوام واقارب ، از تهران به قلهک در باغ « دادیان » رفت .

نهضت رشت و اصفهان

۵ آبان تلگرافی از علمای مرتجع به علمای اصفهان می رسد که شاه از دادن مشروطه منصرف شده است . آن تلگراف را منتشر نمی کنند .

مردم انتظار « صمصام السلطنه » را دارند . سردار « ظفر » بواسطه حسن خدمتی که به دولت کرده بود ، در فرستادن عده ای بختیاری به تبریز ، به ریاست ایل مفتخر میشود .

صمصام السلطنه را به تهران احضار می کنند ، نمی رود !

۱- تحصن .

۲- این هردو در شهری بست نشسته بودند .

جماعتی به قنسولگری روس می‌روند.

بختیاری‌ها وارد شده مسجد شاه را سنگر قرار می‌دهند.

«اقبال الدوله» خود را به قنسولگری انگلیس می‌رساند. سربازان دولتی بازار را می‌چاپند «صمصام السلطنه» ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۶ (۲۱ آبان) وارد اصفهان شده امر به تشکیل انجمن مشروطه می‌دهد.

سردار اسعد پاریس بود، من هم از برلن به پاریس رفته بودم و غالباً ملاقات او دست می‌داد.

ظل السلطان روزی که خبر فتح «ستارخان» می‌رسید، مشروطه‌طلب بود، روزی که از «عین الدوله» پیشرفتی (دیده) می‌شد. سلام می‌نشست که: «همه‌بند گانیم و خسرو پرست!»

روزی «سردار اسعد» در خلوت گفت: می‌خواهم بروم لندن با سر «هاردنیگ»^۱ تکلیف ما مردم جنوب را معلوم کنم و بگویم که شمالی‌ها بستگی به روس دارند، جنوبی‌ها به انگلیس، در این غوغا تکلیف ما در دوستی انگلیس چیست! گفتیم:

«بگوئید جماعتی پیدا شده‌اند که می‌گویند «ایران»، در دوستی شما تکلیف ما با آن جماعت چیست.

«سرهاردنیک» جواب گفته بود که دوستی آن جماعت، مخل دوستی ما نیست.

«سردار اسعد» قرار اجلاسی در کافه دولابه^۲ داده بود. «تقی‌زاده» چند جلسه حاضر شده، بعد غیبت کرد و خبر اواز تبریز رسید.

ناصرالملک رانیز دعوت کرده بود، نیامد.

چند روز بعد گفتیم من هم مطالبی دارم. خلوتی می‌بایست و خلوت میسر نمیشد

1- Sir . Hardnig

2- De,lapie

يك روز رفقا را گفت. اتومبیلی به گرو گرفتند و مرا با خودش تنها در اتومبیل نشانند «شفر»^۱ را گفتم که آهسته برود. به «سردار اسعد» گفتم :

« اینجا نشسته‌ای که چه؟ برو اصفهان، و این نهضت را اداره کن. »

گفت :

« در اینجا آسوده‌ام، آخر کار هم معلوم نیست. »

گفتم :

« در هیچ نهضتی آخر کار معلوم نبوده، بزرگان که در کارهای بزرگ اقدام کرده‌اند. اندیشه نمی‌کردند در پیشرفت و عدم آن و هر که از پیش می‌برد از خود نامی به جا می‌گذارد. اگر رفتید و از پیش بردید «سردار اسعد» دیگر هستید و اگر نه، که بر می‌گردید، پاریس به جای خود باقی است. »

گفت :

« رفیق ندارم. »

گفتم :

« شما بروید اصفهان، من می‌روم تهران، شما بازبان تیغ، من با تیغ زبان، کار را به جایی می‌رسانیم. تصمیم گرفته شد. رسیدیم به کافه «دولاپه».

«مصطفی قلی‌خان» اخوی زاده را فرستاد به دفتر مسافرت گراندهتل، بلیط کشتی گرفت تلگراف کردم به صنیع الدوله که اجازه آمدن مرا بگیرد. تلگرافاً جواب را موکول کرده بود به پست، تا پست رسید سردار اسعد رفته بود.

جواب این بود که در عفو عمومی باغشاه تو مستثنی (هستی) به رفقا نشان دادم، رفتن را صلاح ندیدند.

۱۶ محرم ۱۳۲۷ (۲۵ بهمن) در رشت علم نهضت به تهران را برپا کردند. عده‌ای از قفقاز به رشت آمدند. از تهران نیز جماعتی رفته به مجاهدین رشت ملحق شدند.

سپهسالار «ولیعخان تنکابنی» از سرکردگان قشون در تبریز، به رشت آمده

بود اورا بر خود ریاست دادہ وبا «سردار محیی» و برادرش نقشہ عزیمت بہ تہران را کشیدند .

«یفرم» نامی از ارامنہ تبعہ عثمانی از «انزلی» باعدہ ای از مجاہدین ارامنہ وغیرہ بہ رشت آمد والحق مردی دلیر بود .

معزالسلطان «سردار محیی» دوعرادیہ توپ بدست آورد .

دستہ ای از مجاہدین بہ مدیریہ رفتہ، آقابالاخان، سردار افخم، (حاکم) را بہ ضرب گلولہ بدان جہان فرستادند .

چند نفر دیگر را ہم بدنبال او روانہ کردند کہ تنہا نہاند .

تهران

درباغشاه بین سعدالدوله و امیر بهادر نزاع شد. فرمانفرما از رفتن به اصفهان
منصرف شد. (محرم ۱۳۲۷)

در تهران مجلس شورای دولتی دایر شد که در انتظار سفر اکاری مضحك مینمود.
در ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۷ «محمد علی شاه» تلگراف مفصلی به همه ولایات کرد
مبنی بر تأسیس مجلس مطابق نظامنامه که تنظیم خواهد شد. مجلسی که با ولایای دولت
بر وفق دین مبین و مذهب اسلام در مصالح مملکت موافقت کند.
روس ها این اندازه را کافی دانستند، انگلیسی ها باز بچه ... روس حاضر شد
پولی به شاه بدهد و انگلیس دوش شرط [تعیین] کرد.

۱- این قرضه نباید بر ضد مشروطه به مصرف برسد.

۲- صرف این وجه باید بانظارتی مناسب باشد.

«ملا کاظم خراسانی» و «حاج میرزا حسین» پسر «حاج میرزا خلیل» و «ملا عبد الله
مازندرانی» در تأیید مشروطیت تأکید دارند. دولت از دین مبین سخن می گوید.
«صدرالدین بیك» می خواهد برای حفظ سفارت و جلوگیری از قضیه ای مثل
قضیه حضرت عبدالعظیم قراول بخواهد مگر اینکه «مفاخر الملك» را عزل کنند.
سفارتین جداً عزل او را می خواهند، وزرا بدگویی بر مشروطیت را قدغن

کردند. نظم شهر به عهده بریگاد قزاق محول شد و شاه از باغشاه به سلطنت آباد رفت در کرمانشاه محله یهود [یان] را چاپیدند.

سید عبدالحسین لاری، دادن مالیات را حرام کرده، تمبر پست دایر کرد و با «قوام» مشغول زد و خورد شد.

«نصرالدوله» در شیراز اعلان مشروطیت منتشر کرد.

«ایزولسکی»^۱ اظهار عقیده می کند که از حکومت های مستقل در رشت و اصفهان باید جلوگیری کرد، «ادوارد گری» می گوید عقیده حکرم پادشاهی بر این است که در کار رشت و اصفهان مداخله نکند.

با وجود اهتمام روس و انگلیس در اعاده حکومت مشروطه، انقلاب، در مرکز ایران حکم فرماست. مجاهدین رشت به سرکردگی سپهسالار (ولیخان تنکابنی) عازم تهران شدند.

ورود سردار اسعد به اصفهان

سردار اسعد به اصفهان رسیده و در تدارك حرکت به طرف تهران هستند. مجاهدین و سردار اسعد به نصایح سفارتین گوش ندادند و به تهران نهادند. دولت روس متحد المآلی^۲ به تمام دول فرستاد. مخالفین شاه به تهران نزدیک می شدند، عزم دولت روس بر آنست که در امور بین شاه و مردم هیچگونه مداخله نکند.

بریگاد قزاق، ضعیف شده و قادر به حفظ انتظام نیست.

ورود مجاهدین و بختیاری به تهران ممکن است، خطری برای اتباع خارجه و راه رشت داشته باشد، بدین جهت دولت امپراطوری مصاحت دیداز «باکو» يك «رژیمان»^۳ و يك «باطلیون»^۴ پیاده و يك باطری توپ به پهلوی (انزلی) بفرستد.

1. Isoloski

۲- بخشنامه، پیام

۳-۴- عنوان بخشی از نیروی نظامی

این قوا از قزوین تجاوز نخواهند کرد. در ۲۰ تیر ماه ۱۳۲۷ در پارلمان از سر «ادوارد گری، سئوال می کنند که سفیر روس می تواند بدون شور با سفیر انگلیس قشون وارد تهران کند؟»

جواب میدهد:

«حدود اغلب ایران به طرف روسیه است، اگر بطرف هند اغتشاش شود انگلیس دستش برای هر اقدامی، جهت حفظ منافع خود باز است و دولت روس، دولت انگلیس را از تصمیم خود در ورود قشون مطلع ساخته است.»
صمصام السلطنه به مقدم سفرا تلگراف کرد که: «شاه مشروطه را به التماس نداد، با شمشیر میگیریم.»

پیشنهاد آخر سفارتین به شاه

سفارتین تغییر سیاست و عزل مشیر السلطنه و امیر بهادر را به شاه پیشنهاد کردند :
تشکیل هیأت وزرایی که طرف اعتماد باشند.^۱
انتخاب بهترین اشخاص برای تنظیم قانون انتخابات، عفو عمومی بدهد.
تاریخ شروع به انتخاب و افتتاح مجلس را معین کند.
برای رفع تلخی این پیشنهاد، روس حاضر شد پس از اقدام صدهزار لیره قرض بدهد.
انگلیس وعده صدهزار لیره دیگر کرد که به تصویب مجاس رسیده باشد.
چون سپهدار به قزوین رسید، شاه دستخط دیگری در اعاده مشروطه صادر کرد.^۲

۱- نظر دولتین ناصر الملک و سعد الدوله است، ناصر الملک قبول نمی کند، سعد الدوله طرف اعتماد نیست.

۲- ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۲۷ مطابق با ۱۹ اردیبهشت.

کابینه سعدالدوله

به سعی سفراء سعدالدوله کابینه تشکیل داد:

سعدالدوله رئیس الوزرا و وزیر امور خارجه

مستوفی الممالك	وزیر جنگ
فرمانفرما	وزیر داخله
مؤمن الملك	وزیر علوم
مهندس الممالك	وزیر فواید عامه
مخبرالدوله	وزیر تلگراف

در جزو پرگرام این هیأت تشکیل سنا، مطابق ماده ۴۵ قانون اساسی در نظر گرفته شده بود.

کشتی های انگلیسی از بوشهر رفتند.

ورود قشون روس به تبریز

اعضای انجمن بیم دارند که از برای اتباع خارجه گزندی باشد. قنصل روس و انگلیس را به انجمن دعوت کردند و از ایشان تمنا نمودند که فقرات ذیل را باشاه در میان بگذارند.

- ۱- ۱۵۰ خروار گندم برای فقرا بدهد با تعهد به اینکه صرف مبارزین نشود.
- ۲- متار که و افتتاح راه را اجازه بدهد.
- ۳- انجمن باشاه و ولایات وارد مذاکره بشود.

سفیر انگلیس مذاکره باشاه را به کای بی فایده می داند. قنصل فرانسه و ترکیه و روس و امریکا در قنصلوگری انگلیس کنکاش دارند که از سفرای خودشان آرد بخواهند.

اتباع خارجه تصمیم دارند که از تبریز بیرون بروند. دوات به عین الدوله تعلیمات می دهد که تسهیل [فراهم] کند.

«نیکلسن»^۱ به «ادوارد گری» اطلاع می‌دهد که دولت روس خیال دارد به شاه خاطر نشان کند که اگر اجازه ورود آذوقه به تبریز ندهد، خودشان اقدام خواهند کرد ولو به استعمال قوای قهریه باشد.

ملیون در اجرای فقرات ذیل اصرار دارند:

اعاده مشروطیت.

عفو عمومی

اعاده تمام قشون [به] خصوص چریک.

اسلحه شخصی در دست هر کس هست بماند. قنسولها در باسمنج منتظر نتیجه مذاکره صلحند

تعیین والی که مطبوع اهالی تبریز باشد.

دول خارجه باید ضمانت اجرای این شرایط را بکنند.

در کتاب آبی، برای تعیین والی، سه اسم برده [شده] است: «سعدالدوله»

«مخبر السلطنه»، «امام قلی میرزا».

نمی‌دانم در صورتی که مردم به «سعدالدوله» و «امام قلی میرزا» رضا دادند با

وجود مخالفت سفارتین، چرا قرعه بنام من افتاد.

مردم تبریز بر من منت گذاردند که: پس از صلح سه روز برای انتخاب شما

جنگ کردیم.

ستارخان سوء قصد به قنسولگریها را به باقرخان نسبت می‌دهد. تظاهر صوم-

ربیع الثانی ۱۳۲۷ تعلیمات در متار که به عین الدوله نمیرسد.

۵ ربیع الثانی، (۷ اردیبهشت): قشون روس از جلقا حرکت می‌کند تعلیمات

میرسد. انجمن، سواد،^۲ به قنسول انگلیس می‌فرستد، نظر به عدم اعتماد به دستخط

شاه قشون متوقف نمی‌شود.^۳

سه نفر از انجمن به قنسولگری انگلیس رفته با حضور جنرال قنسول روس

1 . Nicolson

۲- پیام - نامه

۳- تنها موردیست که روسیه به دستخط شاه اعتماد نمی‌کند.

سؤال می کنند که: قشون روس در مدت مذاکره با تهران توقف خواهند داشت یا غیر از این منظوری هست؟ جنرال قنسول روس جواب می دهد: قشون روس وارد شهر نمی شود، مگر دسته کوچکی برای قراولی. در لندن هم همین وعده داده میشود. ۶ ربیع الثانی (۸ اردیبهشت): عده ای با دوتوپ مسلسل وارد تبریز میشوند نه این است که تنها به قول «محمدعلی میرزا» اعتماد نیست.

۸ ربیع الثانی (۱۰ اردیبهشت): سفارت کتباً اظهار میدارد که قشون روس بدون ضرورت وارد تبریز نمی شود. تشخیص ضرورت با کیست، معلوم است! ضرورت را تشخیص دادند و قشون وارد شد.

بنا بود کسی با اسلحه حرکت نکند، اسلحه فروشان را چابیدند و از دست مأمورین رسمی اسلحه را گرفتند.^۱

در عبور، بچه ها را زیر گاریها می گرفتند و دکانها را می چابیدند، روبند از سر زنان برمی داشتند از برای غیرروس اسم شب قرار دادند. مشغول برداشتن نقشه شهر شدند، دسته های قشون با توپ بی پروا در خیابانها و معابر تاخت و تاز می کردند، به هر کس صدمه ای وارد آمد، آمد، هر کس زیر دست و پا رفت، رفت، اینها همه برای این بود که وسیله مداخله بدست بیاید.

بالجمله قشون روس راه آذوقه را گشودند و در مبارزه را بستند و در باغ شمال نشستند.

انجمن ایالتی و تقی زاده در بیچارگی چاره ای که جستند تلگراف به «براون»^۲ بود که: «قنسولها، گشودن راه توسط قشون روس، تصمیم، میترسیم، نتیجه

۱- وقتی امر شد خمهای شراب را در میکده ها بشکنند، مأمورین کبابی ها را چابیدند که شراب و کباب با هم است.

۲- ادوارد براون: در تاریخ ایران و مشروطیت آن دو کتاب نوشته و همه وقت از حقوق ایران در عالم تمدن دفاع کرده است. در تاریخ مشروطیت او «وقایع» دوره مخاصمه دولت و ملت به گراور نیز ضبط شده است.

«اکوپاسیون»^۱ شود. اقدام بفرمائید. رأی خودتان را بگوئید.^۲

انجمن طرفدار ایران در انگلیس قومی و موضوع ادبیات ایران است. برای اسکات همین جمعیت بود که سرادوار دگری کتاب آبی را انتشار داد تا مقام و نیت دولتین، در مذاکرات بین خود در موضوع ایران به اطلاع عامه برسد.

«صمصام السلطنه» و «سردار اسعد» اظهار تشکر از اقدامات دولتین در تبریز کردند، با این تمنا که دولتین دست از مداخله بکشند و سبب عزیمت خود را الزام شاه به وفای عهد خاطر نشان کردند.

در تهران بین شاه و سفرا بر سر عزل سعدالدوله و نصب کامران میرزا جدال و کشمکش است، سفرا اصرار دارند به کابینه ناصرالملک و تا ورود او به ریاست سعدالدوله رضایت می دهند.

پیشنهاد سپهدار

- «سپهدار» به کرج رسیده به توسط نمایندگان سفارتین که برای نصیحت و منع اورفته بودند پیشنهادی به تهران می فرستد و منتظر جواب می نشیند:
- ۱- قشون دول همجوار از ایران بروند.
 - ۲- «سپهدار» و «سردار اسعد» هر کدام با ۱۵۰ نفر به تهران بیایند و در تکالیف مذاکره کنند.
 - ۳- تا مجلس دایر نشده انجمن ولایات، وزراء را تعیین نکنند.
 - ۴- «امیر بهادر» و «شیخ فضل الله» و «مفاخر الملک» و «مقتدر نظام» از تهران بروند
 - ۵- قشون در تحت امر وزیر جنگ بیاید.
 - ۶- حکام محل به تصویب انجمن های محلی انتخاب شوند.
 - ۷- وزیر تلگراف معزول شود.

۱- اکوپاسیون: اشغال نظامی Occupation

۲- ۲۴ آوریل ۱۹۱۹-۱۴ ربیع الثانی- ۱۵ اردیبهشت.

۸- اشخاص غیر نظامی مسلح از شهر بروند.
اما جواب نرسید مدت متار که گذشت، ملیون به هیجان آمدند کاپیتان
«زابلسکی»^۱ به شاه آباد عقب نشست.
نماینده انگلیس و روس در قم سردار اسعد را به ترک مبارزه دعوت^۲ کردند.
گفت:

«حرکت نخواهم کرد تا اجرای مواعید بشود» و معلوم بود که اجرای
مواعید نخواهد شد باز «چرچیل» در رباط کریم سردار اسعد را و «استاکس»^۳ در
شاه آباد، سپهدار را ملاقات کردند، نتیجه ای حاصل نشد.
باید گفت:

که پیشنهاد سپهدار در دوفقره که تعیین وزرا با انجمن های ولایات باشد و
حکام به تصویب انجمن های محلی انتخاب شوند منطقی نبود.

تهران در تصرف مجاهدین

۲۱ جمادی الاخری (۲۲ تیرماه) در «بادامک» جنگ شروع شد، سردار اسعد
به سپهدار ملحق شد. دوز جنگ ادامه داشت.

«امیرمفخم» با عده ای بختیاری بازوی راست را داشت «بلازنف»^۴ با ۱۷۰
قزاق با او بود، مرکز با «زابلسکی» بود «پرینوزف»^۵ در بازوی چپ بود روز ۲۲
(جمادی الاخری) مقارن غروب دولتی ها عقب می نشینند، مجاهدین از بازوی راست
اردوی دولت گذشته، شبانه از دروازه یوسف آباد که به مقتدر نظام سپرده شده بود
پس از دزد و خورد مختصری وارد شهر شده، به بهارستان میروند.

دم دروازه گلوله بردونفر از مجاهدین اصابت می کند، منجمله «عزیز الله خان»

1- Zabloski.

۲ - ۴ جمادی الثانی، ۱۳۲۷ (۵ تیرماه)

3-Stox

4- Blazenov. 5- Perinozov

فولادوند « ولی از آن جمله کسی تلف نشد . مقتدر نظام همان شبانه تسلیم شد . قزاق شهر به حفظ قزاقخانه پرداختند .

از تپه‌های عباس آباد سه روز به شهر توپ می‌انداختند ولی خسارت زیادی وارد نشد .

« بار کلی » و « سابلین »^۱ نزد شاه می‌روند که توپ بستن به شهر را موقوف داشته و داخل مذاکره شوند پذیرفته نمی‌شود ، مایوسانه برمیگردند . در همان روز عده‌ای بختیاری رفته توپ‌های تپه عباس آباد را گرفته به مجلس می‌آورند . عصر آن روز « لیاکف »^۲ شرحی به سمهدار می‌نویسد که : « بریگاد حاضر است تسلیم شود و در تحت حکومت مشروطه خدمت کند ، خود نیز به مجلس می‌آید و اظهار اطاعت می‌کند » .

حمله دولتی‌ها از دروازه دوشان تپه نیز موقوف شد . لیاکف بر کار خود مستقر شد و نظم شهر به عهده قزاق قرار گرفت .

روز ۲۷ جمادی الاخری (۲۷ تیر ماه) محمد علی شاه با جماعتی از اصحاب به زر گنده رفته ، در سفارت روس تحصن می‌جوید و تخت و تاج را از لوٹ وجود خود پاك می‌کند . لعن الله علیه .

روس و انگلیس بیرق بالای سر اوردند^۳

هردم از روی تو نقشی ز ندیم راه خیال

با که گویم که در این پرده چها می‌بینیم

1 . Sablin. 2 . Liakhov.

۳- در کرمان ، صاحب اختیار از قنصل انگلیس آخر کار را سؤال کرده بود ، در جواب گفته بود محمد علی شاه به سفارت روس می‌رود و چپ و راست بیرق روس و انگلیس را بالای سر او می‌زنند معظم له رمزاً به تهران می‌گوید .

مجلس مؤسسان

شبانہ در عنوان مؤسسان مجلسی ترتیب داده به عزل محمدعلی شاه و نصب احمدشاه رأی می دهند . نیابت سلطنت باعضدالملک^۱ می شود گفتند در مقابل تیپ و توپ عباس آباد نزدیک بود ملیون به علت فقدان قورخانه^۲ از در صلح در آیند . نمایندگان نیز تعیین شده بودند .

عده قشون طرفین

دولتی در شهر: ۸۰۰ قزاق .

سرپل کرج : ۳۵۰ قزاق .

سر راه جنوب: ۳۰۰ نفر .

مأمور اصفهان: ۱۵۰۰ نفر و شش توپ .

ملی بختیاری: ۲۰۰۰ سوار و پیاده و چند توپ .

گیلانی و قفقازی: ۱۰۰۰ نفر .

قشون روس به قزوین رسیده بود که باب مداخله مسدود شد نه قطره خونی از بینی خارجه ای در آمد، نه پر کاهی به غارت رفت و در کتاب آبی این امر تصدیق شده است .

قطع گفتگو با محمدعلی میرزا

نمایندگان مجلس مؤسسان به زرگنده رفته ماوقع (عزل) و نصب (احمدشاه)

را به محمدعلی میرزا اطلاع دادند .

خلاصه پُر توکل تسویه حساب محمدعلی میرزا :

۱- تمام مراحل بلوای فرانسه را طی کردیم .

۲- قورخانه با سردار یحیی بود و روز ۲۷ جمادی الثانی وارد تهران شد .

- ۱- تسلیم تمام جواهرات .
 - ۲- تسلیم اسناد جواهری که گرو گذارده شده، تا اگر دولت ایران خواست بتواند آنها را از گرو در بیاورد .
 - ۳- دولت ایران سالی ۷۵ هزار تومان به محمدعلی میرزا خواهد داد .
 - ۴- دولت ایران صورتی از جواهرات مفقوده نزد سفارتین خواهد فرستاد. سفارتین پس از تحقیقات لازمه نزد هر کس هست خواهند گرفت .
 - ۵- پس از سوم ماه اوت (۱۴ رجب) اگر محمدعلی میرزا جواهری فروخته باشد قیمت آن از مقرری او کسر گذارده خواهد شد.
 - ۶- محمدعلی میرزا باید قبل از ۲۸ رجب از تهران حرکت کند.
- امضاء کنندگان : از طرف ایران وثوق الدوله، حسینقلی، دکتر ابراهیم حکیم الملك، اسدالله مشار السلطنه کفیل وزارت امور خارجه، موثق الدوله. از طرف انگلیس وروس: چرچیل و بارونوسکی^۱ .
- شاه مخلوع مقداری از جواهرات را که ادعای مالکیت در آن می کرد، رد کرد .
- عنوان قرض محمدعلی میرزا به بانک روس تعویق در حرکت او انداخت و قرار شد املاکش را واگذار کند . دولت قرض او را به بانک بپردازد و مبلغی بر مقرری او بیفزاید .
- بیست و پنج هزار تومان بر مقرری او افزوده شد و سالی صد هزار تومان به همت روس و انگلیس مقرری او به خزانه ایران تحمیل شد. واگذار کردن املاک محمدعلی میرزا به دولت و اینکه قرض او را بدهد و مبلغی بر مقرری او افزوده شود، به صرفه او بود، برای اینکه به بانک روس سیصد هزار لیره مقروض بود .

1. Baronuski

قرار شد پس از فوت محمدعلی میرزا ۲۵ هزار تومان به ورثه او سوای احمد شاه و محمدحسن میرزا بدهند و پس از فوت هریک از ورثه سهم او مقطوع گردد و در پُر توکل قید شد که اگر محمدعلی میرزا مایه فتنه جدیدی در ایران بشود حق شهریه او ساقط خواهد شد.

۲۳ شعبان شاه از زرگنده حرکت کرد .

اگر به تاریخ مشروطیت درست تأمل شود ، دیده خواهد شد که سیاست انگلیس به چه رویه و تدبیر نماینده روس را از تخت ایران دور کرد .

محمدعلی میرزا قطع امید نکرد

محمدعلی میرزا دوشنبه ۲۵ جمادی الاولی به امپراطور روس تلگراف می کند: « بر حسب نصیحت دولتین، مشروطه را برقرار نموده لکن حرکت ارناشیست گری اسلامبول، کربلا، تبریز، تهران، مملکت را به هرج و مرج انداخته است . باین جهت مجبور است تقاضای حمایت از بیرق دولت قوی شوکت آن اعلیحضرت کند و مطمئن از همراهی آن اعلیحضرت درباره خود و خانواده خود و مملکت خویش بوده ، منتظر نصایح ملاطفت کارانه آن اعلیحضرت همایونی می باشد. محمدعلی میرزا، نایب السلطنه، امیر بهادر و جماعتی از سران فساد در سفارت روس پناهنده بودند ، سعداله و متاسفانه مخبر الدوله در سفارت انگلیس . احمدشاه را به مشایعت عده ای قزاق روس و سوار هندی و قزاق ایرانی از زرگنده به سلطنت آباد آوردند و از تحت حمایت بیرون آمد و بر تخت سلطنت قرار گرفت .

نایب السلطنه و مؤسسين استقبال کردند و گفتند :

« امیدواریم پادشاه خوبی باشی»

گفت :

« انشاء الله » .

روز دیگر وارد تهران شد، شهر را چراغان کردند.

البته جوان دوازده ساله را که از پدر و مادر جدا کنند مسرور نخواهد بود .

روس وانگلیس بلافاصله سلطنت جدید را شناختند .

مجلس ترکیه تبریکات صمیمانه تقدیم کرد .

سفر ا به دربار آمدند، پذیرفته شدند .

کابینه جدید موقتاً تشکیل شد (بشرح زیر :)

ولی خان تنکابنی (سپهسالار) وزیر جنگ .

مشیرالدوله : وزیر عدلیه .

سردار اسعد : وزیر داخله .

حکیم الملک : وزیر مالیه .

حسینقلی خان نواب : وزیر امور خارجه .

دسته بختیاری دولتی و فوج سیلاخور اطراف سلطنت آباد پشت سنگر نشسته و از تسلیم توپ و قورخانه امتناع داشتند .

عین الدوله با دادن صد هزار تومان به حکومت فارس منصوب شد، تقی زاده اعتراض کرد بهم خورد .

املاکی که «عین الدوله» در قراچه داغ داشت به دولت باز گذارد .

صنیع حضرت موقر السلطنه قاتل اتابک . «شیخ فضل الله» (نوری) میرهاشم و چند نفر دیگر، پس از محاکمه طناب دار را بوسیدند ، پایداری آنها در مخالفت کارشان را بر سر دار کشانید .

اجزای محکمه قضاوت عالی (عبارت بودند از :)

« شیخ ابراهیم زنجانی » « میرزا محمد نجات » « جعفر قلیخان بختیاری »

« سید محمد امام زاده » « اعتلاء الملک » « وحید الملک » « عین نظام ».

صنیع حضرت مردی اوباش بود .

« موقر السلطنه » را خون اتابک گرفت .

شیخ فضل الله گفت:

« نه من مستبد بودم ، نه سید عبدالله مشروطه خواه و نه سید محمد، آنها مخالف من بودند و من مخالف آنها»

فرقی که بود سید عبدالله و سید محمد طرفدار ملت بودند، او طرفدار مخالفین مشروطیت و هر دو دربند ریاست خود .

ایرادی که به «شیخ فضل الله» گرفتند، فتوای قتل متحصنین حضرت عبدالعظیم بود، البته تبعید می شد، سزاوارتر بود.

میرهاشم مدعی شیخ سلیم بود . شیخ فضل الله را در مجاس راه ندادند. میرهاشم را در انجمن ایالتی تبریز ، هر دو مخالف شدند و جان در سر مخالفت گذاردند .

میرهاشم بالفطره مفسد نبود. در تبریز سبب نجات من شد و من مقروضم که از برای او طلب مغفرت کنم .

سعدالدوله و مجلل باشاه رفته بودند .

روزی وارد تالار برلیان شدم جرگه^۱ دیدم باشاه نشسته اند و راجع به توپ بستن مجلس کنکاش دارند :

سید ابوطالب زنجانی، دوپسر نقیب السادات . سعدالدوله ، امیربهادر و جمعی دیگر... « اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا»

از تقریر موقر بر می آید که « محمد علی میرزا» در راه نعل می کرده و به انتظار انقلاب آذربایجان (بوده است) در اثر مکتوبات امیربهادر به اقبال السلطنه و «رحیم خان» و «شجاع الدوله» از قزوین رأی فرار هم داشته است. خبر توفیق شاهزاده «مؤید السلطنه» که به او می رسد در رأی (خود) متزلزل می شود .

اقبال السلطنه در این خطوط نبود شجاع الدوله جرئت بیرون آمدن از منزل نداشت رحیم خان سرش از برای آشوب درد می کرد و اسباب زحمت شد .

۱- بنا به تقاضای نایب السلطنه محمدعلی میرزا را در خطابه والا حضرت نوشتند.

ظل السلطان هوای ایران کرد، دولتین تصویب کردند، (اما) درمنجیل توقیف شد. صدهزار تومان تعهد کرد و به فرنگ رفت.

خطابه مجلس مؤسسان

«اعلیحضرت همایونی سلطان احمدشاه اجل الله ملکه و سلطانه»
 «چون سلطان پدر شما والا حضرت، شاهزاده محمدعلی میرزا از شغل مهم سلطنت به موجب ماده ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی معاف شده‌اند مجلس فوق العاده که در ۲۷ جمادی الاخری، در عمارت بهارستان منعقد گردیده سلطنت را به اعلیحضرت همایون شما تفویض کرده است. اعلانی در این خصوص منتشر و نیابت سلطنت هم موقتاً به جناب عضدالملک واگذار شد تا آنکه بعد از انعقاد مجلس شورای ملی به موجب ماده ۳۸ قانون اساسی ترتیب قطعی در این خصوص داده شود. این ابلاغ را نمایندگان مجلس فوق العاده عالی از طرف مجلس مذکور به پایه سریر اعلحضرت همایون شما آورده‌اند و ما در اینجا حاضریم از طرف تمام رعایای شما تبریکات صمیمی تقدیم نموده از خداوند درخواست داریم که سلطنت مشروطه اعلیحضرت شما با هر نوع خوشی و آسایش برای اتباع ایران زینت بخش گردد. ترقی و سعادت مملکت در زیر سایه عنایت شما به سرحد تعالی و تکمیل برسد.»

اخطار هیأت مدیره به ولایات

متحد المال^۱ به ولایات :

« پس از مقدمه، لازم بود به فوریت هر چه تمامتر روابط امور

بطور دلخواه اتصال و انتظام یابد و زمام کلیات امور به يك دست قوی که بتواند هر مانع قوی و مشکلی را در مسیر شاهراه ترقی حل و رفع نماید، گرفته شود و مهمات امور در مرکز واحد، حل و عقد، و از آن مرکز اصلی به شعب و زعیه مملکت نفوذ و جریان یابد لهذا در روز (۵ شنبه ۲۵ رجب) مجلس عالی مرکب از علمای اسلام و عقلا و کفات مملکت و روسای مجاهدین تشکیل یافته به اتفاق آراء تصویب شد که اعضای کمیسیون فوق العاده، هیئتی را از خود انتخاب کنند و این هیأت با يك حاکمیت کلی و مستقل که حقیقتاً دارا و جامع تمام قوای مملکت باشد رشته مهمات امور را بدست گرفته، بانفوذی که بر تمام وزارت خانه ها و ادارات يد علیا و حکومت مطلقه داشته باشد حل و تسویه معضلات امور را تا انعقاد پارلمان بر عهده بگیرد و در همان روز، این هیأت انتخاب شده با عضویت حضرت سپه دار اعظم و حضرت سردار اسعد دامت شوکتها که کفالت مسئولیت امور وزارتخانه های جنگ و داخله نیز در عهده ایشان است. از تاریخ مزبور بنام هیأت مدیره، همه روزه در عمارت شمس العماره تشکیل یافته و زمام مهمات مملکت را احاطه و اداره می نماید و چون اطلاع عموم اهالی مملکت و برادران وطن از تشکیل این هیأت لازم بود به مخابره این تلگراف عمومی مبادرت گردید. این نکته را نیز خاطر نشان می نمائیم که وظایف این هیئت رسیدگی و حکم در کلیات امورست بنابراین تظلمات یا امور راجع به ادارات نباید به هیئت رجوع شود نوشتجات و مطالب از ولایات باید به قانون مقرر به وزارت خانه ها فرستاده شود. امور از ترتیب قانونی خارج نشود ...

هیأت مدیره

هیات وزراء ترمیم شد

ولیعخان (سپهدار): وزیر جنگ .

سردار اسعد : وزیر داخله .

وثوق الدوله : وزیر عدلیه .

سردار منصور : وزیر پست و تلگراف .

صنیع الدوله : وزیر علوم .

علاء السلطنه : وزیر امور خارجه .

اوایل (ماه) رجب تلگرافی بمن رسید که :

« مستقیماً به تبریز حرکت کنید - وزیر داخله »

جواب ندادم . هفته‌ای گذشت، تلگراف دیگری رسید به امضای وزیر داخله،

سردار اسعد . جواب دادم :

« چشم! »

و مشغول تدارك شدم . شش هزار مارك از صاحبخانه که از سال ۱۲۹۵ ،

با آنها آشنا بودم قرض کردم . هزار تومان (هم) از تهران برات کرده بودند، (که)

در «وینه» رسید . در اسلامبول به اصرار «ارفع الدوله» از سفیر روس دیدن کردم .

در ضمن گفتگو «ارفع الدوله» توقف قشون روس را به تصرف تعبیر کرد . من درهم

شدم . سفیر ملتفت شد گفت :

«عده‌ای نظامی که در تبریز داریم تحت امر شما خواهند بود.»

و اسمی از رفتن آنها نیاورد .

اول شعبان به تفلیس رسیدم . تلگراف مجملی از کفیل وزارت خارجه رسیده

بود که :

« به مخبر السلطنه بگوئید بیاید تهران ».

پس از آن تأکید این خبر به قدری ضعیف بود که حمل بر اشتباه شد و من

به تبریز رفتم.

سیم شعبان وارد شدم، رحیم خان چلبیانلو در اهر سنگر بندی کرده می گفت. «بختیاری تهران را گرفته، گهر هم کم از کبودنیست، لدی الورد می بایست اردو تشکیل داد.

سه روز بعد از ورود من از سردار اسعد تلگرافی رسید که:

«گفته بودیم به تهران بیائید».

سفارتین پا به يك كفش کردند که شما در آذربایجان باشید، مشغول مذاکره هستیم (در) جواب گفتم:

«هر چه امر شود اطاعت دارم، خدمت هر جا باشد، خدمت است»

۲۶ رمضان چهار گروهان پیاده، نصف گروهان مهندس، يك باطری توپخانه صحرائی از تبریز بیرون رفت. چهارصد سوار، يك باطری توپخانه صحرائی، هفت گروهان مهندس ماندند.

«سنارسکی»^۱ در این موقع از تبریز رفت، درجه اوبالا بود وعده کم^۲.

مزاحمت نظامیان روس فوق العاده (بود) است گویی می خواهند بهانه بدست بیاورند، سفیر روس گفته بود: «فلانی را از تبریز بخواهید ما قشون خودمان را می بریم».

من جز کیف وعصا وسلامت فکر حربه ای نداشتم.

۲۶ شعبان کمیته مدیریه منحل شد. هیأت چهل نفره بجای آن آمد. و طرف شوروزرا بودند.

۱۴ شعبان محمد حسن میرزا به ولایتعهد (ی) منصوب شد وعفو عمومی را اعلان کردند.

روزنامه ها سراز گریبان در آوردند وهمان لهجه زشت را تعقیب کرده به تنقید

1. Senareski.

«سپهدار» و «سردار اسعد» پرداختند. در داخله و خارجه گفته شد سپهدار و سردار اسعد بهتر بود بر کنار میماندند و نظارت میکردند. ناصرالملک را که خواسته بودند، نظر به لفظ موقت در خطابه مجلس مؤسسان، پانزدهم شوال وارد تهران شد.

ملاقات پتسدام^۱

۱۹۱۰

روسیه با عجله ای که در اجرای قرارداد ۱۹۰۷ داشت لازم بود با آلمان کنار بیاید بخصوص باشکستی که از ژاپن خورده بود. یکسال مذاکره طول کشید در سنه ۱۹۱۱ امپراطور روس به پتسدام رفت و قرارداد ۱۹۱۰ بین دولتین منعقد شد. روسیه متعهد شد از راه آهن بغداد حمایت کند. آلمان قبول کرد منافع روس در ایران را منظور دارد. قرار شد روسیه راه آهن ایران را از تهران به خانقین وصل کند. آلمان راه آهن بغداد را به خانقین منتهی کند. ضمناً مقرر بود که اگر روسیه در مدت دو سال در ساختن راه آهن اقدام نکند دست آلمان در خواستن امتیاز باز باشد. چون آن معاهده آشکار شد، انگلیس و فرانسه «پروتست^۱» کردند که برخلاف «آنتانت^۲» است و آنتانت را ضعیف شمردند.

و نیز گفته شد که آن اقدام روس به تعلیم انگلیس بوده، برای تهییج مردم انگلیس و فرانسه که حاضر (برای) جنگ شوند. چنانکه شدند. در زمان پطر کبیر و ناپلئون اول نقشه دول «کنتیانی^۳» رفتن به هند بود و انگلیس به جنگ و صلح، همه رنگ ها را بی رنگ کرده است. زهی قدرت سیاست مآبان «سنت جمس^۴» که قابل تمجید است.

انتخابات تهران او آخر رجب اتمام پذیرفت اسامی منتخبین از این قرار است:

۱- پروتست: اعتراض ۲- آنتانت: سازش. ۳- Continenty اقلیمی ۴- Saint James

حاج سید نصرالله، احتشام السلطنه، وثوق الدوله، حکیم الملک، صدیق حضرت
مستشار الدوله، تقی زاده، ذکاء الملک، صنیع الدوله، حسینقلی خان نواب، اسدالله
میرزا، شیخ حسین یزدی، یحیی میرزا، موتمن الملک، وحید الملک.

افتتاح مجلس

چهاردهم خرداد (۱۳۲۸) مجلس با حضور شاه و نایب السلطنه و ولیعهد و علما
من جمله آقا سید عبدالله که تبعید شده و پس از هزل محمد علی میرزا به تهران آمده بود
و سفر افتتاح شد.

خطابه را سپهدار خواند، عده وکلای حاضر بیش از شصت و یک نفر بودند
پس از تشریفات مستشار الدوله به ریاست و حاج سید نصرالله نایب اول و ممتاز الدوله
نایب دوم انتخاب شدند.

از طرف رئیس جمهوری امریکا و فرانسه و دولت اتریش و بلژیک تلگراف
تبریک رسید. عضد الملک رسماً نایب السلطنه شد و قسم یاد کرد.

کابینه معرفی شد (بشرح زیر):

سپهدار: رئیس الوزرا و وزیر جنگ.

مشیر الدوله: وزیر عدلیه

علاء السلطنه: وزیر امور خارجه

وثوق الدوا: وزیر مالیه

صنیع الدوله: وزیر معارف

سردار منصور: وزیر پست و تلگراف

خلاصه پروگرام وزرا

۱- اصلاحات قشون و نظمیه و مالیه

۲- استقراض فوری ۵۰۰ هزار لیره و تثبیت قروض خارجه

۳- تأسیس خزانه داری مرکزی

۴- استخدام مستشاران خارجه و ترتیب ادارات به فرم جدید.

و کلا به دموکرات و اعتدالی تقسیم شدند یعنی تندرو و متوقف، نه حدتند رفتن معلوم است نه حد باز نشستن تندرو جایی زیست نمی کند اعتدالی يك قدم پیش نمی رود. ۱۴ محرم ۱۳۲۸ مجلس علماء السلطنه را، راجع به طول اقامت قشون اجنبی در ایران استیضاح کرد. جواب او مقنع نشد. رأی به عدم اعتماد دادند.

عوارض قند و چای

صنایع الدوله که نقشه راه آهن همیشه شغل شاغل او بود، در ضمن تقدیم بودجه به مجلس در تعقیب کتابچه راه نجات، پیشنهاد عوارض قند و چای کرده و اظهار اعتماد به سفارتین نمود که همیشه دعوی حسن نیت دارند، سفارتین که نیتی جز اجرای قرارداد ۱۹۰۷ نداشتند، ایراد کردند که چرا صنایع الدوله بدون اطلاع «بیزو»^۱ آن پیشنهاد را کرده است. پیشنهاد او مخالف معاهده ترکمان چای است. صنایع الدوله «بیزو» را غیر از جاسوسی در مالیه چیز دیگری نمیدانست و نقشه او سلب احتیاج دولت ایران بود از احتیاج مالی.

در مذاکره با شارژ دافر انگلیس ذکر از قرض نمی کند. در کتاب آبی «مارلیک»^۲ او را احمق شمرده و گفته این احمق افتخار خانواده ماست. مملکت فروشان عاقلند، شرایطی که در مذاکره استقراض می کردند قابل شنیدن نبود.

۳- ربیع الاول ۱۳۲۸ پیشنهاد نمک را تقدیم مجلس کرد، اینجا عهدنامه ترکمان چای و سیله مخالفت نمی شد، لایحه به تصویب رسید.

مسئله استقراض و کنترل جاریست.

توسل به سندیکای بین المللی و استقراض از کمپانیهای انگلیس را به اعتبار

1. Bizo 2. Marling.

جواهر، دولتین مانعند که ایران تا به روس و انگلیس مقروض است از جای دیگر قرض نمی‌تواند بکند و پیشنهاد فعلی از طرف «ادوارد گری» بود.

پنجم صفر ۱۳۲۸ دولتین شرایط قرضه‌ای به مبلغ چهارصد هزار لیبره تاریخی به «ثقة الملك» فرستادند:

۱- مخارج و مصارف به تصویب سفارتین برسد در تحت کنترل (نظارت) مستشار مالیه و مدیر گمرک و دونفر از اجزای مجلس و دونفر دیگر که دولت معین کند به ریاست وزیر مالیه.

۲- شرط امضای «هر گرام» از طرف سفارتین، خواستن هفت نفر اجزای مالیه از فرانسه است.

۳- باز شرط دیگر پیش‌بینی قوه برای تأمین طرق تجارتی، مشاقان این قوه باید به تصویب دولتین استخدام شوند.

۴- دولت ایران ملتزم شود که هیچ امتیازی برای ساختن راه آهن به خارجه ندهد مگر اینکه قبلاً به روس و انگلیس تکلیف کرده باشد.

۵- امتیاز کشتی‌رانی، در دریایچه ارومی به شرکت راه تبریز و جلفا داده شود. در صورتی که قرضه بزرگتری صورت نگیرد، این قرضه باید ده ساله از محل عایدات گمرک و اگر وفا نکرد از عایدات ضرابخانه مستهلك شود. ضمناً اشاره کرده‌اند که شرایط مبتنی بر خط مشی است که دولتین در قرارداد ۱۹۰۷ اتخاذ کرده‌اند پنجم ربیع الاول وزیر مالیه به چرچیل اطلاع می‌دهد که با وجود احتیاج مبرم احساسات عمومی طور است که پیشنهاد این شرایط به کلی بی‌حاصل است.

نهم ربیع الاول ۱۳۲۸ معاون الدوله به سمت وزیر امور خارجه معین شد، در جواب یادداشت سفارتین در منع استقراض به دلایل مذکور می‌گوید: «فقط مذاکره دولتین روس و انگلیس بین خودشان سلب اختیار دولت ایران را در استقراض به وثیقه عایدات آزاد نمی‌کند».

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من

آنچه البته به جای نرسد فریاد است

اواخر ربیع الثانی در مجلس زمزمه استقراض داخله جاری است و املاک خالصه را وثیقه قرار داده اند.

اداره دیون عمومی به ریاست یکنفر اروپایی در نظر گرفته شده است. از فروش جواهر گفتگویی نیست.

اول ربیع الثانی وزرا استعفا کردند.

۱۹ ربیع الثانی ۱۳۲۸ بحران کابینه به عرق صحت خاتمه یافت.

«مستوفی الممالك» بجای ظفر السلطنه به وزارت جنگ رفت.

۲۰ ربیع الثانی کابینه در مجلس معرفی شد.

سپهدار اظهار داشت که با «سردار اسعد» مبادله شغل کرده است.

تغییرات در وزارت عدلیه تولید اشکال و شکایت کرد کمیسیون برای تحقیق تعیین شد.^۱ مذاکره عدم صرف قند و چای جاریست.

در مجلس گفته شد حقوق «بیزو» را تا آخر مدت کترات بدهند برود.

۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۸ ژرژ پادشاه انگلستان در گذشت، ادوارد هفتم پادشاه

شد تشریفات رسمی بعمل آمد، مجلس هم تذکر بجا آورد.

سفارتین جداً جواب مراسله پنجم صفر را میخواهند در ۲۸ ربیع الاول جواب

داده شد که قرارداد قرضه باید مشتمل بر مبلغ و نرخ و طریق استهلاك باشد نه سند اضمحلال آزادی و استقلال ایران.

دولت انگلیس ده هزار تومان غرامت قتل دو نفر سوار هندی را میخواهد.

یادم آمد که وقتی در روزنامه های پاریس نوشته شده بود که دولت فرانسه شش هزار فرانک غرامت خون یک نفر فرانسوی را که در «فس»^۲ کشته شده است، میخواهد.

روزنامه اشاره کرده بود که: «چه احمقند! اشخاصی که هر شب در «پرت پایو»^۳

۱- مداخله غیر قانونی. ۲- دروازه پاریس. ۳- فر Fez

کشته میشوند و کسی غرامت خون آنها را نمیخواهد، چرا نمیروند به «فس» بدبخت مراکش که کشتی جنگی ندارد.

در ۳ جمادی الاولی ۱۳۲۸ بالاخره دولتین حاضر شدند هر کدام ۲۰۰ هزار لیره به دولت قرض بدهند و باز بر سر شناختن قرارداد ۱۹۰۷ و استخدام مستشاران کشمکش هاشد دهم جمادی الاولی سپهدار کاپیتولاسیون را لغو شمرده منکر حضور نمایندگان خارجه در موقع محاکمه شد.

این اعلان اگر چه در آنوقت بی تدارك بود باز نغمه‌ای بود در گوشها. بحران مسلسل است و اسباب تزلزل کدورت يك دو وکیل بر سر تقاضایی، سبب مدتی بحران میشود والا هیأت وزرا معلوم است قبا عوض می کنند. ۵ جمادی الاولی روزنامه‌جات سرکش به امر «سپهدار» توقیف و مدیران آنها به محکمه جلب می شوند، «سردار اسعد» اجازه نشر میدهد، «سپهدار» کناره جویی می کند و وزرا «سلیداریته» دارند.

«سپهدار» را با التماس باز بر سر کار می آورند. اگر افکار «سپهدار» بی باورقی نبود می گفتم سردار «اسعد» خوب کاری نکرد. ۱۶ جمادی الاولی قروض بانک شاهنشاهی ثابت شد.

۱۸ جمادی الاولی امین الملک پسر سلطان علیخان را در خانه خودش ترور کردند توقیف روزنامه‌جات را مجلس برخلاف قانون اساسی و به عنوان مداخله وکیل الرعایا در امور اجرایی تصویب کرد «نایب حسین کاشی» که ملایی بود علم خود سری بر افراشته و تاحدود نائین و جندق و تون و طبس را معرض تاخت و تاز قرار داده بود و حکومت کاشان و توابع آن بایستی بدون رأی او کاری نکنند.

در ۱۸ جمادی الاولی در «فین» نشسته، پسرش را به شهر می فرستد اعلان نرخ اجناس را انتشار داده به حاکم تکلیف بیرون رفتن از شهر می کند، سه روز مشغول

زد و خورد می شوند. از قم کمک به حاکم می رسانند .

جسارت نایب حسین ، نان دانی بختیارها شده بود که هر چند ماهی يك مرتبه بر سر او بروند و حق السکوتی گرفته مراجعت کنند و بگویند به صحرا متواری شد نایب حسین به تهران هم برای بعضی حق السکوت میفرستاد .

۲۱ جمادی الاخری «سردار بهادر» و یفرم، که برای تنبیه رحیم خان به قراچه داغ آمده بودند با عده ای از سران سرکش ایلات مشکین و خلخال وارد تهران و با کدخدایان وحشی، ندیم مجالس قمار شدند ، و پس از چندی مرخصی گرفتند و اقدامات آنها در آذربایجان بی نتیجه شد، و باز همان بود که شد.

هرج و مرج مجاهدین در تهران حکم فرماست، تقی زاده سردسته انقلابیون است، اعتدالی ها خودشان را به ستارخان بسته اند .

۱۸ جمادی الاخری ۱۳۲۸ ، رئیس و نایب رئیس مجلس استعفا دادند و در نتیجه کابینه نیز کناره کرد .

در ۷ رجب سید عبدالله در خانه خود کشته شد .

سپهدار و سردار اسعد وارد مجلس شدند .

۱۸ رجب کابینه تشکیل شد.

مستوفی : رئیس الوزرا .

نواب : وزیر امور خارجه .

فرمانفرما : وزیر داخله .

حکیم الملک : وزیر مالیه .

قوام السلطنه : وزیر جنگ .

دبیر الملک : وزیر عدلیه .

اسدالله میرزا : وزیر پست و تلگراف .

۲۱ رجب مرخصی سه ماه به تقی زاده داده شد. مردم او را شریک قتل سید عبدالله می دانستند علمای نجف به نایب السلطنه و مجلس در سوء عقیده او تلگراف کرده بودند .

ناصرالملک به اروپا رفت.

در نتیجه يك، دو قتل دیگر، دولت در ۲۹ رجب ۱۳۲۸ امر به خلع اسلحه غیر نظامی داد ستارخان و باقرخان (در) تهراند.

مجاهدین دودسته‌اند، انقلابی و اعتدالی. قتل «سید عبدالله» را به انقلابیون نسبت می‌دهند و قتل میرزا علی محمد خان، همشیره‌زاده تقی‌زاده را نسبت به اعتدالیون.

ستارخان و باقرخان اعتدالی‌اند، یفرم انقلابی، ولی یفرم به تنظیم دسته خود قادر است، ستارخان نظم و ترتیبی در کارش نیست.

ستارخان پارك اتابك را سنگر کرده، از دادن اسلحه ابا می‌کرد مگر این که کابینه تغییر کند.

قوای دولتی (سردار بهادر و یفرم) پارك را محاصره کردند.

غره شعبان دوساعت بعد از ظهر کار به جنگ کشید. زانوی ستارخان زخم برداشت متابعین او را دستگیر کردند.

بواسطه مجاورت پارك با سفارت انگلیس دولت بیش از حد لزوم قوا در اطراف پارك حاضر کرده بود (باین شرح):

پیاده نظام ۸۰۰ نفر، سوار ۱۸۰ نفر، ژاندارم ۳۰۰ نفر، قزاق ۵۰ نفر، پلیس ۱۵۰ نفر، امنیه ۱۵۰ نفر، بختیاری ۴۰۰ نفر، جمعاً ۱۹۳۰ نفر.

ولی رشادت را بختیاری کرد.

حکام ولایات [تعیین شدند]:

رکن الدوله حکمران خراسان، ظفر السلطنه والی فارس، نظام السلطنه حاکم کرمانشاه، سردار اشجع اصفهان، سردار جنگ کرمان، من‌بنده (مهدیقلی خان هدایت) آذربایجان.

۱۷ رمضان ۱۳۲۸ والاحضرت نایب السلطنه، خدایش رحمت کند. مرد.

مردی نیک نهاد و خوش نیت بود. ناصرالملک چهار روز پیش از فوت آن مرحوم

انتخاب شده بود .

* * *

در جواب مکتوب «بار کلی» ۲۸ شعبان ۱۳۲۸، نواب اشاره به استقلال و آزادی دولت ایران کرده و اظهار اعتماد به دولت انگلیس و دوستی او و اینکه اظهاری که مخالف این اصل باشد نخواهند کرد .

سفارتین بر حسب دستوری که داشتند جواب «نواب» را پس فرستادند . «مقرراتی که بیست نفر متخصص برای ادارات (به مدت) سه سال اجیر شوند . هفت فرانسوی برای مالیه ، ۲ نفر فرانسوی برای عدلیه ، ۶ نفر ایتالیائی برای وزارت داخله ، ۳ نفر ایتالیائی برای ژاندارمری ، ۲ نفر سوئدی برای نظمیه . کمیسیون رسیدگی به محاسبات و کیل الرعایا اختلاسات معتنا بهی کشف کرد ولی مطلب مستور ماند .

۴ رمضان تقی زاده وارد تبریز شد ، آبروی سابق را نداشت ، انجمن نسبت باو خوش بین نبود بلکه احتمال خطر بود . من به زحمت افتادم ، به نظمیه در تامين او سفارش کردم .

۲۳ رمضان «ناصر الملك» قبول نیابت را به مجلس تلگراف کرد . او در مجلس ۴۰ رأی داشت و مستوفی ۲۰ رأی و این سبب کدورت نسبت به دمکرات شد . اگر «سردار اسعد» مایل به «ناصر الملك» بود اکثریت بامستوفی می شد .

آذربایجان

چون «عین الدوله» از تبریز رفت ، علاءالدوله نامزد شد ولی در فرنگ بود . به برلن آمد . احتشام السلطنه وزیر مختار بامن گفتگو کرد . گفتم آذربایجان يك نفر والی ایرانی میخواهد و امروز انساب علاءالدوله است . کار به قسم قرآن کشید که من

مخالفت ندارم. تلگراف کردم، تربیت از اسلامبول به برلن آمد با او مذاکره کردیم شرحی هم نوشتیم. به اسلامبول رفت که انجمن سعادت را مسبوق و موافق کند معهذا علاءالدوله به آذربایجان رفت.

پس از تجدید مشروطیت من بنده (مهدیقلی خان) مأمور شدم .
 در اوایل ورود من، «استیونس» تاجر انگلیسی از طرف قنصل نزد من آمد
 و گفت :

« قنصل می گوید: بشما اعتماد نداریم و تصور می کنیم به تقویت آلمان
 کاری کنید»
 گفتم :

« بگو من دیپلمات نیستم، لکن آنقدر می دانم که از آلمان برای ما فایده ای
 جز از راه تجارت نیست . اگر در سیاست بما نزدیک شوند . برای اینست که ما
 را به مستملکی بفروشند اگر من مساعدتی با آنها بتوانم بکنم از راه تجارت
 خواهد بود ، اول کسی که در بازار ملتفت شود، شما خواهید بود، البته در حدود
 عهدنامه و در باز رفتار خواهم کرد » باقرخان به اردوی سراب نزد شجاع الدوله
 رفته بود سردار ملی را به اردبیل فرستادم . مردی غیر تمند و طبعاً شریف بود ، لکن
 غالب در خمار... در اردبیل کارش به افتضاح کشید. برگشت عمران، پسر «حضرت
 قلی حاجی خواجه لو» همراه بود و بامن مکاتبه داشت . اظهارات او و التفاتش
 به دقایق، مایه تعجب من شد بسیار وجودش مفید (بود) و به کار آذربایجان می خورد،
 حیف که زود از دست رفت.

شجاع الدوله نان به رحیم خان قرض می داد . اقبال السلطنه نصیحت میکرد.

سانحه غیر مترقبه

یکی از منسوبان ستارخان زنی را دنبال کرد، به دکان قصابی پناه برد. چون دستش از آن زن کوتاه ماند، ششلول کشید، او را کشت. کسان او که اردوبادی بودند نزد من آمدند که به احترام شما تا ۲۴ ساعت به قنسول مراجعه نمی کنیم.

پس از استنطاق حکم به قصاص کردم، «ستار» خواست مقصر را به اوسپارند گفتم: وظیفه نظمیه است. کسان او شرحی به من نوشتند که قصاص مرد برای زن جایز نبود، در حاشیه مکتوب آیه ای را که در سوره مائده است نوشتم:

انما جزآء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم.^۱

آخوند ملا قربانعلی زنجانى علم مخالفت برپا کرده عده کثیری دور او جمع شدند و زنجان را مرکز فتنه قرار دادند. سردار بهادر و یفرم مأمور شده آن فتنه را خواباندند و آخوند ملا قربانعلی تبعید شد.

بعض علمای نجف قلع و قمع فتنه زنجان را فتوی داده بودند.

۱۷ ذیحجه سردار بهادر و یفرم به آذربایجان آمده مستقیماً به سراب رفته از آنجا روبه اهر آوردند.

ما هزار و پانصد نفر در سراب داشتیم، هیچکار نکردند، شجاع الدوله هم باطناً نمیخواست کاری کند.

دویست نفر بختیاری، پنجاه نفر مجاهد، دویست نفر قزاق با «هازه»^۲ آلمانی

۱- همانا کفر آنانکه با خدا و رسول خدا به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آنها را به قتل برسانند یا به دار کشند یا دست و پایشان را به خلاف (یعنی دست راست را با پای چپ یا بعکس) قطع کنند و یا از سر زمین صالحان تبعید کنند. که این ذلت و خواری؛ عذاب دنیوی آنان است و اما در آخرت باز به عذابی بزرگ معذب خواهند بود. آیه ۳۲ از سوره مائده.

مدیر، سه توپ ماکزیم، ریشه فساد را از اهر کنندند.
سید کاظم نامی همراه یفرم بود دستگاه رحیم خان را از اثاثیه پاك كرد. لكه
دسته یفرم بود.

شجاع الدوله كه معناً برضد مشروطه است و صورتاً همراه، در سراب نشسته
منتظر فرصت است كه دست از آستین بیرون كرده كار خود را بكند. چنانكه به
تقویت روسها كرد. ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۷ سردار بهادر یفرم گفتند از قرار ابرت،
رحیم خان پس از شكست پی در پی باز به پنج فرسنگی اهر آمده است.
بعضی از خوانین «اهر» به اردو پیوستند.

«شجاع الدوله» فتوحات پی در پی اردوی دولت را دید. ناچار به خود حركتی
داد صبح روز سه شنبه ۲۰ محرم ۱۳۲۸ اردوی شهر را به «شجاع الدوله» سپرده «رحیم
خان» را دنبال كردند، فرار كرد، دوعراده توپ از او گرفتند.
«رشید الدوله» از خوانین اهر همه جا پیش جنگ بود، «سردار بهادر» از
او تمجید می كرد. ۲۱ محرم اردو عازم كليبر شد.

۲۴ محرم رحیم خان كه رشید الدوله و سعید الممالك او را تعاقب كرده بودند
با اهل و عیال به خاك روسیه رفت.
عده ای قزاق روس به «حسرتان» آمدند. كسان رحیم خان را با احمال و ائقال
به خاك روس بردند.

دراویل ورود من «بلایف»^۱ مأمور نظامی قنصل جنرالگری «روس به عنوان
كارهای تجارتي به «اهر» رفته بارحیم خان و سایر خوانین عكس انداخته بود^۲.
اردوی تهران به تبریز آمد، شجاع الدوله عجالتاً در اهر ماند.
اهل شهر به استقبال رفتند. من در میدان توپخانه منتظر شدم اردو در سر راه به
خانه ای فرود آمد، «علی رضا خان گروسی» كه به اردو پیوسته بود نزد من آمد كه [چون]

1-Blayov

۲- این مورد در کتاب انقلاب ایران - ادوارد برون نیز نقل شده است.

استقبال نکردید به اردو بر خورده است، گفتم:

«اگر گله از مهدیقلی پسر علیقلی دارید آنچه می کرد کم بود، اگر گله از والی آذربایجان دارید به وظیفه خود رفتار کرده است. من از منزل خود به میدان توپخانه آمدم «عالی قاپو» خانه من نیست، خانه دولت است و میدان توپخانه محل نزول اردوی دولت. اردومی بایست بیرق دولت را در خانه دولت فرود بیاورد، نه در خانه عمر وزید.»

تصدیق کرد. گفتم:

«اکنون برخیز برویم»، در شگه رئیس نظمیه بود، رفتیم و استمالتی شد.

پس از دوسه روز به «سردار بهادر» گفتم:

«اهالی همه بدیدن شما آمدند، همه را دیدید، بهتر از «ساعد لشگر» که بنظر شما آمد که به حکومت اهر میفرستادم.»

اذعان کرد که: «بهتری ندیدم» چون از اهر حاکم لایقی خواسته بودند و «ساعد لشگر» با «حاجی خواجه لو» خویشاوندی داشت و در اینموقع به کار خورد. مسیو «کلین»^۱ صاحب منصب آلمانی، پس از اتمام کار قراچه داغ به آنسورفت و در مراجعت از تاختیک اردو تمجید بسیار کرد. در موقع جنگ خواست برودنظر به احتمال خطر تأمین ندادم.

قنصل انگلیس پیغام داد که ما دیگر از طرف شما نگرانی نداریم.

ستارخان و باقرخان با سپهسالار رقابت می کنند. ستارخان مدعی است که: سپهسالار سالی شصت هزار تومان خرج می کند مرا و انجمن را عاجز کرده است. هر چه وجود اودر بلوا مفید بود، فعلاً مضراست، کسان اودر دهات مالیات می گیرند و در شهر آشوب می اندازند» اروجود اردوی تهران استفاده شد آن دو پهلوان را به تهران فرستادیم.

به «سردار بهادر» گفتم به سردار اسعد بنویس زیاد باد زیر بغل اینها نیاندازد،

پیش من بی اجازه نمی نشستند ، برعکس بی اندازه استقبال و پذیرایی از ایشان شد چنانکه تادو فرسنگی تهران طبقات مردم سرا پرده ها برپا کرده بودند با تشریفات فوق تصور. حتی شنیدم يك نفر خواسته پسر خود را جلوی آنها قربانی کند. آشوب طلب های تهران دورستار خان را گرفتند و کار به واقعه پارك کشید که پیش از این اشاره شد.

درد بی درمان حضور قشون روس است. که بهر وسیله می خواهند بهانه مداخله بدست می آورند و هر روز در راپرت نظمیه می خواتم که روسها جای تلفن باغ شمال را بر دیوار خانه های مردم عوض می کنند. رئیس نظمیه را خواستم گفتم به اجزای نظمیه و خانه دارها بسیار که دم زنند. بعد از دو روز آمد و گفت بعضی می گویند از سردیوار نگاه می کنند، بعضی می گویند دیوار مارا سوراخ می کنند. گفتم:

«بگو چندی زنها با چادر نماز حرکت کنند. بهتر از آنست که سر برهنه از خانه بدر شوند اما دیوارها را من میفرستم عمارت کنند.»

اراین گونه مطالب بسیار داشتیم، این مطالب را برای آن متذکر شدم که آخر بر سر مقر تلفن قضیه محرم ۱۳۳۰ و هنگامه بشار زدن ثقة الاسلام و بعضی دیگر - رو خود کشی امان الله میرزا واقع شد.

بستم سوال از آقای مستوفی الممالك صورت اجاره نامه ای برای املاك خالصه آذربایجان رسید، یکصد هزار تومان نقد و دوهزار و پانصد خروار غله بشرط کسر مالیات هایی که جدیداً برقرار شود و جبران خسارات وارده از نسا امنی و در صورت فسخ، جبران خسارت مستاجر معادل اجاره یکساله، صورت را به انجمن ایالتی فرستادم.

به سعی سیدالمحققین رئیس انجمن اجاره به اجلال الملك راجع شد. پنج

هزار تومان بر نقد افز و دباش شرط تخفیف نسبت به املاک اشغالی عثمانی و منهو به شاهسون معتمد السلطنه پیشکار مالیه امضاء کرد، نزد من آوردند، گفتم:

«مسئول پیشکار مالیه است نه ناظر انجمن، امضای من لازم نیست» چون هیچ اعتماد نداشتم.

دربازار گفتند: بدون امضای ایالت قبول نداریم.

محرمانه دوهزار تومان به اجلال الملك دادند فسخ کرد، مسئولیت به عهده من وارد شد سعد السلطان مباشر املاك محمد علی میرزا مجیر الملك مباشر فرمانفرما را خواستم بابت بشارت الدوله پیشکار خودم نشستند، یکی یکی املاك خالصه را اجاره دادند در هشتاد و پنج هزار تومان نقد و نه هزار و پانصد خروار غله بدون حرف خرج املاك اشغالی و منهو به، مستثنی، من جمله دوهزار و پانصد خروار به محل های مرنند و خوی می افتاد که قیمت گندم چهارده تومان بسود و در چهار «ایماق» چهار تومان. در بازار گفته شد:

انجمن برای نظارت ایالت بود، الحال ایالت ناظر انجمن است.
سیدالمحققین استعفا کرد و شکوائیه ای منتشر ساخت.

فتنه قراچه داغ

پسران رحیم خان به قراچه داغ آمدند. میرزا هاشم خان، حاکم قراچه داغ است. خوانین محل که باید دفاع کنند شانه خالی کردند تجار و علما هم تذبذب می کنند در تبریز هم قوه ای که به اهر بفرستیم نداریم.

حضرت قلی کدخدای، «حاجی خواجه لو» را برای گفتگوی اتباع روس به تبریز خواسته بودم، آمده بود ژنرال قنسول خواست او را توقیف کنم، نکردم. در این اثنا پسرش «عمران» که در ایلات نظیر نداشت در گذشت. حضرت قلی بدون اجازه رفت و بمن اختیار داد که در گفتگوی روسها آنچه حکم کنم اطاعت کند. به او تلگرافی کردم که موقع خدمت است.

بیوک خان از «چلبیانلو» و متفرقه جمعیتی ساخته بر سر اهر آمد. شبی حکومت

حضور مرا خواست با انجمن به تلگرافخانه رفتیم . ناله از بی وسایلی کرد من هم جوابی برای درد او نداشتم ، حقیقت حیران بودم. تلگراف کردم که :
«نصر من الله وفتح قریب...» و دستوراتی دادم.

روز دیگر تلگراف حکومت رسید که پسران رحیم خان سنگرهای ما را گرفتند. يك سنگر دیگر در دست «نصرت الحکما» باقی است فاتحه «اھر» را خواندم مغرب سر رشته دار تلگرافخانه آمد دیدم بشاش است. گفتم:
«خبر تازه است»؟

راپرت را بمن داد، حضرت قلی باشش صد سوار میرسد پسرهای رحیم خان را از اھر دور می کند و خودش با کدخدایان به تلگرافخانه می آید که :چریان چیست؟!...

دوروز بعد، چهار هزار فشنگ به او دادم و رفت.
يك مراعات قول ، صد هزار تومان برای دولت کار کرد و فتنه را دفع و رفع نمود.

نظام السلطنه در پیشکاریش قرآن برای جعفر آقای شکاک فرستاد، آمد به نامردی او را کشت و از برای مملکت اسماعیل آقا درست کرد که چندین بار اردو بسراو فرستاده شد و مبالغی ضرر مالی و جانی و آبرویی به دولت وارد آمد.
من جمله اردویی که به ریاست «فیلیپف» به سر او فرستاده بودند با موفقیت دست از کار کشید البته، سیاست بود.
نباید تصور کرد که اسماعیل آقا يك نفر از آقایان شکاک بود. ترکیه، انگلیس و بلشویکها هر يك به نظری از او تقویت مادی و معنوی میکردند.

نیابت ناصر الملك

«عضد الملك» را چون فرمان در رسید، دموکراتها برای نیابت سلطنت خواهان «ناصر الملك» نبودند و «مستوفی» را می خواستند. «سردار اسعد» مایل به «ناصر الملك»، بود هر دو مسامحه کار بودند، ولی به عقیده من مستوفی علاقه مندتر، به ایران بود. به هر حال مستوفی ۲۰ رأی و ناصر الملك ۴۰ رأی داشت. البته انگلیس هم به «ناصر الملك» راغب تر بود.

«ناصر الملك» به واسطه همین اختلاف رأی وعدم مسلمیت، در قبول مسامحه می کرد و البته انگلیس او را ترغیب می نمود در نتیجه آن ترغیب قبول کرد. اشکالات مالی گریبان گیر دولت است. سرمایه داران اروپائی ضمانت دولتين را می خواهند دولتين هم به قول سعدی :

همه جان خواهد از عشاق، مشتاق

ندارد سنگ كوچك در ترازو

در شمال ایران روسها جاگرم کرده اند و پنبه در گوش.

در اسلامبول و تهران بر علیه توقف ایشان نمایش می دهند، بدهند!

توجه انگلیس تمام به امنیت راه جنوب است. حتی حاضر است صدی ده برگمرگات جنوب بیفزاید اما افسران هندی در کار بیایند.

دولت «ظل السلطان» را برای نظم جنوب دعوت می کند معزی الیه به اشاره «جلال الدوله» تن در نمی دهد.

نواب به سفارت نوشت : «صرف نظر از وقایع اردبیل و قراجه داغ و زنجان و ورامین متأسفانه اشخاص مفسد پس از اثبات تقصیر در سفارتخانه ها متحصن می شوند. و تحریکات می کنند، اشخاص دیگر از راههای غیر قانونی تحت الحمایه قبول می شوند و از هیچ قسم افساد خودداری ندارند.

وجود قشون اجنبی مرتجعین را امیدواری می دهد، اشکالات مالی هم سر جای

خود ، قرضه خواستیم ، در مراسله پنجم صفر ۱۳۲۷ ، در عوض ، محو استقلال مملکت را خواستید به وسایل دیگر دست انداختیم ، مراسله ۳ ربیع الاول رسید طبعاً این وضعیت پیش آمد . در قبول صده ، باز شرایط حق شکن بود . صد نوزده اضافه گمرکات هذه السنه دلیل بر بهبودی راه است .»

« نواب » به سفارتین اطلاع داد : که محمدعلی میرزا برخلاف مسدول پروتوکل ، تحریکات می کند ، افساط مقرری او توقیف خواهد بود تا حقیقت کشف شود .

چند نفر با لباس رسمی فرستادند که محصل «نواب» باشند ، معزی الیه استعفا کرد.^۱

* * *

از پاریس خبر رسید که شاه مخلوع در «نیس» با ظل السلطان شور داشته به پاریس آمده به «بروسل»^۲ و «برلین» و «وین» خواهد رفت . قاصداً ایران است و مذکور می شود که طرفداران او نویدی با و داده اند.^۳

«ادوارد گری» دولت روس را دعوت کرد ، در مراجعت محمدعلی میرزا بیشتر مراقب حال او باشند .

«سازانف»^۴ گفت :

«اگر محمدعلی میرزا به ایران برود مستمری اقطاع خواهد شد»

یقین دارد با مؤیداتی که فراهم کرده اند ، فاتح خواهد بود .

۱- ۲۴ ذیحجه ۱۳۲۸ .

۲- بروکسل .

۳- ۱۲ محرم ۱۳۲۹ .

مستخدمین آمریکائی

دولت بر آن شد که از امریکا متخصص مالی بخواهد ، «بیزو» کاری نکرد.
 ۲ شوال ۱۳۲۸ (۲۴ اردیبهشت) قانون استخدام پنج نفر امریکایی از
 مجلس گذشت ، «موسیو مرگان شوستر»^۱ با چهار نفر دیگر وارد شدند . «شوستر»
 آنطور که باید تملق از سفارتین نگفت . «پاکلوسکی»^۲ و «بارکلی» از اول به او
 خوشبین نبودند . معزی الیه هم مرد سیاست نبود . در کتاب خود فخر می کند که
 « سردار اسعد » ملاقات مرا خواست نرفتم ، او آمد ، اگر رفته بودم سپهسالار
 می رنجید .

حقوق مستخدمین آمریکائی

«مورگان شوستر ۲۰۰۰ لیره و خرج سفر ، با عنوان خزانه دار
 «فرانک گرنر»^۳ ۱۲۰۰ لیره و خرج سفر با عنوان مدیر مالیات
 کلنل مالکاگی^۴ ۱۰۰۰ لیره و خرج سفر با عنوان مفتش ولایات
 آر ، دلیو ، هیلز^۵ ۸۰۰ لیره و خرج سفر با عنوان محاسب .
 و مفتش دیگر ۱۰۰۰ لیره و خرج سفر با عنوان معاون مدیر مالیه .
 پیشنهاد شوستر را مجلس در ۵ جمادی الثانی ۱۳۲۹ (۲۴ خرداد) تصویب
 کرد و نیز فوراً مشغول کار شد .
 ۱۴ رجب بارکلی به سر «ادوار گری» گفت :

-
- 1- M . Shoster
 - 2- Pakloski
 - 3- Frank Gernar
 - 4- C . Malkagi
 - 5- R . w . Hills

«مجلس الحال به کلی فرمانبردار شوستر است. پیشنهادات او به اتفاق تصویب می شود .
وی جرات وجدیتی بخرج داده که قابل تمجید است ولی نتایج اقدامات بی باکانه که می کند محل تردید .»

قانون انتخابات

قانون انتخابات در ۲۸ شوال ۱۳۲۹ (۵ آبان) از مجلس گذشت .
عده و کلا که صد و بیست نفر بود صدوسی شش نفر شد به انتخاب مستقیم در دوره دوم تقنینیه .

قتل صنیع الدوله^۱

اول تلگرافی که در تبریز بمن رسید، از سفارت آلمان بود مضمون اینکه :
« ایران و خانواده شمارا از این فقدان تسلیت می گویم - کوات »
بی نهایت پریشان شدم «نظام الدوله» حاضر بود گفت :
« شاید دیگری باشد » .
گفتم :

« به فوت هیچکس وزیر مختار آلمان ایران را تسلیت نمی گوید. »
گفته شد که قاتلین صنیع الدوله دو نفر گرجی بودند، به تحریک روس .
بلی روس و انگلیس از صنیع الدوله ، دلخوش نبودند به چند جهت
صنیع الدوله، همدست با ایشان نمی شد. تملق نمی گفت. ایرانی بی شائبه ای بود و برای
نجات ایران کار می کرد و واقف از اقتصادیات بود. هیچ متخصص مالیه بر او
فایق نبود. منکر قرض بود و بدون شور «بیزو» متخصص مالیه ، لایحه قند و چای

(را) به مجلس داده بود و میخواست راه آهن بدست ایرانی کشیده شود و مالیه ایران اعتبار پیدا کند.

وزارت خارجه روسیه این کار را پنهان داشت ، اقوام از بیم جان دم نزدند. در قتل صنیع الدوله سپهدار محرك بود ، سردار «محبی» مباشر. سردار محبی کشته شد سپهدار (ولیکان تنکابنی) انتحار کرد .

مخبر الملك به من تلگراف کرد. « از برای خدا از ایران خارج شوید »
در این موقع «رحیم خان» يك طرف در عمارت من توقیف است. امیر حشمت طرف دیگر. گفتند برای «امیر حشمت» از خوانین « حاج علی لو » رئیس نظمیه به دستگیری « تقی زاده » فرمانی می خواهند صادر کنند به ریاست ایل حاجی علی لو دوفوج قراچه داغ و دو یست سوار ...
گفتم :

« در وزارتخانه نمی شود کار کرد. یافوج و سوار یاریاست نظمیه » و ایل سخت رنجید .

« سید المحققین » و « اجلال الملك » بر سر اجاره خالصه دلتنگ بودند به تحريك آنها اعیان و اشراف و «موزر» بندهای شهر در انجمن بر ضد من جمع شدند و تلگرافات کردند . من به عین الدوله که وزیر داخله بود تلگراف کردم که شما کاری در موضع این ها نکنید. او هم جواب تلگراف آنها را نداد.
من برای افتتاح بلديه رقتم معاندین شهرت دادند که فلانی به قنسولگری رفت محمد حسین خان سردار عشایر آمد که :

« دو یست نفر قراچه داغی در شهرند ، اجسازه بدهید در اطراف عالی قاپو بگذارم » .

گفتم :

« برو در خانه ات بنشین تا نخواهمت بیرون میا .
شهرت دادند که فلانی قراچه داغی ها را دور خودش جمع کرده ، و کیل قراولان

عمارت اجازه خواست فشنگ برای قراولان بگیرد گفتم.

«اگر قراولان فشنگی هم دارند بگیر بده ذخیره...»

شهرت دادند فلانی مسلح شده است.

باغ عالی قاپو طروقه^۱ است مردم می آمدند و می رفتند و می دیدند که

دروغ است.

در شب ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۸ انجمن و بعضی تجار نزد من آمدند.

تالار بزرگ نایب السلطنه - عباس میرزا و ایوان جلوئی آنرا موزر بندها

گرفتند. ۳۰۰ نفر می شدند رئیس انجمن گفت :

«چه باید کرد؟»

گفتم :

«اگر حرف حسابی هست باید گفت.»

میرزا آقای بلوری عضو انجمن که بر سر دعوائی با عموزاده اش بامن مخالف

شده بود که چرا حکم به ناحق نکردم. گفت:

«ملت شمارا نمی خواهد، اگر زوری دارید بگوئید.»

گفتم :

«من با زور به آذربایجان نیامده ام، به قول خودتان بر سر خواستن من،

اسلحه را زمین گذاشته بودید در ثانی برداشتید به تقی زاده متوسل شدید، مراراضی

کند به آذربایجان بیایم. با حضور قشون روس لقمه دهن سوزی نبود. وزارت

علوم برای من راحت الحلقوم بود. ایالت آذربایجان همچون کنگر نتراشیده

است.

به شوق خدمت و به اعتماد شرف شما آمدم. توپ و تفنگ تداشتم، بیست و

چهار ساعت با اشکالات مملکت زد و خورد می کنم، استفاده کرده ام بگوئید، قلمی

به ضرر شما روی کاغذ گذارده ام بگوئید، قدمی بر خلاف مصلحت برداشته ام

بگوئید ؟ اینک هم اشتیاقی به این حکومت ندارم به تلافی غیرت آذربایجانی روی غیرت، حکومت و خدمت می کنم اگر نمی خواهید ، بی شرفی چرا ! همان شرف مرا بمن بدهید . شمارا به خدای متعال می سپارم» از مردمی که همراه آمده بودند، آواز بلند شد که :

برخیزید برویم ، اینها آب در گوش ما کرده اند . این همان مخبر السلطنه است که در آغاز بلسوا اسلحه و قورخانه به ماداد»، این را گفتند و بیرون رفتند، میرزا آقا هم جا خالی کرد .

مصلحین انجمن و تجار گفتند :

« حال چه باید کرد ؟

گفتم :

« من به احترام انجمن هیچ نمی گویم».

روز دیگر انجمن در محل عادی حاضر نشد . مردم هم متفرق شدند .

مفسدین در محضر «ثقة الاسلام» تعهدی نوشتند ، رحیم آقای قزوینی نزد من آمد و واسطه شد . گفتم :

« من با کسی طرفیت ندارم، آنچه می کنم برای امنیت است به کسی زحمتی نمی دهم، لکن می دانم که این جماعت آرام نخواهند نشست، من صبر می کنم تا فساد بر همه معلوم شود آنوقت هر چه مصلحت دانستم خواهم کرد .»
گفت :

« بی محاکمه ؟! »

گفتم :

« محاکمه برای این است که تقصیر مسجل شود ، وقتی فساد ظاهر شد دیگر چه محاکمه ای ؟! » محرم ۱۳۲۹ شد و کانون فساد در منزل مشیرالسادات ایجاد گشت و تا ۲۰ محرم روضه خوانی دوام یافت.
کدخدایان شهر بشارت الدوله را ملاقات کرده گفتند چرا ایالت ساکت نشسته،

دنبال اقدامات حضرات به مداخله روس می کشد، آنوقت ما کدخدان خواهیم بود.
به بشارت الدوله گفتم:

«بگوشب بیایند!»

آمدند و اعاده مطلب کردند، گفتم:

«ذبحه را فراموش کرده اید.»

گفتند:

«نفهمیدیم، اینک آنچه امر شود، اطاعت داریم و انجام می دهیم.»

گفتم:

«علی الصباح محمدخان ششکلانی امیر حشمت را در عالی قاپو حاضر کند،
محمدخان خیابانی مشیرالسادات را در خانه خودش توقیف نماید، داروغه محمد-
علیخان، به سیدالمحققین بگوید برادرت دبیر حضرت، در خانه اش ترتیب اجتماع
میدهد سه جلسه چیزی نخواهم گفت، جلسه چهارم می فرستم حاضرین را توقیف
کنند.»

گفتند:

«بنویس!»

نوشتیم گرفتند انجام دادند.

امیر حشمت را در شمس العماره توقیف کردم..

پیغام مرا به سیدالمحققین رسانیدند. معزی الیه چهل روز از شهر بیرون رفت
تجار در معاودتش موافقت نمی کردند تا باز خودم تمنا کردم، آمدوبث شکوی را
نوشت.

قنصل روس وقت خواست به دیدن من آمد و گفت: «این دیگر کودتا بود.»

گفتم:

«این از وظایف عادی حکومت است» و خودم را آنروزوالی آذربایجان دیدم
تقارن این احوال رحیم خان چلبیانلو، به آذربایجان آمد و امان خواست چند نفر

مسلح همراه داشت. چون امان داده بودم خلع سلاح نکردم، در عمارتی مجاور منزل خودم او را جای دادم.

واقعۀ صنیع الدوله که روی داد رحیم آقا دوسه نفر از تجار با چند نفر که خدایان شب را برای کشیک می آمدند. تجار را راضی کردم بروند که گفته نشود ایالت امنیت ندارد.

امیر حشمت را به خراسان فرستادم و بر مستحفظین رحیمخان چلبیانلو افزودم. انگلیس همان اوایل امر، اظهار اعتماد بر من کرده بود روسها علی الظاهر ملاحظه می کردند. از سفارت روس به قنصل جنرال گفته بودند، رفت و آمد با فلانی را متارکه کن. گفته بود نمی توانم. مدعی من سپهسالار بود.

وقتی صنیع الدوله بمن تلگراف کرده بود، استعفا کن تأمل کردم، پس از هفته ای «سردار اسعد» در حضوری گفت:
«جواب صنیع الدوله را بده!»

فوراً استعفا کرده، سپرده بودم از حضار کسی ملتفت نشود. خبر شدند، انجمن نجات فشار آوردند، سپهسالار طلب استعفا را حاشا کرد و من یکسال دیگر ماندم... «زکریا» تاجر باشی سابق روس در بازار گفته بود روس مخالف فلانی نیست و زرای خود تانند.

روس و انگلیس دست برداشتند. سپهسالار دنبال مخالفت را رها نکرد. امان الله میرزا را به ریاست قشون فرستاد که بر ضد من کار کنند. انجمن گفت:
«او را راه مده» گفتم:

«من یاغی نیستم...»

آمد و مشغول دسته بندی شد. از طرف دیگر دستور به شجاع الدوله رسید که از من کار شکنی کند، معزی الیه در حمل جنس به شهر اشکال تراشی کرد. من دیگر خسته شده بودم. به توسط رحیم آقا، بازار را برای استعفای خودم

حاضر کردم.

روزی به امان الله میرزا گفتم:

«تصور میکنی حکومت آذربایجان کاری سهل و آسان است؟ روی این صندلی که من نشسته‌ام بادی میوزد که گرده مرا خسته کرده است. آنکه پس از من روی این صندلی بنشیند باد او را بجایی خواهد انداخت که کلاه خودش را هم پیدا نکند. از غریب است که بر سر مقر تلفن، بردیوار نظمیه، غوغای عاشورای ۱۳۳۰ برپا شد و امان الله میرزا در قفسولگری انگلیس انتحار کرد.

روز سیزدهم عید نوروز ۱۳۲۹ سه هزار نفر را در باغ صاحب دیوان سان دیدم. در اردیبهشت پس از تفریق محاسبات ۲۴۰ تومان داشتم، ۲۵۰ تومان هم از رحیم آقا قرض کردم و به طرف فرنگ رهسپار شدم.

آمدن قشون ترکها به سرحد

ارفع الدوله از اسلامبول تلگراف می کند که: صدراعظم محرمانه گفت: «مقصود از سوق عسکر در چند نقطه ایران، موقتاً اینست که قشون روس میدان را خالی ندیده، زودتر از ایران بروند. همینکه روس رفت، ما نیز عسکر خود را از ایران می بریم.

* * *

محمد علی میرزا و شعاع السلطنه به «گمش تپه» آمده اند و تراکمه را برای همراهی به خود جلب می کنند. صندوق های اسلحه و ذخیره به اسم آب معدنی از گمرک روس گذشته و با کشتی مخصوص وارد ایران شده است (۳۰ رجب ۱۳۲۹).

* * *

مستوفی الممالک مصمم است پس از ورود نایب السلطنه استعفا بدهد. کاش قبلاً استعفا داده بود که صنایع الدوله هم در خانه می نشست. ابوالقاسم خان ناصر الملك ۸ صفر وارد تهران شد.

معهود بود سردار اسعد وارد کابینه شود ولی از حرکات نظام السلطنه رنجیده به عنوان معالجه به اروپا رفت.

چیزی که باور کردنی نیست، اظهار نایب السلطنه در قزوین است که :
«چگونه به تهران بروم، حال آنکه صنایع الدوله در تهران است.»
متأسفانه فرمایشات ایشان بعدها به «حاج محمد تقی شاهرودی» مؤید آن روایت بود.

۱۲ صفر ۱۳۲۹ (۲۸ بهمن) و کلا رانایب السلطنه به گلستان خواست و گفت که:
«تا اکثریت ثابت در مجلس نباشد، دست بکار نخواهم شد.»
دودسته در مجلس درست شد، دمکرات، ۲۱ نفر که طرف بی میلی نایب- السلطنه اند و اعتدالی ۲۶ نفر و در خارج نسبت برعکس است...
قشون روس از قزوین رفت، کابینه تشکیل شد (با این ترکیب):
سپهسالار: رئیس الوزرا و وزیر جنگ.

مشیر الدوله: وزیر عدلیه.

علاء السلطنه: وزیر معارف.

محتشم السلطنه: وزیر امور خارجه

مستشار الدوله: وزیر داخله.

ممتاز الدوله: وزیر مالیه

معاون الدوله: وزیر پست و تلگراف

همسر همانروز کابینه به مجلس معرفی شد.

پرگرا: وزرا:

۱- اقتدار در رفع ترور.

۲- تبیه مقصرین پلتيكى^۲

۱- برنامه - Program

۲- پولىتيك = Politic = سياسى، منظور از پولىتيكى مجرمين سياسى است، ديگر

معلوم نبود چه كسى را تبیه خواهند كرد.

۳- تنظیم مستخدمین کشوری و لشکری.

۴- اجرای قانون مطبوعات

يك ماده هم نسخ انحصار نمك بود... حکومت نظامی به ریاست صمصام الملك اعلان شد.

دوم ربیع الاول ناصر الملك در مجلس قسم یاد کرد و اظهار داشت:

«مردم منتظرند همه کارها را من بکنم، پیدا است که در وظیفه من اشتباه کرده اند، به موجب قانون اساسی کابینه، مشغول است، تکلیف من تعیین رئیس الوزراست او هم باید به اعتمادا کثرت کار بکند.»

نیمه اول ربیع الاول به بحث در مصرف قرضه گذشت در نتیجه جمعی از طرفداران کابینه به مخالفین پیوستند.

انگلیس شرط می کند که مصارف ژاندارمری مقدم باشد.

محمدعلی میرزا از شمال و سالارالدوله از مغرب تهران را تهدید می کنند.^۱
در تهران جمع آوری قوا می شود.

قانون پانزدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹

اختیارات وسیعی به «شوستر» داده شده است.

چون به کار وارد شد با بلژیکی ها که تابع خزانه داری نمی شدند اختلاف پیدا کرد. روس از آنها حمایت می کرد و تهدید به آوردن قشون به بهانه وثیقه بودن گمرکات می نمود.

مضحك «پرست» سفرای فرانسه و آلمان و اطریش و ایتالیا است که هر کدام دو قاز و نیم حقوق یا وظیفه اتباع، حواله گمرک دارند.
سفارت انگلیس و هلند ساکتند.

«مرنارد،» از تبعیت سرپیچی می‌کند و از رد شدن کنترانش در مجلس بیمناک است. صورتاً، صورتی از محاسبات به‌خزانه می‌فرستد. مطابق قانون وجوہات را بی‌امضای خزانه دار بانک هانمی پردازند «مرنارد» ناگزیر از در اطاعت پیش آمد.

مدلول پیشنهاد شوستر ۲ جمادی الاخری ۱۳۲۹ (۱۱ خرداد).

تقلیل ادارات مالی به سه شعبه:

۱- اداره وصول

۲- اداره کنترل

۳- اداره پرداخت.

و موقتاً شعبه‌ای برای پرداخت قروض که بعداً ملغی خواهد شد. این لایحه پس از کمی مذاکره و لایحه اقتدارات شوستر بدون مباحثه تصویب شد. شوستر خدمات خودش را معلق به امر محال کرد و آن رفع کل عواید بود که اگر نشود به امریکا خواهد رفت.

به غم خوارگی چون سرانگشت من

نخوارید کس در جهان پشت من

وزیر جنگ «سپهسالار» مبلغ هنگفتی پول می‌خواهد، موجود نشده، به مجلس می‌رود تصدیقش نمی‌کنند چنان عصبانی می‌شود که به درشکه‌چی می‌گوید: برو «برو فرنگ» و سر از رشت در می‌آورد.

بودجه دربار بی‌تصویب نایب السلطنه گذشته بود او را عصبانی کرده. مصمم به رفتن به اروپا شد.

کار بجایی رسید که از «بارکلی» تقاضا کردند، از «ادوارد گری» تمنا کند که نایب السلطنه را از مسافرت در این موقع منصرف کند.

برای عضدالملک ماهی پنج هزار تومان مقرری معین شده بود و ندادند مگر

دو برج، اوهم هیچ نگفت.
 ناصرالملک ایستادگی کرد تا ماهی ده هزار تومان گرفت و هیچ نگفتن در
 کار نبود.
 وزرا سعی دارند سپهسالار را از سفر منصرف کنند یا به استعفا متقاعد
 (گردانند).
 امیراعظم باحرارت در هیأت وزرا چهار هزار تومان فوری میخواهد که از
 اعتصاب قشون جلوگیری کند.
 «شوستر» مسجل می کند که هشتاد هزار تومان قسط برج قبل در حجره
 تاجری به امانت موجود است.
 آنان که اهل زورخانه اند، از زور آزمایی مضایقه نمی کنند، آخر عذر
 می خواهند که مطلع نبودیم.
 سپهسالار تقاضا دارد، در قانون ۱۵ جمادی الاولی در صرف عایدات عمومی
 اختیار بیشتری برای مصارف خصوصی او ملحوظ شود.
 سفیر روس قیمت تفنگ‌های کهنه‌ای را که به سفارش سپهسالار خریده و
 به دو برابر قیمت آنرا محسوب داشته و هنوز تحویل نشده مطالبه می کند.
 نایب السلطنه بر سر بودجه دربار ترازو زمین میزند.
 رئیس الوزرا هشتاد هزار تومان پول نظام را به صراف سپرده در سربقیه، یکسر
 به رشت می‌رود.
 ماقانون گذرانده ایم، مستشار آورده ایم که به تقویت نایب السلطنه و کابینه، مالیه
 را اصلاح کند.

تأسیس ژاندارمری مالیه و استخدام «استاکس»

شوستر از اول لازم دانست ژاندارمری مخصوص مالیه اختیار کند. «استاکس»

عضو نظامی سفارت انگلیس را برای اداره ژاندارمری استخدام کرد. معزی الیه هم از خدمت هند استعفا کرد و بر سر این کار کشمکش‌ها شد، روسها از مداخله در شمال اورامنیع کردند. کشمکش چند ماه ادامه یافت، آخر دولت انگلیس استعفای او را قبول نکرد.

انتخاب «استاکس» به ملاحظه دانستن فارسی بود. شوستر گفته بود که اگر غیر از این می‌بود از آمریکا می‌خواستیم.

نسخ قانون نمك^۱

صنیع الدوله در تعقیب راه نجات، بجای قندوچای، نمك را پیشنهاد کرده بود که در سوم ربیع الاول ۱۳۲۸ به تصویب رسیده بود.

سفرا بهانه‌های معاهده‌ای برای منع نداشتند، اما سپهسالار داشتند، زبان بعضی را خریدند و نمك شد مهر فاطمه زهرا (ع).

شوستر هم برای ملاحظه سپهسالار از سردار اسعد دیدن نکرده بود بی مطالعه مخالف شد که: دخل کمتر از خرج است.

در آذربایجان مآخذ بدست آورده بودیم، در سال سیصد هزار تومان عاید می‌شد دموکرات‌ها سنگ رنجه بر سینه می‌زدند. تجار تبریز، نزد من آمدند و توضیح خواستند. گفتم:

«هر کس در روز ۲۵ گرم نمك می‌خواهد ۱۰ گرم آن در اغذیه هست ۱۵ گرم از خارج محتاج است در ماه می‌شود ۴۵۰ گرم، در سال ۵۴۰۰ گرم...»
انجمن و تجار خواستند جلو گیری کنند، بیموقع بودند نگذاشتم، صنیع الدوله حاضر نبود که دفاع کند.

در موقع پیشنهاد قندوچای «مارلینک» به «سرادوارد گری» گفته بود، وزیر مالیه اعتقاد به قرض ندارد، می‌خواهد مالیات بر واردات ببندد.

ناصرالملک و کلارا خواسته، در ضرورت همراهی با سپهسالار (ولیکان) مذاکره کرد و تعهد کتبی گرفته با سردار ملی و سالار ملی بهرشت فرستاد. سپهدار را آوردند و کابینه پنج روزه تشکیل شد. ۲۱ رجب محمدعلی میرزا به گمش تپه آمد.

تلگرافی به سپهسالار رسید که نظم شهر به عهده شماست تا من برسم. معلوم شد که جناب مومی علیه و جمعی از اعیان محمدعلی میرزا را دعوت کرده اند. مجلل در میان شاهسونها طلوع کرد، مکتوباتی برای کدخدایان داشت که منشاء اثر نشد. از اعضای کابینه، معاون الدوله و محتشم السلطنه مورد سوءظن واقع شدند، مستبدین به سفارت روس رفتند. سپهسالار در توقیف آنها مداخله کرده بود. ششصد نفر بختیاری در شهر بودند، دوهزار سوار دیگر احضار شدند، ملزومات و توپهای «شنیدر» را به یفرم دادند.

در دامغان عده اعرامی سپهسالار دو توپ از دست دادند، سوءظن به او بیشتر شد، سالار الدوله به سنندج آمد.

معلوم شد سپهسالار اقتدار برای چه میخواست و پول نظام را چرا ذخیره می کرد مجلس به عزل سپهسالار و معاون الدوله و محتشم السلطنه رأی مثبت داد. نایب السلطنه پذیرفت، کابینه ۲۹ رجب (عشهریور) ترمیم شد:

صمصام السلطنه: رئیس الوزرا و وزیر جنگ

وثوق الدوله: وزیر امور خارجه

مشیر الدوله: وزیر عدلیه

حکیم الملک: وزیر مالیه

علاء السلطنه: وزیر علوم

قوام السلطنه: وزیر داخله

دبیر الملک: وزیر پست و تلگراف

دبیر الملک بلافاصله استعفا کرد به فرنگ رفت.

درپر گرام (برنامه) هیأت دولت تبدیل انتخابات دو درجه به يك درجه و حق بازديد قانون اساسی و قصد اختیارات بیشتری برای هیأت دولت و حق انفصال مجلس برای شاه منظور شده بود.

تهران حکومت نظامی شد. مجدالدوله و امین الدوله و ظهیر الاسلام توقیف شدند. در توقیف مجدالدوله کار به زد و خورد کشید، زن و بچه او به سفارت روس رفتند اسلحه خریداری (شده) از روسیه وارد شد.

(کوسه ریش بهن) هفت هزار تفنگ و چهل میلیون فشنگ..

مجلس برای کشته محمدعلی میرزا صد هزار تومان، برای سالارالدوله و شعاع السلطنه هر يك بیست هزار تومان جایزه معین کرد.

محمدعلی میرزا معلوم نیست کجاست، گفتند ۳ رمضان ۱۳۲۹ به روسیه بازگشت خبر او در ساری و شاهرود هم داده شد. در فیروزکوه «معین همایون بختیاری» شکست فاحشی به «رشید السلطان» پهلوان قوای محمدعلی میرزا داد او را گرفته تیرباران کرد.

دولت روس در برگشتن محمد علی میرزا به سلطنت سعی دارد. انگلیس با تمام قوا دفاع می کند. وزیر امور خارجه روس به «سرادواری» می گوید: «قنسولهای ما برای محمدعلی میرزا کار نمی کنند».

قنسول روس در اردبیل انتشار میدهد که محمدعلی میرزا با دوازده هزار نفر در يك منزلی تهران است و عفو عمومی داده است و بیست میلیون پول همراه دارد.

شجاع الدوله حکومت خود را از طرف محمدعلی شاه اعلان می کند، سه نفر صاحب منصب سوئدی که برای ژاندارمری اجیر شده اند، آمدند، شوستر نهایت کارگشایی رامی کند و خارج چشم مخالفین است.

سفارت انگلیس امنیت راه جنوب را می خواهد.

قوا منحصر اسب به بختیاری، حریف دشمن و دشمن خزان!

ارشد الدوله به «ایوان کی» رسید پیش قراوالان دولتی واپس آمدند و او آمد

به امامزاده جعفر ورامین.

امیر مجاهد برادر مصمصام السلطنه او را استقبال کرد.

یفرم با سیصد و پانجاه نفر مردان کاری و یک عراده «ماکزیم، و سه عراده «شنیدر» به ریاست «ماژور هازه»^۱ آلمانی از دنبال رفت.

خبر نگار «تیمس»^۲ می نویسد. دشمن دوهزار ترکمن و چریک بود، دولتی پانصد نفر بختیاری و ۱۸۰ نفر داوطلب و ژاندارم و سه عراده توپ «شنیدر» و یک عراده توپ مسلسل.

بین رؤسای بختیاری، سردار بهادر و امیر محتشم و امیر مجاهد از جلوی همه می رفتند. ارشدالدوله چهار عراده توپ داشت و در سنگر دفاع میکرد. صدای مسلسل که بلند شد، ترکمن روبه فرار گذاشت. در قراچه داغ (هم) همین اثر دیده شد. ارشدالدوله از پا زخم برداشت. نتوانست بگریزد و گرفتار شد. زخم او را بستند و از او تحقیقات کردند، گفته بود محمدعلی میرزا، دونوبت در وینه با سفیر روس ملاقات کرد و سفیر به او گفت:

«دولت روس و انگلیس، در جنگ با ایران مداخله نمی کنند، اگر میدانی، راه پیش رفت داری، راه باز است، از او پول و اسلحه خواستیم گفت: «میسرنیست».

تذکره محمدعلی میرزا خلیل تاجر بغدادی بود.

روز دیگر ارشدالدوله را تیرباران کردند و جسدش را به تهران آوردند و در میدان توپخانه برابر نظمیه گذاشتند و مقارن غروب برده به خاکش سپردند.

جنگ محمدعلی شاه ۲ رمضان ۱۳۲۹ (۹ شهریور) خاتمه پیدا کرد.

باز هم گاهی در استرآباد، گاهی در مازندران به امیدی که شاید باز به تخت و تاج برسد طلوعی میکرد.

گری به «بوکانن»^۱ سفیر انگلیس در پتر می گوید:

«ماهر دو سلطنت شاه تازه را تصدیق کرده ایم، چگونگی می توانیم مراجعت شاه مخلوع را قبول کنیم.»

روسها ناخدای کشتی «کریستوفر»ی روس را معزول کردند که عبور شاه مخلوع را به روزنامه ها اطلاع داده بود.

سفارتین تصدیق کردند که شاه مخلوع از مدلول پروتوکل تخلف کرده است و حق مقرریش ساقط است. مع هذا دولت را مجبور کردند که سالی ۷۵ هزار تومان به او بدهد.

واشرا را معاف بدارد و هفتاد هزار تومان خسارت خواستند و از قسط قرضه برداشتند.

در منع محمد علی میرزا از تجدید مطلع، روس فقط حاضر است اورا نصیحت کند، شنید، شنید، شنید، نشنید، نشنید.

سالارالدوله در ساوجبلاغ طلوع کرد به وسیله «سردار مگری» شرحی به او نوشتم که: «بیائید تبریز من کارهای حضرت والارا بطور دلخواه انجام میدهم، این اقدامات نتیجه خوشی ندارد» اعتنایی نکرد، همین قدر شد که از مردم ساوجبلاق کسی با او همراه نشد از سخنان سردار مگری پیدا بود که برای مخالفت حاضر نیست. از آوردن شاهزاده به قهر صرف نظر شد. مایه را به تهران خبر داد.

«امیر مفخم» در ملایر شکست خورد (وزیر نظر) «سالارالدوله» به عراق آمد، «سردار ظفر» از قم به او ملحق شد، سردار جنگ و مرتضی قلی خان از تهران، امیر جنگ و شهاب السلطنه نیز از کاشان به ایشان می پیوندند، امیر نظام توپ های دولت را در همدان بی مضایقه به سالارالدوله تسلیم کرد.

اردویی به ریاست سردار محتشم و سردار بهادر و یفرم از تهران به ساوه رفتند اردویی قم نیز به طرف ساوه رهسپار شد ..

پیش قراولان طرفین مصادف شدند. سالاریان شکست خوردند اردوی سالارالدوله درباغ شاه نوبران ماندند.

دردروز اول اردوی بختیاری در انتظار اردوی تهران بوده فقط دفاع می کند روز سوم اردوی تهران به باغ شاه حمله برده اردوی قم نیز حمله ور می شود و در اندک زمانی اردوی سالارالدوله هزیمت می شود.

سردار بهادر می گفت: دوسه تیرتوپ کافی بود که سواران «لر» و «کرد» متفرق شوند. تلفات دشمن را هزار نفر گفتند و مقتولین دولتیان را بیست نفر...

قشون دولت راه ملایر پیش گرفت، سالار به بروجرد رفت و در «اشترینان» سنگربندی کرد. نظر علیخان با هزار سوار به کمک رسید تا غروب جنگ ادامه داشت سالارالدوله به خرم آباد و پشت کوه رفت^۱ انصافاً جوان شروری بود عده ای را به کشتن داد.

در حرکت به طرف تهران^۲ سالارالدوله خود را شاه خوانده در تلگراف به تهران عنوان «مجلس من» و «وزرای من» بود یفرم را بیک قبضه شمشیر مرصع مخلع کرده ۳۰۰ تومان مقرری ماهیانه برای او تصویب شد.

ریاست قشون شمال را به او دادند، روس اعتراض کرد. به ریاست نظمیه باقی ماند، یفرم از هر جهت مرد کافی کاردانی بود مگر اینکه به ترور یسم زیاد معتقد و در این امر بیباک بود.

جنگ کرمانشاهان

سالارالدوله قصد کرمانشاه کرد، یار محمدخان او را جواب گفت، به تحریک «داودخان کلهر» باز به کرمانشاه آمده شهر را محصور نمود و عاقبت به تصرف خود درآورد.

۱- پشت گرمی سالارالدوله به دختر والی پشت کوه بود. او هم به کاهی نیرزید.

۲- ۲۵ رمضان (۲ مهرماه)

«فرمانفرما» مأمور کرمانشاهان شد، یفرم باعده‌ای به طرف عراق رهسپار گردید محمدتقی خان امیر جنگ و سلطان علیخان شهاب السلطنه با پانصد سوار متوجه زنجان شدند، بدون معارضه به شهر رفت.

سالارالدوله در ساختن دروغ دستی داشت به قنصل انگلیس در کرمانشاه گفته بود:

«من بیش از آنکه سردار اسعد درباریس به «ایزولسکی» وعده داده است می‌توانم به دولت انگلیس خدمت کنم!»

«فرمانفرما» از همدان به «شورجه» رفت دوتوپ «شنیدر» بدون قورخانه و گلنگدن تسلیم دسته مجلل کرده، برگشت.

اردوی بختیاری از زنجان و یفرم از عراق روبه همدان آوردند، در همدان بهم رسیدند و به طرف «شورجه» حرکت کردند، در شورجه تلافی طرفین شد.^۱

دوازده ساعت جنگ طول کشید، یفرم باعده‌ای از مجاهدین کشته شدند، لکن شورجه به تصرف درآمد.^۲

اسماعیل خان سرتیپ (امیر فضلی) گفت: یفرم بی باکانه به برجی رفت و او را زدند «گری» بجای یفرم بر مجاهدین ریاست یافت اردو به طرف کرمانشاهان حرکت کرد در «صحنه» باداودخان کلهر طرف شدند، خان مزبور به سالارالدوله ملحق شد و روز دیگر باپسرش در جنگ کشته شد.

سالارالدوله به پشت کوه رفت. اردوی دولت به کرمانشاه، (رفت) فرمانفرما، در کرمانشاه مستقر شد.^۳

فرمانفرما روبه کردستان آورد در بین راه یار محمدخان و حسینعلی خان و مسیب خان و سید کاظم که رئیس چهار دسته از مجاهدین بودند، از اردو و گردانیده

۱- ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۳۰

۲- دوم جمادی الثانی ۱۳۳۰- اول اردیبهشت ماه

۳- دهم و یازدهم جمادی الثانی ۱۳۳۰- (۱۰ و ۹ اردیبهشت)

به کرمانشاه آمدند و سالارالدوله را دعوت کردند، از کردستان عثمانی به چاباری به کرمانشاه آمد^۱.

اردوی دولتی برای ساختن خود درسندج توقف کرد.

توپ‌های دولت را که از سالارالدوله مسترد شده بود به همدان آوردند. اردو به طرف کرمانشاه حرکت کرد. مقدمه اردوی سالارالدوله فرار کرد. حوالی دربند بین کرمانشاه و کردستان دو اردو به هم رسیدند، سالارالدوله به سندج رفت. اردو به طرف کرمانشاه حرکت کرد، در راه بسیاری از جمعیت سالارالدوله گرفتار شده، قورخانه بی شماری از دست دادند.

فرمانفرما در کرمانشاه نشست، سالارالدوله درسندج. اردوی دولتی خودسرانه از کرمانشاه حرکت کرد. فرمانفرما به فریاد آمد به حکم دولت بعضی از اسدآباد مراجعت کردند و بعضی مجاهدین به همدان رفتند. سالارالدوله، یارمحمدخان و حسینعلی خان را با سه هزار سوار به کرمانشاه فرستاد. خود با مسیب خان و هزار سوار به همدان روی آورد.

یارمحمدخان به دستگیری اهالی شبیخون زده، ربع شهر را به تصرف درآورد روز دیگر در جنگ کشته شد بقیه جمعیت او در قنسولگری انگلیس متحصن شدند اسماعیل خان امیر فضلی که اینک از امرای لشکر است گفت: «الوار»^۲ نزدیک بود دیوار ارك را بشکافند، در اضطراب حکم شد موزیک بزنند و آوازه موزیک را دلیل بر رسیدن قوای تازه دانسته، گریختند.

سالارالدوله با مسیب خان و یکصد سوار رو به تهران حرکت کرد. سردار اشجع و «پالمارسن»^۳ او را استقبال کردند، به مازندران رفت. محمدخان سالار اعظم او را تعقیب کرد، مسیب وعده‌ای از اتباع او گرفتار

۱- اواخر رجب ۱۳۳۰ (اواخر خرداد).

۲- الوار: لرها.

شدند. سالارالدوله بهرشت رفت در تنکابن پسر امیر اسعد جلوی او درآمد و کشته شد. سالارالدوله به کردستان برگشت و به فشار روس قرار شد مقرری به او بدهند به فرنگ برود.

يك جا محاربین دولت را قنسول‌ها حمایت می‌کنند و يك جا از دولت برای سر دسته فتنه و فساد مقرری می‌خواهند. بیچاره ایران که بین دوسنگ آسیا گرفتار است، بهر وسیله باید دولت در تنگنای قرض بیفتد و حقوق بفروشد

غوغای خزانه‌داری

دولت روس بر اثر استخدام «استاکس» اتاشه سفارت انگلیس که خدمتش در سفارت به سر رسیده بود و «شوستر» برای ریاست ژاندارم خزانه اجیر کرد، با «شوستر» شکر آب حاصل کرده بود که معزی‌الیه نباید در منطقه روس مأموریتی داشته باشد. شوستر سه نفر دیگر از اتباع انگلیس را استخدام کرده به اصفهان و تبریز فرستاد و برخشونت افزود.

مذاکره دادن اختیارات برای ساختن راه آهن و استقراض به شوستر در جریان است، مجلس به ضبط اموال شعاع السلطنه و سالارالدوله به علت طرفیت با دولت رأی داد.

۱۵ شوال (۲۲ مهر) به امر کابینه، شوستر يك نفر صاحب منصب و پنج نفر برای ضبط اموال شعاع السلطنه به منزل او گسیل کرد.

يك نفر صاحب منصب جنرال قنسول‌گری و ده قزاق روسی به امر سفارت روس به منزل شعاع السلطنه رفته مأمورین خزانه‌داری را تخویف^۱ کرده مراجعت نمودند. شعاع السلطنه دعوی تبعیت عثمانی داشت. شوستر تلگراف به زرگنده می‌کند و جبران می‌خواهد. شرحی هم می‌نویسد که:

«فردا اقدام شدیدتر، در این موضوع خواهد کرد»^۱.

روز دیگر، عده بیشتری ژاندارم به خانه شعاع السلطنه رفته، قزاق‌های ایرانی را که آنجا بودند بیرون می‌کنند. خشونت روس شدیدتر می‌شود.

سبب این پیش آمد تندی «پاکیتانف»^۲ جنرال قنصل روس بود که راپرت برخلاف حقیقت به «پطر» می‌دهد.^۳

پاکیتانف بالطبع مفسد بود، در تبریز بود، و جنجال آنجا را هم او فراهم آورد. سفارت روس ایستادگی دارد که ژاندارم از منزل شعاع السلطنه برداشته شود که خانه در گروبانک روس است و دولت آباد در اجاره تبعه روس، خزانه دار به موجب وصیت شعاع السلطنه مدلل می‌کند که معزی الله مقروض به بانک روس نیست. بلکه طلبکار است و مواعده بانک ساختگی است. اشتباه شوستر اینجاست که تهران، نیویورک نیست.^۴

چون وزارت خارجه در موضوع ضبط اموال شعاع السلطنه قرارهای لازم را با سفارت روس داده بود، حجت روس اینست که می‌بایست قبل از اقدام به جنرال قنصلگری روس اطلاع داده شده باشد.

۱- می‌بایست از مجرای وزارت خارجه اقدام کرده باشد.

2. Pakhitanov

۳- وصول مالیات از علاءالدوله هم بی کشمکش نبود و بزرگان آن دوره غالباً قباحات اعمال خودشان را نمی‌فهمیدند. مأمور خزانه به منزل علاءالدوله که نمی‌خواهد حساب خود را تسویه کند میرود. وی به صمصام السلطنه متوسل می‌شود که شاید بتواند از زیر بار دادن مالیات شانه خالی کند.

امیرمقخم به اتفاق علاءالدوله به منزل او میرود و مأمورین خزانه را خلع اسلحه می‌کند صمصام السلطنه از شوستر عذر می‌خواهد و هیچکدام قبح اعمال خودشان را ملتفت نیستند ما دیگر از پاکیتانف چه گله داشته باشیم.

۴- جان مطلب اینست که از محمدعلی میرزا و سالارالدوله کاری پیشرفت نکرد، روس بهانه برای اثبات قرارداد ۱۹۰۷ می‌جوید و نیز می‌خواهد وسیله ای برای آوردن محمدعلی میرزا بدست بیاید منتهی انگلیس به هیچ شکل راضی نمی‌شود.

دولت مراسله‌ای به سفارت نوشته ادله حقانیت خود را ذکر کرده انحصاراً با خیتانف را می‌خواهد.

سفارت مراسله را پس می‌فرستد که: «دولت روس بشخصه می‌تواند تشخیص حقانیت صاحب منصبان خودش را بدهد.»
 طفره از تحقیق قوی‌ترین دلیل بر عدم حقانیت است.
 «پاکلوسکی»^۱ سفیر روس به وزارت خارجه آمده بنام دولت خود اظهار می‌دارد که:

۱- ژاندارم‌ها باید به فوریت از منازل شعاع السلطنه برداشته شوند و قزاق ایرانی بجای آن گذارده شود.

۲- ژاندارم‌هایی که به روی صاحب منصب روس تفنگ کشیده‌اند باید عذر بخواهند.
 ۳- رد جواب وزارت خارجه را دولت بپذیرد و جواب فوری می‌خواهد وزیر امور خارجه جواب را موکول به مذاکره در هیئت دولت می‌کند.
 هیئت دولت مسئله را محتاج تحقیقات عمیق می‌داند، سفارت روس رد می‌کند رئیس‌الوزرا و وزیر امور خارجه استعفا می‌کنند.

نایب‌السلطنه شرحی به مجلس نوشت، خلاصه آنکه صمصام‌السلطنه تصمیم به استعفا گرفت. من مانع شدم. لازم است کابینه تکمیل شود و مجلس کل تقوین را از هیئت دولت بکند. باموقعیت حاضر مناقشات حزبی بامصالح مملکت مخالف است از سه ماه پیش مناقشات دوام دارد. حتی سوء نسبت به مقام نیابت سلطنت داده شد در همان موقع اراده استعفا کردم. منتها پیش آمده‌ای ناگوار مرا مجبور بر ترحم کرد اگر در رویه و رفتار تغییر داده نشود بدون اظهار ثانوی اراده خود را اجر خواهم کرد.

در همین جلسه، مجلس به اکثریت ۴۶ رأی در مقابل ۲۹ رأی دوره خود را کسر رسیده بود تا حضور نصف به علاوه یک نفر نمایندگان جدید امتداد داد

استخدام ده نفر امریکایی دیگر برای خزانہ تصویب شد.

سفارت انگلیس به تمکین تقاضاهای روس نصیحت می کند.

خلاصه جواب دولت ایران به سفارت روس ۹ ذیقعدہ ۱۳۲۹ - (۱۵ آبان):

«پس از اظهار نهایت شوق بر استقرار حسن روابط... تا آخر.

با وجود اینکه کار گزاران دولت ایران احتیاط کرده و قبل از وقت به سفارت

روس اعلان نمودند که منافع اتباع روس را حفظ خواهند کرد تقاضای جناب وزیر

مختار برای تمکین دولت ایران به پیشنهادهای شفاهی ایشان با وجود عدم تقصیر

مأمورین این دولت، نه فقط ابهت و مقام دولت را زایل می کند، بلکه مخالف روابط

حسنه بادولتین خواهد بود. لذا از برای دولت ایران موافقت با تقاضاهای سابق الذکر

غیر ممکن است. درخاتمه باید اظهار بدارم که دولت ایران نمی تواند از اظهار اسف

از اینکه مراسله پرتست دولت را اعاده دادند، صرف نظر نماید.»

۱۸ ذیقعدہ (۲ آبان) سفارت اعلام میدارد که اگر تقاضاهای روس به عمل

نیاید مناسبات سیاسی قطع خواهد شد. در آن صورت دولت روس به هر اقدامی که

لازم بدانند دست خواهد زد.

۱۹ ذیقعدہ، علم «با مرگ یا استقلال» بدست شاگردان مدرسه بلند شد و در شهر

گردش کردند. وزیر داخله استعفا کرد، ماند رئیس الوزرا و وزیر امور خارجه، آنها

هم ۲۲ ذیقعدہ استعفا دادند و سفارت بی جواب ماند.

نایب السلطنه دوماه مرخصی خواست.

سفیر روس منتظر است کابینه تشکیل شود و قطع مناسبات را اعلام بدارد

رئیس الوزرا قبل از استعفا به شوستر دستور داد که ژاندارم را از منزل شعاع السلطنه

بردارد، گفت حکم از هیئت (دولت) بود.

دولت انگلیس بی نهایت اندیشناک است از اینکه قشون روس از رشت تجاوز

کند. به دولت روس خاطر نشان می نماید که رفتن قشون به تهران اثر بد در عالم اسلام

خواهد کرد و سبب زحمت انگلیس است.

گرفتاری همین یکی نیست، محمدعلی میرزا در اطراف استرآباد و سالار-الدوله در طرف بروجرد موی دماغند.

«ادوارد گری» نصیحت می کند که قشون روس در «انزلی» پیاده نشوند و اگر شده اند برگردند. او خود مقاصد روس را انجام می دهد.

۶ آذر ماه پانصد نفر روس وارد رشت شدند.

مجلس به کابینه ای که تقاضاهای روس را بپذیرد رأی نمی دهد.

۷ آذر کابینه مقتضی تکمیل شد. (باین شرح):

صمصام السلطنه: رئیس الوزرا و وزیر داخله

سردار محتشم: وزیر جنگ

وثوق الدوله: وزیر امور خارجه

ذکاء الملک: وزیر مالیه

مشیر الدوله: وزیر معارف

معاضد السلطنه: وزیر پست و تلگراف

محتشم السلطنه: وزیر عدلیه

تعیین محتشم السلطنه به وزارت عدلیه محل ایراد دموکرات هاشد، صمصام-السلطنه اعتراض کرد و از مجلس بیرون آمده گفت:

«به بختیارها می گویم دموکرات ها را بکشند!»

حکمی به امضای تمام وزرا صادر شد به شوستر که ژاندارم را از منازل شعاع السلطنه بردارد و بر قزاقخانه امر شد مستحفظ بجای آنها بگذارد.

۲ ذیحجه (۸ آذر) وزیر امور خارجه به سفارت رفته، ترضیه خواست و قزاق ایرانی بجای ژاندارم منصوب شد.

سفیر اطلاع داد که اجازه دارد روابط دیپلماسی را تجدید کند. لکن لازم است بگوید که دولت روس دیگر به تمکین به دوفقره تقاضای خود کاملاً راضی نخواهد شد.

به علت تأخیر در جواب ، قشون روس در خالک ایران پیاده شده است.
 روس در گنج‌نابیدن شناسایی قرارداد ۱۹۰۷ در پیشنهاد خود اصرار دارد
 انگلیس انکار، چه، شرکت انگلیس را صلاح نمی‌داند، مبدا تصور شود که مادر آن
 تقاضاها شریکیم. دولت روس آن فصل را منفرداً اظهار می‌کند.
 شوستر ترجمه مکتوب خود را به «تیمس»^۱ داد و در اوراق محلی به طبع
 رسانده، منتشر کرد.

تقاضای اضافی دولت روس

- ۱- عزل شوستر و سایر امریکایی‌ها که او اجیر کرده، مگر آنرا که دولتین
 تصویب کنند.
 - ۲- سپردن سند به اینکه بی‌شور بادولتین استخدام خارجه نشود.
 - ۳- غرامت اعزام قشون به رشت و قزوین.
- در چهل و هشت ساعت میبایست جواب داده می‌شد والا برخسارات خواهد
 افزود و قشون پیش خواهد آمد. قصد روس استحکام روابط و دادیده است که بر آن بتوان
 بنا نمود.
- این عبارت بیشتر سبب وحشت شد که مبدا سخن در اسلوب حکومت پیش
 بیاورد و شرحی در این معنی به سفارت انگلیس نوشتند.
- روس می‌خواست اثبات قرارداد ۱۹۰۷ را در تقاضا بگنج‌اندولی انگلیس مانع شد
 به سعی «ادوارد گری» به روس تعلیم داده شد ، اعلام کند که به مجرد عزل
 شوستر و وعده موافقت در بقیه تقاضاها قشون برده می‌شود و از رشت پیش‌تر
 نخواهد آمد.^۲

۶ ذیحجه (۱۲ آذر) سرادوارد گری در مذاکره با «بنکن درف»^۳ سفیر روس

۱ شوستر مقاله‌ای برای مجله تایمز فرستاده و در آن روابط سفارت روس را با محمد
 علی میرزا ذکر کرده بود، روس منکر شده بود، در صورتی که حقیقت داشت

۲- B. Drrov

۷ ذیحجه (۱۳ آذر)

درلندن ازوضع رفتار روس مذمت می کند که بی فرصتی کرده پایه اولتیماتوم را بر ثبت اموال شعاع السلطنه قرارداد و آن اهمیت رانداشت. پس ازتمکین بهدو فقره از تقاضاها قشون خود را نبرد. راست است ازطرف ایران، درایراد جواب تأخیرشد لکن عملیات روس هم چندان پسندیده نبود.

راجع بهاستخدام خارجه کافی بود از دولت ایران وعده شور بخواهدنه التزام وبیشتر تأسف من ازخواستن خسارت است که ازبرای نظم جنوب بی نهایت مضر است. خوب است چیزدیگری بجای خسارت گذارده شود. من بعد هم اینگونه تقاضاها را بی مشورت مانکند.

دولت «سن پترز بورك» شاید ملتفت نیست چه اندازه احتیاط لازم است که بین دولتین پاره نشود.^۱

۹ ذیحجه (۱۵ آذر) علاءالدوله جلوی خانه خودش کشته شد، سبب، پیوند او بهروس بود و به دست آمدن نوشته دعوت محمدعلی میرزا بهامضای علاءالدوله. مجلس رأی داد که تقاضاهای اضافی روس رد شود. مردم فریاد می کنند:

خرس افتاده روی شان عسل

چه بود باکش ازطنین مکس

وزیر امور خارجه استعفا داد... آشوب فوق العاده است.

دهم ذیحجه بهمشیر السلطنه حمله برده شد، درشکه چی او مقتول گشت. عده ای ازقشون روس بهطرف قزوین حرکت کردند^۲

۱- ادوارد گری بهسر «پچن» می گوید که چون من باید درپارلمان بیانات صریح بکنم، لازم است دولت روس مقصود اساسی خودش را از این اقدامات کتباً بشما بنویسد که درعودت دادن قشون چه خیال دارد. اظطراب راجع به قرارداد اینجا زیاد است.

۲- سرپچن قول صریح از وزیر خارجه روس می گیرد که دولت روس درپیشنهادهای خود ازحدود منافع خاصه بهحدود منافع پلتیکی عمومی تجاوز نخواهد کرد و اگر قشونی به تهران برده شود فقط برای حفظ سفارت خواهد بود.

سردار اسعد وارد انزلی شد من و دبیر الملك با او بودیم.^۱

۱۱ ذیحجه (۱۷ آذر) وزیر امور خارجه استعفای خود را پس گرفت.

۱۲ ذیحجه (۲۰ آذر) اول شب سردار اسعد وارد تهران شد به منزل صمصام-السلطنه رفتیم «چرچیل» آمد، پهلوی من نشست، در ضمن گفتگو گفت:

«در تبریز چه کرده بودی که سفیر به جنرال قنصل گفت بامخبر السلطنه متار که کن. جواب دادمی توانم»

مردم مضطرب نزد سردار اسعد رفتند. «چون طفل دوان از پی گنجشک پریده» که روس به قزوین و «ینکه امام» آمده است و به آرزوی ما بر نمی گردد.

سردار اسعد به اقتضای وقت ایشان را نصیحت کرده و ایشان را به من دلالت نمود. نزد من آمدند گفتم:

«چاره همانست که سردار اسعد گفته، در مقابل منطق، منطق مؤثر است در مقابل سرنیزه حرف حساب جو زبی مغز، فعلا چاره جز تمکین به تقاضاهای روس نیست» ملول شدند، گفتم:

«ما ریشه را باید محفوظ بداریم و تاریشه در آبست امید ثمری هست.»

شوستر «لو کفر هپکاک»^۲ و «شنیدر» را جواب گفت.

بین اتباع یفرم و بختیاری نزاع افتاد، یفرم اتباع خود را به خارج شهر فرستاد. این امر بیشتر بهانه به دست روس داد که تصور خطر برای سفارت کند. یفرم با بختیاری کنار آمد و به ریاست برگشت، سکونتی حاصل شد.

تمام وحشت انگلیس از اینست که روس در اندیشه معاودت محمد علی میرزا باشد. روس اطمینان میدهد که در این موقع چنین قصدی نیست و در آتیه موقوف به رأی اهالی میدارد. مذاکرات با روس در تهران و لندن روی عبارت ماده ۲ تقاضاهاست از جمله طرق حل قضیه روس، مجلس، ورود نایب السلطنه را در مذاکره با دولتین

پیشنهاد می کند ، ایشان سخت اعتراض کرده میفرمایند. اگر تجدید مطلب شود جا خالی خواهند کرد.

۲۰ ذیحجه از مجلس تقاضا شد به وزرا اختیار داده شود. غوغا را به وجه بهتری خاتمه دهند.

کابینه ترمیم شد (به این شرح):

قوام السلطنه: وزیر داخله.

ذکاء الملك: وزیر عدلیه.

حکیم الملك: وزیر مالیه.

۲۱ ذیحجه اهالی مسلح شدند و این بهانه شد که قشون روس نزدیکتر بیاید. وزرا انفصال مجلس را لازم دانستند امید است که به مراجعت روس ترمیم افکار شود.

در شیراز بانك انگلیس برای تبدیل اسکناس به مسكوك در مضيقه است.

در کرمانشاه بین سالار الدوله و دولتی ها جنگ است (۲۵ ذیحجه).

۲۶ ذیحجه به مجلس پیشنهاد شد:

۱- وزرا اختیار داشته باشند مناقشه روس را خاتمه بدهند.

۲- کمیسیون انتخاب شود که شريك مشاوره وزرا باشد و دیگر به مجلس مرجوع نکنند.^۱

در جلسه ۲۹ ذیحجه ۵ نفر انتخاب شدند که طرف شور باشند.

۲۸ ذیحجه در تبریز بر سر مقر تلفن، کار مستحفظین گشتی و مأمورین روس به زد و خورد کشید.

هیئت دولت در لزوم خاتمه دادن به دوره مجلس شرحی به نایب السلطنه نوشتند، دستخط صادر شد.

چنانکه کابینه لازم می داند. صحیح و مورد تأیید است و باید بروفق دلخواه

اجرا گردد ، فرمان و اعلان انتخابات تجديد و منتشر شود.

۲ محرم ۱۳۳۰ (۸ دی) در دربار ، مجلسی از طبقات (مختلف) اهالی تشکیل یافته ، وزیر امور خارجه بیانیه ای از طرف نایب السلطنه قرائت می کند ، خلاصه اینکه :
«مجلس مانع ایجاد روابط بین دولت ایران و روس است . بهتر آنست کنار برود مدت قانونی هم اختتام پذیرفته ، مخالفتی نبود ، دستخط صادر شد .
طرف عصر بازارها باز شد و شهر آرام گرفت .
محمد خیابانی در منزل حاج امام جمعه خویی بمن اصرار داشت که مجلس بسته نشود گفتیم :

«هرقراری را وزرا بدهند ، روس خواهد ایستاد که مجلس رأی بدهد . بدین ملاحظه حضور مجلس صلاح نیست .

* * *

روزنامه های تندرو توقیف شدند ، حتی روزنامه مجلس که تلگراف علمای نجف را در تهییج مردم چاپ کرده بود نماند ، مگر روزنامه آفتاب که مصالح را روشن تر می دید .
برای اصلاح ماده دوم تقاضا نامه ، در منزل صمصام السلطنه جلسه شد و ماده به اینصورت درآمد :

«در باب کمترات مستشاران و صاحب منصبان خارجه چون دولت ایران مایل است روابط حسنه با دولت روس و انگلیس را منظور بدارد ، مراقبت خواهد کرد که اینگونه مستخدمین به قسمی انتخاب شوند که برای منافع مشروع دولتن مضر نباشد . بنابراین دولت ایران حاضر خواهد بود که در استخدام مستشاران یا صاحب منصبان با سفارتین تبادل افکار نماید .

عبارت ماده دوم بطوری که وزارت خارجه تنظیم کرده بود پذیرفته شد و شروع (شد) به بردن قشون از قزوین .

در رشت زد و خورد بین اهالی و قشون روس اتفاق افتاد ، رئیس نظمیه را به دار

زدند و ده نفر از محترمین را به روسیه تبعید کردند.

۴ محرم (۱۰ دیماه) «اسمارت»^۱ قنصل انگلیس که از بوشهر می آمد در کتل دختر مورد حمله واقع شده زخم برداشت، عده ای قشون هندی همراه او بودند. جمعی از شیراز به مشایعت رفتند.

مردم از بودن قشون هندی در شهر و بیرون دلتنگند به علاوه شهرت داشت که مبلغی وجه نقد نیز از برای جان درمیت «اسمارت» حمل شده است.

واقعه تبریز

زدو خورد اهالی تبریز به آنجا کشید که در روز عاشورا ثقة الاسلام^۲، شیخ سلیم، صادق الملك مدیر شفق، حاج علی دوا فروش- ضیاء العلماء و بعضی دیگر از معاریف را بدار زدند.

هفتاد و پنج نفر از اهالی حکم آباد را کشته نعش آنها را ازار آویختند. امان الله میرزا به قنصلگری انگلیس رفت.

شجاع الدوله را والی آذربایجان کردند. کارخانه آهنگری را که تجار، به دست عامل آلمانی دایر کرده بودند. خراب کردند و آلات آنرا بردند. پروفیسور براون در جزوه مخصوصی انگلیس را مسئول آن وحشی گری شمارد.^۳

1. esmart

۲- بین ثقة الاسلام و شجاع الدوله شکر آب بود. شجاع الدوله پس از قضایای اهر به تبریز آمد. ثقة الاسلام طرحی ریخته بود که مقابل منزل او، مجلس روضه ترتیب بدهند و به ترتیبی بریزند شجاع الدوله را بکشند، من جلو گیری کردم. گمان میرود که قتل ثقة الاسلام به تقاضای شجاع الدوله شده باشد دروغای تبریز اهمیت فوق العاده می دهند که مردم سر بعضی سربازان روس را بریده. باشند در جنگ «بکسورها» بسیار سرچینی را صاحب منصبان به اروپا آورده، زینت منزل خود قرار دادند.

۳- حکومت ترور در تبریز به مسئولیت انگلیس

انگلیس متعهد بود دست روس را در اقتصادیات شمال ایران باز بگذارد. متعهد نبود وظایف انسانی خود را از دست بدهد. امان‌الله میرزا در ۱۶ صفر ۱۳۳۰ در قنسولگری انتحار کرد.^۱ نسبت‌های خلاف انسانیت که روس به مردم تبریز داده بود قنصل انگلیس تکذیب کرد.

انتخاب خزانه‌دار جدید

سفارتین مایل به «مرنارد» رئیس گمر کند. دولت موقتاً یکی از اجزای «شوستر» را مناسب می‌داند که مسبوق به طرز محاسباتست، سفیر روس اندیشه دارد که مبدا بازرویه «شوستر» در کار بیاید. ۱۷ محرم (۲۷ دی) «مرنارد» به سمت خزانه‌داری موقت معین شد و سه نفر برای رسیدن به محاسبات شوستر، ..

۲۴ محرم خبر رسید رشید السلطان (گماشته محمد علی میرزا) با صد و پنجاه نفر شاهسون وارد انزلی شده‌اند. روسها او را به آستارا مراجعت دادند. «سراداردگری»، به «بوکانن» می‌نویسد که تهران و تبریز آرام است، ظاهراً دلیلی در دست نیست که مانع برگردانیدن قشون روس باشد تا زمانی که ایران از طرف روس نگران است به اعاده امنیت راههای جنوب موفق نمی‌شود و ملامت هم نمی‌شود کرد و این، برای انگلیس ضرر فاحشی دارد. دولت اعلی حضرت بسیار مایل است که دولت روس هر گونه مساعدتی به ایران بکند که بتواند قوای خود را بسازد. ۲۰ محرم (۲۶ دی) «شوستر» پس از گرفتن خسارات به امر یکارفت و اختناق ایران را نوشت.

برای يك نفر آزاد مرد امریکایی ورود به سیاست سه پهلوی ایران آسان نبود و از سیاست شتر گاو پلنگ آنروز ایران غفلت داشت.

چون در همه جا مردمان منصف هستند، در انگلیس و آمریکا از گرفتن حق مضایقه نکردند. چه سود که در پلنیک، زور حکم فرماست و حق گویی بی فایده...
ایران آنروز وضعیتی داشت که هر روز برای چند دینار دست در دامان روس و انگلیس بزند و در هر موقع حقی از حقوق سیاسی و اقتصادی خود را تسلیم روابط و دایه کند. استخدا «شوستر» خسارت مادی و معنوی بسیار بخشید و بیشتر گناه از دمکرات بی پروا بود.

امریکائیه‌ها سه سال حقوق و نصف حقوق یکساله را مطالبه می‌کنند، پس از مباحثه بسیار بنام «شوستر» و سه نفر دیگر که هشت ماه خدمت کرده بودند به شرح فوق حقوق داده شود به دیگران یکساله حقوق و شش ماه انعام. آنها به آمریکا رفتند، ژاندارمری خزانه به ژاندارمری دولت مبدل شد و بنام از سوئد صاحب منصب بخواهند.

سابقه جلب سرمایه امریکائی

جلب سرمایه و تخصص امریکایی به ایران از زمان ناصرالدین‌شاه، سابقه طولانی دارد. در پنجم دسامبر ۱۸۸۷ (۲۱ آذر ۱۳۰۵) وزیر مختار آمریکا «ادوارد اسپنسر ریت»^۱ به پدرم می‌نویسد:

جناب عالی حسب الفرمایش اعلیحضرت شاهنشاهی مرا سرافراز فرمودند و در باب ترقی دادن داخله ایران گفتگو کردند و از من راهنمایی خواستند. از اعتمادی که به من دارند تشکر کردم.

چون احترام و اخلاص به شخص اعلیحضرت و دوستی حقیقی به ایران دارم، حاضریم که واسطه‌ای در موجبات ترقی ایران باشم. متخصصین امریکایی بنظر من بسیار مناسبند که در ایران کار کنند. چینی‌ها هم از آمریکا متخصص جاب کرده‌اند. دلالت من اینست که مقدمتاً دولت ایران چند نفر مهندس کارآگاه از امریک

بخواهد که در استطاعت معادن ایران تفحص کنند.

برای اینکار مفید است که نمونه‌ای از معدنیات و محصولات فلاحتی را به من بدهند که به امریکا بفرستم «استاتیسٹک»^۱ حالیه را از تجارت و فلزات و نفت و غیره را پرت کنم برای ترقی کامل راه آهن لازم است و همچنان بانک ملی و چون از اراده اعلیٰ حضرت کاملاً مطلع نیستم، نمی‌توانم بیش از این شرح و بسط بدهم. در مدت کمی که در ایران هستم، بر من معلوم شده است که برای ترقی ایران، جلب سرمایه و کارگر از امریکا مناسب‌تر است تا از جای دیگر، چون دولت من میل ندارد ملک خارجه را تصرف کند یا مداخله در امور داخلی آن بنماید به دلایل پلتیکی^۲ دیگر هم امریکا مناسب‌تر است.

همینقدر که استفاده از معادن ایران لازم است. همان قدر هم توجه به امر زراعت و فلاحت اهمیت دارد.

روسیه در آسیای مرکزی سعی بسیار در تکمیل زراعت پنبه می‌کند و از امریکا بذر پنبه می‌برد.

ایران اگر زراعت پنبه خودش را ترقی بدهد در مدت کمی می‌تواند پارچه‌های پنبه‌ای را خود بسازد که حال به قیمت گران از خارجه می‌خرد. در جنوب ایران می‌شود نیشکر به عمل آورد چنانکه قدیم هابه عمل می‌آوردند موضوع دیگر تنباکو است.

باید تخم اجناس مختلف را از امریکا آورد.

فقرات دیگر زیاد است که میل دارم به اطلاع جناب عالی و به عرض اعلیٰ حضرت

برسانم.»

مکتوب سفارت را پدرم به عرض ناصرالدینشاه میرساند، پشت پاکت دستخط

می‌کند:

«جناب امین السلطان ترجمه‌ها را ملاحظه کردم بسیار محرمانه باید باشد.»
 «و باید يك مجلس مخبر الدوله را حاضر كنید كه در حضور شما و او باز خوانده شود.»

و باز شرحی فرمایشات شده است كه امین السلطان روی پاك‌ت نوشته است:
 «مخبر الدوله، مراسله وزیر مقیم را خواندیم همه صحیح و از روی كمال خیرخواهی نوشته شده است. جواب مختصر اینست كه با اقرار بدهید يك نفر مهندس كه برای دیدن معادن لازم است، هر چه زودتر بیاید، به واسطه كار داده خواهد شد كه برود و مأموریت خود را انجام بدهد.»

يك نفر عالم فلاح هم لازم میدانم، باید ببیند در ایران چه درخت و چه گیاهی بهتر است و كدام رودها قابل سدبستن است و پس از ملاحظه می‌تواند آنچه را وزیر مقیم خواسته است راپرت كند. اکنون راپرت صحیح حاضر نیست كه داده شود و از برای استاتیسك هم گمرگ خانه‌های ایران كمال همراهی را خواهند كرد كه به «ینگه دنیا» برده منتشر كند. عجبالتأ چیزی كه لازم است آمدن این دو نفر است، شما همین تفصیلات را به وزیر مقیم حالی كنید.»

يك نفر امریكایی هم آمد و مطلب مقتضب^۱ ماند.

روی همین میل ناصرالدین‌شاه، به سفارش پدرم صنایع الدوله درس معدن‌شناسی خوانده بود.

تقاضای ایران

وزیر امور خارجه از روس سه موافقت خواست:

- ۱- تعیین مدت برای تنظیم رشت و تبریز.
- ۲- بیرون كردن شجاع الدوله از تبریز.
- ۳- تحقیق در امر نفقه الاسلام.

۱- مقتضب: قطع شده- ناتمام

سفیر روس در فقره اول و دوم اشکال نمی بیند، فقره سوم را لطمه به شئونات روس می داند.

عنوان مساعدت به ایران

پیشنهاد دولتین (۲۷ صفر).

- ۱- هر يك سه هزار لیره به دولت مساعده می دهند.
 - ۲- فرع را از قرار صدی هفت محسوب می دارند.
 - ۳- مصارف این وجه با تصویب سفارتین و کنترل خزانه خواهد شد، مقداری اختصاص به ژاندارمری داده خواهد شد.
- از برای نیل به این مبلغ دولت متعهد میشود، «پلتیک» خود را با اصول قرارداد ۱۹۰۷ تطبیق بدهد.

به مجرد رفتن محمد علی میرزا و سالارالدوله از ایران فداثیان از خدمت معاف شوند. غره ربیع الثانی دولت به متحد المال سفارتین جواب داد: پس از عبارات رسمی...

در مسئله دویست هزار لیره دولت ایران انتظار دارد.

- ۱- در قرضه جز راجع به مبلغ و نرخ و استهلاك و وثیقه شرط دیگری نشود.
 - ۲- عساکر خارجه هر قدر زودتر خاک ایران را ترك کنند.
- به شرط اول صورتی داده شد و قرضه انجام گرفت.
- تقسیم دویست هزار لیره:

ژاندارم	نظمیه
قشون تهران	کرمانشاه
قزاق تبریز	بریگاد قزاق
ادارات	خرید اسلحه.
بانك روس عوض مطالبات.	

قروض ایران

۱۳۱۸ - (۹۰۰)	از قرار صد پنج	۲۰ میلیون منات
۱۳۲۰ - (۹۰۲)	از قرار صد پنج	۱۲ میلیون و ۵۰۰ هزار منات
۱۳۲۲ - (۹۰۴)	از قرار صد پنج	۳۰۰ هزار لیره
۱۳۲۸ - (۹۱۰)	کل قروض	۶ میلیون تومان
۱۳۲۹ - (۹۱۱)	از قرار صد پنج	یک میلیون و دویست پنجاه هزار لیره

یکی از شرایط دویست هزار لیره قرضه این بود که دولت متعهد شود که پلنیک خود را با اصول قرارداد ۱۹۰۷ تطبیق دهد.

تعهد دولت:

«دولت حاضر است سیاست خود را با قرارداد ۱۹۰۷ تطبیق دهد تا آنجا که لطمه به مقدمه قرارداد یعنی استقلال و تمامیت ایران وارد نیاید و دستش در معامله با سایر دول باز باشد.»

ترك ادب نسبت به گنبد امام رضا (ع)

یوسف نام هراتی و اکبر بلند به تحریک قنصل روس مردم را به طرفداری از محمد علی میرزا دعوت می کنند، به سعی سفارت انگلیس یوسف را قنصل روس از قنصل گری جواب می گوید.

«سیکس»^۱ در تاریخ خود می نویسد:

«حمایت قنصل روس را از یوسف و اتباع او من به سفارت اطلاع دادم، سفارت روس قنصل را منع کرد، یوسف به حرم رفت و کانون فساد شد و مرتجعین دور او جمع شدند، قنصل روس آشوبی را که خود زننده می داشت، سبب خطر روس ها جلوه داد، دسته ای از قوای قشون روس به مشهد وارد کرد^۲ یوسف و اتباع او چند تیر

1. Saix

۲ - ۲۹ مارس ۱۹۱۲ - ۱۴ فروردین ۱۳۳۰

بطرف روسها آتش زدند، بهانه شد كه توپ به حرم بندند، بسيار زوار بيگناه كشته شدند.

سروش يوسف و جمعى ديگر را درگارى سوار كرده بيرون شهر بردند. چند روز بعد يوسف به من نوشت كه همكار شما پاداش خدمات مرا درست نداد. به اغواي روسها، حكومت، يوسف را بدون استنطاق كشت و نعش او را در كوى ها كشيده اند. مساعى من در منع بمباران بقره نتيجه نداد. مقدارى از نفايس بقره شريفه را به بانك روس بردند. به سعى من مقدارى را برگردانده و به تهديد، سند از متوليان گرفتند.

قنسل روس راپرت مى دهد كه خسارتى به بقره وارد نشده من عكس برداشته به سفارت انگليس در تهران و بطر فرستادم. به اقرار «سيكس» قنسل روس در آن واقعه معلم بوده است. تعجب مى كند كه لندن به قدرى مستغرق، غرق كشتى «تايان» بود كه امر به اين مهمى را به سكوت گذاشت.

وقتى به شيراز مى رفتم خواب آقا نجفى را براى من نقل كردند. معزى اليه خواب ديده بود، در صحن مبارك است، حضرت بر كرسى نشسته اند، نزديك رفته گريه كنان با جسارت مى گويد: «اى بى غيرت اين اهانت را به خود ديدى و هيچ نكردى! تكليف ما با مردم چيست؟»

حضرت به خادمى مى فرمايند برو آن شيرها را بياور. خادم رفته دوشير با قلابه مى آورد. به آقا نجفى ميفرمايند، در وقتش اين دوشير را رهامى كنم دما را از روزگارشان درمى آورد.

در حقيقت آنچه را كه بر خانواده امپراطور روس گذشت بر جريان عادى حمل نمى توان كرد.

امپراطور روس را بازن و فرزند به سيبى بردند و همه را در حضور هم كشتند كه در تاريخ قرينه ندارد.

از حوادث آنکه امیر مفخم وزیر داخله را به منزل خود دعوت کرده، چهار ساعت در توقیف داشت که امر به توقیف طرفداران محمدعلی میرزا کرده است.

* * *

۱۴ ربیع الثانی ۱۳۳۰ سپهدار به ایالت آذربایجان منصوب شد.
۱۸ ربیع الثانی سالارالدوله همدان را تهدید کرده، روسها را بدان صوب جلب نمود. وزیر مالیه با «مرنارد» موافقت ندارد معزی الیه ظاهراً به هیئت دولت و باطناً به سفارتین شاکی است.

نقشه «مرنارد» زیاد کردن مأمورین بلژیکی است.
نایب السلطنه حملات قلبی دارد، می خواهد به اروپا مسافرت کند، اختیارات را به هیئت دولت داده حق امضای فرامین را برای خود گذاشت.
«سازانف»^۱ عقیده دارد که نایب السلطنه بر نمی گردد.
روس بی میل نیست نایب السلطنه استعفا کند و «سعدالدوله» بجای او بیاید.
«تونلی»^۲ به جای بارکلی ۲۲ ربیع الثانی وارد «انزلی» شد.
۲۶ ربیع الثانی دسته اول ژاندارم به فارس اعزام شد.
حقوق محمدعلی میرزا چنانکه گفتیم ۷۵ هزار تومان شد و ۷۰ هزار تومان نقد که قرض خود را به ترکمن بپردازد و از اقساط مقرری او کسر شود. ۳۵ هزار تومان که به خانواده او داده می شد، ندهند و ۶ هزار تومان به اعتضاد السلطنه که در تهران است داده شود.

سالارالدوله در کرمانشاه در تلاش سلطنت است.
روسیه با پادشاهی سالارالدوله در یک قسمت از ایران (لرستان و کردستان) همراه است.

نایب السلطنه در تهران فکر رفتن به فرنگ است.
«گری» مایل است نایب السلطنه حرکت خود را تا ختم کار سالارالدوله

معوق بدارد . سپهدار شرحی به نایب السلطنه نوشته اورا در سیاست مذمت کرده بسی نسبت داد و مزید تکدر شد.

نظمیه در تهران نقشه‌ای را بر ضد اروپائی (ها) کشف کرده ، نایب السلطنه به «تون لی»^۱ می گوید :

« این ضدیت به واسطه به توپ بستن گنبد مطهر است.^۲ »

از مؤسسنین سلیمان میرزا است و وحید الملك، جمعی را به مازندران، بعضی را به یزد، و برخی را به قم فرستادند.^۳

سایر تبعیدشدگان (عبارتند از:)

سردار محیی و دو برادرش کریمخان و عمیدالسلطان، یمین نظام، ناصرالاسلام منتصرالسلطان و سیدجلیل اردبیلی، به حسینقلی نواب تذکره اروپ دادند.

قرار است نایب السلطنه روز ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۳۰ به فرنك برود.

سفیر انگلیس به «گری» می گوید چون از توقف او امید بهبودی نیست اصرار در آن نکردم .

چه امیدواری ها که انگلیس به ناصر الملك داشت، همچنین روس به سعدالدوله، و به یأس مبدل شد .

بحران کابینه سبب تأخیر حرکت نایب السلطنه است و معظم له اندیشناک است که نمایشهایی بر علیه او داده شود .

ناصر الملك بنام احمد شاه در جمادی الثانی ۱۳۳۰ دستخطی در استقرار خزانه دار کل پنجساله صادر کرد و سالی بیست هزار فرانك بر مقرر « مر نارد » افزود .

1- Tunly

۲- ۱۱ جمادی الاول ۱۳۳۰ .

۳- سلیمان میرزا و وحید الملك را در مسافرت به شیراز در قم ملاقات کردم .

قرمیم کا پینہ

۱۷ جمادی الثانی

صمصام السلطنہ: رئیس الوزرا

علاء السلطنہ: وزیر معارف

وٹوق الدولہ: وزیر امور خارجه

معاون الدولہ: وزیر مالیه

سردار محتشم: وزیر جنگ

ممتاز الدولہ: وزیر عدلیہ

محتشم السلطنہ: وزیر داخلہ

مستشار الدولہ: وزیر پست و تلگراف

وٹوق الدولہ استعفاداد کہ بابختیاری نمیتواند کار کند. علاء السلطنہ بجای

اورفت. پست وزارت علوم خالی ماند.

۲۸ جمادی الثانی ۱۳۳۰ نایب السلطنہ حرکت کرد.

پس از یفرم نظمیه به سردار محتشم سپرده شد دولت سعی می کند از هلند

یک نفر برای سرپرستی نظمیه بخواهد.

اردوی کرمانشاه پول میخواید، بهارستان نیرو باید فرستاد.

انگلیس لازم میداند ۲۵ هزار لیره به شرایط قرض سابق به دولت بدهد

موافقت روس را برای ۲۵ هزار لیره خودشان منتظر است.

* * *

سپهدار، ۵ شعبان ۱۳۳۰ به فشار دولت روس از قزوین به تبریز حرکت کرد.

دولت روس موافقت می کند که چهل هزار لیره را که در مقابل طلب نگاه داشته

بانک روس، به دولت بپردازد.

شجاع الدوله بر ضد سپهدار تحریک می کرد . قنصل روس به او اخطار نمود که این برخلاف میل امپراطور است . گفتگو از فروش جواهرات در میان است . دولتین معتقدند که به دستیاری خبره معامله شود .

«مرنارد» اظهار عقیده می کند که ؛ عایدات ایران ، وفا به استهلاك استقراض ۶ میلیون لیره می کند ، اگر با کنترل بهتری به مصرف آبادی برسد ، منابع زیاد تری بدست خواهد آمد .

درد اینجاست که دریک قرن «برینگاد» قزاق ، تربیت شده و در دست روس است قوه دیگری نیست غیر از بختیاری و مجاهد ، باز مجاهد ، بختیاری جز این که رؤسای دولت و مرئوسین مردم را بچاپند فکر دیگری ندارند ، برای گرفتن پول و گرفتن منصب هر کاری می کنند . آباد کردن مملکت علم و تجربه و پیش بینی می خواهد که نیست و نشده است .

خرج کردن پول به قسمی که مضر ثمر باشد ، کار سهلی نیست . هر روز به خیالی کابینه عوض می شود و یک عده کلاه عوض می کنند و غیر از آنها هم نداریم . مستشاران خارجه هم آنچه به تحقیق پیوسته بواسطه عدم سابقه به خصوصیات مملکتی راه غلط رفتند و بیش از نفع ضرر آوردند .

راه آهن

گفتگوی راه آهن جلفاست . مجلس نیست ، دولت روس موافقت دولت ایران را کافی می داند و موافقت مجلس را بعدها به فشار سهل می پندارد . انگلیس فرمانی راجع به خط محمره دارد و به او اطمینان داده میشود که هر نفعی که برای شمال قائل شوند ، در جنوب آنها را محروم نگذارند . سپهدار در باسج نشسته ، مردم از تلگراف اسبق معذرت می خواهند و مایل به ورود او هستند .

شکایت از تعطیل مجلس

دهم شوال ۱۳۳۰ حزب «داشناکسیون»^۱ شرحی به دولت و سردار اسعد نوشتند و خدمات خود را ذکر کردند، از فتح تهران و دفع ارشادالدوله و سالارالدوله، و نوشتند که این همه برای اعاده مشروطیت بوده. در هفت ماه پیش در اثر سیاست خارجی، دولت مجبور به بستن مجلس شد و چون مصلحت نبود همه تمکین کردند و معهود بود که پس از سه ماه مجلس دایر شود تعویق این امر اسباب یأس بوده، تمنا داریم هر چه زودتر هیئت دولت در تشکیل مجلس اهتمام نشان بدهد. عده امضاء کنندگان بسیار بودند.

از جمله ضیاء السلطان، میرزایانس، شهاب السلطنه، گری، غفار قزوینی، سالار منصور بهادرالدوله.

تأخیر تشکیل مجلس راجع به تغییر نظامنامه انتخابات بود و تردید در شرط مکنیتی در نماینده که مبلغ معینی مالیات بدهد.

سعدالدوله

«ادوارد گری» به «سازانف» سعدالدوله را برای تشکیل يك حکومت قوی پیشنهاد می کند به شرطی که برای اصلاح مالیه یعنی خواستن قرض از دادن هیچ امتیازی خود داری نکند و گمان می کند کنار رفتن صمصام السلطنه که زمزمه اش هست، موقعیتی بدست میدهد.

۱- داشناکسیون ها: حزب ملی ارمنه در عثمانی که در ایران نیز بنوعی فعالیت داشت.

۲- این سعدالدوله در گفتار قوی است و در کردار ضعیف به قدری کم دل است که در وقتی که داماد ما بود بعضی فراشان قرمز پوش که عید به خانه وزرا می رفتند برای گرفتن عیدی، از منزل پدرم به منزل او که همسایه ما بود رفتند، کدورتی هم از پدرم داشت. از دردیگر گریخته به منزل میرزا حسینخان سپهسالار رفت.

صمصام السلطنه سعدالدوله را دعوت می دهند، ضمناً از مراجعت نایب السلطنه استفسار می کنند .

وزیر خارجه در سفارت انگلیس گفتگو از ریاست عین الدوله کرده، میگوید موافقت سفارتین از مخالفت بختیاری جلوگیری می کند .

روس ها به عین الدوله بی میل نیستند و سعدالدوله را آوردند (به دو شرط) :

- ۱- به شرط آنکه مانع دولتین در اصلاح مالیه ، یعنی مداخله نشود .
 - ۲- در صورت عمل بر وفق آرزوی دولتین مساعدۀ مالی به او خواهند داد.
- سعدالدوله ذیحجه ۱۳۳۰ وارد تهران شد. صمصام السلطنه و سردار محتشم حاضر شدند، استعفا کنند بشرطی که سعدالدوله انگشت در کار آنها نکند سعدالدوله تشکیل کابینه را بی مساعدت هنگفتی از طرفین دولتین بی ثمر دانست .
- دولتین تصور کرده بودند « پرآ » سعدالدوله کار می کند .
- دادن پول موقوف به امضای امتیاز راه آهن جلفاست .
- « ادوارد گری » اظهار عقیده می کند که دولتین صد هزار لیره به اعتبار جواهرات به دولت ایران بدهند .

وزیر خارجه عقیده دارد که دولتین در پاریس نایب السلطنه را و دارند که ریاست وزرا را به سعدالدوله بدهد. (۱۵ ذیحجه ۱۳۳۰)

کوشش سعدالدوله در تشکیل کابینه نتیجه نداد، هیئت دولت مصمم است تا تشکیل مجلس پایداری کند .

۱- وقتی با عین الدوله سخن از نشان خارجه بمیان آوردم، خلوت بود، گفتم، خارجه وقتی نشان می دهد که کسی به منافع آنها خدمت کرده باشد، گفت :

« من به آنها خدمت نکردم ،

گفتم : شما حضرت والامستثنی هستید، وانگهی از شاهزادگانید .

۲- نفوذ : Pore

انگلیس از روس می پرسد که اگر سعدالدوله وارد کابینه شود. قشون از تبریز خواهند رفت. می گوید: «هروقت در آذربایجان نظم برقرار شد بتدریج می رویم و این تعلیق به محال است.

سردار اسعد با سفارت انگلیس مذاکره از رفتن من به فارس می کند، سفارت از قنصل تبریز از طرز رفتار من استفسار می کند او چنین راپرت می دهد:

راپرت شپلی قنصل انگلیس در تبریز

« در مدت فرمانفرمایی مخبر السلطنه به واسطه نفوذ شخصی او کار بجای نساك نرسید . یحتمل اگر مخبر السلطنه در تبریز بود چنین اتفاقی نمی افتاد که نه فقط از طرف فدائیان و نظمیه ، بلکه از طرف عموم اهالی علائم خصومت و مخالفتی دیده نمی شد و سربازان روسی بدسلوکی نمی کردند همینکه در بهار سال ۱۹۱۲ مخبر السلطنه از تبریز رفت و شجاع الدوله در ماه اوت نزدیک شهر رسید ، جزیی احترامی که برای مامورین دولت باقی مانده بود محو شد . امامقلی و میرزا ضیاءالدوله که بجای مخبر السلطنه باقی مانده بودند، آلت دست نظمیه و فدائیان شدند.^۲»



۱۴ محرم ۱۳۳۱ صمصام السلطنه استعفاء داد . نظر به علاء السلطنه بود . سپهدار اهالی تبریز را وادار کرد تلگرافی بر علیه کابینه بختیاری مخابره کنند سفارت انگلیس خبر دارد که سپهدار تلگرافی مشعر بر اتحاد به سعداله کرده و تصور می کند که سپهدار و شجاع الدوله را آلت ارتجاع قرار داده اند . سالارالدوله پیشنهاد می کند که املاکش را رد کنند و سالی ۱۲ هزار تومان

به او بدهند که در تهران باشد (که قبول شرط اخیر دشوار است) و برای پیشنهاد منتظر ریاست سعدالدوله است.

پیدا است که تبریز و استرآباد از یک جوی آب میخورند .
صمصام مرناور را به منزل خود خواسته بر سر حقوق بختیاری غوغامی کند.
سفارتین تعرض سخت کرده، جبران خواستند .
اندیشه است که بین بختیاری و ژاندارم مناقشه واقع شود .
به حکومت کرمانشاهان ماهی سی هزار تومان برای مدت غیرمعینی داده می شود که راهها امن باشد و لزوم هم ندارد که پیشکار مالیه رسیده باشد.
راجع به فارس با حضور پیشکار بلژیکی از خزانه داری اشکالات می شود
عده بریگاد قزاق از ۲۴۵۰ نفر به ۴۳۰۰ نفر افزوده شد که حقوق آنها با ژاندارم به تعادل در آید .

«تونلی» تعجب دارد که برای نظم راه کرمانشاه پول بیش از فارس فرستاده شده. دولت روس بابانک قرار داده است ماهی سی هزار تومان برای کرمانشاه بفرستد و باز قنصل خبر میدهد که راه تنظیم نیست از قرار تخمینی که زده در سال ۱۹۱۲ قریب دویست هزار تومان در راه کرمانشاه باج گرفته شده است . یکی از اتباع انگلیس برای هرشتی ۱۸ شلینگ داده است.

کابینه علاء السلطنه

۴ صفر ۱۳۳۱

علاء السلطنه : رئیس الوزرا .

قوام السلطنه : وزیر مالیه

عین الدوله : وزیر داخله

مؤتمن الملك : وزیر تجارت

وثوق الدوله : وزیر خارجه

مشیرالدوله : وزیر معارف

مستوفی : وزیر جنگ

ممتازالدوله : وزیر عدلیه

مستشارالدوله : وزیر پست و تلگراف

«تونلی» اظهار عقیده می کند که دولت انگلیس يك عده قشون برای نظم جنوب بفرستد «گری» رد می کند که صرف نظر از خسارات و تلفات ممکن است منجر به اشغال جنوب بشود، آنوقت مامستقیماً سبب تقسیم ایران شده ایم. امتیاز راه جلفا ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۱ به امضاء رسید. در باب محمره با سندیکای فرانسوی و انگلیسی مذاکره در جریان است. سندیکا قبل از شروع قول به امتیاز میخواد و شرایط امتیاز را نمیتواند قبلاً معین کند، دولت انگلیس مایل است که وعده به سندیکا هم از اول داده شود^۱ - روسیه حاضر است ۲۰۰ هزار لیره به دولت مساعدت بدهد.

امتیاز خط جلفا

مدت امتیاز ۷۵ سال است، دولت پس از ۳۵ سال حق باز خرید دارد. هر گونه خطر و خسارتی که در احداث آن اتفاق بیفتد به عهده صاحبان امتیاز است، نه دولت روس نه دولت ایران، وثیقه به صاحب امتیاز نداده اند. حق کشف و استخراج معادن کنار راه تا ۴۰ کیلومتر با صاحب امتیاز است دولت پس از پرداخت صدی هفت بهره از سرمایه در نصف منافع خالص، شریک است صدی پانزده از منافع خالص معادن متعلق به دولت است.

۱- در باب محمره مسوده قراردادی راجع به سندیکا به سفارت انگلیس فرستاده شد و شروع به نقشه کشی هم کردند و مانند.

این امتیاز متضمن حق امتیاز احداث شعبه تا انتهای شمالی دریاچه ارومی بوده، حق رجحان برای امتداد خط تاقزوین به شرایط متساوی نسبت به کمپانی دیگر میدهد.

اوضاع فارس

آذربایجان، در درجه اول، خراسان در درجه دوم محل نظر روس است. فارس در درجه اول، کرمان در درجه دوم محل توجه انگلیس. روس آشوب میخواهد برای مداخله، انگلیس امنیت میخواهد، برای رونق تجارت، در آذربایجان دار برپا کردند و شجاع الدوله را حکومت دادند. در خراسان حمله به آستانه بردند تا بر ابهت خود بیفزایند. در جنوب اختلاف بین قوام الملک و صولت الدوله نمی گذارد آن مرز و بوم آرام بگیرد. صولت الدوله راه کازرون را مشوب می کند که قوافل از «حبره» بگذرد که ملک اوست. سهام الدوله را به فارس فرستادند کلاه کاغذی بر سر مردم گذارد. آخر همان کلاه را بر سر خودش گذاردند. فرمانفرما، نامزد فرمانداری فارس شد و نرفت. ظفر السلطنه را فرستادند کاری از پیش نبرد.

قشقایی بین صولت الدوله و برادرش محل نزاع است. محمد علی کشکولی به هیچ کدام تمکین ندارد. مأمور به بهان می شود، نمیرود. با قوام میسازد. سردار اسعد حامی آنهاست. در هیات وزرا از عزل صولت الدوله گفتگو می شود. فرمانفرما از وزارت داخله استعفا می کند.

ایلخانی گری را به «ضیغم الدوله» (سردار احتشام) میدهند با کمک عرب با صولت الدوله درمی آویزد. قشقاییها به شهر آمده محله یهود را می چابند. بهانه

دختر مسلما نیست که نسبت قتل او را به «یهود» میدهند در این ضمن عدلیه هم چاپیده می شود.^۱

نظام السلطنه از کرمانشاه مأمور فارس می شود. از راه بهبهان حرکت می کند.

صوالت الدوله به استقبال رفته در بهبهان به او ملحق میشود. گفت و شنید می کنند قرارداد و ستدرامیدهند. ۶ ربیع الثانی ۱۳۲۹ (۱۶ فروردین) وارد شیراز می شود در ۱۵ ربیع الثانی قوام الملك^۲ و نصرالدوله را توقیف می کند «تاکس»^۳ کفیل قنصلگری تصور می کند کار خوبی شده است.

سردار اسعد می رنجد و می خواهد آنها را به تهران بفرستند، نظام السلطنه قبول نمی کند، بنامی شود به اروپا بروند.

نظام السلطنه عقیده به «چریک» دارد و منکر ژاندارم است «مالتا»^۴ صاحب منصب ایتالیایی هم مأمور این کار است.

تنبیه اشرار بدست اشرار فکری عجیب است، عجیب تر این که به تصدیق قنصل انگلیس بهبهان را به صوالت الدوله میدهند. سردار اسعد به سفارت اخطار می کند که دیگر از راه بختیاری ضمانت امنیت نخواهد داشت، دولت بین نظام السلطنه و بختیاری در محذور است.

نظام السلطنه به نصیحت قنصل راضی می شود قوام و برادرش را به اروپا بفرستند و میگویند باید محرمانه باشد، نمیتواند تأمین جان آنها را بکند.

۱- افشای فتنه در فارس از شعاع السلطنه شد که ضرغام السلطنه را که به تهران و شیراز می آمد حبس کرد و ایلخانی گری را به صوالت الدوله داد. ضرغام السلطنه منش و رفتارش پسندیده تر از سایر برادران بود.

۲- قوام الملك خواسته بود به قنصلگری برود، نپذیرفتند که خطر جانی نداری.

3- Tax

4- Malta

شب ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۹ (۱۷ اردیبهشت) نصف شب ایشان را حرکت می‌دهد سوارهایی که همراه بودند از بیرون شهر بیشترشان برمی‌گردند، در منزل اول جمعی بر سر قوام و برادرش (نصرالدوله) میریزند، مستحقظین می‌گریزند، نصرالدوله کشته می‌شود. قوام جان بدر میبرد.

جماعتی از طرف صولت الدوله در کمین بوده‌اند.

قوام ۹ جمادی الاولی خودش را به قنسولخانه می‌رساند.

قوام‌الملک، مظنونین به قتل محمد رضا خان پدرش را کشته بود. نظام السلطنه و صولات الدوله تحریک می‌کنند که وراثت، خون مقتولین را بخواهند و جمعیتی ترتیب می‌دهند، به قسمی که اسباب وحشت قنسول انگلیس و مقدمه خواستن قوای نظامی از هند می‌شود.

۲۰ شوال ۱۳۲۹ (۲۷ مهر) بار کلی اخطار می‌کند که اگر تا سه ماه دیگر امنیت در جنوب برقرار نشود به دست افسران هندی، قوه محلی تشکیل خواهد داد. شغل شاغل نظام السلطنه تحریکات است برای بیرون آوردن قوام از قنسولخانه. ۱۳ رمضان (۲۰ شهریور) عده کثیری از عرب و «بهارلو» به شهر آمده تقاضای خون نصرالدوله را می‌خواهند. حکومت توپ به محله قوام می‌بندد لکن حریف آنها نمی‌شوند و منجر به عزل نظام السلطنه می‌شود. به سعی قنسول انگلیس در ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۹ (۲ آذر) از شهر بیرون می‌روند.

عرب پای قشقایی را از شهر می‌برد و می‌گوید: دولت متنازل که هر روز تعبیر می‌کند چه فایده دارد ما خودمان هستیم.

قوام‌الملک از قنسولگری به خانه خود می‌رود، در راه به او شلیک می‌کنند، چند نفر از کسان او کشته می‌شوند.

این باد تا آخر از دماغ عسکرخان عرب بیرون نرفت.

علاءالدوله نامزد ایالت فارس شد، قوام را نیابت داده به سفارت اظهار داشت که با اعزام قشون هندی به فارس نخواهد رفت. وزیر مختار در رفتن او تردید دارد.

در این گیرودار مادموازل «راس»^۱ هوای فارس کرده، درآباد دچارسارقین شده به خسارت بسیار معزی الیهارا از جنگ سارقین خلاص کردند . دولت باید خسارت بدهد .

«اسمارت»^۲ که در سفر دوم من در تبریز قنصل بود . مأمور فارس شد . «دو گلاس»^۳، رئیس نظامیان انگلیس در شیراز عده‌ای به استقبال او فرستاد، در «کتل دختر» از برجی که سپرده به «محمد علی خان کشکولی» است به آنها تیر می‌اندازند، دو نفر مقتول، هشت نفر مجروح می‌شوند منجمله «اسمارت» اسمارت با دو نفر دیگر مفقود الاثر بودند خبر میرسد که اسمارت در منزل محمد علی خان است او را به جراح هندی می‌سپارند .

وزیر امور خارجه از طرف نایب السلطنه به سفارت رفته اظهار تاسف می‌کند اگر اسمارت يك نفر سوار مخصوص از محمد علی خان خواسته بود و همراه میبرد این واقعه رخ نمی‌داد .

قوام‌الملک در شهر حرکت مذبحی می‌کند ، لیکن در خارج نفوذی ندارد . حتی ایلات خمسه از او تمکین ندارند .

صاحب منصبان سوئدی که عده‌ای ژاندارم تربیت کردند يك دسته ۷۰۰ نفری به شیراز می‌فرستند که ۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۰ وارد شیراز می‌شوند که نه به جغرافی مملکت واقف اند، نه از شیوه جنگ ایلات آگاهی دارند .

جنگ ژاندارم با قشقایی

قوام‌الملک به هروسیله می‌خواهد برصوالت‌الدوله فایق آید و سردار احتشام را بجای برادر ایلخانی کند . نقشه‌ای میکشد که ژاندارم در معیت عده‌ای عرب با

1- Rus

2- Duglass

3- Smart

صوالت الدوله طرف شوند «سیورت» رئیس ژاندارم تأمل نمیکند تا قوه عرب برسد بی گذار به آب میزنند. بی اطلاع قوام و اقلا خواستن بلد، باهشتاد سوار و صد و هشتاد پیاده و یک توپ پیش میسرود، دچار تشنگی میشوند، در صورتی که در همان نزدیکی چشمه آب بوده است. ۱۰۰ شعبان (۱۷ مرداد).

عده ای تلفات میدهد توپ و تفنگ و مقداری قورخانه تسلیم میکند. پس از آن قشقای ها چشمه آب را به آنها نشان میدهند. خود «سیورت» هم زخم بر میدارد.

۲۱ شعبان به شیراز برمی گردند و معلوم است که در انتظار چه حال دارند خوانین عدیده غیر از قشقای^۲ در اطراف راه بو شهر سکنی دارند که همه از دستبرد به قوافل استفاده میکنند.

خان انگالی. خان احمدی. خان برازجان، خوانین تنگستانی، دالکی شبانکاره، دشتی، دشمن زیاری، کمارجی، بویراحمدی و غیره. در عبور از «جعفر جن» چه اندازه طلسم مسکوک لازم است که عابری جنی نشده عبور کند بسته به اقبالست.

حکومت در فارس

سردار اسعد اصرار داشت که من به فارس بروم و چنان مایوس بود که گفت گمان مکن که یکبار دیگر فارس مملکت ایران خواهد شد، میخواهم تو بیکار نباشی!

او به عقیده خود پیشنهاد کرد و من به عقیده خود قبول. مدتی این گفتگو بود و من مشغول گراور سازی بودم.

1- Sivert

۲- قشقای ها شش طایفه اند و بعضی با بعضی مخالف: کشکولی، شش بلوکی، فارسی مدان، دره شولی، ایلات خمسه، عرب بهارلو، شیانی، باصری

سفارت از وضع حکومت من در تبریز از «شپلی» قنصل خودشان سؤال کرده بود و وی جوابی داده بود که از کتاب آبی نقل کردم .

روزی «تون لی» سفیر انگلیس و «چرچیل» به منزل من آمدند. دست من به مرکب چاپ آلوده بود . زود شستم آمدم ، قدری عبوسشان دیدم، تعجب کردم، «تون لی»، عنوان مطلب کرد . چرچیل، ترجمه کرد و گفت :

« دولت انگلیس و سفارت نظر به رفتار شما در تبریز، حسن ظن دارند که اگر شما به شیراز بروید کار آن مملکت سامانی بگیری دشوار باشد همیشه برای خدمت به مملکت حاضر بوده اید «مرنارد» می گوید وسایل حرکت را فراهم کرده است ما خیال نداریم در کارهای فارس و انتظام آنجا مداخله کنیم . چرا نمیروید ؟ »
من هم به لحن خشک جواب دادم :

« از حسن ظن دولت انگلیس و سفارت متشکرم و از برای خدمت به مملکت حاضریم . بخصوص با این نظر که دولت انگلیس خیال مداخله ندارد به امر دولت خودم قبول این خدمت را کرده ام و می روم ، اما آنچه «مرنارد» گفته خلاف واقع است . »

وزیر مختار رفت و به «مرنارد» فشار آورد . روسها با مأموریت من موافق نبودند، چنان که در وقت حرکت، «مرنارد» به من محرمانه نوشت .

مخالفت روس علتی نداشت جز این که فارس آشفته بماند، انگلیس مجبور به مداخله شود و عذر اشغال آذربایجان را بدست بیاورند . من هم بیشتر برای رفع این بهانه آن زحمت را قبول کردم . قرار شد از دولت دو بیست نفر سوار دو توپ «شنیدر» دو توپ مسلسل حاضر کنند، مختصر خرج سفری هم بدهند بروم .

عین الدوله پنج هزار نفر قوه، خواسته بود و شصت هزار تومان نقد . به من چهار هزار تومان خرج سفر دادند و بودجه ای معمولی .

بدین خرج قلیل و بار بسیار

هنوز از روی میهن شرمسارم

به «ابن بابویه» نقل مکان کردم . معهود است ، دو فوج از اصفهان بامن حرکت کند سردار ظفر حاکم اصفهان ۲۲ هزار تومان میخواست ، تحقیقات کردم و به مرنارد نوشتم ، پانزده هزار تومان کافی است .

فراهم کردن دویست سوار از برای دولت میسر نشد پولی از برای بانك اصفهان می بایست ببرند . صد ژاندارم مامور حمل بودند ، موقع را غنیمت شمرده با آنها همراه شدم . در موقع حرکت به قلعه رفتیم که از «تونلی» خدا حافظی کنم . گفت : «هر ساعت که شما مقتضی دانستید تلگراف کنید ، عده ای که در فارس داریم می بریم .

روز ۲۳ شعبان از ابن بابویه حرکت کردم . در اصفهان پانزده روز معطل دو فوج شدم برای عده ای که حاضر میشد هفت هزار تومان کافی بود به «مرنارد» تلگراف کردم که همین مبلغ را بفرستد .

«گراهام»^۱ قنصل انگلیس از من دیدن کرد و گفت :

«تصمیم جانشین هند اینست که اگر تا دوازدهم اکتبر والی فارس به محل نرسیده باشد ، دوازده هزار قشون به فارس بفرستند و بیست روز بیشتر نمانده است .^۲ اهمال حکومت اصفهان را به او گفتم و روز دیگر توپ ها و دریاپیگی که رئیس قشون بود و شهاب الملک را در اصفهان گذارده حرکت کردم .

مقصد من این بود (که) گفته شود ، حکومت از اصفهان رفت .

آن صد نفر ژاندارم تا امین آباد همراه من آمدند ، هشتاد نفر هم از شیراز جلو فرستاده بودند در «شاه رضا» يك هفته توقف کردم . توپ و تیپ هم رسید ۴۰۰ نفر بجای ۱۰۰۰ نفر .

در قمشه ژاندارمها علی خان نامی را که ازدزدان و اشرار معروف بود گرفته تیرباران کردند ، اثر خوشی کرد .

در آبادۀ از قوام الملک تلگرافی رسید، معلوم شد مشیر الملک و مدبر السلطان برای اصلاح رفته بودند (ولی) موفق نشدند، در مراجعت کسان محمد علی خان بر سر ایشان ریخته، لختشان می کنند با پای برهنه به شهر می آیند. گفتم تا به شیراز نرسد نمیدانم تدبیر چیست.

حاجی آقای شیرازی وکیل مجلس در تهران و اشخاصی در عرض راه منجمله امیر الملک حاکم آبادۀ خواستند بدانند نقشه من چیست. همه را موکول به خواست مولا کردم و هیچ اظهار رأی ننمودم و با عدم سابقه، رأیی هم نمی توانستم داشته باشم.

بهاء الواعظین به دعوی آنکه در چله مرحوم صنیع الدوله با سوء نظر نایب السلطنه نطق کرده است، خودش را بر من بست که به فارس بیاید روز پیش از حرکت از ابن بابویه نوشته ای از «مرنارد» به من نشان داد که او را به مفتشی مالیه منصوب کرده بود.

در راه اطوار بد از او ناشی شد، از آبادۀ او را برگرداندم و چه خوش اتفاقی بود. او هم کوتاهی نکرد. در اصفهان آگاهی نامه ای را به خرج مرتضی قلیخان نیر السلطنه در عیب جویی من چاپ کرد. ما از بد خود نمی هراسیم. در راه یکی از کدخدایان قوام که گوسفندی سر راه من آورده بود. فریاد بر آورد این دو تارا صلح بده ... من دانستم تدبیر چیست.

در تخت جمشید قوام الملک ملاقات شد به واسطه صدمه ای که خورده است وحشت دارد. من خوش برخورد کردم، راضی از پیش من رفت. من در تخت جمشید يك روز ماندم، او جلورفت.

در «سیوند» «سیورت» رئیس ژاندارم تلفن کرد که: «ملفت خودتان باشید» در زرقان قوام الملک، امیر الملک را فرستاد که: «از شهر خبرهایی میرسد، برای ورود چه فکر می کنید» گفتم:

«شما بیناترید. چه صلاح می دانید؟ گفت:

« من از پیش میروم و ترتیب ورود را میدهم. »

« سیورت » و « نیسیزم »^۱ صاحب منصبان سوئدی که به زرقان آمده بودند و من به ملاحظه آنها سوار شدم، دو طرف مرا گرفتند گویی تصور خطری می کردند ۲۴ ذیقعدہ دو ساعت به غروب مانده وارد شیراز شدم .

در ورود به شیراز اشکال مقدم اسکات صولت الدوله واستقرار ژاندارم شکست خورده بود، سردار احتشام که میخواست به کمک صولت السلطنه با صولت الدوله طرف شود به واسطه تخلف صولت السلطنه مایوس به شهر آمد. موقع آن نبود که دولت قوای خود را صرف اقتدار سردار احتشام کند .

صولت الدوله را به ایلخانی گری منصوب کردم با سه شرط، مقصرین (ماجرای) اسمارت را بفرستد، مالیات عقب افتاده را به مالیه بپردازد . ایل را در ایاب و ذهاب از دزدی و شرارت منع کند .

قوام الملک را تقویت کردم به طوری که اطمینان حاصل کرده به دارالحکومه می آمد .

میرزا ابراهیم بدیدن حکام نمی آمد من بدیدن اورفتم . اتفاق ، پاکنی از تهران رسیده بود ، خوانده شد ، نوشته بود : « این مخبر السلطنه ، بهاء الواعظین بی دین را با خود آورده ، بسزیند به بندید و بکشید » بسیار مضحک واقع شد چه من بهاء الواعظین را از آباد بر گردانده بودم .

نصیر الملک در توقیف بود ، از توقیف در آوردم که تصور نکنند از مذاکره زرقان رعبی در دل من پیدا شده است .

اسمارت که از تبریز می شناختمش رفته « اکنار »^۲ بجای او آمده بود .

شهر و اطراف در چه حالت ، است باید در کتاب آبی خواند . زیر (دروازه) قرآن قاطر از زیر پای رئیس نظمیه برده بودند! مغرب کسی نمی توانست پاز شه-ر بیرون

1- Niesizm

2- Okenar

بگذارد. روز روشن عبا ازدوش مردم برمیداشتند.

شهاب الممالك پیشکار من از سابق آشنایی به اوضاع داشت مالکین بین راه را از شیراز تا کازرون ملزم کردم که هر کدام از ده خود به اختلاف ده یا پانزده تفنگچی بدهند و حقوق بگیرند، ده یا پانزده نفر ژاندارم با آنها همراه کردم ژاندارم تا کازرون استقرار یافت.

پس از استقرار ژاندارم در راه، «سیورت» را وحشت گرفت شاید هم از تهران نظر به سابقه قبل چیزی گفته بودند. خواست ژاندارم را از راه بردارد رسماً منع کردم و گفتم مسئولیت بامن.

اعیان و تجار شهر را خواستم و گفتم:

«مادامی که شما نشسته‌اید که از مراغه فوج بیاید و املاک شما را حفظ کند، همین آتش است و همین کاسه، معنی ندارد مملکتی مثل فارس، فوج نداشته باشد. سرباز محلی علاقه دارد در مقابل اشرار ایل می‌ایستد.»

رفتند و دوهزار نفر بر املاک خود تقسیم کردند و پادارانه پذیرفتند. مایه انتظام فارس عمده این اقدام بود.

قشقای به گرمسیر رفته و از طرف آنها زحمتی نیست محمدعلی خان کشکولای هم سر اطاعت پیش آورده است.

واقعه هایله

«ماژور کتل ول» و «کاپیتان اکفورد»^۱ صاحب منصبان انگلیسی هوس شکار کردند. قنصل انگلیس از من رأی خواست، نظر به استقرار ژاندارم و تفنگچی در راه و آرامش دوماه‌ای که حتی از بوشهر اسلحه به شیراز حمل شد، دلیل

1- M. cutlvel

2- C. Akford

منع نداشتیم . با ۲۶ نفر سوار هندی به طرف دشت «ارژن» حرکت کردند در «خان زینان» مورد حمله ۲۰۰ نفر از اشرار شدند [قرار گرفتند] که به هوای قافله آمده بودند . علاوه بر ژاندارم و تفنگچی ، صد نفر سرباز هم در راه بوده و پیشرفته بودند سواران هندی با شلیک سارقین مصادف می شوند^۱ . فوق العاده مورد تأسف شد که در این موقع این تصادف واقع شد . راپرت «کتل ول» می گوید: «اکفور» دست به اسلحه کرده بوده است . کاش نکرده بود.^۲

قوام الملك را استعداد [امکان] دادم . مع هذا نوبت اول از سر وستان تجاوز نکرد . همیشه در شد که ایلات خمسه دیدند که نظمی در کار است . عسگر خان عرب را عسکر شاه می خواندند .

دسته دوم ژاندارم از تهران حرکت کرد . سپاهیان هندی از شیراز رفتند و رساندن آنها به سلامت ، به بوشهر آسان نبود ، «دریابگی» را قبلا به «تنگ ترکان» فرستادم و مسعود الممالك بلوردی را به دالکی .

«دالکی» تپه سار هولناکی است و همین جاست که کریمخان با عده ای اندک بر بختیاری غالب شد و احتیاط من بی مورد نبود . بر سر قطعه شالی که سپاهیان پامال کرده بودند ، نزدیک بود کار به زد و خورد بکشد . (مسعود الممالك) به موقع میرسد و دعوی را با دادن قیمت شال طی می کند . وقتی که سپاهیان به بوشهر رسیدند ، من شکر کردم .

«داگلاس» هنوز نرفته بود که «پالمارسن»^۱ رسید «لوکنت» سفیر فرانسه و یکنفر آلمانی همراه او بودند . به احترام «لوکنت» (میهمانی) شامی دادم سر میز به زبان فرانسه گفتیم :

« در این مجلس که شاید ناهار خوری کریمخان بوده ، نیم دو جین ملل مختلفه

۱- ۱۹ ذیحجه (۲۵ آذر) مشروح این واقعه در کتاب آبی ثبت است .

۲- محرم ۱۳۳۱ (۲۶ آذر)

جمع شده ایم فرانسه، انگلیس، آلمان، سوئدی، قفقازی، .. (نماینده روس) ایرانی موقع (آن) است که من از مساعدت های آقای «اکنار» اظهار امتنان کنیم. نهایت خوشبختی است که «استاز»^۱ رئیس مالیه باجیب پرو «پالمارسن» شمشیر بدست برای کمک به من حاضرند و باز کمال خوشوقتی است که حضور «داگلاس» که می بایست موجب کدورت باشد در نتیجه حسن اخلاق او مزید مودت شد. به سلامتی جناب وزیر مختار و آقایان حاضرین ...»

مجلس به خوشی برگزار شد.

وزیر مختار خیال داشت به شاپور برود، کسالت پیدا کرد، «پالمارسن» حرکت کرد. صولات الدوله که ییلاق می آید، نزدیک کازرونست. از عین الدوله تلگراف رسید که از قرار اخبار، صلاح در اینست که «پالمارسن» توقف کند تا دسته سوم (۵۰۰ نفر) برسند گفتم:

«پالمارسن» الان در چادر صولات الدوله میهمان است و جای تشویش نیست. اگر باید منتظر دسته دیگر بنشیند، خوب است برگردد.

غضنفر السلطنه در برابر ازجان قلعه مانند کاروانسرای دارد و هرگز مسلحی را به آن قلعه راه نداده است. بامن مکاتبه کرده از وطن و ملت اظهاراتی نموده بودند به همان عبارات او را گرم کردم و برای خدمت جلب. پالمارسن ژاندارم را در راه تقسیم کرده به بوشهر رفت و اتفاقی هم نیافتاد.

دسته سوم ژاندارم وارد شد و بین آباده و شیراز تقسیم و تفنگچی از راه برداشته شد.

قشایی به جلب صولات الدوله ساکت است و عرب به جلب قوام الملك. حضور ژاندارم هم که مسلط به راه شده است مزید قدرت. متأسفانه قدرت دولت هرچه بیشتر پیشرفت می کند، کمتر گوش بحرف میدهند.

صولت الدوله برای رفتن ییلاق باید از «پوزه کشن» بگذرد که فرسخی بیش

از شهر مسافت ندارد. خواستم به شهر بيايد جرأت نکرد، من هم اصرار نکردم، قرار شد در کشن (يکديگر را) ملاقات کنيم و به اتفاق قوام الملك به «کشن» رفتيم، بعد از ناهار تنها مانديم، گفتم :

« افليجی را نزد سليمان آوردند که معالجه شود . سليمان گفت اگر ما سه نفر (سليمان، آصف و زبیده) رازمگوي خود را بگوئيم اين مريض صحت می يابد، حال اگر ما سه نفر در کار مملکت بکوشيم دردهای مملکت برطرف می شود.»
بهر حال آن مجلس هم خوب گذشت، ميرزا حسن عکاس، عکسی از جماعت برداشت و گفت: «هرگز باور نمی کردم ایالت فارس - قوام الملك وصولت الدوله در يك لوله بگنجند.

آقا سيد احمد دولت آبادی (در اصفهان) از من پرسیده بود: «تصور می کنید چند مدت لازم است که راهها باز شود، گفته بودم « منتظر نوروز باشيد » و چهل روز پس از ورود من راهها باز شد .

يك چيز سبب قوت من بود و آن اين بود که از هيچ کس، هيچ چيز به هيچ وجه نمی خواستم .

حاج ميرزا يحيی امام جمعه حکايت کرد که وقتی يحيی خان (مشير الدوله) پاکتی بمن داد بخوانم و عوضی بود، رئيس قرا سوران سروستان نوشته بود «قافله را زديم چند بقچه شال جزو اشیاء است. چه می فرمائيد » پاکت را به او پس دادم .

هشتصد نفر سربازان محلی حاضر و مشغول مشق شدند . قنصل انگليس گفت: «مريل^۱» امريکائی را خوب است از تهران برای نظام بخواهيد! من او را نمی - شناختم ، خواستم . علاء السلطنه گفت: مرد شریری است . گفتم: نفرستيد، ولی فرستادند و بلای جان من شد.

قوام‌الملک را با استعداد و توپ مسلسل میان ایلات خمسه فرستادم تا فسارفت و موفق به گرفتن عسکرخان شد، به شهر فرستاد و سیاست کردم. سی هزار تومان میداد که او را تحت الحفظ به تهران بفرستم.

فارس به طوری امن شد که هیچکس تصور نمی کرد. مردم از سیاست عسکرخان به هم تبریک می گفتند.

منقول او را مالیه و ژاندارم بردند. غیر منقول را که ضبط مالیه شده و موسی خان، دوازده هزار تومان اجاره داده بود، حاج آقا شیرازی در وزارت مالیه قوام السلطنه به قبالة معمول برد.

مردم حکومت مرا به حکومت معتمدالدوله قیاس کردند گفتم :
« يك فرق هست و آن اینکه در زمان معتمدالدوله ، دولت تفنگ داشت و ایلات چماق، امروز ایلات پنج تیرآلمانی دارند و دولت وسایل کافی ندارد! »

قابل توجه :

تصور نشود که مردم مایل به شرارتند یا مصالح را نمیشناسند، عیب در رؤساست. پس از سیاست عسکرخان عربی به شیراز آمد و باری از حاج محمدخان لاری برای یزد گرفت. به من دعا کرده بود. حاج محمدخان علت را پرسیده بود. گفته بود :

« شر عسکرخان را از سر ما رفع کرد. میبایست با جان خود بازی کنیم. بکشیم، کشته شویم که اومالی را ببرد، روی آمدن شهر را هم نداشتیم. حال من بدون هراس آمده ام باری گیرم، هزار تومان پیش کرایه دارم هزار تومان هم بعد خواهم گرفت راحت هم هستم.

رقعه قنسول انگلیس

۸ رمضان - ۳ اوت ۱۹۱۳ - «والترتون لی» سلام رسانده می گوید. باتأسف بسیار شنیده‌ام که جنابعالی استعفا داده‌اید و خیلی امیدوار است که در این موقع که کار را بخوبی سامان داده‌اید، رها نخواهید کرد.

قنسول این جمله را اضافه کرده بود که :

«والترتون لی» رفتار شما را به دقت مراقب بوده است و بیش از آن خوشنود است که شما خودتان از نتیجه کار خودتان رضایت داشته باشید، نتیجه حسن اداره شما مشهود است و موافقت همکاران شما امریست مهم، اداره ژاندارمری و مالیه اطمینان داده‌اند، که با صمیمیت با شما کار بکنند.

من از آنها صمیمیت نمیخواستم ملاحظه مصلحت من خواستم.

۸ محرم ۱۳۳۱ (۱۸ مرداد) مصطفی خان به سمت معاونت مالیه به فارس آمد به‌علاقه انتساب با اکبر میرزا پسر ظل السلطان معاهد بود که اسباب حکومت او را در فارس فراهم بیاورد.

۳ صفر ۱۳۳۱ (۲ شهریور) «استاز» بلژیکی به سمت ریاست مالیه آمد و اسیر مصطفی خان بود به‌وسیله کار شکنی می‌کردند در صورتی که من نهایت تقویت را از ایشان می‌کردم بهانه جستند، نصیرالملک را که از اوضاع مالیه مستحضر بود بدون اطلاع من بدست ژاندارم تبعید کردند و در اموال عسکر خان تفریط (نمودند) دسته‌ای از ژاندارم که به مرودشت فرستاده بودم تا برادر عسکر را دستگیر کنند اسب و چیزهای دیگر از او گرفتند و امان دادند. باز بدون اجازه من، و من نمیخواستم در این موارد متوسل به قنسول انگلیس بشوم.

سفارت و قنصل هم هر جا پای یک اروپائی در کار باشد کور کورانه حمایت می کنند. به سردار بهادر نوشتم :

به سردار اسعد بگوئید که: «سر به کوه و بیابان ، تو داده ای مارا ..»
جواب داد :

«که در پاریس هم تو بامن همین کار را کردی»

مدتی بین من و مالیه بر سر گرفتن سوار بی مصرف و آزار مردم کشمکش بود بالاخره «استاز» و مصطفی خان را خواستند ، موسی خان را فرستادند و او را از آذربایجان می شناختم . بسیار مأمور درست عملی بود نوزده هزار تومان مخارج اداره مالیه را به هفت هزار تومان تخفیف داد . مردم راضی شدند ، مالیات هم بهتر وصول شد .

تلگراف رمز

تلگراف رمز سلطان عبدالمجید - ۱۵ جمادی الاخری ۱۳۳۱ - نمره ۲۶۰
« ایالت جلیله فارس کرارا خاطرم را به این نکته متوجه داشته است که برای جلوگیری از مقالات بعضی روزنامهجات خارجه راجع به اوضاع جنوب لازم است ، هر هفته به توسط سفارت لندن ، اقدامات دولت ایران در اصلاحات امور جنوب و تأمینات حاصله در روزنامه درج و از حسن اثرات آن استفاده شود . ولی حضرت عالی نظر به خیالات عالیه که در اصلاحات دارید ، از اقدامات خودتان کمتر اطلاع داده بلکه اغلب وزارت داخله و خارجه را بی خبر گذارده ، وسیله دفاع در روزنامه را بدست نمیدهید .

جواب :

«نمره ۲۶۰ زیارت شد ، بنده درست ملتفت نیستم راپرتی که بدرد بخورد کدام است امور رایج مملکت قابل اظهار نیست . اقدامات فوق العاده هم به عرض

رسیده. است الساعه که این تلگراف به عرض می رسد اردوی فسا. بهارلو را که بطرف بندرعباس شرارت کرده بودند، تنبیه کرده مشغول تنظیم آن حدود است. عسکرخان عرب که نصف فارس را اشغال کرده بود و مالکسی صاحب ملک نبود در حبس است برادر و پسرش که در «خفرک» متواریند. اردوی ژاندارمری مشغول تعقیب آنها و ضبط اموال مردمند.

راه بوشهر که عمده طرف توجه خارجه است در نهایت امنیت است ۱۵ هزار تومان پول بانک که در راه است از کازرون گذشته. قشقای بطوری بی زحمت و منظم آمد و شد می کند که در سنوات عدیده چنین نظمی سراغ نمیدهند. ادارات مشغول کار خودشانند. سیم تلگراف آگاهی ۶ روز، ۷ روز خراب بود امسال ابداً مزاحمتی ندیده، يك دو ساعت بیشتر معیوب نبوده، وقایع را هر روز تلگرافخانه راپرت می دهد. و قنسل انگلیس شاهد امورات است. اگر میدانستم ایراد چیست ممکن بود جواب عرض کنم. نزد اهالی همه این وقایع بیرون از تصور بوده، قنسل هند به سلامت رفت که از کارهای مشکل بود. کل این امور به وزارت داخله و خارجه عرض شده است. استفاده از آنها کار ایشانست. هر امر کوچکی را می شود بزرگ کرد و هر امر بزرگی را کوچک، همه این وقایع مورد توجه است و از برای جواب کافی است.

قدرت دولت از صد هشتاد اعاده شده و تجارت راهش مفتوح، مطلب چیست؟ نمی دانم «۲۲ جمادی الثانی ۱۳۳۱».

لحن عین الدوله عوض شده، سید شرفه روضه خوان و نیمتاج خانم ریزه خوان بین تهران و قشقای آمد و شدی دارند.

عین الدوله باز تلگرافی کرد و من به ذکر جواب قناعت می کنم:

«نمره ۱۱۲، زیارت، هر چه تصور می کنم. مطلبی را از نظر نیانداختم مگر این که از نظر تهران سهو کرده باشم آن قوه را که می فرمائید به واسطه تلگرافات پی در پی جمع آوری فرموده اند، آنچه راجع به صولات الدوله و حاج محمد کریم

خان و محمدعلیخان است، اسباب اغتشاش این سه نفرند دروغ می گویند عمل قشقای بیاید صورت تازه پیدا کند و آن موقع هنوز نرسیده است. در نقشه حاج محمد کریمخان و محمدعلی خان و علم کردن صولت السلطنه از طرف بنده اقدامی نشده است و جز تقویت صولت الدوله امروز صلاح نیست. بعدها تکلیف دیگر است. مسئله را زیاد سهل تصور نفرمائید. غفلت از يك جزئی ملاحظه، اسباب درد سر کلی می شود.

تمشیت امور فارس منحصر به سیاست مقصرین اسماست نیست، راه تجارت مسئله عمده ای بود. بگویند با اسبابی که داشتیم، چه قصوری شده است. کارها به مهلت (انجام) می شود. سعی من در ساختن قدرت دولت است. قدرت که پیدا شد همه سرجای خود می نشینند. ممکن است در مقابل محمدعلی خان، محمدعلی خانی تراشید لکن گرفتار دو محمدعلیخان می شویم.

افکار روزنامه «تیمس» به کار فارس نمی خورد، هر روز رقعۀ تشکر از قنصل انگلیس دارم حاضر، راضی است، غایب نمی دانم چه میگوید. هم من مصروف استقرار ژاندارم تا بوشهر است. جلب غضنفرخان لازم بود، کرده ام.»

بعدها معلوم شد شاهزاده تلگراف مرا به ده هزار تومان نقد و ده بابو و ده کیسه تنباکو به صولت الدوله فروخته، ۴ هزار تومان، ۴ بابو و ۴ کیسه تنباکو گرفته، پی باقی اش می گردد. آن رفتار سپهدار در تبریز، این رفتار عین الدوله، بدبخت ایران و آن که بخواهد به درستی برای مملکت کار کند.

در موقعی که به جناب عین الدوله گفتم دول خارجه وقتی نشان به کسی میدهند که مساعدت سیاسی با آنها کرده باشد. شاهزاده سخت تحاشی کرد که من به آنها خدمتی نکرده ام. در جزو نوشته های قنصل که بدست «دونستروف»^۱ قنصل آلمان آمد بعضی مطالب از پرده بیرون افتاد.

«تونلی» در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۱۴ به قنسول می گوید :

« من از عین الدوله حمایت می کنم ، او همه کار برای ما می کند .
 -امزد شدن بهختیاری به اصفهانیان و کرمان ، مراجعت ایلخانی بر سر شغل خود ،
 فرستادن شوکت الملک به سیستان ، توقف حشمت الملک به توسط این سفارت شد .
 در عین حال از حمایت روس از شجاع الدوله شکایت دارند . »
 باز می گوید :

« حاکم حالیه فارس ، برای ما هیچ مصرف ندارد . باید کسی را پیدا کرد که
 بیشتر تابع باشد . »

قنسول های روس در ولایات مالیات اتباع خودشان و اجاره املاکی را که در
 اجاره اتباع آنهاست مستقیماً می گیرند .

۲۲ جمادی الاولی ۱۳۳۳ - به «اوکنار» می نویسد : «من مشیرالدوله را ترساندم .
 دوسه کار برای ما کرد ، از عزل «مخبر السلطنه» می ترسد که طرفدار بسیار دارد و از
 ارکان مشروطه است . »

حادثه غیر مترقبه

«لندبرگ»^۲ صاحب منصب ژاندارمری برای تفنن ، کاکای شریبری را استخدام
 کرده بود . شب ۲۱ شهریور (۱۷ شوال ۱۳۳۲) سیدی موسوم به محمد رضا به دست
 او کشته شد ، نظمیه او را گرفته حبس کرد . روز دیگر اهالی به حمایت ورثه ازدحام
 کردند . کار بجایی رسید که درب اندرون کریمخانی را که منزل من بود بستند . کاکا
 را به عدلیه فرستادم . با آنکه قتل علی رئوس الاشهار واقع شده و به علاوه شاکی السلاح
 بود و حکم محاربه بر او داشت ، «لندبرگ» نزد من آمده ، او را خواست . دو قتل هم قبلاً

۱- کشف تلپیس .

ژاندارمها کرده بودند و مجازات نشده بودند گفتم :

«نظم شهر مربوط به ژاندارم نیست و شما حق مذاکره بامن ندارید «او گلا»
رئیس خود را بگوئید فوری بیاید مرا ببیند، رفت «او گلا» نیامد. حکم عدلیه صادر
شد برای اسکات شهر کاکارا قصاص کردند. ساعت پنج که ماژور آمد امر
گذشته بود.

مغرب، لندبرگ، (خانه) مرا محاصره کرد. «چیلاندر» بی اجازه وارد
اتاق شد بادونفر صاحب منصب ایرانی. علیخان که محرک فساد بود و یک نفر دیگر که
کارگزار و رئیس تلگرافخانه و نواب حیدر علیخان نزد من بودند. «چیلاندر»
بی ادبانه پیش آمد و گفت :

«امراو گلاست که نعش کاکارا از شما بخواهم»

گفتم :

« امر این مملکت بامن است و نعش در قبرستان »

خواست باز سخنی بگوید، روی از او گرداندم و دنباله گفتگوی خود را
گرفتم، رفت و ژاندارم را برد، شنیدم، دسته ژاندارم آذربایجانی گفته بودند،
«می گوئید ما به عمارت ایالت بیائیم اطاعت می کنیم اما اگر بخواهید جسارتی بکنید،
گلوله در سینه شما خواهد بود.

این بود رفتار ژاندارم که از سربازخانه متواری بود و در شهر معروف به
«کلب عباس» و من آنها را آبرو دادم و در راه مسلط کردم.

روز دیگر «او گلا» به اتفاق «اکنار» قنصل انگلیس وقت خواستند مرا ملاقات
کنند. وقت دادم، در هنگام ورود «او گلا» دست پیش آورد. من دست پس کشیدم
قنصل متحیر ماند. گفتم :

« برای احترام قنصل دست می دهم ولی با قضیه دیروز حق داشتم دست
ندهم » معلوم شد از قضایا بی خبر است، شرح دادم برخاست و به آداب نظامی عذر

خواست دیگر عنوانی نکردند و رفتند .

راپرت قضیه را مشروحاً به تهران گفتم .

عین الدوله عاجز بود که جواب «پالمارسن» را بدهد. بجای آنکه پالمارسن از دولت معذرت بخواهد و مرتکبین را توبیخی کنند، سه ماه مرا به تلگرافات بی منطق خسته کرد، آخر گفتم از بی احترامی که به خودم شده به معذرتی که او گلا در حضور قنصل انگلیس خواست در گذشتم و منتظر بودم از بی احترامی که بمقام دولت شده است شما جبران بخواهید. حال گذشت خودم را پس می گیرم اجازه بدهید به تهران بیایم. جواب پالمارسن را بدهم.

من از عین الدوله که باتصدیق بی استعدادی از دارالفنون خارج شده توقعی نداشتم اما در هیئت دولت، وزرای مدرسه دیده و سیاست دان بودند، در مقام انصاف باید گفت :

«دولت مجبور بود استقلال به ژاندارمری بدهد . چه حکام همه به سلیقه محیی خان بودند. قصه او را با امام جمعه یاد کردیم از طرف دیگر تعلیمات اداری می بایست وافی و مناسب هر مقام باشد .

واقعه کازرون

چندی بود که از هیچ طرف سروصدایی نبود. شب ۲۱ اسفند ۱۳۳۲ در بیابگی از کازرون راپرت داد . واقعه ناگوار کازرون را باید حضوراً عرض کنم تا آن که دو به غروب مانده از طرفین تیراندازی می شود ، فعلا ژاندارمها تحت محاصره اند. به میانجی گری من باید تا فردا متارکه باشد . لازم است حضـوراً به تلگراف مذاکره بشود .

معلوم شد صاحب منصبان سوئدی بدون اطلاع من تفنگچی ها را از راههای فرعی برداشته اند ، آنها هم در شهر جمع شده اند. چون ناصر دیوان ، محمد

علی خان کشکولی ریاستی بر آنها دارد. ژاندارم خانه او را محاصره می کند. غافل از این که ژاندارم حریف تفنگچیان صحرایی نیست.

چنانکه دونفر تفنگچی از کوچه می گذرند ژاندارمی که در برج بوده. قصد زدن آنها را می کند، رفیقش از اهالی بلد بوده می گوید: « مکن، تو نمیزی و او برمی گردد و از «مزل» ترا می زند.

گوش نمی دهد و چنین می شود.

« استاز » رئیس مالیه، « اوگلا » رئیس ژاندارم و « مریل » رئیس نظام به مشورت « اوکنار » قنسول، بدون رجوع به من (انگار نه انگار که من والی فارسم) عده ای ژاندارم و سرباز باتوپ به کازون فرستادند و فرصت تحقیق ندادند.

ناصر دیوان از شهر خارج می شود يك ماه زد و خورد طول کشید تلفات بسیار دادند و ژاندارم مفتضح شد و کازرون چاپیده شد و کاپیتان اولسن^۱ به قتل رسید و همه زحمات من به هدر رفت.

شنیدم صاحب منصبان سوئدی گفته بودند ما از سوئد برای فوایدی آمدیم و آن جنگ را به قصد چپاول در انداختند^۲.

ناصر دیوان کوهی می شود و آخر ناچار می شوند به اهتمام دریابگی او را تأمین بدهند به شهر بیاید. تا اطراف آرام بگیرد. دزدی هر شبه، موقوف شود. «اوکنار» که به کازرون رفته بود، تلگراف می کند:

1-Olsen .

۲- از کازرون راپرت خواستم، رئیس تلگرافخانه احمدخان شیانی گفت ناصر دیوان را هیچ تعقیب نکردند برای کشته شدن دونفر ژاندارم هم از برج به ناصر دیوان هیچ حریفی نزدند، فقط اشیاء غارت شده را جمع می کنند و هیچ صدایی نیست. ژاندارم ها و پایه برج را می کنند تفنگچی ها صدای کلنگ را می شنوند دونفر آنها را می زنند در چنین موقعی مبلغی طرح کرده و از مردم پول می خواهند در تلگرافخانه جمع شده تظلم می کنند.

«پس از اهدای سلام، امیدوارم ۲۳ فروردین به شیراز برگردم و شرح وقایع را حضوری بگویم که به حسن تعلیمات شما خاتمه رضایت بخش یافت. برای من رضایت بخش نبود.

اگر تعلیمات مرا قبل از اقدام کاملاً رعایت می کردند این ناملایمات رخ نمی داد و حاجت به خاتمه رضایت بخش نمی افتاد.

مریل و نظام

در بابیگی، رئیس نظام به امید حکومت بنادر مطیع قنصل است. مریل، مردی دیوانه (است که) هر روز انقلاب (راه) می اندازد، عزل و نصب بی مورد می کند و مستمر تغییر علامت سردوش و یقه می دهد و حرف گوش نمی کند گاهی اجزا را در حوض می اندازد!

قنصل انگلیس شیفته اوست گفتند همه روزه قنصل صبح یا عصر در منزل «مریل» صرف چای می کند و خانم مریل به بهترین وجهی پذیرایی. به تهران گفتم: او را بخواهند، اظهار عجز کردند، آخر علاءالسلطنه تلگراف کرد که:

«آنچه خودت میدانی بکن.»

ملجأ شدم. «مریل» را من فصل کردم. قنصل سخت رنجید و به تهران رفته از من شکایت کرد. «تونلی» اول مشتبه شده به مخبرالسلطان، همشیره زاده شکایت کرده بود، رئیس بانک و رئیس تلگرافخانه غرضی نداشتند، راپرت صحیح دادند. رئیس بانک روزی از من تشکر کرده گفت: «در اکثر شهرها بوده ام، ماه نمی گذشته که چند روز بازار بسته نباشد، اینک هشت ماه است در شیراز یک روز بازار بسته نبوده رئیس تلگرافخانه به حکم سابقه با پدرم اظهار دوستی می کرد، وقتی از اوضاع با او سخن در میان نهادم، گفت از ما انتظار نداشته باشید، خودتان را بسازید.

«تون‌لی» پس از چند روز مخبر السلطان را خواسته به او می‌گوید: «بر من معلوم شد که قنسول ما رئیس اجزای اروپایی شده و بر فلانی ایرادی نیست. به قنسول خودمان و «استاز» و «پالمارسن» تأیید کردم با فلانی موافقت باید کرد» مخبر السلطان در مکتوب خود که بتاريخ ۱۳۳۲ (۷ - ثور) است می‌نویسد که به وزیر مختار گفتم: «پالمارسن» باید بداند ژاندارمری نیست که راه بوشهر را باز کرد بلکه بی‌غرضی و بی‌طمعی مخبر السلطنه بود.»

تصدیق کرد. گفتم :

مخبر السلطنه می‌گوید :

«فرنگی‌ها که در اداره هستند برخلاف وظیفه و مصلحت ، بدون اطلاع من کار می‌کنند .» بالجمله قنسول بر گشت و برای مریل کار را صورت نداد. سوء نظر او و فساد اخلاقی مصطفی خان کافی بود که مرا در عذاب بدارند . مریل مجبور شد از شیراز برود . قبل از رفتن قورخانه را آتش زد . چند نفر که باروت می‌کوبیدند هلاک شدند. به قسمی که هر عضو آنها از گوشه‌ای پیدا شد در تهران چه بدگویی‌ها کرد و تلاش در عزل من، در کشف تلخیص معلوم شد. پس از مراجعت من از شیراز و انتشار کشف تلخیص وزیر مختار امریکا نزد من آمد و از رفتار مریل عذر خواست .

من ایراد به مامورین فرنگی ندارم، اولاً اختیاراتی که مجلس به آنها میدهد، نظر به سوءظنی است که از وزرا و عمال دارد و آنها را از این اختیارت سوءاستفاده می‌کنند ثانیاً مستخدمین اروپائی از حالات مملکت مطلع نیستند تصور می‌کنند هر نقشه‌ای بکشند قابل اجراست، اگر تدبیر و بی‌غرضی نباشد هزار نفر ژاندارم در فارس یکروز مقاومت نمی‌تواند کرد.

انتظام امورلار

در نتیجه اقدامات سید عبدالحسین لاری، آن ولایت از اطاعت مرکز سرپیچیده بود. در بهار ۱۳۳۳ قوام‌الملک را با استعداد کافی به لار فرستادم، تمشیت نیکوداد و مالیات‌ها وصول شد افسوس که جنگ بین المللی در گرفت، «تون‌لی» که از وقایع مطلع بود رفت و «مارلینگ»^۱ بجای او آمد.

جنگ بین الملل

تحریکات قنسول و رفتار مالیه و ژاندارم مرا خسته کرده بود، در صدد استعفا بودم. صبح ۲۱ رمضان ۱۳۳۳ پس از نماز از قرآن فال زدم «انی‌امر الله فلا یستعجلوه»^۲ آمد این آیه مرا چنان مضطرب کرد که تا ظهر در اتاق قدم می‌زدم. بعد از ظهر کارگزار را خواستم و کیفیت را به او گفتم، منتظر حادثه‌ای فوق‌حوادث بودم، دو روز بعد خبر جنگ به شیراز رسید.

اواخر رمضان ۱۳۳۳ به عنوان وزارت عدلیه به تهران احضار شدم اتفاقاً سید جعفر مزارعی وعده‌ای از صاحبان امهار که در مسجد وکیل بر علیه من تلگراف کرده بودند در روز نامه هم درج شده بود، به شیراز آمدند از هر طبقه جمع شدند و تمنا کردند که در این موقع حرکت نکنم که سید خواهد گفت احضار فلانی در نتیجه تلگراف من بوده و برضد سید تلگرافات به تهران کردند و من باز در آن مخلصه ماندم.

سراسر ایران برضد روس و بالتبع انگلیس برآشفته. گرفتن قنسول آلمان در بوشهر و حمله به «واسموس»^۳ نام آلمانی و گرفتن او بدست حیدر خان حیات

1- Marling.

۲- «امر خدا بر آنست که شتاب مکنی»

3- Wassmuss.

داودی، بر بغض مردم دشتستان و شیراز افزود .

«واسموس» فعال غریبی بود از چنگ حیدرخان فرار کرده خود را به برازجان رساند. تحت الحفظ به شیراز آوردند ، باز از شیراز فرار کرد، به تنگستان رفت و مشوق آشوب شد . در نتیجه انگلیس بوشهر را گرفت^۱ و تصرف آنرا روی تمبر پست ما چاپ کردند در این موقع قنصل انگلیس بمن گفت :

«نظامیان ما خبط کردند، همه بوشهر را از ما می دانستند. آنروز که از بوشهر برویم، معلوم خواهد شد که بوشهر متعلق به ایران است.»

تامن در فارس بودم جنک تنگستان تمام نشد. «شیخ جعفر محلاتی به برازجان عزیمت کرد، نصیحت کردم گوش نداد . ممانعت هم ممکن نبود. هیجان به قسمی بود که خودم به حدیقه امام جمعه رفتم و مراقب قنصلگری انگلیس بودم به رئیس نظمیہ گفتم مردم را از راه دیگر سوق دهد که به طرف قنصلگری نروند .

در آن اوقات دونفر از معاریف شهر آمدند نزد من که: «کرمان و اصفهان قنصل ها را بیرون کرده اند^۲. ما هیچ کار نکرده ایم، شما چشم بر هم بگذارید ما قنصل انگلیس را می گیریم به برازجان می فرستیم، در عوض قنصل آلمان و ژاندارم هم با ما همراهی دارد»

گفتم :

« حکام کرمان و اصفهان بختیاری بودند ، علی الظاهر از سیاست عاری، دولت بی طرفی اعلان کرده و قنصل انگلیس در امان دولت است و من حافظ نظم این مملکت، اگر واقعاً ژاندارم به این فکر همراه باشد ، چاره من منحصر

۱- ۲۶ رمضان ۱۳۳۳ .

۲- در اصفهان «ویس» قنصل روس را کشته بودند «گراهام» قنصل انگلیس را هم زخم زده بودند . در یزد بانک را چاییده بودند. قنصل روس و انگلیس را از کرمان بیرون کرده بودند .

است به اینکه درب قنسولگری بایستم تا اول مرا بکشید ، بعد به قنسولخانه وارد شوید ...»

«ووسطرف» نامی (بعنوان) قنسول آلمان به شیراز آمده تحریرکات می کرد به عنوان وحشت از قنسول انگلیس عده ای مسلح دور او جمع شده بودند. قنسول انگلیس هم عده ای تفنگچی از املاک غلامعلی خان نواب داشت، من در این میانه متحیر بودم چه، هر تکلیفی می کردم میبایست به هر دو بکنم و به عذر امنیت نداریم هیچکدام به حرف من گوش نمی دادند .

قنسول انگلیس موقع بدست آورده، پی در پی سعایت می کرد که فلانی چون در برلن درس خوانده طرفدار آلمان است. سفارت هم مصر شد که از شیراز مرا بخواهند . ترکیه وارد جنگ شد، علمای عتبات به موافقت ترك فتوی دادند .

شیخ مرتضی محلاتی که با میرزا ابراهیم هم چشمی می کرد، آن فتوی را بالای منبر، در مسجد وکیل خواند و بر انقلاب افزود . انگلیس متوقع است که من منع بیزاری مردم بکنم و من در قلوب مردم تصرفی نداشتم، سعی من حفظ انتظام و بی طرفی بود . غلامعلی خان نواب که اخیراً «ویس» قنسول شده است، از طرف قنسول پیغام آورد که: «دویست هزار تومان در بانک حاضر است به حواله شما میدهند. کسب اجازه از تهران لازم نیست.»

شاید اگر می گرفتم بهتر بود ، لکن چنان عصبانی بودم که گفتم :
« مرده شوی پول شمارا ببرد ، آنوقت که پول را به مصرف مفید میتوان رساند دریغ داشتید. اکنون که اختیار از دست رفته پول را بگیرم در لجن بریزم و نگرفتم چون دیدم اگر این پول را بگیرم حفظ بی طرفی مقدور نیست.
مردم از غلامعلی خان سخت رنجیده بودند. مرد خوبی بود، او را نصیحت

کردم که: «در این موقع «ویس» قنسولی را چرا قبول کردی، بامردم شیراز دوستی داری و با همه هم خانه‌ای، خواهی گفت: «مرده بنام به که زنده به ننگ»
دوروز بعد در عبور از کل مشیری که سر راه او و مجمع قراب های شیراز بود، فریاد بر آورد که:

«علی دلواری!» هم به درك رفت. بلافاصله در پس کوچه زدندش و من بسیار تأسف خوردم.

در موقع عبور صولت الدوله، قنسول انگلیس و رئیس مالیه به استقبال او رفتند، تلگرافات رمز مرا هم عین الدوله چنانکه پیش از این نوشتم وسیله استفاده از صولت الدوله کرده بود، معزی الیه باز به غرور اول برگشت، ژاندارم هم امنیت سابق را نداشت.

تهران

نایب السلطنه موقتاً به تهران آمده، پس از تاجگذاری برگشت^۱، دولت ایران اعلان بی طرفی نموده، روسیه در اتمام راه آهن جلفا به تبریز و شرفخانه تعجیل می کند و در کشیدن ایران به طرف خود سعی دارد.

مستوفی الممالك تشکیل کابینه داد^۲ (باین شرح):

مستوفی الممالك: رئیس الوزرا و وزیر خارجه.

و ثوق الدوله: وزیر مالیه.

سپهدار: وزیر جنگ.

محتشم السلطنه: وزیر داخله.

۱- از رؤسای تنگستان.

۲- ۲۶ شعبان ۱۳۳۳.

۳- ۶ شوال ۱۳۳۳ (۲۶ مرداد)

علاء السلطنه : وزیر عدلیه .

مستشار الدوله : وزیر پست و تلگراف .

حکیم الملك : وزیر معارف و اوقاف .

شهاب الدوله : وزیر تجارت .

ثغور ایران به معنی دربار شده:

هر که خواهد گویا و هر که خواهد گو برو

کبر و ناز و حاجب و دربان در این درگاه نیست .

سفیر ترکیه سر کیسه را گشوده، دل خلق را می رباید ، روس و انگلیس سعی

در جلب قلوب می کنند و فایده نمی برند .

مجلس در شرف باز شدن است .

قوای دولت ۸۰۰۰ قزاق است ۷۰۰۰ ژاندارم و قزاق مزدور روس، ژاندارم

مایل آلمان و هردو نسبت به ایران نافرمان .

انگلیس در رسانیدن پول به ژاندارم مسامحه میکند .

ایران به روس اصرار دارد قشون خود را ببرد تا دیگران (ترکیه) نیایند و

بی طرفی محفوظ بماند . روس بر عده خود می افزاید .

در روز ۲۴ ذی قعدة ۱۳۳۳ دو ساعت قبل از غروب مستوفی در تلگراف حضوری

به خدمت من خاتمه داد ، تشکر کردم .

در ۲۴ ذی قعدة ۱۳۳۰ دو ساعت قبل از غروب وارد شیراز شده بودم . حکومت

من درست سه سال دوام یافت .

قنصل انگلیس پنداشت من از فارس بروم ، مردم با او خوش می شوند .

بلی من تقاضای ملیون را که چشم بر هم بگذارم تا آنها قنصل و بگیرند، به معزی الیه

نگفته بودم . اما جنجال ۵ رجب را در مسجد میرزا حاج حسن شنیده بود که وقایع

اصفهان و کرمان را گوشزد مردم کرده بودند و دیده بود که اثری بر آن مترتب نشد .

نظر به گفتگو هایی که در شهر شایع بود ، احتیاطاً چند سوار از قوام الملك

خواستم که همراه باشند، لازم دانست که چند سوار هم از صولات الدوله بخواهد .

ژاندارم همه جا در راه مراقب بود و آن سوارها هم از کنار می آمدند و فقط از نظر سیاسی آنها را خواسته بودم .

حدود غربی ایران میدان زد و خورد ترك و روس است، سایر قسمت ها عرصه تحریکات انگلیس و آلمان . ترکها به تبریز آمدند و به حمله روس برگشتند . در ارومی بین مسلمانان و نصرانی نزاع انداخته اند ، آتشی است که مجد السلطنه افروخت و هزاران بی گناه بدان آتش بسوخت .

روس غلبه می کند آسوریها مسلمانان را می کشند . ترك غلبه می کند مسلمانان آسوری ها را . در هر صورت ایرانی کشته می شود . در زد و خورد « باشکاک مرشیمون » رئیس روحانیون ترسا کشته شد . جلوهای طرف عثمانی به ایران آمدند ، پطرس، رئیس آنها اطمینان داد که پس از جنگ می رود و علت نزاع خودش را با « سمینکو » و کشته شدن « مرشیمون » می گفت و اسرای (جلو) را که درخوی هستند میخواست و عنوان جنگ او با ترك بود .

روسیه راه خود را بطرف بغداد صاف میکرد که به خلیج فارس برسد (که آرزوی دیرینش بود) انگلیس پیش دستی کرد ، بصره را متصرف شد . در تهران بر سر کابینه کشمکش است ، مستوفی خریدنی نیست . انگلیس عین الدوله و فرمانفرما را می خواهد ، روس سعدالدوله را . کابینه به میل روس نباشد با سرنیزه تهدید می کند به میل انگلیس نباشد از قوت لایموت جلو گیری می کند . آلمان و ترکیه می خواهند ایران بر علیه متفقین وارد جنگ شود . متفقین برعکس طالبند ، آنان به تحریک کار می کنند اینان با سرنیزه .

به فشار روس و انگلیس مستوفی بیک شرط حاضر شد به طرف متفقین وارد شود که در آتیه ایران قرار قطعی بدهند که تجاوزات گذشته جبران شود . راضی نشدند . معلوم شد ایران از شر قرارداد ۱۹۰۷ و مداخله دولتین خلاصی ندارد .

نظامیان روس تا کرج پیش آمدند ، دولت مصمم شد مرکز را به اصفهان ببرد، جماعتی مهاجرت کردند و رسوایی بار آوردند.
 در این اثنا من به تهران رسیدم . مستوفی توسط شهاب الدوله پیغام کرد(داد)
 « تو در تهران نمان »

مستوفی الممالك اتخاذ رأی نمی کرد و شاه سرگردان بود . حتی اینکه مهابی حرکت شده بود. مصمصام السلطنه و سپهسالار متعهد شدند به سفارتین رفته التیامی بدهند . یکی رفیق انگلیس بود، یکی رفیق روس . قرار شد قشون روس از کرج برگردد . سکونتی حاصل شد و شاه از رفتن منصرف گردید^۱
 سلیمان میرزا از قم به من نوشت که « مهاجرین سر ندارند ، شما بیایید ریاست کنید » نوشتم :

« اگر وسایل داشتم چه مضایقه، لکن با پول آلمان ریاست نمیکنم »
 نظام السلطنه که در کرمانشاه کابینه تشکیل داده بود . میخواست در تحت

۱- روس ها که به قصر شیرین رسیده بودند . به نهب ایل سنجابی و کلهر در تحت فرماندهی احسان علی پاشا به همدان و عراق برگشتند .
 مهاجرین به ریاست نظام السلطنه حکومت موقتی در کرمانشاه تشکیل دادند .
 نظام السلطنه رئیس، ادیب السلطنه سمعی وزیر داخله ، محمدعلی فرزین وزیر مالیه . عباس میرزا فرمانفرمایان وزیر جنگ، حاج عز الممالك خزانه دار ، میرزا قاسم وزیر پست و تلگراف ، مدرس وزیر علوم .
 سلیمان میرزا معتقد بود که باید بابرلن مستقیماً رابطه داشت، مدرس طرفدار اتحاد اسلام بود. تهدید انگلیس در بصره ترك را متوجه آن حدود کرد . سران مهاجرین خود را به اسلامبول رساندند سلیمان میرزا گرفتار شد . میرزا کوچک خان ، قنصل و رئیس بانک انگلیس را توقیف کرد .

« باراتف » (Baratov) که هنوز خود را ایران مدار می دانست رهائی قنصل را خواست، میرزا کوچک خان گفت سلیمان میرزا را رها کنید تا قنصل را رها کنم. قوای روس به انقلاب مرکز ازم پاشید و افق سیاست تغییر کرده نقشه ها عوض شد.

ریاست «فن دوگلس» که در بغداد بود عده‌ای مرتب کند .
 انگلیس‌ها معتقدند که سوئدیها هم از آلمان پول گرفته‌اند، به‌رحال از فرمان دولت بیرون رفته بودند و بارفتار روس دولتی هم باقی نمانده بود .
 بعضی صاحب‌منصبان سوئدی در مهاجرت شرکت کرده بودند بالاخره اسلحه را تفریط کردند و قورخانه را آتش زدند .
 در فارس قنصل انگلیس را گرفتند و به‌برازجان بردند که از شهرهای دیگر عقب نمانده باشند .
 قوام‌الملک را که از لار برگشته بود از شهر بیرون کردند و خانه او را غارت نمودند .

تغییر کابینه ۱۳۳۴ (۳ دی)

مستوفی به تقاضاهایی که بود تمکین نکرد ، فرمانفرما را آوردند .
 وزیر خارجه منشی سفارت انگلیس است . وزیر جنگ اتاشه سفارت روس .
 وزیر مالیه ، روسای بانکها ، فرمانفرما رئیس الوزرا و وزیر داخله ، سایر وزرا اسم بی‌مسما ، مملکت بی‌طرف ، متخاصمین حمله‌ور ، ادارات حیران ، مردم سرگردان ، قوای روس قم و کاشان و اصفهان را سرکشی کرده به همدان رفتند ، منطقه کاملاً زیر سلطه آمد . لکن هنوز چون به اسم ایرانست از چپاول مضایقه‌ای نمی‌کنند .

کرمان و فارس در قبضه انگلیس است .
 در کردستان و کرمانشاهان ترکها هستند .
 همدان و خوزستان میدان جنگ است .
 در هیچ نقطه از دولت ایران اثری نیست اگر در تهران هیئتی تشکیل میدهند برای گرفتن امضا است .

قرار انگلیس باروس اینست که شمال قاین با روس باشد ، جنوب آن با انگلیس . کارکنان آلمان همه جا تحریکشان در کار است حتی پنجه به افغانستان افکنده اند ترك ها در ثانی به همدان آمدند ، «باراتف» به قزوین برگشت . اندیشه آمدن ترك به تهران وحشت در حوزه اروپایی انداخته ، احتیاطاً خانمهارا به رشت فرستادند .

تشکیل پلیس جنوب

ژاندارمری از رونق افتاد، انگلیس در صدد تهیه قوای جدیدی برآمد و حاضر شد ماهی دوست هزار تومان برای تدارك قوا در تحت نظر خودش بدهد . و روی این زمینه پلیس جنوب تشکیل شد .

«سایکس^۱» و دریاییکی در بندر عباس مشغول کار شدند .

قوام به بوشهر رفت . از «پری کاکس^۲» اسلحه و کمک مادی خواست و از لنگه حرکت کرد اما در راه از اسب افتاد و در گذشت ، پسرش ابراهیم خان شیراز را متصرف شد علی قلیخان صاحب منصب ژاندارم که جوانی لایق و شرافتمند بود کشته شد .

کابینه سپهسالار - ۱۳ اسفند

از فرمانفرما هم آبی گرم نشد ، مأمور فارسش کردند . قبل از حرکت با او ملاقات کردم، سبب استعفا را پرسیدم گفت :

« از من امضایی میخواستند که از نوه نایب السلطنه قبیح بود ، تقسیم ایران، تشکیل قشون ، تصرف در مالیه .

1. Saix 2. Peri cackes

سپهسالاران امضاء را دادلکن در عالم دیوانگی ز رنگی کرده نمره غلط در
مراسله گذاشت و بین الهالاین تصویب مجلس گنجانید. بعدها آن نمره در دفتر وزارت
خارجه مطلب غیر مهمی در آمد به سپهسالار نیز بدین شدند.
در جشن تاجگذاری (۲۶ شعبان) «مارلینگک» گفت یا جای من است یا جای
مخبر السلطنه «کرویه» سفیر روس میانجی شد. قبل از شام بمن چیزی نگفتند بعد
از شام صارم الدوله ماوقع را به من اظهار کرد. از مجلس رفتم و این برای من
افتخار شد.

کابینه و ثوق الدوله

۱۳۳۶-۵ مرداد

کابینه معروف به کابینه قرارداد. کابینه هفتم از ابتدای جنگ، و کابینه ۴۴ از
اول مشروطیت، «سایکس» در جنوب مشغول زد و خورد با دعوات آلمان است. «بندر میر»
آلمانی در صفحات شرق مشغول ساختن دستجات بر ضد انگلیس است.
اوضاع جنگ مشوش است. «هامر». منشی سفارت آلمان سواد تلگرافی
را از برلین ارائه داده گفته بودند وضعیت ما را مجبور کرد که دست ترکیه را در
آذربایجان باز بگذاریم به دسیسه «محتن السلطنه» سفیر ترکیه «کاظم پاشا» را کارکنان
انگلیس در بیرون شهر گرفته از تهران بردند.

انگلیس در ایران حکم فرماست، سیاست روی تدارك قرارداد ۱۹۱۹.
فتنه نایب حسین کاشی در کابینه و ثوق الدوله خاتمه یافت. چپاولهای او از اسب
ونفایس و نقدینه جبران خسارت قشون کشی را کرد، فقط جیب ها مختلف بود.
«سایکس» مدعی است که به قوت پلیس جنوب شد. عده ای در اصفهان بودند.

قرارداد ۱۹۱۹

۱۳۳۷

پس از آفتابی شدن قرارداد ۱۹۰۷ تنفر فوق العاده ای در ایران نسبت به انگلیس

ایجاد شد. چه، از روس توقعی نبود.

من در آن اوقات رئیس فرقه دمکرات بودم «هاوارت»^۱ قنصل انگلیس تقاضا کرد یکنفر از اعضا را ملاقات کند. به جلیل‌الملک و یکنفر دیگر اجازه داده شد گفته بود، بدبینی شما به ما از چه راه است و چه امیدواری به آلمان دارید؟ جلیل‌الملک گفته بود:

«شما نسبت به ما عمو هستید، روس پدر... اگر پدری پسر خود را بی محابا بزند، آن بچه به عمو پناه ببرد. او هم بزند، در این ضمن فراش پست برسد و بچه به دامان آن فراش چنگک بیاندازد، چه گناهی کرده است، آلمان آن فراش است. تدین رابه رشت فرستادیم. به بینیم میرزا کوچک خان چه می گوید. معلوم شد از نقشه خود منصرف نمی شود، مقارن این احوال خیال اعضای کمیته رامشوش دیدم، کناره جویی کردم، در تناسب با قرارداد، کمیته دیگری ساختند.

متن قرارداد

نظر به دوستی قدیمی و صلاح طرفین در خیرخواهی ایران قرارداد ذیل منعقد می گردد:

- ۱- دولت انگلیس کماکان طرفدار استقلال و تمامیت ایران خواهد بود.
- ۲- دولت انگلیس به خرج دولت ایران در خدماتی که خبره معین کند و به شور طرفین برسد مساعدت خواهد کرد. مأمورین آن خدمات به کترات استخدام خواهند شد. و اختیارات لازم به آنها داده خواهد شد. حدود آن اختیارات موقوف به صواب دید آن مأمورین (مستشاران) است و مساعدت دولت.
- ۳- دولت انگلیس به خرج ایران صاحب منصب و اسلحه و ملزومات در حد ضرورت برای حفظ امنیت داخله و فقط سرحدات به اندازه ای که متخصص انگلیس

و ایران تشخیص دهند خواهد داد^۱

۴- پولی... که برای انجام حوائج مذکور در فصل ۲ و ۳ لازم است دولت انگلیس به دولت ایران قرض خواهد داد. در مشاوره محل پرداخت آن از گمرکات یا محل دیگر معین خواهد شد و از برای شروع، دولت انگلیس مساعدت خواهد داد.

۵- دولت انگلیس ضرورت اقدام فوری در وسایل مراد و حمل و نقل را نظر به تسهیل امر تجارت و جلوگیری از قحطی پیش بینی کرده با دولت ایران موافقت دارد و اقدام مشترک به عمل خواهد آورد، به ساختن راه آهن یا طریق دیگر بسته به تشخیص خبره.

۶- دولتمن کمیته مشترکی ایجاد خواهند کرد که نظر در تعرفه گمرکات نموده که به مصلحت موجبات ترقی اقتصادی بوده باشد.

۹- اوت ۱۹۱۹-۱۸ ذی قعدة ۱۳۳۷

لب این قرارداد با قدری نقل برنجی، دادن اختبار مالیه و نظام و طرق به دولت انگلیس و ایجاد مصری دیگر...

نقصی که در این قرارداد دیده میشود، طریقه تسویه اختلاف است عندالوقوع آن هم لازم نبود، زیرا انگلیس با انگلیس آنهم باخرج ایران اختلاف نمی کند و اگر ایرانی پیدا شد و جسارت به ایراد کرد و نخواهند از نزاکت خارج شوند و بگویند فضولی موقوف. خواهند گفت توچه دانی کَلَلو؟

قرارداد دیگر در ترتیب استقراض دو میلیون لیره است در صد هفت که در بیست سال مسترد گردد.

ضمیمه آنکه دولت انگلیس وعده می دهد مساعی مشترک به عمل بیاورد. در وقت در عهود موجوده بین دولتمن در جبران خسارات وارده بر ایران از جنگ و در

۱- تا بود روسیه مانع تشکیل نظام به اختیار خودمان میشد، چنانکه نظام اتریش را اعلان جنگ دانستند و ناصرالدین شاه را ملجأ کردند که اساس را برهم بزنند و بریگاد قزاق ایجاد کردند.

تنظيم حدود ايران به قدر امکان.

ضمیمه دیگر آنکه دولت انگلیس مطالبه خسارات خود را در حفظ بی طرفی ایران نخواهد کرد و در عوض دولت ایران از بابت خسارات وارده از قشون کشی انگلیس در ایران مطالبه نخواهد کرد.

این دولت ایران بی طرفی را لغو کرده، زیرا قبول کرده است که طرفین به قوه انتظامی حفظ بی طرفی او را کرده باشند و این عین طرفیت است.

قرارداد ۱۹۱۹ در باره دو میلیون لیره

قرارداد بین حکومت بریتانیا و حکومت ایران در خصوص موافقت در این روز منعقد می شود.

فصل اول: دولت بریتانیا موافقت می نماید، دو میلیون لیره به دولت ایران قرض بدهد به رسم مساعده و به اقساط معینه، پس از آنکه شورای اقتصادی بریتانیا در تهران داخل عملیات شده باشد. چنانکه در قرارداد پیش بینی شده است.

فصل دوم: دولت ایران متعهد میشود فرع ماهیانه ای قرار صدهفت (خواستن صدهفت فرع، دلالت بر حسن نیت ندارد) در سال از بابت کل مبلغی که مطابق فصل اول مأخوذ داشته باشند بپردازد تا ۲۰ مارس ۱۹۲۱ و از آن تاریخ مبلغی را خواهد پرداخت که از برای استهلاك اصل و فرع لازم باشد که در بیست سال پرداخته شود. فصل سوم: عایدات گمرکات که مطابق قرارداد هشتم مه ۱۹۱۱ و وثیقه قرضه ۱۲۵۰۰۰ لیره است، و وثیقه این قرضه هم خواهد بود، به شرایطی که در آن قرارداد مضبوط است و مقدم بر هر پرداخت قرضه دیگری غیر از قرضه ۱۹۱۱ و مساعداتی که بعداً از طرف دولت بریتانیا شده باشد.

در صورتی که این عایدات وفانکند، دولت ایران متعهد است از عایدات دیگر جبران کند و از برای این جبران و وثیقه این قرضه و سایر مساعدتهای مذکور در فوق با حق سبقت و مداومت شرایط مذکور در این قرارداد گمرکات کل، نقاط را منظور

خواهد کرد. در حدودی که در دسترس او باشد (از روسیه ملاحظه شده است).
فصل چهارم: دولت ایران حق دارد، این قرضه را هر وقت بخواهد بپردازد،
از جوهی که به استقراض از دولت انگلیس حاصل کرده باشد.

تهران اوت ۱۹۱۹

ذکر ملحقات این قرارداد تطویل لاطایل است و در حکم کفن مرده ...
به بینم درد دنیا چه گفتند :

از دول، امریکا از شناختن آن قرارداد استنکاف کرد.

روزنامه‌ها دست به تنقید گذاشتند :

« اروپ نوول سال دوم نمره ۳۴ - ۲۳ اوت ۱۹۱۹ (نوشت):

قرارداد ۹ اوت تیشه به ریشه جامعه است که اصلاً جافی است.

حکومت بریتانیا مضایقه نکرد که فصول ۱۰-۱۶ و ۲۳ عهد ملل را زیر پا

بگذارد.

اصول مقررۀ که با طمطراق «ویلسن»^۱ روز ۲۳ ژانویه ۱۹۱۷ و ۱۱ فوریا

۱۹۱۸ اعلان کرد.

« قرارداد ۹ اوت شیرینی خواران نکاح ایران است به عقد دائم »

«فصل دوم تعیین قیم برای حکومت تهران است.»

التزام خرید اسلحه منحصرأ از انگلیس، تسلیم قوای نظامی است.»

« سرپرستی گمرکات تعیین تعرفه، نظرفیق مارا در تمام چشمه‌های عایدات

مملکت تأمین می کند.»

«بواسطه تجاوز از اصول «ویلسن» حق تقدم در اقتصادیات برای انگلیس

محفوظ است.

«پادشاه جوان ایران مملکت خودش را به ده فلس به بازرگانان سبیطی فروخته

هیچ عاقلی تصور نمی کند امضاءکننده دست آزاد داشته بوده است.»

«مسیو فیلیپ سنودن»^۱ بیم نداشت که حقیقت را برای ملت انگلیس (در) ۱۶ اوت در «منچستر گاردین» بشکافد.

ایران چند هزار ساله . پادشاهش جوانی است که او را به انواع تهدید مجبور به امضای این قرارداد کردند^۲ و اول امضاء نکرد .

این قرارداد قباله استملاک و ثانی قرارداد مضر است .

«دیلی نیوز» و «دیلی هرالده» همچنان انصاف دارند و حقایق را نوشتند .

«جمع آوری دسته معتنابهی طیاره در افغانستان و قزوین و نظامی کردن تهران برای خفه کردن ملیون است.»

«صاف کردن میدان ازوزرا و فشردن حلق وزرای مظنون برای این بود که منفذی در مقابل نباشد.

» ملت باید متحمل بدبینی و بغض شود که بادولت بریتانیا اتحادی کرده است. روزنامه های «دبا» و «تان»^۴ پروتست سخت کردند.

فصل ۲۳ پاکت جامعه ملل واضح می گوید، هیچ معاهده ، هیچ قرارداد بین المللی ملزم نخواهد بود، قبل از آنکه به ثبت دفتر کل جامعه رسیده باشد.

فصل دهم می گوید : متعاهدین نباید نظر تجاوز خاکی و اخلاص استقلال نسبت به دول وارده^۵ به جامعه داشته باشند . وزارت خارجه انگلیس از هر حدی تجاوز می کند. ایران همیشه از متفقین استمداد مشترك کرده است، به شرط تأمین وفا از طرف فرانسه ایتالیا و بلژیک .

روس و انگلیس یادداشت ۱۹ ژوئیه و اول اوت ۱۹۱۶ را برای او فرستادند

1- . F . Senouden .

۲- (بیچاره احمدشاه خبر نداشت .)

3- Deba .

4. Tan

۵- عضو .

و آن تصرف مالیه و نظام ایران بود ممضی^۱ به امضای مارلینگ و اتیر . در موقعی که می شد تصور کرد «مورگان شوستر» استقلالی در مالیه ایران بیاورد ، روسیه به اولتیماتوم و ترور نظامی، ریشه او را کند و ماتماشا کردیم.^۲ آن قرارداد در انگلیس معروف شد به قرارداد شرم آور ...

روزنامه «دیلی میل» لندن سعی دارد که بگوید قرارداد ایران مضر به تجارت فرانسه نیست.

«تان» می گوید :

اندیشه ما از این جهت نبود که به تجارت فرانسه خسارتی وارد شود، اندیشه ما از راه دیگر است، می گویند قرارداد مزبور تمامیت و استقلال ایران را تضمین می کند، اینها اصطلاحات است.

قرارداد ۱۹۰۷ هم همین عبارت را داشت. حاصل آن قرارداد تقسیم ایران شد این کلمات ، کلمات بالای منبر است و خوش آواز اما ...

دفاع از تخطی خارجی به حقوق مملکتی که عضو جامعه است به موجب اصل ۱۰ بر عهده جامعه است ما و ایران هر دو در صورت نمایندگان ملل مندرجیم. در معاهده ای که در ۲۸ ژوئن بین متحدین و متفقین در ورسای گذشت در مجلس ملی انگلیس تصویب شد، استقلال سیاسی حاضره ایران محترم شمرده شده است . اگر گفته شود مجمع هنوز تشکیل نشده است دلالت بر یأس از صمیمیت خودمان است .

مشروطیت ایران در دسامبر ۱۹۰۶ شروع شد و در ۱۷ اکتبر ۱۹۰۷ ماده ۴۴ قانون اساسی اش طرف قبول دول واقع شد .

فرض کنیم روزی در ایران مجلسی پیدا شد و با دست آزاد این قرارداد را

۱- امضاء شده.

۲- دیلی هرالد - ۱۸ اوت ۱۹۱۹ .

۳- ۱۹۱۱ - ۴- ۱۶ اوت ۱۹۱۹ .

امضاء کرد تازه برخلاف ماده ۲۰ معاهده جامعه است.
 قیوداتی که بر ممالک عضو جامعه قبلاً بواسطه معاهدات جابرانه تحمیل شده
 باشد در مجمع مورد بحث قرار گرفته، ملغی می گردد .
 اگر تخطی و تجاوز را در آسیا روا بسداریم ، در اروپا هم حقوق خود را
 ضایع کرده ایم .

انقلاب روس

طول مدت جنگ و شکست های پی در پی ، زیادی اشتها ، کمی آذوقه ، رشته
 انتظام اردوی روس را از هم گسست . سربازان کارگر به تعلیم لنین از شاگردان
 « کارل مارکس » هر دسته حوزه ای تشکیل دادند موسوم به «ساوت» . از کمیته امری
 صادر شد که سرباز و صاحب منصب هر دو عضو ملت اند ، تمکین این به آن ، چه
 معنی دارد ؟ هرج و مرج حکمفرما شد . امپراطور استعفا کرد و ۱۵ مارس او را
 به سبیری بردند «دوما» حکومت موقتی تشکیل داد ، متفقین به عجله آن حکومت را
 شناختند (اما) سرنگرفت .

هرچه کردند از علاج واز دوا

رنج افزون گشت و حاجت ناروا

حوزه کارگران پیشنهاد ترک اسلحه کرد . منجر به صلح «برست لیونسک»^۱
 شد . یکی از فصول مصالحه بیرون رفتن قشون روس از ایران بود.^۲

1- Liatusk .

۲- سوم ۹۹ ۱۹۱۸ - ۱۳ اردیبهشت ۱۳۳۶ .

جان فدایش که رساند خبری بهتر از این !

چون خبر به ایران رسید نظامیان روس دسته دسته به طرف وطن خود حرکت کردند و بسیاری اسلحه و توپ و قورخانه و دیگر مهمات از هر قبیل در شرفخانه جا گذاشتند «بارتف» در قزوین بیچاره شد. انگلیس به قزوین آمد. میرزا کوچک خان در رشت و اطراف خود آرایی کرد. مزاحمت روس از ایران برداشته شد.

میرزا کوچک خان در جنگل

میرزا کوچک خان، در موقع نهضت مجاهدین به تهران آمده وعده ای را همراه داشت، دندانه ها را شمرده و از فشار روس جان به در برده علم مخالفت برپا کرد. از مردم محال و فراری های قفقاز دوسه هزار نفر جمعیت دور او جمع شدند یکنفر صاحب منصب آلمانی، و چند نفر مشاق اتریشی از اسرای روس به او پیوستند ترك نیز سر از انجمن اتحاد اسلامی بیرون آورد^۱ حمله به امین الدوله آوردند رفته رفته بادنخوت در دماغ میرزا کوچک خان افتاد. اعلان جمهوری کرد، علم کاویانی برافراشت و مهر جمهوری را به تمبر پست زد. انگلیس که در همدان جمعیتی داشت مرکز عملیات را به قزوین آورد. خواست به رشت نفوذ کند

۱- این همان دنباله نقشه عبدالحمید است که بدست سید جمال ترویج می شد، اسلام افراق ندارد که ما دنبال اتحاد برویم، مسلمینند که روی استفادات اختلاف کردند و به قدرت سلطنت و خلافت، ائمه اربعه را در مقابل ائمه هدی نشانند. صرف نظر از اینکه اول خشت را کج گذاشتند. نادرخواست دفع اختلاف کند نشد.

میرزا حسین خان نیز اقدام کرد، بی نتیجه ماند. يك روزی باید این اختلاف برداشته شود.

«دنتسرویل»^۱ و چند صاحب منصب را به رشت فرستاد، میرزا کوچک خان آنها را جواب گفت. آخر بامیرزا کوچک خان صلح کردند و به خیال ما کو افتادند، ترکها در آن حدود قوت داشتند، برگشتند «نوریس»^۲ در انزلی تدارکی دیده به باد کوبه و حاجی طرخان رفت و طرفی نبست. نمرکز انگلیس در قزوین و بنای اردوگاه، روس را جلب کرد که «ما هم هستیم» آلمانها هم گفتند حضور قشون انگلیس در ایران نقض بی طرفی است، قوای قزاق به سرکردگی «استراسلکی»^۳ صاحب منصب روسی بامیرزا کوچک خان مشغول زد و خورد است.

قیام خیابانی در تبریز

شیخ محمد خیابانی رئیس حزب «تجدد» به عنوان مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ بهانه بدست آورده بساط قیام در تبریز را گسترده. وسایل میرزا کوچک را اندیشت عده ترورشده و قلیلی اصحاب دور او گرد آمدند. مردم تبریز ساکت ماندند. این قیامی بود بسی اساس بخصوص که خیابانی رعایت شعائر اسلام نمی کرد. مردم شهر با اسلوب او موافقت نداشتند و خارج شهر دم از اطاعت نمی زدند.^۴

دمکرات های تهران بیشتر اهمیت به این قیام می دادند. در واقع آوازدهل بود، منتهی چون عنوان مخالفت با قرارداد داشت به مصلحت سکوت می شد. آذربایجان را آزادی ستان نام نهاده، نمبر پستی هم چاپ کرده بودند که به مصرف نرسید.

1- Dunstriol .

2- Noris .

3- Straselky .

۴- رؤسای قیام شیخ محمد خیابانی، بادامچی، سیدالمحققین - فیوضات، امیرخیزی، معتمدالاجتهاد، حاجی میرزا علی نقی، حسین فشنگچی بودند.

خاتمه جنگ بین الملل

در شیراز قنصل انگلیس «اوکنار» گفت: «ما حریف حمله آلمان نیستیم. تدبیر ما اینست که جنگ را به درازا بکشیم تا وسایل آلمان تمام شود» گفتم: «چه داعی داشتید که وارد جنگ بشوید؟» گفت:

«فرانسه مضمحل می شد. آلمان کشتی های او را می برد و در دریا بر ما فائق می آمد.»

در تقاص خون ولیعهد اتریش به سعی روس آتش جنگ افروخته شد. آلمان و انگلیس سعی کردند که جنگ نشود. روسیه آتش افروزی کرد. فرانسه به تاریخ بادزد! در خاتمه آنچه به روز روسیه آمده بود بر سر آلمان هم آمد. از هامبورگ آوازه بلشویکی بلند شد و به طرف برلین در افتاد.

امپراطور به خاک هلند رفت، از طرف آلمان تقاضای ترك اسلحه و از طرف متفقین آنچه مقدور بود سعی در اضمحلال آلمان بعمل آمد. حکومت موقت روس از «ویلسن» مداخله و قرار صلح خواست. وی چهارده فصل پیشنهاد کرد، می توان گفت:

«آلمان در رد آن فصول غرور کرد و شایسته نبود.»

جنگ باشمشیر خاتمه پیدا کرد. سخن رفت روی طرف مقصر، اینجا قطعه سعدی بی مورد نیست.

یکی جهود و مسلمان نزاع می کردند.

چنانکه خنده گرفت از حدیث ایشانم.

به طعنه گفت مسلمان گرا این قباله من

درست نیست: «...»، خدا را چه د مرا نم

یهود گفت به تورات می خورم سو گند

که گر دروغ بگویم چو تو مسلمانم

مثل عوامانه است که دیک به دیک گفت «روت سیاه، سه پایه گفت صل علی» در توضیح موجبات جنک و اینکه تعدی در سیاست از کدام طرف بود. «کیلن»^۱ نویسنده سوئدی شرحی نوشته است که می شود آنرا بی طرف و خالی از اغراض دانست. بهر صورت جنک بین المللی خرابی بسیار بار آورد و چون در صلح از در انصاف در نیامدند. جنک همچنان مداومت دارد.

برای ایران، صورتی که واقع شد فرج بعد از شدت بود. اگر روس به قدرت امپراطوری باقی می ماند. حساب ایران پاك بود و اگر آلمان فاتح شده بود، سینه آذربایجان چاك می شد.

«مار گریتا سازپاتی»^۲ که شرح احوال موسولینی را نوشته است، می گوید: «جنک های بزرگ، رجال بزرگ را بر آورده است. جنک عالم سوز ۱۹۱۴ پهلوانی نشان نداد. کسی غالب برامری نشد، همه منکوب حوادث بودند. چون نام آوری در میدان نیافتاد، فاتحه سرباز گمنام گرفتند.

معامله مجلس صلح با ایران

ایران از مؤسسين جامعه بین الملل سه تقاضا کرد: استقلال سیاست، عدلیه و اقتصاد. روزنامه «تان»^۳ فوریه ۱۹۱۹ در بولتن «دوژور»^۴ می نویسد: «ایران اول نوامبر ۱۹۱۴ اعلان بی طرفی کرد، لکن میدان تاخت و تاز متخاصمین

1- Kilen .

2- M , Sazepati .

3- de Jour .

شد. روسها در مملکت قشون داشتند، ترك‌ها بهانه کرده كردستان را میدان جولان قرار دادند، در عربستان انگلیس مشغول زد و خورد با ترك شد، آلمان در تمام مملکت بر ضد متفقین انگشت تحریر داشت.

معینا ایران حاضر شد به انگلیس راه رسیدن به روسیه بدهد. اگر ایران نه لشکر داشت، نه مالیه، نه ادارات منظم، گناه از روس بود که مملکت را خراب میخواست تا از میان ببرد.

شیاحان لیاقت و تعصب ایرانی را ستوده‌اند و گفته‌اند «سخنان عامی ایرانی از تربیت شده روس با مغز تر است.»

در سال ۱۹۰۷ سیاست انگلیس روی سیاست روس رفت.

به جای کمک، شوشتر را که در ۱۹۱۱ شاید به مالیه ایران سرو صورتی می‌داد از ایران بیرون کردند.

به اظهارات ایران که حاضر شد به طرف متفقی بیاید جواب رضایت بخش ندادند، در سنه ۱۹۱۶ دریادداشت مشترک نظارت مالیه ایران را خواستند و تقاضا کردند در شمال و جنوب تشکیل قوه بدهند.

۲۰ مارس «سازانف» به «ایزولسکی»^۱ سفیر خود در پاریس اطلاع می‌دهد که قرارداد ۱۲ مارس بین روس و انگلیس منطقه بی طرف را نیز لغو کرد.

آن دولت روس از میان رفت بر ذمه دولت فاتح است که خسارات ایران را جبران کند، مقتضی عدالت دول معظمه این بود که برای جبران تعدیات يك صندلی در مجلس صلح به ایران بدهند^۲ بخصوص که دو صندلی به حجاز دادند و حال آنکه بین خودشان اختلاف است.

پس از آنکه ترکیه مقام مسلمانی خود را باخت، ایران مرکز عمده مسلمانی

1- Esoloski .

۲- چون در قرارداد ۱۹۱۹ يك فصل راجع به مساعدت انگلیس در رفع خسارات

ایران است.

است چرا باید حق او را بجا نیاورد و انصاف نداد .
 نه ترمیم خاکی از ایران شد ، نه ترمیم مالی . همه رجال عالم چشم حق بین
 را برهم نهادند و دهان ناحق گوی را گشودند .
 آن چشم را نداشتند و این دهان را داشتند .
 اگر او بر تو به بند دهمه درها و گذرها
 دردیگر بگشاید که کسی آن راه نداند
 در مجلس صلح مضایقه کردند که قرارداد ۱۹۰۷ را لغو کنند و باینکه در مواد
 «پاکت»^۱ جامعه فصل ۲۳ و غیره را مقرر داشتند .
 يك روز در ملاقات با وثوق الدوله راجع به خودم گفتم :
 بر سر خشم است هنوز آن حریف
 یا سخنی می رود اندر رضا
 گفت : « هنوز بر سر خشم است »
 در ضمن ، سخن از اشکالات به میان آمد ، گفتم تا ممکن است باید تحمل کرد .
 بالاخره کناره گیری کرد ، از این ستون به آن ستون ، فرج است .
 از وثوق الدوله تبعید مرا خواسته بودند ، گفته بود بچه عذر؟ اگر ایرادی در
 رفتار و گفتار اودارید مسجل شود ، چه مضایقه ؟!
 «ووسطرف» قنصل آلمان در شیراز اسناد قنصلگری انگلیس را که بدست
 آورده بود ، در بران بنام «کشف تلخیص» چاپ کرد [در آن] از من شکایت کرده بود
 که فلانی در شیراز نگذاشت کارما پیشرفت کند .
 نسخه ای از این کتاب در سفارت فرانسه بود ، آتاشه سفارت که با عموزاده از
 شاگردان «سن سیر» دوستی داشت آن نسخه را به سفارت انگلیس برده ، گفته بود :
 « این چه می نویسد ، شما چه می گوئید ؟ »

احمدشاه درلندن

احمد شاه در تهران با آن قرارداد مخالف بود، او را تشویق به مسافرت فرنگ کردند ابهت مجلس «لرد مر» بیگلربیگی لندن او را گرفت اظهار موافقت کرد .
تقصیر به گردن نصرت الدوله بود که بعد از الغای کمیته دمکرات، کمیته دیگری تشکیل داده، اعتبارنامه به او دادند و به دنبال احمدشاه رفت.

احمدشاه دوازده سال داشت که لباس سلطنت بر او پوشاندند. معلمینی برای او معین کردند و او مشغول تحصیل، در درس فرانسه شد. مزین الدوله، میرزا علی اکبر خان از تاریخ یونان و روم مطالبی در ذهن او راه داده بود . به ادبیات فرانسه میلی داشت، کتب لامارتین را بیشتر می خواند .

مردم احمدشاه را دوست می داشتند ، و در تحاشی از موافقت با قرارداد، وجهه ملی او به مراتب افزوده بود اما پس از موافقت در لندن در انظار خفیف شد.
چون مراجعت کرد، من دیر شرفیاب شدم . سبب (را) پرسید، گفتم :
« حال هم برای تبریک شرفیاب شده ام »

فرمود :

« چه تبریکی ؟ »

گفتم :

« شنیده ام اراده کرده اید در امور مملکت بیش از پیش توجه داشته باشید »
یک ساعتی در این زمینه عرایضی کردم ، تصدیق کرد ولی عمل نکرد .

قرارداد می بایست به مجلس برود و انعقاد مجلس مستلزم استعفای کابینه بود و معلوم نبود وثوق الدوله بماند . لهذا در گشودن مجلس اهتمامی نمی شد . مع هذا بیزاری عمومی، غوغای رشت و تبریز در مخالفت با قرارداد، تغییر کابینه را به طبع پیش آورد صاحب منصبان نظامی به ریاست «دیکسن» به عجله از بغداد آمده مشغول

کار شده بودند .

«آرمیتج اسمیت»^۱ متخصص مالیه دیرتر رسید میرزا عیسی خان معاون مالیه برای اواناقی ترتیب داده بود .

نقشه تشکیل قوا

معهود بود که در تحت سرپرستی صاحبمنصبان انگلیس قوای ۴۰ هزار نفری با صرف ۱۵ میلیون تومان تشکیل شود .

قوای موجود ۶۰۰۰ نفر سوار پلیس جنوب بود، ۸۰۰۰ نفر قزاق، ۸۴۰۰ ژاندارم .

پلیس جنوب می بایست سرمشق سایر تشکیلات باشد .

دفع نایب حسین کاشی و شیخ حسین در بوشهر را از هنرهای پلیس جنوب می شمارند .

قروض ایران

بهره‌سیه از سنه ۱۹۰۳/۱۹۰۰	درصد پنج	۳۱/۲۲۳۱۲۰ روبل
ایضاً از سنه ۱۹۱۱	درصد ۱۷	۳۱/۵۲۴۵۰ قران
قرض از هند	درصد پنج	۱۸۰۴۳۰ لیره
به بانک شاهنشاهی ۱۹۱۱	درصد پنج	۱/۲۲۳۰۶۱ لیره
مساعدت انگلیس ۱۹۱۲-۱۴	درصد ۷	۴۹۰۰۰۰ لیره
مساعداات روسیه	»	۱/۵۷۶۲۵۰ روبل

مساعدۀ انگلیس ۱۷-۱۹۱۵	درصد ۷	۸۱۷۰۰۰ لیبره
ایضاً ۱۹۱۵	»	۱۰۰۰/۰۰۰ لیبره
ایضاً ۱۹۱۸	»	۹۲۵۰/۰۰۰ قران

بواسطه ریختن پول طلا بتوسط مهاجمین در ایران، قیمت طلا نصف شده
وبواسطه انقلاب روس روبل از بها افتاده است .

کابینه مشیرالدوله

۱۳۳۸ (۱۲ دی)

در این کابینه مستوفی و مؤتمن الملک وزیر مشاورند

حشمت الدوله : وزیر داخله .

مشار السلطنه : وزیر خارجه .

وثوق السلطنه : وزیر جنگ .

مخبر السلطنه : وزیر مالیه .

مصدق السلطنه : وزیر عدلیه .

نیرالملک : وزیر پست و تلگراف .

اعتلاء السلطنه : فواید عامه .

حکیم الملک : وزیر معارف .

قرارداد ۱۹۱۹ موکسول است به تصویب مجلس . وزارت جنگ مداخله

صاحب منصبان را تعطیل کرد .

«آرمیتج اسمیت» يك روز بیشتر به مالیه نیامد . مردی لایق بود . کاش خارج

از قرارداد مستخدم شده بود . هیچکدام از متخصصین که به ایران آمدند به پختگی

اونبودند، این کابینه دوشغل شاغل دارد یکی کار متجاسرین رشت که قوای قزاق

متوجه آن حدود است، یکی کار قیام تبریز .

جنگل رسماً با دولت می‌جنگد و مسئله از مخالفت با قرارداد تجاوز کرده ، انگشت بلشویکی هم در کار آمده است و از باد کوبه آتش فتنه را باد می‌زنند.
« استراسلسکی^{۱)} باقوای قزاق مأمور جلو گیری شده است .

شیخ محمد خیابانی اسرار مگویی در دل دارد، به صراحت پول می‌خواهد و به کنایت منع تعیین حکومت برای آذربایجان.

سلیمان میرزا و سید کمره‌ای در تهران سنک قیام به سینه می‌زنند ...
وقت هیئت (دولت) به تدارك محاربه با جنگل و مخابره با تبریز و مذاکره با آن‌دو نماینده می‌گذرد .

از فارس سروصدایی نیست ... فرمان فرما ، ماهی سی هزار تومان از انگلیس می‌گیرد و مشغول تربیت پلیس جنوب اند .

در کرمان و خراسان عمال انگلیس در کارند ، حریفی دیگر هم در میدان نیست. يك بیست هزار تومان و يك پانزده هزار تومان، برای خیابانی فرستاده شد، لکن « کفاف کی دهد این باده‌ها به مستی ما... »

قاعده مضحکی در مالیه جاریست، مفتش به انتخاب امین مالیه ، می‌فرستند و همه در بوستان خوانده ایم :

دو همکار دیرینه هم قلم
نباید فرستاد يك جا بهم
چه دانی که انباز گردند و بار
یکی دزد گردد، یکی پرده‌دار

ابن بنده در هیئت دولت پیشنهاد کردم که هیئت تفتیش در تحت نظر هیئت دولت تشکیل شود ، و مفتش به همه جا بفرستند .

مشیرالدوله خوش برخورد نکرد ، مستوفی الممالک تعجب کرد و من بخ کردم .

رفتن من به تبریز

همه روزه گفتگو از حکومت تبریز است ، و مردم میدانی نیست. با سابقه ای که من به مردم تبریز و مردم آنجا به من داشتند و با مطالعه احوال ، می دانستم که از برای من رفتن من به تبریز اشکالی ندارد .

در فرستادن پول قدری تأمل شد . خیابانی به وثوق الدوله نلگراف کرد که :
« اگر فلانی تنها بیاید چه مضایقه ... »

من داوطلب شدم و در هیئت دولت به تردید قبول شد . سه شنبه ۷ ذیحجه تصویب شد ، پنجشنبه حرکت کردم .

جز دکتر مهدی خان منتظم الحکما برای رهز کسی را با خود نبردم ، و نفر خود را بطور غیر رسمی به من ملحق کردند. مهدی خان مالک زاده صاحب منصب ژاندارم که از شیراز می شناختم . میرزا جواد آقا ، پسر امام جمعه خوبی که گفت برای سرکشی به املاک می آیم ، از میانج گذشته بودم . رمزی از وزیر داخله رسید ، در میانج توقف کنید مطالبی است مذاکره شود .

جواب دادم :

« من از میانج گذشته ام ، برگشتن صلاح نیست هر مذاکره باشد در باسمنج
خواهم کرد . »

ساعدا السلطنه ، نایب الایاله در باسمنج ملاقات شد . گفت : « خیابانی عصرها
مجلس دارد »

گفتم :

« تلفن کن ، من حاضرم بدان مجلس بیایم ، مذاکره کنیم »
جواب آمد که :

« این خلاف تصمیم است . »

از قزاقخانه تلفن کرده اجازه خواستند عده ای جلو بفرستند گفتم :

« لازم نیست »

سوارهای گرمرودی را که همراه بودند، مرخص کردم با مساعد السلطنه به منزل او رفتم^۱

شاهسون اطراف را به قسمی ناامن کرده که گله‌ها وسط روز هم در آغش بودند. نان در شهر کم است چهار نفر از تجار به مراغه رفتند که برای شهر گندم تدارک کنند. میرزا ربیع آقا نمی‌گذارد که: «اگر شیخ محمد، خیابانی است، منهم بیابانی هستم»

خیابانی هر روز در ایوان عمارت حکومتی نطق می‌کند، جمعی هم دست می‌زنند، سیصد نفر راهم لباس پوشانیده‌اند، به اسم سرباز ملی! نظمیه و ژاندارم به ظاهر از او تبعیت می‌کنند. مردم با او مخالفت و منتظر اقدام دولت، خارج شهر دچار چپاول شاهسون است.

روز چهارم از ورود من، سیدالمحققین و بادامچی مرا ملاقات کردند، گفتگو بسیار شد، نتیجه آنکه تصمیمی داریم نگفتنی!

شب به منزل سید رفتم از هردری سخنی گفته شد. آخر مطلب این شد که من به تهران برگردم و حامل پیغامات قیام کنندگان بشوم.

دسته‌ای از مجاهدین ستارخانی پیغام دادند که ما حاضریم، گفتم:

« من حاضر نیستم »

قنسول انگلیس گفت:

« از ما چه برمی‌آید؟! »

گفتم:

« نصیحت! »

قنسول امریکا پیغام داد که:

« خیابانی با تهران یاغی است »

قنصل انگلیس پیغام داد :

«خیابانی می گوید اگر از تهران ده هزار نفر هم بیابند، از قافلان کوه نخواهند توانست بگذرند»^۱.

قنصل گفته بود :

« يك مجلس بافلانی ملاقات کنید »

گفته بود :

«زیان آور است، مرا مغلوب می کند!»

رئیس قزاق «مشتیج» در ملاقات اول تکلیف خواست، مترجمش عموزاده

سید بود .

گفتم :

« من برای جنگ نیامده ام »

در ملاقات دوم :

مترجم ظفرالدوله پسر سردار مؤید بود، گفتم :

« من از میدان دورم، شما به «عالی قاپو» رفتید، مرا گرفتند و بردند ، آنگاه

جنگ به جو باره می افتد »

گفت :

«دعوت می کنیم بیایید به قزاقخانه »

یکی از شبها جای داشت ، دعوت کرد . به حاج ساعدالسلطنه گفتم

می شود رفت ؟

گفت :

« محترمین می روند »

صبح یکشنبه سید المحققین باز مرا ملاقات کرده گفت :

« خیابانی می گوید اینجا نشسته اید که چه؟ »

۱- به اعتماد عمیدالسلطنه طالش.

گفتم :

« سر خود نیامده‌ام که سر خود بروم . باید باتهران مذاکره کنم .

گفت :

« تلگراف سانسور است »

گفتم :

« دروغ نخواهم گفت ، فردا روز شنبه و تعطیل است ، برای روز سه

شنبه حضوری می‌خواهم ! واگر رفتنی شدم ، امنیت من چیست ؟

گفت :

« سوار همراه شما می‌کنیم »

گفتم :

« به‌سوار شما اعتمادی ندارم »

گفت :

« قزاق همراه ببرید »

سید رفت . و این مصرع فردوسی بخاطرم آمد:

کنون کار پیش آمدت، سخت باش

ساعداالسلطنه کسالت داشت، عموزاده هدایت قلی‌خان و فرزندوی لطف‌الله

خان را برداشتم و به‌قزاقخانه رفتیم ، جمعی بودند ، مجلسی برگزار شد . حضار

چندان توجهی به‌مقام من نداشتند من هم از حد اخوانیات تجاوز نکردم .

حالی، شب به‌نیمه رسید، رئیس قزاق تکلیف خواست. گفت به‌بهانه آنکه

شاهسون در اطراف است و مال‌التجاره بسیار در باسمنج، عده‌ای را امشب نگاه

داشته‌ام . گفتم :

« نمی‌خواهم خونریزی بشود » اطمینان داد که نخواهد شد اجازه اقدام

دادم .

سیدالمحققین پس از آمدن به‌قزاقخانه به‌خیابانی گفته بود :

«فلانی رفت ، برویم اورا برگردانیم . نه پول داریم نه وسیله تحصیل ، آخر چه خواهیم کرد؟ گفته بود :
«برود!»

به عقیده من يك چیز نداشتند آن هم عقل بود .
ژاندارم ها شب بنا بر مواعده به «باسمنج» رفتند ، قزاق مشغول عملیات شد آفتاب زده بود که از مرکز تلفن گفتند : نظمیه و حکومت در تصرف ماست . من به عالی قاپو رفتم . ۲۸ ذیحجه .
هیچکس نبود به منزل ساعد السلطنه تلفن کردم ، اصحاب آمدند . من جمله بهاء السلطان شیرازی ، شرحی نوشتم به خیابانی که : «من حاضرم با شما کار کنم ، میل دارید به عالی قاپو بیایید ، میل ندارید در خانه خودتان بمانید و درب خانه را باز بگذارید»

چون رئیس قزاق گفت :
«من باید بدانم خیابانی کجاست»
بهاء السلطان که مکتوب مرا برده بود . برگشت گفت :
«خیابانی در منزل نبود . منزل اورا هم چاپیده اند»
گفتم :

«باز سعی کن اورا ببینی» .
دکاکین بسته بودند ، باز کردند . و مأمور در بازار گذارده شد که زحمتی بکسی وارد نیاید . يك دوخانه را چاپیده بودند .
پنج نفر در این گیرودار تلف شدند ، دو قزاق ، سه موزربند .
راپرت قضیه را تلگرافخانه به تهران داد . مشیرالدوله باور نمی کرد و حق هم داشت چه ، آواز دهل از دور اهمیتی دارد .
از کارهای بد خیابانی محاصره قنسول آلمان بود که در همان محاصره کشته شد... بین افراد قزاق و خیابانی ، روی فحاشی به شاه و دوات عداوتی بود و از اهل

شهرند ، در خانه‌ها لباس قزاقی است، مردم لباس قزاقی پوشیده جلو می‌افتادند که چپاولی بکنند. از جمله به‌خانه‌ناظم‌الدوله و سیدالمحققین رفته بودند، فرستادم آنها را رد کردند.

روز دیگر بچه‌ای به پست سه نفره قزاق اطلاع می‌دهد که خیابانی در فلان خانه، در زیر زمین است، قزاق نمی‌کند تکلیف بخواد ، وارد خانه می‌شود مبادله تیر و تفنگ می‌کنند، خیابانی کشته می‌شود . يك تیر به پایش خورده بود يك تیر به سرش، که شاید خودش زده بوده است، کاغذی در بغلش بود. نوشته بود: « این بود آزادی خواهی مخبر السلطنه . چون من تصمیم گرفته بودم تسلیم نشوم انتحار کردم. معنی آزادی خواهی را نمی‌دانستیم، فهمیدیم. نعلش خیابانی را به نظمیّه آورده بودند، آواز غوغا به عمارت حکومتی میرسید پرسیدم چیست ؟

معلوم شد مردم دست می‌زنند و می‌خواهند نعلش را در بازار بگردانند ، مانع شدم. محترمانه در سید حمزه دفن کردند .
عده هم عقیده خیابانی در تبریز بیست نفر بیشتر نبودند ، يك طرف ترك ، يك طرف بلشویك، مملکتی را چراغ پا کردن و به علت قرارداد مرده‌ای، مزاحم زنده‌ها شدن و به پول انگلیس ، چنانکه گفتند ، قنصل آلمان را کشتن، آزادی خواهی است.

داد بی راستی الف دد بود

باد بی قامت الف بد بود

سید محمد کمره‌ای در تهران فاتحه می‌گیرد. مستشارالدوله و مصمصام السلطنه‌ها به فاتحه می‌روند . نظمیّه جلو گیری می‌کند . این است میزان فکر مردم .
تهران از طرف آذربایجان آسوده شد . ماند رشت که به تبریز پشت گرمی داشت، خواستند نشان قدس برای من بفرستند، از مشیرالدوله خواهش کردم نفرستند، یکنفر هم در مملکت بی‌نشان باشد .

۱- حالت ایستادن اسب هنگامی که هر دو دست خود را بلند کند و روی دو پایستند.

حامیان قیام در مجلس حمله به مشیرالدوله آوردند، معزی‌الیه از قنصل فرانسه کیفیت را پرسیده بود، وی رفتار مرا تصدیق کرده بود، در مجلس دفاع کرد. لکن مغرض اقناع نمی‌شود.

مدیران جراید، همه جا مردم سیاسی‌دانی هستند. باید خیر و شر مواقع را تمیز بدهند. ده‌ماه چند هزار جمعیت دور تبریز را گرفته بودند و مردم دفاع کردند چگونه ممکن بود من برخلاف رأی چنین مردمی در چهل دقیقه بر شهر مسلط شوم.

آری، در کابینه اسبق قیام صورت حق به‌جانبی داشت، لکن پس از تغییر وضع، اختناق اهالی بود به قدرت ترور!

روزنامه‌نویس پخته‌نباید برای دل خامی چند، برخلاف مصلحت مملکت چیز بنویسد، قیامی‌ها در کلبر مرکز فتنه ساختند و به بادامچی و امیرخیزی و فیوضات اعتماد داشتند. گفتم چندی از شهر خارج شوند، به اختیار خودشان به قراچه‌ها رفتند غائله کلبر هم آرام گرفت.

اشکالی نماند جز فتنه اسماعیل آقا که سه ضربه می‌زد، در مقابل بادکوبه بلشویک بود. به انتظار حمایت انگلیس، آرزوی کردستان مستقل، در دیک سینه می‌پخت، و به عنوان سنت و جماعت طرفدار ترک بود که توپ‌های قوی و صاحب‌منصبان مدرسه آلمانی دیده که هفتصد نفر عسکر باو داده بودند.

یا به قول «کاظم قوه بکر» کماندان حد شرق، مردم فراری بودند. از طرف قیامی‌ها نیز تشویق می‌شد.

ولو له بلشویکی در تبریز

شهرت مرام بلشویکی و تصور این که دنیا بهشتی خواهد شد ولو له در تبریز انداخت، گرجستان دم از استقلال می‌زند، بادکوبه در اسلوب بلشویکی، آذربایجان

مستقل ساخته است (ربیع الثانی ۱۳۳۸).

درایروان ، ارمنی باترك در جنك است.

روس، قارص را به ترکیه وا گذاشته است .

نخجوان تابع «باکو» ست و راهش مقطوع، از طرف ایران راه خواستند و اجازه عبور دادم رؤسا که در نخجوان بودند، تقاضای آمدن به تبریز کردند پذیرفتم و پذیرائی شایان کردم .

گفته بودم سر سفره دوغ بگذارند ، مشروب خواستند ، آجیلشان را کوك کردند، تخته خواستند مهیا نمودند ، هفته ای را که در تبریز بودند به اكل و شرب و قمار برگزار شد، مردم خواستند آنها را ملاقات کنند، تشویق کردم آن بساط را که دیدند رفتند و آوازه بلشویکی در تبریز محو شد که آواز دهل از دور بود .

فتح ترك در جنك با گرجی ها

ترکها برایروان چیره شدند، شهرت دادند که به تبریز خواهند آمد، میسیون امریکائی از تبریز رفت، بانك انگلیس دستگاه را جمع کرد ، بعضی تجار ترك تبریز گفتند ، قنصل انگلیس مهیای حرکت شد .
قنصل فرانسه گفت :

«هروقت ترك به صوفیان آمد، من به با سمج خواهم رفت»

کار به جایی کشید که قدغن کردم نظمیه نگذارد مردم هجرت کنند .

اسماعیل خان (امیر فضلی) از من تکلیف خواست گفتم :

« در چه باب؟ »

گفت :

«عقب نشستن»

گفتم :

« از من تکلیف جلورفتن باید خواست . »

مشیرالدوله تلگراف کرد که چه مصلحت می‌دانید، قورخانه را از تبریز عقب بکشیم و بسیار مهم بود، گفتیم: «این روی قافلان کوه یا آن روی، در هر صورت پنجاه هزار تومان مخارج دارد، اما رأی بنده اینست که دست به این کار نزیم، عسس بیامرا بگیر است. اگر نباشد آذربایجان برود، قورخانه اش هم روش ...!»
به کاظم قریبکر کماندان حد شرق تلگراف کردم که در اخبار بسیار خواندیم که اظهار رضایت از هم مقدمی برادران ایرانی در صفوف باعسا کر شده بود، حال گاهی را پرت می‌رسد که در سرحد از طرف بعضی افراد تجاوز می‌شود، انتظار می‌رود که رفتار کلیه افراد در سرحدان روی مسلک برادری باشد. تلگراف من «انگزه» رفت و در مجلس خوانده شد و سکونت در سرحد حاصل گردید.

تهران

آشفته‌گی افکار در تهران بسیار است. قوای قزاق گاه پیشرفت می‌کند، گاه عقب می‌نشیند تشویش افکار در تهران بر جسارت جنگلی‌ها افزوده تا رودبار و حوالی قزوین پیش آمدند. بر اضطراب افزوده شد، شاید انگلیس هم از تغییر کابینه و ثوق الدوله خشنود نیست.

وحشت از جنگل به جایی می‌رسد که بانك انگلیس نقشه حرکت از تهران به اصفهان می‌کشد. عده‌ای بلشویک به مازندران آمدند، شهرت کرد که به تهران خواهند آمد. جنگلی‌ها پیش آمدن خودشان را برای اصلاح مرکز گوشزد می‌کنند.

دولت برای مزید اطمینان در صدد انتخاب برمی‌آید و مشغول مطالعه می‌شود

هجوم مشکلات مشیرالدوله را خسته کرده ، کنار می جوید ، سپهدار رشتی^۱ روی کار می آید .

۲۸ بهمن کابینه ترمیم می شود . پست وزارت خارجه که خدالی بود به محترم السلطنه داده می شود . سالار لشگر از فواید عامه به عدلیه می رود . نصرالملک وزیر مشاور به فواید عامه می آید . وحیدالملک در پست خود می ماند . وزارت علوم را به امین الملک ، وزیر مالیه و امی گذارد ، سردار معتمد وزیر پست و تلگراف می شود ، وزارت مالیه حریفی ندارد .

کمیته بلشویکی

در کابینه سپهدار گفتند اعتبارنامه دعوت بلشویکی در شلوارشان دوخته

۱- در رفتن مشیرالدوله و آمدن سپهدار (۱۴ صفر ۱۳۳۹) چه نیم کاسه ای زیر کاسه بوده است ؟ می شود حدس زد سخن روی قبول پیشنهاد است از جمله پیشنهاد تقبل انتظام و حفظ شمال و شرق ایران گفته شد که سپهدار مایه ای هم رفته است . احمدشاه از اول مربی خوبی پیدا نکرد . ناصرالملک او را از سلطنت مأیوس و به شیوه خود مأیوس کرده بود که تا می توانی به فکر تامین آتیه باش . این مردم بار را به منزل نمی رسانند . او هم درسش را خوب روان کرده بود .

در پارسیس با آقاخان از معاملات بورس سخن در میان آورده معزی الیه مشتی اسناد از جیش بیرون می آورده که گفتگوی پول چه مصرف دارد ، اوضاع مملکت در چه احوال است . و کلا همه منتخب اصحاب دو قرانی ، وکیل دعاوی خصوصی رئیس الوزرای می خواهند که انجام مقاصد شخصی را بدهد و گاهی هم حواله را بپردازد .

شاه فارغ از گیر و دار سیاست ، وزیر دربار مغرور میرزا معتقد به آتش نخود لااله الا الله ، همه منتظر تعلیمات اجنبی ، درست اوضاع زمان شاه سلطان حسین در پرده دیگر ظهور دارد .

است. شانزده نفر از اهل سراب و اردبیل و خوی به تبریز آمده بودند، نظمیه کشف کرد، محترماً توقیف شدند. دو نفر را خواستم گفتگو کردیم. گفتند شمارامی شناسیم و از زندگی مرحوم صنیع الدوله اطلاع داریم. اهل استفاده نبوده‌اید و برای مملکت و ملت کار کرده‌اید. سخن در وضعیت کلی است.

گفتم :

« معایب کار را من بهتر از شما می‌دانم کار به اسباب است و مدت می‌خواهد اگر می‌دانید با اسبابی که داریم می‌شود اصلاحاتی که منظور است کرد . من جلو بیفتم والا مملکت را به آشوب انداختن که دیگری بیاید و مال و ناموس مردم را ببرد و اوضاع پریشان‌تر بشود، طرین عقل نیست متقاعد شدند و برادر شدیم. بعضی را خرج سفر دادم رفتند، بعضی ماندند .

نهضت میرزا علی‌اکبر در اردبیل

طرف اردبیل و مشگین تحریرات بلشویکی مستمر بود از لنکران به محمدقلی الاری ، توپ و تفنگ داده بودند که پیشقدم باشد .

راپرت به تلگرافخانه

بواسطه تجاوزات بلشویک طرف نمین امروز از تمام محلات آقاها و تجار تحت اسلحه رفتند. میرزا علی‌اکبر حجة الاسلام، نایب‌الصدر، شیخ الاسلام شمشیر و قرآن حایل انداخته ، نصر من الله گویان وارد حوزة شدند. حجة الاسلام به منبر رفت و در وظایف دینی سخن گفت . ضمناً گفت صبر مانظر به اعلان بی طرفی دولت و حفظ مناسبات حسنه بود .

اگر روابط حسنه توپ دادن به محمدقلی الاریست و سوختن دهات سرحدی، امروز حکم جهاد می‌دهم ، اگر همه کشته شوید يك نفر بلشویک را نباید به خاک ایران

راه دهید خود منهم فرمانده و پیش جنگگ خواهم بود .

فولادلو ششصد نفر سوار و ششصد نفر پیاده حاضر بودند ، اینانلو ، یکصد سوار، از سایر طوایف عده ای در اطراف شهرند، کلیه جمعیت ، قریب ده هزار نفر است، جمعیت خواستند بطرف سرحد حرکت کنند . مانع شده و فرمودند حاضر باشند، هر وقت از طرف آنها تجاوز شد، خبر می کنم^۱

رحیم آقای قزوینی با اجازه مرحوم صنیع الدوله در تبریز کارخانه ریسمان ریزی دایر کرده بود بعضی تجار در تبریز کارخانه کبریت سازی و دستگاه نجاری دایر کردند . (۱۳۲۹)

در اقدام به این امور تبریز پیشقدم است .

راه آهن جلغا به تبریز دایر است . اما به زحمت يك دسته واگن حسابی پیدا میشود، بهترین لکوموتیور که برای تعمیر به تفلیس برده بودند ، ضبط کردند و پنجاه و چهار واگن بار کشی از طرف نظامیان ترك تصرف شد .

در آذربایجان يك معدن ذغال سنگ مکشوف است آن هم در شهر تبریز ، لکن بواسطه گاو گرد زیاد قابل استعمال در شهر نیست و ديك لکوموتیور هم خراب می کند ، لهذا باید چوب سوزاند و اسباب زحمت است . در گیرودار فرستادن ژاندارم به ساوجبلاغ يك شب نخوايیدم و شخصاً مراقبت کردم تا هیزم برای لکوموتیو فراهم شد .

امتیاز دریاچه ارومی

کشتی رانی دریاچه ارومی و استفاده از جزایر آن به موجب فرمان . تیول امام

۱- سیاست من این بود که اردیبل حاکم نداشته باشد که پیوسته عده و پول بخواهد هر قدر با استعداد دولتی مصارف می شد این نتیجه حاصل نمی گشت . از طرف اردیبل آسایش دلی حاصل شد.

قلی میرزا بود با «بداق»^۱ تبعه روس قرارش رکتی داده بودند . يك دو كشتی موتوری كوچك هم آورده بودند ، پس از آنكه روسها كشتی‌های خودشان را و آنچه ابنیه در شرفخانه داشتند، گذاشتند و رفتند ، دولت دریاچه را ضبط كرد. امام‌قلی میرزا شاکی شد، محتشم السلطنه وزیر خارجه از تهران امر داد كه به اسناد امام‌قلی میرزا رسیدگی شود. سابقاً در دولت رسم نبود امتیاز در این موارد داده شود. در رسیدگی معلوم شد لفظ اختیار را تراشیده امتیاز کرده اند ، سایر نوشتجات هم مخدوش بود راپرت مسئله به تهران داده شد و مسئله ماند. من به تهران آمدم بعدها « بداق » تبعه روس از دولت خود مأیوس شد پای «استیونس»^۲ تاجر انگلیسی را به میان آورد كه به قوت سفارت انگلیس اخذ خسارت كند و مسئله در هر موقع طرح می‌شود .

نسخ عهدنامه تر كمانچای

دولت شوروی بر وفق بیانیه‌ها و اظهارات خود در مخالفت با سیاست اقتصادی و استملاکی و تحكیم مرام آزادی و محابا، با علیقلی‌خان مشاورالممالك سفیر ایران در دربار مسكو وارد مذاكره شده طرح معاهده‌ای ریخته به تهران فرستادند .

سپهدار مجلسی کرده، آن معاهده را مطرح كرد و حكومت شوروی را شناخت اما امضای معاهده نكرد .

عهدنامه پیشنهادی دولت شوروی ایران را از فشار بسی بارهای گران آسایش بخشید .

1- Bodagh.

2- Stivence.

اجمال فصول عهدنامه

۱- الغای معاهدات و مقاولات و قراردادهای جابسرانه دولت تزاری روس .

۲- الغای معاهدات و قراردادهایی که دولت تزاری یا ثالثی به ضرر ایران بسته باشد .

۳- سرحدات مطابق کمیسیون ۱۸۸۱ تحکیم می شود، جزایر آشوراده و جزایر دیگر در حدود استرآباد به ایران مسترد می گردد . همچنان فیروزه با اراضی مجاور آن که در ۲۸ مهر ۱۹۰۳ به روسیه واگذار شده است. سرخس کهنه را دولت ایران به روسیه وا می گذارد ، استفاده طرفین از آبهای سرحدی متساوی باشد و از برای بعضی اختلافات سرحدی کمیسیون مشترکی تشکیل خواهد شد .

۴- خودداری از مداخله در امور داخلی یکدیگر .

۵- منع اقدامات فردی یا جماعتی بر علیه هر يك در خاک دیگری، منع از توقف مسلحین که تهدید خاک احد متعاهدین یا متحدین آنها را در خاک خود کند .

۶- اگر دولت ثالثی بخواهد سیاست غاصبانه در خاک ایران مجری بدارد، یا خاک ایران را مرکز حملات بر ضد روسیه قرار بدهد، اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی خودش نتواند این خطر را رفع نماید . دولت شوروی حق خواهد داشت ، قشون خود را به خاک ایران وارد کند و رفع خطر از خود کند ، دولت شوروی متعهد است که پس از رفع خطر قشون خود را بی درنگ از خاک ایران ببرد .

۷- اگر در جزو مستخدمین بحریه ایران از اتباع دولت ثالثی مقاصد خصمانه بادولت روس داشته باشد، دولت روس حق خواهد داشت انفصال او را بخواهد.

۸- صرف نظر از قروضی که دولت سابق روس به ایران داده است و وثایق و منافع آن .

۹- واگذاشتن بانک روس به ملت ایران از نقدینه و ابنیه و سایر ملزومات در بلادی که قنصلگری روس منزل خصوصیتی نداشته باشد و از بانک عمارتی یا عماراتی باشد قنصلگری روس با اجازه ایران، از یکی از آن عمارات استفاده خواهد کرد .

۱۰- الف واگذاشتن راههای شوسه به انضمام ابنیه و اثاثه خطوط راه آهن از جلفا به تبریز و از صوفیان به شرفخانه .

ب : انبار اموال کشتی های تجاری و کرجی ها در دریاچه ارومی ...

ج : بندر انزلی (پرت) با انبارها و کارخانه ها و چراغ برق ...

۱۱- حق کشتی رانی در بحر خزر بالسویه ...

۱۲- الغای کل امتیازات ، سوای آنچه در فصل ۹ و ۱۰ ذکر شده است با کل متعلقات به استثنای سفارت خانه و قنصلگریها ..

دولت روس از خاک زرگنده و حق حکومت آن صرف نظر می کند.

۱۳- دولت ایران از آنچه به او واگذار شده، چیزی را به دولت ثالثی نخواهد سپرد .

۱۴- در شیلات دولت ایران پس از انقضای مدت تقلبات خود، حاضر خواهد بود که با اداره ارزاق جمهوری روس قراردادی در باب صید ماهی با شرایط خاصی بدهد تا موقع قرار مذکور، رساندن مواد شیلاتی را به اداره ارزاق تأمین نماید .

۱۵- دولت روس به تبلیغات مذهبی خاتمه می دهد ، لهذا اراضی وابنیه هیئت ارتدکس را درارومیه بلاعوض به دولت ایران واگذار می نماید. دولت ایران اراضی و مؤسسات مزبور را به مدارس و مؤسسات معارفی اختصاص خواهد داد.

۱۶- ابطال کاپیتولاسیون و حق قضاوت ، چه برای اتباع ایران ، در خاک روسیه چه برای اتباع روس در خاک ایران .

۱۷- معافیت اتباع هر دولت در خاک دیگری از خدمت نظامی و عوارض نظامی .

۱۸- حق کامله الوداد برای اتباع طرفین در مسافرت ، غیر از مختصات دول متحده با روسیه .

۱۹- تجدید روابط تجارتنی ، پس از امضای این قرارداد.

۲۰- حق ترانزیت ،

۲۱- روابط تلگرافی .

۲۲- حقوق مصونیت برای نمایندگان طرفین در پایتخت طرف دیگر ...

۲۳- تأسیس قنصلگری در نقاط به رضایت طرفین .

۲۴- تصدیق عهدنامه در ظرف سه ماه ، مبادله در تهران ، هر چه زودتر به عمل خواهد آمد .

۲۵- عهدنامه به زبان فارسی و روسی بوده و هر دو نسخه معتبر خواهد بود.

۲۶- این عهدنامه پس از امضا دارای اعتبار خواهد بود .

۲۶ فوریه ۱۹۲۱ گه اورگی چیچرین - ل - کاراخان

مشاور الممالك

چنانچه در مقدمه متن عهدنامه مذکور است، طرح آن در ژانویه ۱۹۱۸ ریخته شده بود، در کابینه سپهدار به تهران آمد ماده ۱-۲-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۵-۱۶ چیزی نبود که در قبول آن تعلل شود؛ لکن وجود سه هزار نفر قشون انگلیس در ایران با تمرکز در قزوین اقداماتی که به طرف بادکوبه و حاجی طرخان کرده بودند، فصل ۵-۶-۷- مانع قبول و امضای عهدنامه بود و معلق ماند.

کودتای سوم اسفند

سپهبدار رئیس الوزراست . جریان همان جریان جاهلیت قزاق، با میرزا کوچك است ، درزد و خورد سیم تهران ، مقطوع شده و حدس زده می شد که حادثه تازه پیش آمده باشد .

پنجشنبه ۶ حوت دستخطی از احمدشاه رسید که سه شنبه چهارم حوت صادر شده بود .

متن دستخط احمدشاه :

حکام ایالات و ولایات در نتیجه غفلت کاری و بی قیدی زمامداران دوره های گذشته ، بی تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش را در مملکت فراهم کرده و ما و تمام اهالی را از فقدان هیأت دولت ثابتی متأثر ساخته بود. مصمم شدیم که به تعیین شخص لایق خدمتگزاری که موجبات سعادت مملکت را فراهم کند به بحران متوالی خاتمه دهیم ، بنا براین به اقتضای استعداد و لیاقتی که در جناب میرزا سید ضیاءالدین سراغ داشتیم ، اعتماد خاطر خود را متوجه معزی الیه دیده، ایشان را به مقام ریاست وزرایی اختیار کردیم .

اختیارات تامه برای انجام وظایف و خدمت به معزی الیه مرحمه
فرمودیم .

شهر جمادی الاخری ۱۳۳۹

۴ هم حوت ۱۲۹۹

چندروز بعد بیان نامه ای از رئیس الوزرا رسید :

بیان نامه سید ضیاء (رئیس الوزرا)

پس از ذکر شمه ای از آشفتگی احوال و نفع پرستی دول بیگانه « موقع (آز
فرا رسیده که این وضعیت خاتمه یابد، در این موقعیت هو لئنا که اراده نیرومند
اعلی حضرت شاهنشاهی زمام امور را بدست من می دهد ، در رهاندن ملت از این
پرتگاه بحران ، اعتماد من اول به خدا . دوم به شاهنشاه ایران، سوم به قشون شجاع
و وفادار و بالاخره به صبر و فداکاری هموطنان است.

محو مفت خواران و آسایش کسارگران اول وظیفه من خواهد بود
عدالتخانه حقیقی بنا شود و حکومت عادلانه برقرار گردد .

خالصه جات بین دهقانان تقسیم و معامله ارباب با دهقان تعدیل یابد..
مدارس تاسیس گردد، احساسات ملی روی پایه علم و بصیرت قرار گیرد
تجارت رونق یابد ، بلدی به با تشکیلات وسیع تأسیس شود، قشونی تدارك شود که
داخله و خارجه از آن حساب ببرند .

در سیاست خارجی نیز يك تغییر اساسی لازم است.
دوستی و ارتباط ما با جامعه ملل بطوری (خواهد بود) که دوستی ما وسیله
استفاده اجانب نشود .

مناسبات ما با هر يك از دول خارجه نباید مانع حسن روابط با سایرین گردد.

بنام همین دوستی. کاپیتولاسیون را که مخالف استقلال يك مملکت است الفاخواهیم نمود^۱ و از برای این کار محاکم صلاحیت دار وضع خواهد شد. برطبق اصول فوق الذکر اعلام می دارم که بعضی امتیازات که به خارجه داده شده است. مورد تجدیدنظر خواهد بود. در این تجدید تشکیلات، باید ما در استفاده از مساعدت همه دول بوسیله مستشاران آزاد باشیم و آزاد هستیم و بهمین نظر من قرارداد ۱۹۱۹ را الغاء می کنم تا سوء تفاهم بین ملت ایران و انگلیس معدوم شود. شالوده تازه ای برای حسن روابط با ممالک ایجاد شود.

تخلیه ایران از قشون اجانب مهم تر (بن) موضوعی است که اساس مناسبات ما را با دول همجوار مستحکم تر می کند و انتظار داریم پس از تصدیق قراردادهائی که نماینده ما در مسکو منعقد نموده، باب روابط و دادیه با روسیه مفتوح و نگرانی قشون اجانب برطرف شود.

از هموطنان بنام شاهنشاه جوانبخت ما و بنام قشون جوان دلیر و فداکار من در نجات وطن استمداد می کنم.

اگر برادر من در نجات مملکت مخالفت ورزد باو رحم نخواهم کرد.

۸ حوت ۱۲۹۹ - سید ضیاء طباطبائی

سید المحققین و بادامچی و معتمدالتجار (رئیس انجمن ایالتی) در منزل، حاج ساعد السلطنه هراسان به ملاقات من آمدند، شرحی مفصل ایراد کردند که: «سید ضیاء الدین همیشه از کارکنان انگلیس بوده و این وضعیت را انگلیس پیش آورده، باید مخالفت کرد».

گفتم:

«مدلول فقرات» بیانیۀ میرزا سید ضیاء الدین عین مقاصد وطن پرستان است. دو امر مهم می گوید می کنم، الغای قرارداد ۱۹۱۹ و قبول معاهده شوروی، باید

منتظر بود، نتیجه مواعید را دید .

تنظیم امور عدلیه ، الغای کاپیتولاسیون ، تجهیز قشون . تاسیس بلدیہ .
توسعه مدارس . کدامش محل ایراد واقع خواهد شد؟
گفتند :

« به عقیده ما باید با این کابینه مخالفت کرد .

گفتم :

« به عقیده من باید موافقت کرد ولو سید ضیاء با انگلیس رابطه داشته باشد
اظهار دوستی با انگلیس سبب مخالفت نمی شود »
با تغییر اسلوب در روسیه قرارداد ۱۹۰۷ طبعاً لغو است قرارداد ۱۹۱۹ را نیز لغو
کرده است .

با کابینه مشیرالدوله مخالفت کردید با این کابینه هم که مخالفت باید کرد .
پس کار این مملکت کی سرانجام بگیرد ؟

هر دولتی باید با دول دیگر بخصوص دول همجوار دوستی و الفت داشته
باشد باقیام مستمر کار مملکت سامان نخواهد گرفت »
مایوسانه رفتند و مشغول به تحریک اسماعیل آقا شدند .

از سید ضیاء تلگرافی رسید که از همه جا تبریک گفته اند از شما در این چند روز
تلگرافی ندیدم ، جواب دادم :

« دستخط زیارت شد ، بیانیہ هم رسید ، منتظرم عیناً به بینم قبول این مسئولیت
را فرموده اید یا نه . حال تبریک عرض می کنم امیدوارم همه مواعیدی که در بیانیہ مندرج
است ، انشاء الله انجام بگیرد . »

کور چه خواهد مگر دو دیده روشن

در تلگراف دیگر گفتم :

« در بیانیہ ذکر از افتتاح مجلس نشده است خوش اثر نکرده توجه خواهند

فرمود . »

سیدضیاء که تهران را به اتفاق نظامیان قبضه کرد کابینه سپهدار توقیف شد
 جمعی از اعیان و اشراف راه مجلس سپردند، غیر از مغرور میرزا وزیر دربار و
 صاحب اختیار رئیس دربار بقیه صاحبان القاب و پیش قدمان نهضت توقیف شدند
 از جمله توقیفی ها قوام السلطنه بود که از خراسان آورده بودند. مثلی معروف
 است که :

« گریه را در حجله باید کشت. »

جزو اخباری که از تهران می رسید توجه فوق العاده رئیس دولت به بلدیّه
 بود و عمارت بلدیّه تهران یادگار اوست.
 باز گفتند :

در تعظیم شعائر اسلام روزهای جمعه را تعطیل عمومی می کنند، و شاخه های
 سبز درب دکا کین نصب می کنند، و سر سفره مشروب نمی نهند و دوغ میدهند
 و اینها همه نظر به مقتضیات وقت پسندیده بود .
 سیدضیاء در مدت زمامداری از عمارت ابیض گلستان خارج نشد و به شهادت
 تلگراف تا نیمه شب مشغول کار بود .

کابینه سید ضیاء

سیدضیاء : رئیس الوزرا و وزیر داخله .

مدبر الملک : وزیر امور خارجه .

مسعودخان : وزیر جنگ .

مشیر معظم : وزیر پست و تلگراف .

موقرالدوله : وزیر فواید عامه .

نیرالملک : وزیر علوم .

مؤدب الدوله : وزیر صحیه :

عدلیه و مالیه توقیف شد تا در آنها اساس جدید ایجاد شود .
 مطالبی که به رئیس دولت اظهار می شد بزودی جواب می رسید و این
 امریست که قبل از رسیدن سیدضیاء دیده نشده بود .
 به من امر کرد که در بروی شوروی به بندم .
 گفتم :

« اردوی ایروان یازده هزار نفر است .
 در سر خرید گندم به اقبال السلطنه پیغام کردند « بفروش ، میخریم ، نمی فروش
 می آئیم می بریم ، با کدام قوه در بروی آنها به بندم » جواب داد :
 « موقوف به صوابدید خودتان است . من مهربانی کردم و نتیجه خوبی گرفتم . »
 نظر به اهمیتی که در تأسیس بلدیّه داشت صورتی فرستاد که از آن قرار ،
 برای بلدیّه عوارض گرفته شود . با آنچه به شیوه های دیگر گرفته می شد تفاوتی نداشت
 و تغییر اسباب زحمت بود ، مقایسه را به تهران گفتم . پذیرفت .
 يك طرف آذربایجان را ترك گرفته است . يك طرف را بلشویك ، و در سیاست
 دستور خواستم ، جواب آمد :

« نقشه ای نداریم ، آنچه صلاح می دانید بکنید »
 در کابینه سپهدار هم همین جواب را شنیده بودم .
 توسط اقبال السلطنه به کماندان شرق تلگراف کردم که « نفرات شما به
 اسماعیل آقا کمک می کنند . » جواب داد که ما از « تنکیل اسماعیل آقا بدست حکومت
 ایران مسرت داریم . سیدطه و اسماعیل آقا ، بدستور مخفی انگلیس به خیال
 کردستان مستقل ، کار می کنند و خادم آمال اکراند » کاظم قره بکر .
 به صورت ، جواب این بود ، در معنی توپ های اسماعیل آقا و صاحب منصبان
 که نزد او بودند ترك بودند از جمله افسران تربیت شده آلمان .
 از ارومی (رضائیه) تلگرافی داشتم که قائم مقام ، « چهریق » را اشغال کرده بین

اسماعیل آقا و عمر آقا اصلاح نموده است.

سه‌الاراسعد در ساوجبلاغ کاغذ سردار مکرری را داد بحکومت اظهار کرد که نماینده انگلیس در سلیمانیه حاضر است، باید بدون فوت وقت عموم آقایان در محل حاضر شوید. سخن در استقلال کردستان بود. قنصل انگلیس تکذیب کرد. دولت به من سه هزار تومان بودجه داده بود. چون به واسطه مخالفت سفارت انگلیس و موافقت امنای دولت با سفارت، مقروض شده بودم هفت ماه آن حقوق را گرفتم قروض را پرداختم. شب عید به سید ضیاء تلگراف کردم که: «از اول سال نو احتیاج ندارم ماهی هزار تومان تقدیم دولت است، دو یست تومان لطف شود بین اجزای کابینه ایالتی تقسیم کنم که در نهایت پریشانی اند» اظهار امتنان کرد.

بتاریخ ۵ «جوزا» دستخطی از تهران رسید.

حکام ایالات و ولایات نظر به مصالح مملکتی میرزا سید ضیاءالدین را از ریاست وزرا منفصل فرمودیم، مشغول تشکیل هیأت دولت هستیم. باید کمال مراقبت را در حفظ انتظامات به عمل آورید و مطالب مهم را مستقیماً بعرض رسانید. جواب توسط صاحب اختیار عرض شد:

«به عرض خواهد رسید، بر حسب امر اقدس اعلی وضعیات کنونی را به عرض می‌رساند: در عرض سنوات عدیده، اولیای امور به هر مصلحت بوده قوه و قدرت دولت را به دست خوانین محل و رؤسای طوایف دادند. آن خوانین و رؤسا هم برای نفع شخصی کار کردند و خودشان امروز محل پیشرفت اوامر دولت اند، سرباز دولت قبول صاحبان مناصب و بی ترتیب شده اند، در میان يك مملکت یاغی، متحیر مانده‌ام، آنچه مطیع دولت است برای گرفتن حقوق است، برای مملکت کار نمی‌کنند.

اخیراً عدلیه و مالیه نظر به تأسیسات اساسی تعطیل شده و از دحام دادخواه و عدم جریان مالیه و اقدام به وصول مالیات و اجاره خالصه پیشرفت امور را عقیم کرده است. در سه نقطه به حکم ضرورت اردو داریم، در تسوج و ساوجبلاغ جلوی اسماعیل آقا، در حاجی آقا و هریس جلوی شاهسون، سوای اردبیل و سراب و آستارا که همه روزه از طرف همسایه مزاحمت داده می شود.

در نتیجه تلگرافات عدیده، مقرر شده بود دو هزار نفر عده مکمل، چهل روزه به تبریز برسند، بلکه عده زنجان را به تبریز بفرستند از عده که بعد خواهد آمد، در زنجان بگذارند.

میرزا سید ضیاء فرصت نیافت که معلوم شود بیانیه تا چه اندازه بموقع اجرا گذارده خواهد شد.

روسها نگران بودند که علاقه او به طرف انگلیس است. بیانیه سبب اعتماد حکومت شوروی نشده بسود، چه نسخ قرارداد ۱۹۱۹ و امضای معاهده شوروی به صیغه انشاء ذکر شده است.

احمد شاه نظر خوشی به سید نداشت مسعود خان هم طرح سوء قصدی نسبت به رضاخان (سردار سپه) ریخته بود که منجر به انفصال سید گردید: ضمناً تدارک مسافرت ثانوی شاه به فرنگ دیده شد که به عملیات بورس پردازند. نسبت بکارهای آذربایجان من نمی توانم ولی نسبت به کلیه، روز به روز کار حکومت رو به انتظام بود.

قوام السلطنه که والی خراسان بود و به حکم سید ضیاء، سید مهدی خان فرخ به دستیاری محمد تقی خان کلنل ژاندارم او را گرفته، تحت الحفظ به تهران فرستاده بود و در قزاقخانه توقیف بود، پس از سید ضیاء در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۰۰ رئیس - الوزرا شد. به قول درویشان هیچ چیز، دلیل هیچ چیز نمی شود.

کابینه قوام السلطنه

قوام السلطنه : رئیس الوزرا و وزیر داخله .
 محتشم السلطنه : وزیر امور خارجه .
 سردار سپه : وزیر جنگ .
 مصدق السلطنه : وزیر مالیه .
 عمید السلطنه : وزیر عدلیه .
 مشار السلطنه : وزیر پست و نگراف .
 ادیب السلطنه : وزیر فواید عامه .
 ممتاز الدوله : وزیر علوم .
 حکیم الدوله : وزیر صحیه .

کلنل محمد تقی خان از اوامر قوام السلطنه سرپیچی کرد . قوای محلی را
 بر او گماشت ولی شکست خورد و کشته شد ، پس از دفن ، قبر او را شکافته سر او را بریده
 به تهران فرستادند .

علی قلی خان برادر محمد تقی خان در شیراز ، در نتیجه آشوب بر ضد قنصل
 انگلیس و قوام الملک پس از مراجعت من کشته شد . صاحب منصب غیوری بود .
 در اواخر جوزا میرزا کوچک خان کشته شد ، سر او را بریده به تهران فرستادند
 غوغای رشت خاتمه یافت .

عده ای از قوای « آن فرنٹ » نامزد آذربایجان شدند .

مجدداً از تهران دستور بستن در ، به روی بلشویک رسید گفتیم :

« قاپوچی می خواهد و نداریم . بغل^۱ اهالی برای استقبال بلشویک باز
 است . من به تدابیر جاسو گیری می کنم و به دادن برنج و کشمش راه تخطی

بلشویک را بسته‌ام که :

سخنش تلخ نخواهی، دهنش شیرین کن
 بعضی از خوانین مرند ییکی از اجزای هیئت بلشویک (سانتروسایوز^۱) که
 برای خرید گندم آمده بودند، اظهار کرده بود که ما هزار و پانصد نفریم دستورمان
 چیست ؟

گفتم: از حکومت خودتان دستور بخواهید. در مراجعت از مرند، مذاکرات
 اورا بمن گفت و اظهار داشت که : «به آشوب آذربایجان مایل نیستیم برای اینکه
 محتاج آذوقه‌ایم و اگر انقلاب شد تحصیل آذوقه مشکل می‌شود»
 بعضی آیات احکام قرآن را برای مسیولین خوانده بودند، گفته بود: «بین
 مردم مسلمان میدان تلقینات مانیت^۲»

«بالاندین^۳» نامی را به سمت قنسولگری حکومت، شوروی به تبریز فرستاد.
 سر پرشوری داشت و عمده مقصودش خرید گندم بود.
 تهران از شناختن او برسمیت منع کرد. به کارگزار گفتم : اورا به رسمیت
 نشناسند . در مذاکرات باخودم به سمت شخصی عادی طرف می‌شد .
 باوجود بیانیه سیدضیاء امر به شناختن « بالاندین » به رسمیت، کوسه‌ریش
 پهن بود. (۱۵ جوزا) راپرت ساوجبلاغ می‌گوید ، نماینده انگلیس به « سیدطه »
 می‌نویسد :

« لازم است عموماً اکراد ایران را متحد کنید ماهم اکراد عثمانی را حاضر
 کرده‌ایم که متفقاً برای استقلال کردستان قیام نمایند .
 جملیات اکراد زیاد است . لکن تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها ...

1- Santrosayoz .

۲- نظردیگر این که ایران هنوز مملکت زراعت است و زارع از برای بلوا حاضر
 نیست، آتش بازی در ممالک کارگری مستعدشعله است که کارخانه زیاد دارند .

3- Balandin .

در این جنجال امیدی نبود ثبات وضعیت تهران بود که آن هم متزلزل می‌نماید .

از قنسول انگلیس توضیح خواستم . جداً تکذیب کرد .
در تسوج جلوی اسماعیل آقا اردوداریم، ظفرالدوله رئیس است .
قصد من حفظ شرفخانه است نه حمله ... زیرا قوه ما حریف جنگ و
گریزاکراد نبود، با اطلاعی که از توپخانه و ذخیره اسماعیل آقا داشتم .
چهار عراده توپ سنگین که در تبریز بود . به قزوین فرستاده بودیم .
آنچه از تلگرافات ظاهر است، هیئت دولت در تهران صورتی است . احکام
با اداره قشون است . وزارت داخله مداخله ندارد .

ظفرالدوله خودسرانه با اسماعیل آقا طرف شد ، نقشه عملیات خودش را
سه ساعت از شب رفته به من تلگراف کرد . اسماعیل خان رئیس قزاقخانه را خواستم
شور کردم ، گفت :

« در مقابل اسماعیل آقا طرحی که ریخته شده غلط است و مسافت بین بازوها
و مرکز بسیار است » .

مجال دستورالعمل نشد . جمعیت ظفرالدوله از هم پاشید . جان خودش را
به سلامت بدر برده از راه دریا به شرفخانه آمد . توپخانه که طرف تپه را داشت
به سلامت ماند یعنی شیوه اکراد اینست که به یک نقطه هجوم می‌آورند، راپرتچی
فراوان دارند. بر طبق نقشه غلط ظفرالدوله می‌بایست حمله به مرکز بیاورد و قلب
را بشکنند .

از طرف اقبال السلطنه وعده‌ها داده شده بود، همه دروغ، حتی از طایفه جلالی
هم ممانعت نکرد و جمعی به کمک اسماعیل آقا رفتند .

معهود بود کسی از تهران به « آنقره » برود . من در این باب تأکید کرده
بودم، خان شوکت پسر شوکت را که منشی سفارت عثمانی بود معین کردند که در
نظر ترکها شوکتی نداشت.

(۲۵ جوزا) به تهران تلگراف کردم، «متأسفانه نه قوه داریم نه سیاست.»
 ربیع آقا، نوه کبیر آقا را که مردی کافی بود از مراغه به ساوجبلاغ فرستادم،
 پیشرفت خوبی کرد ولی در آخر شکست خورد و تدلیس «منگور» بود که با
 اسماعیل آقا رفیق است.

از آقایان به ساوجبلاغ، «منگور» و غیره تقاضا پشت تقاضا رسید که
 سبصد چهارصد ژاندارم به ساوجبلاغ بفرستید که عنوانی باشد. ما خودمان جواب
 اسماعیل آقا را می دهیم.

می دانستم تذبذب می کنند ولی اگر نمی فرستادم رسماً رفیق اسماعیل آقا
 و تسلیم می شدند از راه دریا چهارصد نفر به ریاست ملک زاده فرستادم.
 ماه «سرطان» تلگرافی از تهران رسید که ژاندارم و سرباز و قزاق متحدالشکل
 شدند که رقابت برداشته شود. تازه رقابت پیدا شد.

تأسیس ژاندارمری، ایجاد قوه ای بود در مقابل قزاق. و آنها به رقابت تعلیم
 یافته بودند. مفسدین مشغول تحریک شدند.

روسها دوهزار نفر به رشت آوردند. به «بالاندین» گله کردم که پس از رفتن از
 رشت این برگشتن چه بود؟
 گفت:

«مادر مقابل مواعید سید ضیاء و مهربانی شما رفتیم اکنون استنباط می کنیم
 که تشکیل مجلس برای امضای قرارداد انگلیس است و رد عهدنامه ما. تهران
 گفتیم. (۲۴ سرطان)

حمله روس سبب شد که انگلیس از قزوین برود.

امیر حشمت که در سفر دوم او را از تبریز خارج کرده بودم و پس از قضایای
 محرم ۱۳۳۰ به اسلامبول رفته بود، به اتفاق لاهوتی به ساوجبلاغ آمدند لاهوتی در
 ژاندارمری به واسطه سابقه ای که در قم داشته محکوم است. او را امنیت دادم به تبریز
 آمد دوماه در منزل من بود.

او اسط ماه سنبله «کلنل لندبرک» با هزار نفر به تبریز آمد، پس از سه روز به شرفخانه رفتند، لاهوتی را همراه برزند سپرده بودم شغل فرمانی به او ندهند، ملزوماتچی باشد.

تنها اسماعیل آقا در سرحد مزاحم آذربایجان نیست، امیر ارشد، حاج علی لو در شهر اسماعیل آقا نیست و قیامی ها محرك فتنه اند.

امیر ارشد و برادرش سردار عشایر از فراریان ارامنه که پس از شکست از ترك، روز (۱۵ سنبله) از «زنك» به قراچه داغ فرار کرده بودند، اسلحه و ملزومات کلی به دست آورده بودند. از جمله سه عراده توپ و هفت شصت تیر.

من جد دارم که به ذخیره بدهند. از تهران تأکید در مهربانی با ایشان می شود امیر ارشد که طبعاً شیرین بود به تحريك قیامی ها در نقشه کودتایی به تقلید تهران میدان آرزو را وسعت می داد.

میرزا علی هیئت را به تهران فرستاده بود، قوام السلطنه را بر انگیزخت که حضوری خبر کرد و در حضوری اصرار کرد که سردار عشایر راجلوی اسماعیل آقا بفرستم. تحاشی کردم، مفید نشد ضمناً شمشیر درجه دوم هم به او مرحمت شد با وعده این که شمشیر درجه اول به او مرحمت شود. لقب سردار ارشدی یافت. اگر فاتح برگشته بود، اسباب بسی زحمت می شد.

(۲۰ سنبله) تلگرافی از قوام السلطنه رسید. معلوم شد میرزا محسن آقای قراچه داغی با جمعی بعنوان «حزب سوسیال» تلگرافی بر علیه من کرده اند و مایه از امیر ارشد است و اعتماد به میرزا علی هیئت که دل قوام السلطنه را از دست برده است.

جواب دادم:

«میرزا محسن مستضعف است و امیر ارشد سوسیالیست دزوغی، جواب را به من واگذارید.»

نسبت به امیر ارشد با آنکه در دسری نیست که به من نداده، در این موقع

کمال همراهی را خواهم نمود .

مجسمه تذبذب اقبال السلطنه می گوید :

« حسین پاشا و عشایر عثمانی با اسماعیل آقا قرار داده اند که هر وقت جنگ شد بر سر من بریزند که نتوانم کمک بزرگ بکنم » .
معلوم شد که شانه از کار خالی می کند .

دشمن، دشمن است دوست، دوست. اقبال السلطنه معلوم نیست از این دو کدام است (۱۲ میزان) خبر رسید که اسماعیل آقا به طرف «ارومی» رفته است ، از ملک زاده سئوال کردم جواب نرسید ، به اقبال السلطنه تلگراف کردم ، گفت : من اینجا هستم ، اسماعیل آقا چگونه جرأت می کند از منزلش دور شود .

معلوم شد اسماعیل آقا از بیراهه یعنی از میان «مامش» که با او موافقت بودند غفلتاً به ساوجبلاغ رسیده و شبانه تاخته است. عده ای ژاندارم تیرباران شده اند و ملک زاده را به چهریق برده است از تلفات ساوجبلاغ ، برادرزاده معتمدالتجار، فقدان گرانی بود. خبر تدارک اردوی امیر ارشد و آمدن قسوا از تهران و حضور هزار نفر ژاندارم در شرفخانه اسماعیل آقا را بر آن داشت که پیش دستی کند ، عده ای از جمعیت ترک که در «روندوز» بودند به او کمک کرده بودند .

البته ملک زاده غفلت کرد ، اگر نمی توانست مقاومت کند با عده ای چهارصد نفری می توانست با جنگ و گریز عقب بنشیند و به «میان دو آب» بیاید. از روسای عشایر عثمانی، عثمان بیک و حسین بیک و شکور آقا همراه اسماعیل آقا هستند و عثمان بیک صاحب منصب است .

در این گیر و دار میرزا علی هیئت دو بیست تومان رسوم فرمان می خواهد.
به رئیس الوزرا تلگراف کردم، از این دو بیست تومان چشم ببوشند و فرمان را زودتر بفرستند .

(۲۷ میزان) امیر ارشد با دو هزار سوار و سیصد پیاده حرکت کرد به شرط ریاست کل .

به هر زبان بود، ژاندارم را متقاعد کردم که تابع او باشند و الا به شرفخانه نرفته، مشغول کودتا می شد.

اقبال السلطنه را شرکت دادم ولی اسمی بود بی رسم!

برای تشویق به شرفخانه رفتن، سردار ارشد مدعی بود که سه هزار سوار دارد، گفتم سیاهی لشکر گرفتن و حق و قود ندادن خوب است اما این سوارها از طوایف مختلفند که بعضی با تو رایگان نیستند، هزار نفر انتخاب کن که محل اعتماد باشند.

«حسین خان» و «بار» مهندس سوئیسی را در شرفخانه گذاشتم که روابط تلفنی دایر بدارد ضمناً به من اطلاعات صحیح بدهد.

مهم دیگر کار اردبیل است، بصیر السلطنه را فرستادم، بدست وکیل اردبیلی آن حدود را آرام کرد.

اشکال، فتنه اسماعیل آقا، دست خارجی و تحریک داخلی (قیامی ها) است. ملک زاده را که در اداره نظام وارد شده استنطاق می کنند.

علاءالدوله نوه حاج کبیر آقا در ساوجبلاغ است و حقیقت از جان و دل کار می کند.

گرفتاری دیگر وجود خانمهای مؤسسات امریکایی است که باید آنها را به سلامت به تبریز رساند.

قوایی که در تسوج جمع شده است چهار هزار و پانصد نفر است، سه هزار نفر اتباع امیر ارشد، هزار و پانصد نفر ژاندارم، شش عراده توپ، و...

(۲۹ عقرب)؛ سه ساعت از شب گذشته راپرت تسوج رسید که: «دشمن سه ساعت به غروب مانده حمله سخت آورده شکست خورد. امیر ارشد برای سرکشی سنگرها رفته.» است به میان دو آب دستور دادم که اقدام کنند (جمعیت عدل الدوله) اقبال السلطنه می گوید:

«نقشه جنگ يك عیب دارد و آن اینست که همه بالمواجهه جنگ می کنند.

در جواب به او گفتم :

« قسمت شماست که باید از بازو حمله کند »

پسرش را طرف خوی فرستاده بود، لکن تماشا می کرد .

امیر ارشد اختلاط سوار ماگویی را صلاح نمی داند «لندبرك» هم از تعديات آنها شكایت می کند .

«مامش» از اسماعیل آقا كمك خواست، سیدطه را فرستاد که اگر ادرا تحريك کند. به عدل الدوله در جمع آوری اكراد تاكيد كردم .

در این موقع وزارت جنگ را پرت مستقیم می خواهد . امیر ارشد این را پرت خواستن وزارت جنگ را سستی کار خودش می داند ... من باید فلسفه بیافم .

از رئیس الوزراء خواهش کردم. مفتاح قدیم رمز را به وزارت جنگ بدهند که مطالب بی واسطه بدان وزارت خانه گفته شود .

پیدا است که وزارت جنگ نقشه اساسی دارد ضمناً معلوم است که مداخله وزارت خانه دیگر را در امور نظامی طالب نیستند .

(۲۴ قوس) قوای ما کو « یزدگان » را اشغال کرد . ژاندارم به قره تپه رفت ، سردار ارشد به سنگربازی ، اردوی میان دو آب هم به ساوجیلا غ رفت ،

شب ۲۸ قوس من با حال کسالت دراز کشیده بودم . پنجره اتاق رو بمغرب بود، نگاه می کردم لوحه ای بنظر آمد که روی آنها به قلم شش دانگ نوشته بود :

«سردار ارشد از کمر پنجره افتاد و در کف آستانه فرورفت»

خیلی نگران شدم. سه ساعت از شب رفته بود خبر رسید که سردار ارشد زخم برداشت، از طرف ما کو خبر رسید که سواران جلالی طرف عثمانی که بكمك اسماعیل آقا رفته بودند فرار کرده، باز گشته اند.

مطابق راپرت های بعد محقق شد که اردوی دولتی فاتح بوده است بواسطه تیر خوردن سردار ارشد سوار های قراچه داغی فرار کرده اند ژاندارم هم بطرف

خوی عقب کشید. قوای ما کو دور بوده است بدین واسطه تعاقب نکرده‌اند .
کسان امیر ارشد فریاد کرده بودند که «شاه‌اولدی»
مردم تبریز از کشته شدن سردار ارشد (ابراز) نشاط کردند.
معلوم بود اگر برمی گشت اسباب زحمت می شد و آن جنگ يك تیر به دو
نشانه بود .

سه روز بعد در صحرای تسوج قاطری را گرفتند که چهل و پنج تومان پول
در بارش بود. معلوم بود که اکراد بطوری فرار کرده‌اند که پشت سر خود را نگاه
نکرده‌اند .

از قرار راپرت «لندبرك» که به خوی رفته بود توپهای اسماعیل آقا قوی تر از
توپهای ما بوده و صاحب منصب کار آزموده داشته‌اند که اینطرف مجبور بوده
مستمر جای توپ را تغییر بدهند و در هر دفعه تیر سوم دشمن به به جایگاه توپ
برمی خورد .

کسان امیر ارشد قوی فرار می کنند که نعش او بر زمین می ماند. کلبعلی
خان نخجوانی که صاحب منصب خوبی بود و من او را در کار آورده بودم و در قسمت
سردار ارشد گذارده بودم، نعش او را جمع آوری می کند .
احتمال هم داده شد که سردار ارشد را از معاندین خودش زده باشند، چه، بعد از
فرار اکراد تیری به او می رسد .

صورت کار قسمی واقع شد که طرفین شکست خوردند . اکسراد واقعاً و
اینطرفی ها توهماً. راپرت های اولیه من به تهران دلالت بر شکست داشت و اینطور
نبود . در این اثنا کابینه قوام السلطنه دو نوبت (هشتم و شانزدهم مهر داد) ترمیم شد .
سردار سپه پس از رفتن مسعودخان در ترمیم کابینه سید ضیاء وزیر جنگ
بالاستقلال شد .

کابینه مشیرالدوله

۲ بهمن ۱۳۰۰ (۲۲ جمادی الاولی)

مشیرالدوله : رئیس الوزرا و وزیر داخله .

حکیم الملک : وزیر امور خارجه .

سردار سپه : وزیر جنگ .

سردار معظم (تیمورتاش) وزیر عدلیه .

اعتلا السلطنه : وزیر پست و تلگراف .

ادیب السلطنه : وزیر فواید عامه .

نیر الملک : وزیر علوم .

ژاندارمها از خوی به شرفخانه آمدند .

«لندبرک» احضار شد .

ژاندارم از ضمیمه شدن به قزاق خشنود نیست .

پولادین صاحب منصب ژاندارم را اداره قزاق دو هزار تومان می دهد که به شرفخانه برده حقوق ژاندارم را بدهد . پانصد تومان آنرا در تبریز خرج می کند هزار و پانصد تومان به محل می برد . ژاندارم سه برج طلبکار است . پانزده روز از برج آخر رami پردازد . افراد ناراضی می شوند که چرا از اول نمی پردازد . پولادین صاحب منصبان را جمع کرده پرخاش می کند و می گوید ، اگر بر عده ای فاحشه ریاست داشتیم شرافتش بیشتر بود تا بر شما .

افراد دلخور، صاحب منصب رنجیده، لاهوتی مفسده گری می کنند، پولادین و حکومت شرفخانه (ساعد الملك برادر ساعد السلطنه الهامی) را توقیف کرده، سیم تلگراف و تلفن را پاره می کنند و رو به تبریز می گذارند.

قوای تبریز همه به میانسو آب رفته اند، عده ای قزاق جدید در شهر است. هالو قربان را که در رشت بود و بلای جان تهران شده، با هفتصد نفر اتباع لر به تبریز پرت کرده اند و در شهرند.

حبیب الله خان شیبانی با قوای اعزامی تهران به میانسو آب رسیده اند به حبیب الله خان تلگراف کردم که زودتر خودتان را به تبریز برسانید. اسماعیل خان هم تلگراف کرد. به قاعده تمرکز و تفکیک وزارتخانه معزی الیه منتظر دستور تهران شد و یک هفته طول کشید.

لاهوئی و ژاندارم در هجده ساعت در صورتی که نیم ذرع برف در راه بود به تبریز رسیدند و از شرفخانه تا شهر چهارده فرسنگ است.

اسماعیل خان. ناگزیر، «هالو قربان»، را با دو توپ به جلو فرستاد، ملحق به ژاندارم شد. شب اسماعیل خان مرا ملاقات کرده و در نگرانی دعوت به قزاقخانه نمود گفتم:

«از دست دادن مرکز صلاح نیست» و در مقر حکومت ماندم.

اسماعیل خان در قزاقخانه و من در عالی قاپو محصور ماندیم شهر در تصرف ژاندارم و لاهوتی آمد.

قیامی ها که از اسماعیل آقا مایوس شده و او را دعوت کرده بودند، دور او جمع شدند.

(۱۲ دلو) ژاندارم به شهر وارد شد، تورج میرزا نزد من آمد که طرفدار

نهضت بشوم نصیحت کردم فایده نبخشید. قیامی‌ها دور مرا گرفتند.
اجلال‌الملک که در ارومی بود (۱۳ دلو) به تبریز آمد، سید المحققین و
بادامچی و غیره به تلگرافخانه رفته، عزل من و نصب اجلال‌الملک را خواستند.

تلگراف مشیرالدوله

پس از عنوان، وجود جنابعالی در تهران برای مجلس شورای ملی لازم
است اطلاعاً زحمت می‌دهم که عاجلاً به طرف تهران حرکت فرمائید. جناب آقای
اجلال‌الملک به سمت کفالت ایالت تعیین شده‌اند تا اینکه والی جدید معین و
روانه شود.^۱

* * *

(۱۵ دلو) جمعی در مسجد مجتهد جمع شده بر ضد من تهییج کردند.
بعضی رفتند بچه‌های «خیابانی» را به مسجد بیاورند، بلکه وسیله حمله به من
قرار بدهند خانم خیابانی بچه‌ها را پنهان کرد. اصرار کرده بودند گفته بود: «اگر
چنانچه زیاد اصرار کنید خودم به مسجد می‌آیم و می‌گویم سبب قتل خیابانی
که شد، به فلانی چه ربط دارد؟» شب سید المحققین، تربیت و فیوضات به منزل من
آمدند، ماندند تا صرف شام شد. بعد از شام علی اصغر خان سرتیپ زاده که رئیس
نظمیه شده بود آمد و گفت من از طرف فلانی اطمینان حاصل کردم، گفتم:

«حافظ من آن‌لوحه است»

و اشاره به لوحه‌ای که در اتاق من بود و در آن نوشته بودم: «فتوکل علی الله

۱- علیرغم رفتار انگلیس بامن، برای دور چهارم مجلس انتخاب شده بودم.

وفروا الی الله » کردم . اکنون هم که چندی از این می گذرد، هنوز آن لوحه در مد نظر من است. حضرات بعد از این مذاکره رفتند .

(۱۷ دلو) لاهوتی فرستاد مرا بسر دند ژاندارمری ، حاج ساعد السلطنه و دکتر مهدی خان صلحی، منتظم الحکما و میرزا محمدخان همراه من بودند مارا در بالاخانه ای مشرف به خیابان جای دادند.

میرزا محمدخان پیغام آورد که می گویند اگر يك تیر از طرف قزاقخانه بما بیاندازند ، شما و صد نفری را که در ارك اند تیر باران می کنیم ، گفتیم :

« بگو از من در این جا چه کاری برمی آید؟ »

رفت و برگشت و گفت :

« می توانید تلگراف به تهران کنید »

– تلگرافی به تهران کردم (به این شرح) :

مقام ریاست وزرا :

این شرح را از اداره ژاندارمری تبریز عرض می کنم .

امری واقع شده است ، باید عقلا اصلاح کنند و التیام بدهند که شهر تبریز میدان جنگ نشود ، مستدعی است از طرف وزارت جنگ حکمی به قزاقخانه صادر شود که اقدامی نکنند که آتش خاموش شدنی نیست ، بنده هم در معرض تلف هستم .

انشاءالله باحسن توجهات اولیای دولت قضیه حسن خساتمه پیدا خواهد کرد . از این اتفاقات در دنیا زیاد پیدا شده است، به آب عفو آتش فتنه را نشانده اند .

۱۷ – دلو – مخبر السلطنه

باتهران (تلگراف) حضوری داشتند، مراهم به تلگرافخانه بردند، در این اثنا صدای يك تیر بلند شد، متفرق شدند من هم برگشتم.

شب، پس از تفرق قیامی‌ها، لاهوتی فرستاد مرا به منزل خودش بردند و عذر خواست که اگر بی ادبی کردم از بیم جسارت دشمنان بود، خواستم در مأمن باشید باز گفت: من جنایتی کرده‌ام و آخر کار من داراست، اگر کاری از پیش نبردم شما بهر طرف می‌خواهید بروید. يك جنایت کرده‌ام، نمی‌خواستم تا من هستم جنایت دیگری بشود. از من خواستند که شرحی به قزاقخانه بنویسم، نوشتم:

وقتی در برلن مردم شورش کردند دسته‌ای نظامی مأمور اسکات شدند فرمانده امر به آتش داد، اطاعت نکردند. آن دسته را خواستند، دسته دیگری فرستادند فی الحال معابر را سد کردند. آمد و شد قطع شد، تاشب مدمر متفرق شدند شورش و آتش التهاب فرو نشست.

شب (۱۹ دلو) اجلال الملك و لاهوتی و سرטיפ زاده آمدند نزد من و گفتند: می‌خواهیم اعلام جمهوری کنیم، شما ریاست را قبول می‌کنید. شما را روی سر به عالی‌قاپو می‌بریم پنجاه هزار نفر برای اینکار حاضرند. گفتم:

«من به جمهوری در ایران معتقد نیستم، کسی را پیدا کنید که معتقد باشد. روز (۱۹ دلو) به قدری که فشنگ داشتند از محل سید حمزه به طرف قزاقخانه توپ انداختند، عصر آن روز قوای میان دو آب به گردنه سه‌سهند رسید چند تیر توپ از گردنه به شهر انداختند، اسماعیل خان منع کرد.

روز (۲۰ دلو) جنگ شد اول وقت تورج میرزا تیر خورد او را بمریض خانه بردند تا عصر جنگ ادامه داشت يك دو گلوله به بالاخانه‌ای که من منزل داشتم آمد، من به اتاق عقب رفتم.

ژاندارم عاجز شد، لاهوتی با سیصد نفر عازم سرحد شد. يك نفر را مراقب حال من کرده بود، اتفاقاً از شاگردان مدرسه علمیه و نظام

و تربیت شده خودم بود، پیغام آورد که من به هر کجا می خواهم، بروم به اتفاق او به منزل اجلال الملک رفتیم ، عده ای ژاندارم با توپ پشت منزل اومی رفتند معزی الیه و سران قیام که نزداو بودند نمی دانستند .

من وارد مجلس شدم ، تعجب کردند ، گفتم :

« تعجب ندارد ، تعزیه تمام شده است. »

سید المحققین ، بادامچی ، حاج میرزا علی نقی ، فیوضات ، امیرخیزی ، حضور داشتند ، اما به قول سعدی :

هرگز وجود حاضر غایب شنیده ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

رنک حضرات هر دم تیره تر می شود، گفتند :

« تکلیف ما چیست ؟ »

گفتم :

« امشب به خانه خودتان نروید تا من اسماعیل خان و شیانی را ملاقات کنم »

سیدالمحققین ماند و از من جدا نشد .

تورج میرزا هم گفته بود مرا هر جا فلانی است ببرند ، او را هم به منزل اجلال الملک آوردند .

از او احوال پرسی کردم .

آخر شب حبیب الله خان و اسماعیل خان آمدند ، مذاکره کردیم ، از ایشان تمنا کردم تورج میرزا ، محکوم به قتل نشود .

صبح دیگر از بازار به منزل اجلال الملک آمده ، شکایت از چپاول کردند یغما گران از دسته « هالو قربان » بودند .

اجلال الملک متحیر است که چه کند ، گفتم :

« باید به عالی‌قاپو رفت و فکری کرد » رفتیم ، اسماعیل‌خان در رسید ،
گفتم :

« چپاول را بایسد جلو گیری کرد که آب‌روی زحمات ، برده نشود »
سوار شد به بازار رفت و خوب جلو گیری کرد ، بیشتر آنچه برده بودند ،
گرفت از جمله اجناس مغازه سانتر سایوز را ...
من به عمارت علاءالدوله رفتم که تدارك حرکت خودم را ببینم ، اسماعیل‌خان
عقیده داشت که بمانم ، خواهش کردم که از این مقوله (چیزی) عنوان نکنند .
اجلال‌الملک نایب‌الایاله هیچ وظیفه خودش ندانست که مرا از خطر بیرون ببرد
و تهران هم ، هیچ سفارش نکرد که نایب‌الایاله در آن گیرودار مرا روانه تهران کند .
چهار چشمه از پل راه آهن را ، در بهار آب برده بود بامصال‌حی که در شرفخانه داشتیم
و نه هزار تومان مخارج « ترسکنسکی » مهندس راه ، پل را عمارت کرد .
روز چهارشنبه (۱۲ دلو) معهود بود افتتاح شود که سانحه ژاندارم واقع شد .
رئیس راه تمنا کرد هنگام حرکت به جلفا پل را افتتاح کنم .
قیامی‌ها گفتند : فلانی اگر از راه قفقاز برود راه بلشویک را به آذربایجان باز
می‌کند ، اسماعیل‌خان این مطلب را عنوان کرد و خندیدم و گفتم :
« کافر همه را به کیش خود پندارد »

روز (۲۵ دلو) حرکت کردم ، در گار راه آهن ، اعیان‌شهر ، قنسول انگلیس و
قنسول فرانسه حاضر بودند .

در موقع حرکت رئیس‌راه گفت :

« قنسول‌ها را من دعوت نکرده‌بودم ، خوب است شما دعوت کنید »

من دعوت کردم ، رفتیم ،

از طرف رئیس‌نطقی حاضر کرده بودند ، بسیار دراز بود و هوا سرد ،

خواندند .

من در جواب گفتم :

« من وترسکنسکی دو مهندس بودیم در دو رشته مختلف . مصالح کار او تابع مصلحت بودند و فرمانبردار ... »

« میخ کو بیدند در جای خود قرار گرفت ، پایه نهادند در جای خود ایستاد ، پل بخوبی انجام گرفت ، مصالح من نه تنها نافرمان بودند ، بلکه مغل و کارشکن بودند ، آنطور که منظور ساختمان بود به مقصود نرسیدم . »

بندی که بسته بودند ، گسیختم ، هزار تومان به کارگران انعام دادم ، واگن را که سد راه بود کنار بردند . رد شدیم . در چادری که مهیا کرده بودند صرف چای و شیرینی شد . یاران را وداع گفته مرخص شدم .

هیجده ماه و نه روز ، شب و روز در زحمت بودم .

انگشت تحریک و فکر خام هر لحظه اشکالی پیش آورد .

با عدم اسباب و وجود کل موجبات برای آشوب و اغتشاش این قدر شد که آذربایجان از خرابی کلی محفوظ ماند و « آزادی ستان » دیگر باره آذربایجان شد . وقتی درست فکر می کنم جز اینکه بگویم توجه اولیای حق که همیشه به ایشان توسل داشتم کارها را راست آورده راهی ندارم ، در غزلی گفته ام .

کاری که دست قدرت شاهان نمی کند

رندان به يك دو ناله شبگیر می کنند .

يك شب در جلفا ماندم ، محمد علی خان شیپانی رئیس گمرک پذیرائی خوبی

کرد ، زاد راهی هم تدارک دید که همراه بردیم .

یک نفر از اجزای « سانترو سایوز » ، همراه من آمد و کالسکه مخصوص خودشان

را از برای من حاضر کردند .

کالسکه بار کشی بود ، اما تقسیم کرده بودند ، و پارچه های اعلا به دیوار آن

کو بیده بودند همه اسباب زندگی در آن فراهم بود .

در نخب جوان ، یکی از شانزده نفری که برای برای دعوت به تبریز آمده بودند معاون نظمیه بود اجازه خواست به واگن آمد ، خودش را معرفی کرد ، گفت: ممتازالدوله که به رسمیت از اینجا می گذشت دو روز معطل شد، من لاهوتی و اتباعش را در قهوه خانه کرده ام و ناظر بر آنها گماشته ، اطراف واگن شما هم اشخاصی گذاشته ام، اکنون می روم و تا دو ساعت دیگر شما را می اندازم و چنین شد.

ایروان استقلال دارد ، گفتند می خواهند از من پذیرائی کنند ، راه تفلیس جلو ایروان منشعب می شود ، کالسکه من کالسکه خاص بود ، در سر دوراه ماندم ، طرف ایروان رفت و برگشت و به طرف تفلیس حرکت کردیم .

ممتازالدوله که از راه تبریز تفلیس می رفت سی چهل روز میهمان من بود، در تفلیس دوازده روز توقف کردم و مهمان او بودم ، نماینده «مسکو» را که خواهش ملاقات کرده بود دیدم ، خواستم عینکی بخرم به مطب دکتری به اتفاق او رفتیم ، نمره تشخیص داد و تعیین کرد .

به فریدالسلطنه از اجزای قنسولگری گفتم .

«پرس اجرت دکتر چیست؟»

پرسید ، دکتر گفت :

«فلانی تصریح کرده، از مهربانی های او نسبت به ارمنی و گرجی و مسلمانی که به تبریز فرار کرده بودند بی خبریم و با آنها محبت برای تعیین نمره يك عينك اجرت می گیریم ، من تشکر کردم»^۱.

1- Moscow .

۲- در این مسافرت قریب شش هزار نفر مردم قفقاز به تبریز آمدند همه را جمع آوری کردم و بخوشی برگشتند . لدی الورد ، هفتصد نفر مسلمانان نخب جوان در صحرای خوی و دیلمان بودند، کلبعلی خان نخب جوانی را فرستادم آنها را به شهر آورد در «الان بر آغوش» جای دادم، گندم وجو و کاه برای گذران شان معین کردم . تا در بهار مراجعت کردند .

در آستارا مأمورین گمرک به اتفاق من در کشتی آمدند ، خودشان را معرفی کردند .

گفتم :

« ببینید من چه دارم . »

گفتند :

« با آنهمه مهربانی ها که شما نسبت به مردم آستارا کردید مافقط برای سلام و تشکر آمدیم ، رئیس حزب «قوی» باد کوبه مرا ملاقات کرد و گفت :

« ما از شما گله نداریم ، خیابانی از حکم تهران سرپیچ بود ، شما مأمور رسمی ، اگر در این کشمکش کشته شد ، امری بود طبیعی ، اما از این که سر میرزا کوچک خان و محمد تقی خان را بریدند و عکس انداختند ، افسرده هستیم .

قنصول ما در باد کوبه احمد ساعدالوزاره ، مرد بسیار مؤدب و مهربانی بود ، در ورود به انزلی به حاج ساعدالسلطنه تلگراف کردم :

« جناب هم مجلس محترم به خواست خداوند به سلامت و خوشی بخاک وطن رسیدم »

مهدیقلی

تصویب اعتبارنامه من

در تهران وارد مجلس شدم^۱ . در موقع تصویب اعتبارنامه غوغا شد .

اعتراض سلیمان میرزا تعجب نداشت چه ، او وقتی اهمیت بخود می دهد که یکجا آشوبی بر ضد دولت باشد و او سنک آشوبیان را به سینه بزند .

سید یعقوب هم حق داشت ، چه ، برادر او را بر سر ترتیب دستگاه چاپ پنهانی و چاپ کردن مقاله بر علیه وکلای فارس تبعید کرده بودم ، مضحک ، مخالفت ملک الشعرا و محمدولی میرزا بود .

مخالفت ملك الشعراراهم به قاعده سزای نیکی بدیست، می شود عذر خواست، چه، در کمیته دموکرات سوءادبی نسبت به احمدشاه کرد، محکوم به تبعید شده بود و من رفع کردم.

اما محمدولی میرزا، مثلی است که دو نفر را محتسب می بُرد، یکی بین آنها در آمد که «ماسه تارا کجا می برند؟»

پس از ایرادات مشروح و بی ربط سلیمان میرزا و جوابهای منطقی من، مدرس نطق کرد و گفت:

من يك نفر را مخصوصاً نزد خیابانی فرستادم که او را براه بیاورد، گفت من حاضر نیستم با عراقی کار کنم، رأی گرفتند، همان چند نفر ورقه آبی انداختند.

مشیرالدوله رئیس الوزرا است. شاه در فرنك و سردار سپه صاحب قدرت و نفوذ است، وزارت خانه ای که نقشه صحیح دارد و کار می کند وزارت جنگ است. در دوره قیام شیخ محمد (خیابانی)، سیدالمحققین و حاج میرزا علی نقی معتمدالتجار و حسین فشنگچی و محمدولی میرزا از يك صندوق بیرون آمده بودند و با تصمیمی که داشتند، تهران آمدنی هم نبودند.

من چون می دانستم، قیام دستگاه تروریسم است و اهالی طرفدار آن نیستند بایک کیف و عصا چنانکه معروف شد به تبریز رفتم و آن بازی را برهم زدم و به رئیس مجلس تلگراف کردم که من اعتبارنامه حسین فشنگچی را امضاء نخواهم کرد، جوابی که داده اند، یاد می کنم:

«خدمت... مخبر السلطنه، موضوع و کلای تبریز لازم بدادن اعتبارنامه از طرف حضرت عالی نیست، در کمیسیون تحقیق انتخابات، رسیدگی و در مجلس قرار مقتضی داده می شود، تا حال درباره پنج نفر از نمایندگان تبریز رأی داده شده است.

به آقایان حاج سیدالمحققین و معتمدالتجار و میرزا ابوالقاسم هم اعلام شده

است که هر چه زودتر عازم تهران شوند.»

رئیس مجلس مؤتمن الملك ۲۵ جدی

۲۵ جدی

این آقایان در این وقت مشغول تحريك اسماعیل آقا بودند پس از شکست او و حضور قوای دولتی در آذربایجان مشغول تحريك لاهوتی شدند و به او نوید پنجاه هزار نفر هم خیال در تبریز داده بودند، در موقعی که لاهوتی به تبریز آمد تلگرافی که به تهران شد بامضای همین آقایان بود.

به جای اینکه هر چه زودتر به تهران بیایند، هر چه زودتر فتنه را برانگیختند و پس از من، دیگر نه میدان برای اسماعیل آقا بود نه برای لاهوتی که بشود حال او را دزدید، به تهران تشریف آوردند.

اقلیت باز خواست به بهانه حضور آنها طرحی برای استیضاح من بریزد محمد ولی میرزا فرمانفرمایان میدان دار بود، وارد مذاکره با من شد که چه باید کرد، گفتم:

« باید وارد گفتگو شد تا آنچه را که آن نوبت نگفتم، این نوبت بگویم.»

منصرف شدند.

من این قصه را از آن روی نوشتم که روبه افکار مجلس و دولت بدست بیاید و مؤتمن الملك یکی از بهترین رجال ماست.

یکی نگفت پیشوایان قیام و وکلای مجلس شورای ملی را چه افتاده بود که داخل در فتنه لاهوتی شوند و به تهران تلگراف کنند. اگر در آن موقع من احضار شده بودم، باز نمی گذاردم آن افتضاح بار بیاید.

لاهوری به اعتماد آن اشخاص به قول خودش آن جنایت را کرد.

سیدالمحققین رئیس قیامی ها، تا چند دوره وکیل مجلس بود، اجلال الملك

نیز يك دوره وکالت کرد.

سواى تصویب امور جاری، از بودجه و غیره، قوانین پیشنهادی دولت، امری

که در این دوره مجلس طرح شد، امتیاز نفت شمال بود، برای شرکت امریکایی، پیشنهاد تصویب نشد و مورد عمل نیافت، مسئله دیگر قرارداد نفت، نفتخانه بود که جزو امتیاز کمپانی نفت جنوب است، نصرت الدوله و شرکای او علیرغم مستوفی الممالك انگشت ابراد بر آن نهادند و به تصویب نرسید، در صورتی که شرایط همان شرایط امتیاز (دارسی) بود و انصافاً آن امتیاز بر اساس محکم و مفید انشاء شده بود، اگر که دولتی‌های وقت استفاده از کل حق خود نکرده‌اند، گناه امتیاز نیست.

تغییر کابینه

مدرس قاندا کثرت مجلس است و معتقد به تغییر کابینه و نظرش به قوام السلطنه است که جزو و کلاست. زمینه را در مجلس فراهم کرد، قوام السلطنه را نامزد کردند، شاه، فرنک بود به او اطلاع دادند، مشیر الدوله رفت و قوام السلطنه آمد.^۱ تمام قوت و نفوذ با وزارت جنگ است.

شاه از فرننگ مراجعت کرد.

قوام السلطنه بایک دونفر از صاحب منصبان خیال خامی پخته بودند که منجر به توقیف قوام السلطنه شد - مستوفی واسطه شد - قرار شد برود نزد برادرش به فرننگ مستوفی الممالك در اسفند ۱۳۰۱ تشکیل کابینه داد.

تشکیل کابینه يك هفته به تعویق افتاد، مجلس تعطیل بود.

در بهارستان کمیسیون به عنوان کمیسیون مدینه دایر و مشغول تنقید اعمال وهابی‌ها که بقاع ائمه را در مدینه خراب کردند، هستند. چه، شرعاً عمارت بالای قبور ممنوع است.

بین مستوفی و من معهود بود که تا مجلس باز نشود قبول کار نکنند.

حال من در نهایت پریشانی است، بطوریکه در این خیال افتاده‌ام که ناشناس به طرفی حرکت کنم به مناسبتی شکایت به حضرت اباعبدالله الحسین (ع) کردم.

شب خواب دیدم، در فضایی محصور هستم، در زدند. گشودم و نفر پشت در بودند، یکی مولوی سبز داشت، یکی مولوی سفید. بمن گفت: حضرت حسین (ع) هستند می‌فرمایند: «بالکمدار، درست می‌شود».

دوروز دیگر، مغرب مستوفی به منزل من آمده، فرمودند امروز مدرس مرا در کمیسیون مدینه مجبور به قبول ریاست وزرایی کرد، توجه می‌گویی؟ گفتم:

«اختیاری فرموده‌اید، انشاءالله خیر است».

فرمودند ترا برای وزارت خارجه می‌خواهم، گفتم:

«اختیار با حضرت عالی است».

لکن به آن وزارت خانه مایل نبودم که از مصاحبت و گفتگوی با خارجه بکلی بیزارم. وصیت ویلhelm اول به نوه خودش ویلhelm دوم را متذکر شوم که گفته بود: «ما دچار کاری ناهنجار هستیم، اساس سیاست دروغ گفتن است و پامال کردن حق، تا آنجا که منجر به جنک گردد».

چون این مشغله به گردن ما بار شده است راه و چاه این است».

به او تعلیمات می‌دهد و دم در می‌کشد، چهار ساعت بانوه خود سخن می‌راند.

و اطباء او را منع می‌کنند ولی می‌گوید، فرصت باقی نیست.

مدرس با ورود من به وزارت خارجه مخالفت کرد و مخالفت او با من صرف نظر از اختلاف مسلک بر سر حکم ناحقی بود که بر علیه اولاد صنیع الدوله داد و من به او پیغام کردم: این کار را مکن، چه، من حکم را برمی گردانم،

مدرس در مجلس و عدلیه نفوذ کلی دارد.

بالاخره در فواید عامه توافق حاصل شد، نظر به موقع انتخابات وزارت

داخله باخود مستوفی است: (وباقی وزرا به این شرح اند):

ذكاء الملك : وزیر امور خارجه .

سردار سپه : وزیر جنگ .

نصر الملك وزیر مالیه .

ممتاز الملك : وزیر عدلیه .

میرزا احمدخان اتابکی : وزیر پست و تلگراف .

محتشم السلطنه : وزیر علوم .

من بنده (مهدیقلی خان هدایت) : وزیر فواید عامه ...

* * *

سیاست روی ده هزار تومان است که مجلس از بودجه دربار زده بود، قوای امنیه در این وقت ضمیمه وزارت جنگ شد .

شاه ده هزار تومانش را می خواهد و به هیچ کار دیگر توجه ندارد .

به سعی مستوفی، مجلس ده هزار تومان را تصویب کرد .

يك هزار خروار جنس از برای کابینه، پیشنهاد ثانوی مقدور نبود .

شاه با تمام قوا بر ضد کابینه اسباب چینی کرد .

در مجلس دسته مخالف تشکیل شد^۱ .

زمزمه استعفای مستوفی بر سر زبانهاست. ماهی گیرها بکار افتاده اند و از صبح

تاشب بعضی و کلا چند نوبت رأی عوض می کنند .

۱- در این موقع شاه با سفیر انگلیس شور کرده بود. سفیر می گوید. وظیفه من نیست

وارد در این شور بشوم. بطور غیر رسمی می گویم که تغییر مستوفی صلاح نیست، بلکه هر کس

از رجال که وزنی دارند در کابینه وارد کنید که کابینه سنگین شود .

آشفته‌گی افکار وسلوک شاهرا اگر بیانی باید، شعر عیب زاکانی است که در
هیئت دولت بر زبان من جاری شد:

اگر داری تو عقل و دانش و هوش

بیا بشنو حدیث گربه و موش ...

مستوفی به مجلس رفته گفت :

« می‌دانم موقع بره‌کشی است و آقایان منتظر آجیل ۱ ، معدۀ من ضعیف
است و کار را باز می‌گذارم. »

مردم به کناره‌گیری مستوفی راضی نبودند، ازدحام فوق‌العاده در داخل و
خارج مجلس شد .

سردار سپه به بهارستان آمد ، کار به زد و خورد کشید.

مردم مستعد بودند که نگذارند مستوفی از مجلس بیرون برود ، ازدردیگر
رفت .

بین سردار سپه و مؤتمن الملک سخن به درشتی کشید .

وی انتظام را وظیفه خود می‌دانست .

رئیس مجلس گفت :

« در مجلس شورای ملی هیچ‌قوه خارجی حق مداخله ندارد . »

سردار سپه آزرده خاطر شده به بومهن رفت، شبانه، مستوفی و مشیرالدوله

و جمعی رفتند اورا مراجعت دادند .

۱- رباعی معروف بختیاری بهمین بیان است که در مطلع کتاب نیز آمده است:

آخر به رخ حیات آزادی ما

دست ستم مخالفان سیلی زد

تا بهره برد به موقع بره‌کشی

این لطمه به ما وکیل آجیلی زد.

احمد آقا سپهبد ازبر وجود به حمایت از سردار سپه تلگرافات تهدید آمیز کرد .
به هر صورت مستوفی از کار کناره گرفت.

کابینه مشیرالدوله

باسابقه‌ای که نوبت پیش اتفاق افتاده بود، گمان نمی‌رفت مشیرالدوله تشکیل کابینه را قبول کند ولی کرد .
فایده‌ای که از تغییر کابینه در نظر گرفته شده بود، حاصل شد و خلع شاه به تصویب رسید .
میلیسپو که برای مستشاری مالیه دعوت شده بود در کابینه مستوفی مصدر کار شده و به تنظیمات پرداخته بود.
دو اداره در مملکت، کار از روی جدیت می‌کنند، سردار سپه در نظام، مستشار تازه در مالیه ...

کابینه سردار سپه

سردار سپه که طبعاً صاحب عزم و رأی قوی بود و مردم به او امیدوار بودند و از کابینه‌های به اصطلاح بازار، پوشالی می‌بوس شد، عذر مشیرالدوله را خواست و خود کابینه تشکیل داد! باین شرح:
سردار سپه رئیس الوزرا، وزیر داخله و وزیر جنگ .
ذکاء الملک : وزیر امور خارجه .
مدبر الملک : وزیر مالیه .

- معاوضه السلطنه : وزیر عدلیه .
 خدایارخان : وزیر پست و تلگراف .
 عزالممالك : وزیر فواید عامه .
 سلیمان میرزا : وزیر معارف^۱ .

پایان

۱- به سعی سلیمان میرزا در منزل رئیس الوزرا، مجلسی شد و از برای توسعه معارف مبلغی به عهده هر کس نوشتند و به توجه رئیس الوزرا از شهر و ولایت ده هزار تومان جمع شد .

فهرست نامها

ادوارد براون: ۱۶۰، ۱۳۳، ۱۲۲، ۹۹	الف:
آدیبلو. هیلز: ۱۳۰	ابراهیم صفایی: ۱۷
ادوارد گری: ۱۰۰، ۹۸، ۹۶، ۹۵، ۸۸، ۵۹	ابراهیم خان: ۲۰۹
۱۵۴، ۴۴، ۱۴۲، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۱۵	ابوالقاسم خان: ۵۰
۱۷۶، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۶۸، ۱۶۱، ۱۵۵	اتابك (علی اصغر خان): ۴۸، ۴۶، ۴۵، ۱۸، ۱۰
ارشدالدوله: ۱۷۲، ۱۴۵، ۱۴۴، ۵۲	۱۰۶، ۵۳، ۵۲، ۵۰، ۴۹
ارفع الدوله: ۱۳۷، ۱۰۶	اتیر: ۲۱۶
آرتمیج اسمیت: ۲۴۸، ۲۲۶، ۲۲۵	اجلال الملك: ۱۳۲، ۱۲۶، ۱۲۵، ۷۶، ۷۲
اسپرینگک ریس: ۳۴	۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۴
اسپلین: ۸۸	احتشام الدوله: ۲۴
استاز: ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۸۸	احتشام السلطنه: ۱۱۳، ۶۸، ۶۵، ۵۶، ۵۳، ۲۶
استاکس: ۱۵۰، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۰۱، ۸۳	۱۲۰
استراسلگی: ۲۲۷، ۲۱۹	احسان علی پاشا: ۲۰۷
استیونس: ۲۴۰، ۱۲۱	احسن الدوله: ۳۵
اسداله میرزا: ۱۱۸، ۱۱۳	احمد آقا سپهبد: ۲۷۸
اسمارت: ۱۸۵، ۱۸۰، ۱۶۰	احمدخان شیبانی: ۱۹۸
اسماعیل آقا: ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۳۴، ۱۲۷	احمدشاه: ۲۲۴، ۲۱۵، ۱۶۶، ۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۳
۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵	۲۷۲، ۲۵۲، ۲۴۵، ۲۳۷
۲۷۳، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۳، ۲۶۱	آخوند ملا باقر قربانعلی زنجانى: ۱۲۲
اشتمریش: ۴۷	ادیب السلطنه سمیعى: ۲۶۲، ۲۵۳، ۲۰۷
آصف الدوله: ۷۰، ۶۷، ۶۲، ۶۱، ۵۷	ادوارد اسپنسر ریت: ۱۶۲

امین الضرب: ۶۵،۵۲،۳۵	اعتضاد السلطنه: ۳۲
امین الملك: ۱۱۷،۷۹	اعتلاء السلطنه: ۲۶۲،۲۳۵
اوگلا: ۱۹۶	اعتلاء الملك: ۱۰۶
اولس: ۱۹۸	افجه ای (سید جمال): ۲۰
ایزولسکی: ۲۲۲،۱۴۸،۹۵،۸۸،۵۵	آقاخان: ۲۳۷
ب:	آقاجفی: ۱۶۶،۲۴،۱۵
بادامچی: ۲۶۷،۲۶۴،۲۴۷،۲۳۴،۲۲۹،۲۱۹	اقبال الدوله: ۹۱،۶۶،۶۲،۶۱
باراتف: ۲۱۸،۲۰۹،۲۰۷	اقبال السلطنه: ۱۲۱،۱۰۷،۲۵۸،۲۵۵،۲۵۰
بارکلی: ۱۶۸،۱۴۰،۱۳۰،۱۲۰،۱۰۲،۸۸	۲۵۹
۱۷۹	اکبر بلند: ۱۶۵
بارونوسکی: ۱۰۴	اکتار: ۲۲۰،۱۹۸،۱۹۶،۱۸۸،۱۸۵
باقرخان: ۱۲۴،۱۲۱،۱۱۹،۹۸	الاری (محمد قلی: ۲۳۷)
بالاندین: ۲۵۶،۲۵۲	امام قلی میرزا: ۲۴۰،۹۸
بختیاری: ۲۷۷،۱۷۸،۱۷۰،۱۵۷،۱۰۶	امان اله میرزا: ۱۶۱،۱۶۰،۱۳۷،۱۳۶،۱۲۵
بداق: ۲۴۰	امام جمعه خویی: ۱۵۸
بشارت الدوله: ۱۳۵،۱۳۴،۱۲۶،۷۶	امیر ارشد: ۲۶۱،۲۶۰،۲۵۸،۲۵۷
بصیر السلطنه: ۱۳۵،۱۳۴،۱۲۶،۷۶،۷۲،۷۱	امیر اسعد: ۱۵۰
بلازف: ۱۰۱	امیر اعظم: ۱۴۱،۵۶،۲۴
بلایف: ۱۲۳	امیر الملك: ۱۸۴
بنکدار (حاج محمد تقی): ۳۴	امیر بهادر: ۹۶،۷۹،۷۷،۵۶،۵۳،۳۸،۲۹،۲۶
بنکن دوف: ۱۵۵	۱۰۷،۱۰۵،۱۰۰
بوکانن: ۱۶۱،۱۴۶	امیر جنگ: ۱۴۸،۱۴۶
بهاء الواعظین: ۱۸۵،۱۸۴	امیر حشمت: ۲۵۶،۱۳۵،۱۳۲
بهاء السلطان: ۱۳۲	امیر خیزی: ۲۶۷،۲۳۲
بهادر الدوله: ۲۷۲	امیر فضلی (اسماعیل خان سرتیب): ۱۴۸
بهبهانی (سید عبداله): ۳۴،۲۵،۲۴،۲۰،۱۶	۲۳۵،۱۴۹
۸۴،۸۱،۶۹، ۶۸،۶۵،۵۲،۴۶، ۳۸	امیر مجاهد: ۱۴۵
۱۱۹،۱۱۸،۱۱۳،۱۰۷	امیر محتشم: ۱۴۵
بیزو: ۱۳۱،۱۳۰،۱۱۶،۱۱۴	امیر مخم: ۱۶۷،۱۵۱،۱۴۶،۱۰۱
پ:	امیر نظام: ۱۴۶
پاختیانوف: ۱۵۱،۷۴	امین الدوله: ۸۲
	امین السلطان (علی اصغر خان): ۱۶۴،۹

چ :

چرچیل: ۱۱۵، ۱۰۴، ۱۰۱، ۵۹
چلبیانلو (رحیم خان): ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۲۶، ۴۵
چیلاندر: ۱۹۶

ح :

حاج آقای شیرازی: ۱۸۴
حاج سید نصراله: ۱۱۳
حاج شیخ مرتضی: ۲۰
حاج عبدالرحیم: ۹۰، ۸۹
حاج علی خواجه لو: ۱۳۲، ۱۲۴
حاج علی دوافروش: ۱۶۰
حاج کبیر آقا: ۲۵۹
حاج محمد اسماعیل: ۴۱
حاج محمد تقی شاهرودی: ۱۳۸
حاج محمد کریمخان: ۱۸۹
حاج میرزا احسن آشتیانی: ۸۹
حاج میرزا حسین: ۹۴
حاج میرزا خلیل: ۹۴
حاج میرزا علی نقی: ۲۶۷، ۲۱۹
حاج میرزا یحیی دولت آبادی: ۱۸۹، ۸۲، ۴۹
حجة الاسلام میرزا علی اکبر: ۴۳۷
حسین پاشا: ۲۵۸
حسین بیك: ۲۵۸
حسین خان وبار: ۲۵۹
حشمت الدوله: ۲۳۷، ۳۸، ۳۶
حشمت الملك: ۹۹۵
حضرت حسین (ع): ۲۷۵
حضرت قلی: ۱۲۷، ۱۲۶
حكیم الدوله: ۲۵۳

باسکویل: ۸۷

پاکلوسکی: ۱۵۲، ۱۳۰

پالمارسن: ۲۰۰، ۱۹۷، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۴۹

پچن: ۱۵۶

پریمتوزوف: ۱۰۱

بری کاکس: ۲۰۹

بطر: ۱۵۱

بولادین: ۲۵۲

ت :

تاکس: ۱۷۸
تربیت: ۲۶۴
ترسکنسکی: ۲۶۹، ۲۶۸
تفرشی (سید علی اکبر): ۷۱، ۷۰، ۲۴
تقوی (حاج سید): ۵۹
تقی زاده: ۶۲، ۶۱، ۵۷، ۵۶، ۵۲، ۴۰، ۳۵، ۳۳
۱۱۸، ۱۱۳، ۹۱، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۶۸، ۶۳
۱۳۳، ۱۳۲، ۱۲۰، ۱۱۹
تورج میرزا: ۴۶۸، ۲۶۷، ۲۶۳
تون لی: ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۶۹، ۱۶۸
۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۵، ۱۹۱

ث :

ثقة الاسلام: ۱۶۴، ۱۶۰، ۱۳۴، ۱۲۵
ثقة الملك: ۱۱۵

ج :

جلال الدوله: ۱۲۸، ۸۱، ۵۶
جلال الملك: ۷۲
جلیل الممالک: ۲۱۱
جها نگیر خان: ۸۳، ۸۲

ر :

حکیم الملک: ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۴۳، ۱۵۸، ۲۲۶

۲۶۲

حیات داودی (حیدرخان): ۲۰۲، ۲۰۱

خ :

خاذهن الملک: ۳۰

خان شوکت: ۲۵۵

خدایار خان: ۲۷۹

خیابانی (شیخ محمد): ۱۰، ۸۷، ۱۳۵، ۱۵۹

۲۱۹، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳

۲۶۴، ۲۷۱، ۲۷۲

ز :

د :

زابلسکی: ۱۰۱

زکریا: ۱۳۶

س :

سابلین: ۱۰۲

سادات لاریجانی: ۱۷

سازائف: ۱۰۹، ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۲۲

ساعد السلطنه: ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۷

۲۶۳، ۲۶۵، ۲۷۱

ساعد الملک: ۳۳، ۲۶۳

ساعد الوزار: ۲۷۱

ساعد لشکر: ۱۲۴

سالار اسعد: ۲۵۱

سالار الدوله: ۱۹، ۲۴، ۴۵، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۶

۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۸

۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۴

سالار اعظم (محمد خان): ۱۴۹

داریو کلازوف: ۷۳

داگلاس: ۱۸۰، ۱۸۷، ۱۸۸

داستن: ۲۲

داودخان کلهر: ۱۴۷، ۱۴۸

دیر حضرت: ۱۳۵

دیر الملک: ۱۱۸، ۱۴۳، ۱۵۷

دکتر ابراهیم حکیم الملک: ۱۰۴، ۱۰۶

دلواری (علی): ۲۰۴

دنتسرویل: ۲۱۹

دوسطرف: ۱۹۴

دولت آبادی (آقا سید احمد): ۱۸۹

دیکسن: ۲۲۴

ذ :

ذکاء الملک: ۶۸، ۱۱۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۲۷۶

۲۷۸

- سردار منصور: ۱۱۳، ۱۱۰، ۸۱
 سردار مؤید: ۲۳۰
 سعد الدوله: ۵۸، ۵۶، ۵۳، ۳۸، ۳۴، ۳۳، ۲۴
 ۱۶۸، ۱۰۷، ۱۰۰، ۹۸، ۹۴، ۸۸، ۵۹
 ۲۰۶، ۱۷۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۲
 سعد السلطان: ۱۲۶
 سعید الممالک: ۱۲۳
 سلطان علی خان: ۱۱۷، ۵۰
 سلطان عبدالمجید: ۱۹۲
 سلیمان میرزا: ۲۷۹، ۲۲۷، ۲۰۷، ۱۶۹
 سمینکو: ۲۰۶
 سنارسکی: ۱۱۱، ۷۳
 سنت جمس: ۱۱۲
 سنگلجی (سید محمد): ۲۵، ۱۶
 سهام الدوله: ۱۷۷
 سید ابوالقاسم: ۹۰
 سید ابوطالب زنجانی: ۱۰۷
 سیدالمحققین: ۲۱۹، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۲۶، ۱۲۵
 ۲۶۴، ۲۴۷، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹
 ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۶۷
 سید جلیل اردبیلی: ۱۶۹
 سید جمال: ۲۲۸، ۸۴
 سید حسن رزاز: ۸۳
 سید ضیاء الدین طباطبائی: ۲۴۶، ۲۴۵
 ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷
 ۲۶۱، ۲۵۶، ۲۵۲
 سید عبدالمجید: ۱۹۲
 سید عبدالله (بهیانی): ۴۶، ۴۰، ۳۸، ۳۴، ۲۵
 ۱۱۳، ۱۰۷، ۷۴، ۸۱، ۶۹، ۶۸، ۶۵، ۵۲
 ۱۱۹، ۱۱۸
 سید طه: ۲۶۰، ۲۵۴، ۲۵۰
 سید کاظم: ۱۴۸
 سید محمدرضا خان: ۸۴
- سالار ملی: ۱۴۳
 سالار منصور: ۱۷۲
 سالار موقر: ۷۳
 سانثرومایوز: ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۵۴
 سایکس: ۲۱۰، ۲۰۹، ۱۶۷، ۱۶۶
 سپهدار: ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۴۳، ۱۳۲، ۱۱۸
 ۲۴۴، ۲۴۰، ۲۳۷، ۲۰۴، ۱۹۴، ۱۷۴
 ۲۴۹، ۲۴۵
 سپهدار رشتی: ۲۳۷
 سپهسالار (ولیخان تنکابنی): ۱۳۰، ۱۲۴، ۵۴
 ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۳۶
 ۲۱۰، ۲۰۷
 ستارخان: ۱۲۲، ۱۱۹، ۱۱۸، ۹۸، ۹۱، ۸۶، ۷۷
 ۱۲۴
 سرتیپ زاده (علی اصغر خان): ۲۶۶، ۲۶۴
 سردار احتشام: ۱۸۵، ۱۸۰، ۱۷۷
 سردار ارشد: ۲۶۱، ۲۶۰
 سردار اسعد: ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۵، ۹۲، ۹۱، ۷۷
 ۱۱۶، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۶
 ۱۳۰، ۱۲۸، ۱۲۴، ۱۲۰، ۱۱۸، ۱۱۷
 ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۲، ۱۵۷، ۱۴۲، ۱۳۸
 ۱۹۲
 سردار اشجع: ۱۴۹، ۱۱۹
 سردار بهادر: ۱۳۱، ۱۱۸
 سردار جنگ: ۱۱۹
 سردار سپه (رضا خان): ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۵۳
 ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۶
 سردار ظفر: ۱۴۶
 سردار محیی: ۱۶۹، ۱۳۲، ۹۳
 سردار معتمد: ۲۳۷
 سردار معظم (تیمورتاش): ۲۶۲
 سردار مکرری: ۱۴۶
 سردار ملی: ۱۴۳، ۱۲۱

سید محمد رضا مساوات: ۸۲

سید محمد امام زاده: ۱۰۶

سید نصراله: ۱۱۳

سید هاشم: ۱۶، ۱۵

سید یحیی: ۶۹

سید یعقوب: ۲۷۱

سیف الدوله: ۴۵

سیورت: ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۱

ش:

شاپسال: ۷۹

شاهرودی (حاج محمد تقی): ۱۶

شیلپی: ۱۸۲، ۱۷۴

شجاع الدوله: ۱۲۶، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۰۷

۱۷۷، ۱۷۴، ۱۷۱، ۱۶۴، ۱۶۰، ۱۴۲

۱۹۵

شعاع السلطنه: ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۳۷، ۶۶، ۲۴

۱۷۸، ۱۵۶، ۱۵۳، ۱۵۲

شجاع نظام: ۸۶، ۷۷

شکور آقا: ۲۵۸

شنیدر: ۱۵۷

شهاب الدوله: ۲۰۷، ۲۰۵

شهاب السلطنه: ۱۷۲، ۱۴۸، ۱۴۶

شهاب الملك: ۱۸۳

شهاب الممالك: ۱۸۶

شوستر: ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۱، ۱۳۰

۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۲

۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۵

شوکت: ۵۵

شوکت الملك: ۱۹۵

شیبانی (حبیب اله خان): ۲۶۳

شیبانی (محمد علی خان): ۲۷۰

شیخ ابراهیم زنجانی: ۱۰۶

شیخ الاسلام: ۲۳۸

شیخ الملك: ۵۳

شیخ حسین: ۷۶

شیخ حسین یزدی: ۱۱۳

شیخ سلیم: ۷۶، ۷۲

شیخ فضل اله: ۶۶، ۶۴، ۶۰، ۴۷، ۴۶، ۴۰، ۲۴

۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۰

شیخ محمد واعظ: ۲۵

شیخ مهدی: ۶۶

ص:

صاحب اختیار: ۲۴۹

صادق الملك: ۱۶۰

صارم الدوله: ۲۱۰

صدرالدین بیک: ۹۴

صدر العلماء: ۶۹، ۴۰، ۲۰

صلحی (دکتر مهدی خان): ۲۶۵

صمصام السلطنه: ۱۴۳، ۱۰۰، ۹۶، ۹۱، ۹۰

۱۵۹، ۱۵۷، ۱۵۴، ۲۵۲، ۱۵۱، ۱۴۵

۱۸۴، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۰

۲۳۳، ۲۰۷

صمصام الملك: ۱۳۹

صنیع الدوله (مرتضی قلی خان): ۲۹، ۱۶، ۹

۵۷، ۵۳، ۵۲، ۵۰، ۴۲، ۳۵، ۳۴، ۳۱، ۱۰

۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۰، ۹۲، ۹۰، ۸۴، ۶۷، ۶۱

۱۲۲، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۲، ۱۳۱

۲۷۵، ۲۳۹، ۲۳۸، ۱۸۴، ۱۶۴

ض:

ضرغام السلطنه: ۱۷۸

ضیاء الدوله: ۱۷۲

عز الملك: ۲۷۹، ۲۰۷
 عزيزاله خان فولادبند: ۱۰۱
 عسكر خان عرب: ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۳
 عضد الملك: ۱۶، ۲۶، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۵۹، ۶۱
 ۱۱۳، ۱۰۸، ۱۰۳، ۸۱، ۷۹، ۶۶، ۶۲
 ۱۴۰، ۱۲۸
 علاء الدوله: ۱۵، ۲۰، ۵۹، ۸۱، ۸۴، ۸۹، ۱۲۰
 ۱۲۱، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۹، ۲۶۹
 علاء السلطنه: ۴۵، ۴۶، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴
 ۱۳۸، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۹، ۱۹۹
 ۲۰۵
 علاء الملك: ۴۶
 على آقا مير پنجه: ۸۲
 على خان: ۷۷
 على رضا خان گروسی: ۱۲۳
 على قلی خان: ۲۰۹، ۲۵۳
 عمر آقا: ۲۵۱
 عمید السلطنه طالشى: ۲۳۰، ۲۵۳
 عمید السلطان: ۱۶۹
 عين الدوله (شاهزاده عبدالحمید میرزا): ۱۰
 ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۴۶، ۴۷، ۷۰، ۸۷
 ۹۱، ۹۷، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۳۲، ۱۷۳، ۱۷۵
 ۱۸۲، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۷
 ۲۰۴، ۲۰۶
 عين نظام: ۱۰۶
 غ:

غفارى (غلامحسين خان): ۴۰، ۵۰، ۶۱
 غفار قزوینی: ۱۷۲
 غضنفر السلطنه: ۱۸۸
 غضنفر خان: ۱۹۴

ضياء السلطان، ۱۷۲
 ضياء العلماء: ۱۶۰
 ضیغم الدوله: ۱۷۷

ط:

طباطبایى: ۲۰
 طباطبایى (سید محمد): ۳۳، ۴۰، ۵۷
 طباطبایى: (سید محمد صادق): ۳۴، ۴۰

ظ:

ظفر الدوله: ۶۴، ۲۳۰، ۲۵۵
 ظفر السلطنه: ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۴
 ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۷۷
 ظل السلطان: ۱۹، ۲۱، ۴۲، ۴۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹
 ۶۴، ۶۸، ۸۳، ۹۱، ۱۰۸، ۱۲۸، ۱۲۹
 ۱۹۱
 ظهیر الاسلام: ۱۴۴
 ظهیر الدوله: ۴۵، ۸۴
 ظهیر السلطان: ۸۴

ع:

عباس آقا: ۵۲
 عباس میرزا: ۱۳۳، ۲۰۷
 عبدالحسین میرزا: ۵۰
 عبد الحمید: ۲۱۸
 عبدالمومن اردمى: ۱۱
 عبيد زاکانی: ۲۷۷
 عثمان بيك: ۲۵۸
 عدل الدوله: ۲۵۹

ف :

فرانک گرنر: ۱۳۰

فرخ سید مهدی: ۲۵۲

فرزین (محمد علی): ۲۰۷

فرمانفرما: ۱۰، ۶۹، ۷۱، ۹۷، ۱۱۸، ۱۲۶،

۱۲۸، ۱۴۹، ۱۷۷، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹،

۲۲۷،

فرمانفرمائیان: ۲۰۷، ۲۷۳

فریدالسلطنه: ۲۷۰

فشنگچی حسین: ۲۱۹، ۲۷۲

فندوگلس: ۲۰۸

فیلیپ سنودن: ۲۱۵

فیلیپ: ۱۲۷

فیوضات: ۲۱۹، ۲۳۴، ۲۶۴، ۲۶۷

ق :

قاسم آقامیرنج: ۸۳

قایم مقام: ۶۷

قراچه داغی محسن آقا: ۲۵۷

قزوینی (رحیم آقا): ۲۳۹

قمی (شیخ محمدرضا): ۲۰

قمی (حاج سید حسین): ۲۵

قوام الدوله (محمد علی خان): ۹، ۵۵، ۶۵،

۸۴

قوام السلطنه: ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۵۸، ۱۷۵، ۱۷۷،

۱۷۹، ۱۹۰، ۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷،

۲۶۱، ۲۷۴

قوام الملک: ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۴،

۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۱،

۲۰۵، ۲۰۸، ۲۵۲

ک :

کاپیتان اکفورد: ۱۸۶، ۱۸۷

کاخانوسکی: ۷۱

کارل مارکس: ۲۱۷

کاشانی (شیخ محمد صادق): ۲۰

کاظم پاشا: ۲۱

کاظم قره بکر: ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۵۰

کامران میرزا: ۴۵، ۱۰۰

کتل ول: ۱۸۶، ۱۸۷

کرویه: ۲۱۰

کسروی: ۱۹

کشکولی (محمد علی خان): ۲۶۱، ۲۷۰

کنل داگلاس: ۲۶

کنل مالگانی: ۱۳۰

کنل محمد تقی خان: ۲۵۳، ۲۷۱

کلین: ۱۲۴

کمره ای (سید محمد): ۲۲۷، ۲۳۳

کوات: ۱۳۱

کوزه کنانی، حاج مهدی، ۷۶

کیلن: ۲۲۱

گ :

گراهام: ۱۸۳، ۲۰۲

گراندوف: ۲۷

گه اورگی چیچرین: ۲۴۳

ل :

لاری (حاج محمد خان): ۱۹۰

لاری (سید عبدالحسین): ۲۰۱

- لاہوتی: ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۲
 لردمر: ۲۲۲
 لطف اللہ خان: ۲۳۱
 لنڈبرگٹ: ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۵۷، ۲۶۱، ۲۶۲
 لنین: ۲۱۷، ۲۵۴
 لو کفر ہیکاک: ۱۵۷
 لو کنت: ۱۸۷
 لیا کف: ۷۹، ۸۱، ۸۳، ۱۰۲
 لینج: ۵۲
- م :**
- مارا: ۲۲
 مارانیك: ۱۴۲، ۲۱۰، ۲۱۶
 مارگریٹا سازپاتی: ۲۲۱
 مارلینك: ۵۵، ۷۵، ۱۱۴
 مالتا: ۱۷۸
 مجاہد الدولہ: ۵۳
 مجد الدولہ: ۱۴۴
 مجد الاسلام کرمانی: ۲۰۶
 مجد السلطنہ: ۵۵
 مجیر الملک: ۱۲۶
 محتشم السلطنہ: ۱۷، ۲۹، ۷۵، ۸۱، ۸۴، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۷۰، ۲۰۴، ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۵۳، ۲۷۶
 محلاتی (شیخ جعفر): ۲۰۲
 محلاتی (شیخ مرتضیٰ): ۲۰۳
 محمد تقی خان کلنل: ۲۵۲، ۲۷۱
 محمد حسن میرزا: ۱۱۱
 محمد حسین خان: ۱۳۲
 محمدخان شش کلانی: ۱۳۵
- محمد علی خان داروغہ: ۱۳۷
 محمد علی خان: ۵۰، ۱۱۹، ۱۹۲
 محمد علی میرزا (شاہ): ۱۹، ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۶، ۵۳، ۸۲، ۸۶، ۹۴، ۹۹
 ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸
 ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴
 ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۷
 محمد ولی میرزا: ۲۷۱، ۲۷۲
 مخیر الدولہ: ۹، ۱۶۴
 مخیر السلطان: ۱۹۹، ۲۰۰
 مخیر السلطنہ: ۹، ۲۶۵، ۲۷۲
 مخیر الملک: ۱۳۲
 مخیر الممالک (محمد قلی خان): ۹
 مدیر السلطان: ۵۲
 مدرس: ۲۰۷، ۲۷۲، ۲۷۴، ۲۷۵
 مدیر السلطنہ: ۱۸۴
 مدیر الملک: ۲۴۹، ۲۸۰
 مرتضیٰ قلی خان: ۸۳، ۱۴۶، ۱۸۲
 مرشیمون، ۲۰۶
 مرنارد: ۱۴۰، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱
 ۱۷۵، ۱۸۲، ۱۸۳
 مرندی: ۷۷
 مریل: ۱۸۹۰، ۱۹۹، ۲۰۰
 مزارعی (سید جعفر): ۲۰۱
 مزین الدولہ: (میرزا علی اکبر خان): ۲۲۴
 مستشار الدولہ: ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۶۱، ۸۱، ۸۲
 ۸۴، ۱۱۳، ۱۳۸، ۱۷۰، ۱۷۶، ۲۰۵
 ۲۳۳
 مستوفی الممالک: ۱۰، ۴۶، ۵۳، ۵۵، ۵۷
 ۷۴، ۸۱، ۸۴، ۹۷، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰
 ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۷۶، ۲۰۴، ۲۰۵
 ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۳۷، ۲۷۴، ۲۷۵

معين التجار: ٣٠، ٤٦	٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨
معين الدولة: ١٩، ٥٩	مسعود الممالك بلوردي: ١٨٧
معين همايون بختيارى: ١٤٤	مسعودخان: ٢٢٩، ٢٥٢، ٢٦١
مغرور ميرزا: ٢٢٩	مسعود ميرزا: ٢٥٧
مفاخر الملك: ٥٢، ٧٩، ٩٤، ١٠٠	مسيب خان: ١٤٨، ١٤٩
مقتدر الدولة: ٧٦	مشار السلطنة: ٢٢٦، ٢٥٣
مقتدر الملك: ٧٩	مشاور الممالك (على قلى خان): ٢٣٠، ٢٣٣
مقتدر نظام: ١٠٠	مشتيج: ٢٣٠
ملاعبداله مازندراني: ٩٤	مشرف الدولة: ٢٥
ملاك اظم خراساني: ٩٤	مشير الدولة (ميرزا نصر الله خان): ١٧، ٢٦، ٢٧، ٢٩، ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٥٧، ٦٧
ملك الشعرا: ٢٧١، ٢٧٢	٨١، ٨٥، ١٠٦، ١١٣، ١٣٨، ١٤٣
ملك زاده (بهدي خان): ٢٢٨، ٢٥٨، ٢٥٩	١٥٤، ١٧٦، ١٨٩، ١٩٥، ٢٣٢
ملك المتكلمين: ٥٢، ٥٨، ٦٢، ٦٩، ٨٢، ٨٣	٢٣٣، ٢٣٧، ٢٤٨، ٢٦٢، ٢٧٢
ممتاز الدولة: ٦٨، ٨١، ١١٣، ١٣٨، ١٧٠	٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨
١٧٦، ٢٥٣، ٢٧٠	مشير الدولة (محسن خان): ٤٢، ٧٤، ٨١
ممتاز الملك: ٢٧٦	مشير السادات: ١٣٢
ممتحن السلطنة: ٧٧، ٢١٠	مشير السلطنة: ٥٥، ٥٩، ٦٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨
منتصر الدولة (على جان): ٢٥	٨١، ٨٢، ٨٤، ٩٦، ١٥٦
منتصر السلطان: ١٦٩	مشير الملك: ١٧، ٢٩، ٤٥، ٥٥، ١٧٤
منتظم العلماء (دكتور مهدي خان صالحى):	مشير معظم: ٢٢٩
٢٢٨، ٢٦٥	مصدق السلطنة: ٢٢٦، ٢٥٣
منگور، ٢٥٦	مصطفى خان، ١٩١، ١٩٢، ٢٠٠
مؤمن الملك: ١٧، ٥٧، ٨١، ٨٤، ٩٧، ١١٣	مصطفى قلى خان: ٩٢
١٧٥، ٢٧٣	مظفر الدين شاه: ٩، ١٧، ١٨، ١٩، ٢٥، ٣٢
موثق الدولة: ١٠٤	٣٥، ٣٨، ٤٩
مؤدب الدولة: ٢٢٩	معاوض السلطنة: ٨٤، ١٥٤، ٢٧٩
مور، ٨٧	معاون الدولة: ١١٥، ١٣٨، ١٤٣، ١٧٠
موسولينى: ٢٢١	معمد الاجتهاد: ٢١٩
موسى خان: ١٩٢	معمد التجار: ٢٢٧، ٢٤٧، ٢٥٨
موقر الدولة: ٢٢٩	معمد السلطنة: ١٢٦
موقر السلطنة: ١٠٤	معز السلطان: ٩٣
مؤيد الاسلام: ٨٤	معز الملك (محمد تقى خان): ٩
مؤيد السلطنة: ٦٨، ٦٩، ٨٤، ٨٥، ١٠٧	

میرزا هاشم خان ۱۲۶
میرزایانس ۱۷۲
میر هاشم: ۱۰۷، ۱۰۶، ۷۵، ۷۲
میلسپو: ۲۷۸، ۱۰
ن:
ناصرالدینشاه: ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۹، ۱۷، ۱۵، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۹، ۱۷، ۱۵
۲۱۱، ۱۶۴
ناصرالملک (ابوالقاسم خان) ۳۰، ۲۶، ۱۰
۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۷، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۳۴
۱۳۷، ۱۲۸، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۲، ۱۰۰، ۹۱
۰۲۳۷، ۱۶۹، ۱۴۳، ۱۴۱، ۱۳۹
ناصر دیوان: ۱۹۸، ۱۹۷
ناصر قلی خان: ۵۲
ناظم الدوله ۲۳۳
نایب السلطنه: ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۳، ۷۴، ۶۸
۱۵۲، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۸، ۱۳۷
۱۶۹، ۱۶۸، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۳
۲۰۹، ۲۰۴، ۱۸۰، ۱۷۳
نایب حسین کاشی: ۲۲۵، ۲۱۰، ۱۱۸، ۱۱۷
نایب الصدر ۲۳۸
نصرالدوله: ۱۷۹، ۱۷۸، ۹۵
نصر السلطنه: ۱۱۰، ۱۰۴، ۹۵، ۹۲، ۲۵
نصرالملک: ۲۷۵، ۲۳۷
نصرت الدوله ۲۷۴، ۲۲۴
نصرت الکماء ۱۲۷
نصیرالملک: ۱۹۱، ۱۸۵
نظام الدوله ۱۳۱، ۷۲، ۷۱، ۲۶، ۱۶
نظام السلطنه: ۷۰، ۶۸، ۶۷، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۱۰
۱۲۷، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۲، ۱۰۰، ۹۱، ۷۱
۲۰۷، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۳۸
نظامالملک ۳۸
نواب (حسینقلی خان) ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۰، ۱۱۸
۱۶۹

مهندس باشی (میرزا عباس خان) ۴۶
مهندس الممالک ۹۷، ۵۶، ۴۶، ۴۵
مهدی خان، ۳۲
مهدی قلی خان هدایت ۱۰ و ۲۷۶
مهدی گاوکش ۷۲
میرابو: ۴۲
میرزا ابراهیم ۲۰۳، ۸۴، ۶۲، ۶۱
میرزا احمد خان اتابک: ۲۷۶
میرزا احمد خان ۵۰
میرزا آقای اصفهانی ۲۴
میرزا آقای بلوری ۱۳۴، ۱۳۳
میرزا جواد آقا ۲۲۸
میرزا حسن خان ۲۹
میرزا حسن رشديه ۲۴
میرزا حسن مجتهد ۸۶، ۷۵
میرزا حسین خان سپهسالار ۲۱۸، ۱۷۲
میرزا داود خان ۸۲
میرزا علی اکبرخان ۲۳۷
میرزا علی محمد ۸۲
میرزا علی هیئت ۲۵۷، ۲۵۷
میرزا عیسی خان ۲۲۴
میرزا قاسم خان صوراسرافیل ۲۰۷، ۸۲
میرزا کوچک خان: ۲۴۵، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۰۷
۲۱۱
میرزا محسن آقا قراچه داغی ۳۸
میرزا محمد خان ۵۰
میرزا محمد نجات ۱۰۶
میرزا محمود خان ۲۶۵
میرزا محمود کتایب فروش ۳۴
میرزا مهدی خان ۵۰
میرزا نصراله خان ۴۵، ۳۲
میرزا نظام ۵۰

هاردینگ ۹۱
 هازه ۱۲۲: ۱۴۵
 هالو قربان ۲۶۷، ۲۶۳
 هامر ۲۱۰
 هاوارت ۲۱۱
 هدايت (مهدی قلی خان) ۳۵، ۲۹، ۱۰، ۹
 ۵۰، ۴۶
 مخبر السلطنه: ۵۷، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۸۴، ۹۸، ۱۱۰
 ... ۱۲۱، ۱۱۹
 هدايت علی قلی خان: ۲۳۱، ۱۰۵، ۹۷، ۹
 (مخبر الدوله)
 هراتي، يوسف: ۱۶۵

 ی :
 یار محمد خان: ۱۴۸، ۱۴۹
 یحیی میرزا: ۱۱۳
 یفرم خان: ۹۳، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۳
 ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۷۰
 یمین نظام: ۱۹۹
 یندرمیر ۲۱۰

نواب: (غلامعلی خان) ۲۰۳
 نوریس ۲۱۹
 نوز: ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۳۳، ۳۴
 نیرالملک: ۵۵، ۲۲۶، ۲۶۲
 نیسیزم: ۱۷۵
 و :
 واسموس: ۲۰۱، ۲۰۲
 وثوق الدوله: ۳۱، ۴۰، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۴۳
 ۱۵۴، ۱۷۰، ۱۷۶، ۲۰۴، ۲۱۰، ۲۲۳،
 ۲۳۶، ۲۲۸
 وثوق السلطنه: ۲۲۵
 وحیدالملک ۱۶۹، ۲۳۷
 وزیرافخم ۴۵
 وزیر همايون ۴۶، ۴۷، ۵۰
 وکیل اردبیلی ۲۵۹
 ووسطرف ۲۰۳، ۲۲۳
 ویسن ۲۱۴، ۲۲۰
 ویلهم اول ۲۷۵
 ه :
 هارتویک ۷۵